



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تاریخ یا تصد ساله

تبریز

از آغاز دوره صفویان
تا پایان دوره صفویان

سید آقا عیون اللهی

ترجمه: پرویز تاریخ شاهمرسی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ پانصد ساله تبریز (از آغاز دوره مغولان تا پایان دوره صفویان)

نویسنده:

سید آغا عون الهی

ناشر چاپی:

بشری

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	تاریخ پانصد ساله تبریز (از آغاز دوره مغولان تا پایان دوره صفویان)
۸	مشخصات کتاب
۸	فهرست
۹	مقدمه مترجم
۱۰	فصل اول شرح مختصری از منابع
۱۰	اشاره
۱۱	منابع به زبان‌های عربی، پارسی و ترکی
۱۹	منابع روسی و ارمنی
۲۰	منابع اروپایی
۲۲	آثار پژوهشی
۲۶	فصل دوم تاریخ تبریز در دوره باستان و میانه
۲۶	پیرامون نام و گذشته شهر تبریز
۳۱	تبریز از سده نهم تا دوازدهم
۳۳	فصل سوم تبریز در سده‌های سیزدهم تا پانزدهم میلادی
۳۳	تاریخ اقتصادی شهر
۳۳	صنعت
۳۷	بازرگانی
۵۰	تاریخ اجتماعی شهر
۵۰	جمعیت تبریز
۵۲	ساختار اجتماعی شهر
۷۰	فصل چهارم تبریز در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی
۷۰	تاریخ اقتصادی شهر

۷۰	صنعت
۷۰	اشاره
۷۲	بافندگی
۷۵	فلزکاری
۸۶	انواع مختلف صنعتگری
۹۲	بازرگانی
۹۲	اشاره
۹۳	بازرگانی داخلی
۹۷	بازرگانی خارجی
۱۰۷	تاریخ اجتماعی شهر
۱۰۷	اهالی و ساختار اجتماعی تبریز
۱۱۰	دروازه‌های شهر
۱۱۱	محله‌ها و کوچه‌ها
۱۱۱	بازارها
۱۱۲	میدان‌ها
۱۱۲	کاروان‌سراها
۱۱۲	بناهای مسکونی و عمومی
۱۲۶	فصل پنجم علم و فرهنگ در تبریز سده سیزدهم تا هفدهم
۱۴۰	نتیجه‌گیری
۱۴۲	منابع
۱۴۷	اسناد
۱۴۷	اشاره
۱۴۷	نمره ۱ حکم اوزون حسن آق‌قویونلو سال ۱۴۷۱ م.
۱۴۸	نمره ۲ فرمان شاه اسماعیل اول (صفوی) سال ۱۵۰۲ م.

- نمره ۳ فرمان شاه اسماعیل اول (صفوی) سال ۱۵۰۸ م. ۱۴۹
- نمره ۴ حکم دیوانی الصداره شاه صفی ثانی (شاه سلیمان) سال ۱۶۷۲ م. ۱۴۹
- نمره ۵ حکم جعفر قلیخان دنبلی سال ۱۸۰۶ م. ۱۵۰
- نمایه ۱۵۱
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۸۵

تاریخ پانصد ساله تبریز (از آغاز دوره مغولان تا پایان دوره صفویان)

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران
 عنوان و نام پدیدآور: تاریخ پانصد ساله تبریز (از آغاز دوره مغولان تا پایان دوره صفویان)
 منشا مقاله: بشری، ش ۶۹، ۷۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸: ص ۸۱
 توصیفگر: عون‌الهی، سیدآغا، ۱۳۰۴ - ۱۳۸۴
 ترجمه: زارع شاهمرسی، پرویز، ۱۳۵۰ -
 توصیفگر: کتاب تاریخ پانصد ساله تبریز (از آغاز دوره مغولان تا پایان دوره صفویان)
 توصیفگر: تاریخ
 توصیفگر: تبریز

فهرست

مقدمه مترجم ۷
 فصل اول: شرح مختصری از منابع ۹ منابع به زبان‌های عربی، پارسی و ترکی ۹
 منابع روسی و ارمنی ۲۷
 منابع اروپایی ۲۹
 آثار پژوهشی ۳۳
 فصل دوم: تاریخ تبریز در دوره باستان و میانه ۴۱ پیرامون نام و گذشته شهر تبریز ۴۱
 تبریز از سده نهم تا دوازدهم ۵۱
 فصل سوم: تبریز در سده‌های سیزدهم تا پانزدهم میلادی ۵۵ تاریخ اقتصادی شهر ۵۵
 صنعت ۵۵
 بازرگانی ۶۲
 تاریخ اجتماعی شهر ۸۵
 جمعیت تبریز ۸۵
 ساختار اجتماعی شهر ۸۸
 فصل چهارم: تبریز در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی ۱۲۳ تاریخ اقتصادی شهر ۱۲۳
 صنعت ۱۲۳
 تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۶
 بافندگی ۱۲۶
 فلزکاری ۱۳۲
 انواع مختلف صنعتگری ۱۵۲
 بازرگانی ۱۶۳

بازرگانی داخلی ۱۶۵

بازرگانی خارجی ۱۷۱

تاریخ اجتماعی شهر ۱۹۰

اهالی و ساختار اجتماعی تبریز ۱۹۰

دروازه‌های شهر ۱۹۵

محلها و کوچه‌ها ۱۹۶

بازارها ۱۹۷

میدان‌ها ۱۹۸

کاروان‌سراها ۱۹۹

بناهای مسکونی و عمومی ۱۹۹

فصل پنجم: علم و فرهنگ در تبریز سده سیزدهم تا هفدهم ۲۲۵ نتیجه‌گیری ۲۴۹

منابع ۲۵۳

اسناد ۲۶۱

تصاویر ۲۷۳

نمایه ۲۷۷

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۷

مقدمه مترجم

تبریز شهری نیست که بتوان سخن درباره آن کوتاه کرد. گفته شده هیچ شهری در جهان نیست که این همه مباحثه و مناظره پیرامون گذشته آن در گرفته باشد. کدام شهر است که نامش چنین محل بروز نظرات مختلف باشد. این چه جایی است که هنرمندان، دانشمندان، سیاستمداران، کشورگشایان، شاعران و ادیبان را چنین به خود جلب کرده است. چه چیزی در این پیر شهر نهفته که آن را کوی دلبران کرده است، و عاشقان خاک آن را توتیای چشم می‌کنند.

یافتن پاسخ این سؤالات هیجان هر انسان صاحب‌دلی را برمی‌انگیزد و بیشتر آن کس که خود در این شهر زاده و پرورده شده است. هر کس نسبت به زادگاهش دینی دارد که یا می‌کوشد آن را به جای آورد یا آرزوی این کار را دارد. ترجمه کتاب حاضر به دو سبب انجام یافت؛ نخست به عنوان کاری که انسان نسبت به شناخت هویت و گذشته زادگاهش انجام می‌دهد و دیگر آنکه این کتاب با وجود کاستی‌هایش، کتابی بسیار ارزشمند است.

هنگامی که کتاب را خواندم جای آن را در ادبیات ایران خالی یافتم. اگرچه پژوهش‌های زیادی در خصوص گذشته شهر کهن تبریز انجام پذیرفته، ولی فزونی این پژوهش‌ها، هرگز ضرورت کار بیشتر را از بین نمی‌برد. کتاب حاضر را پرفسور سید آقا عون‌اللهی از اساتید تاریخ جمهوری آذربایجان نگاهشته است. کتاب در هنگام پایداری و بر جایی کمونیست‌ها و اتحاد شوروی نوشته شده و انتشار یافته است، از این رو ادبیات ویژه و نتیجه‌گیری‌های خاصی دارد که در راستای تاریخ‌نگاری مارکسیستی شناخته شده است.

نویسنده در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته، به تمجید از این روش تاریخ‌نگاری پرداخته است و در جای جای کتاب نیز به انتقاد از مورخانی می‌پردازد که به نظر او نوشته‌هایشان با این روش

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۸

سازگار نیست. (از ترجمه مقدمه مذکور به علت نداشتن مطلبی قابل اهمیت صرف نظر گردید.) حتی می‌توان گفت که نویسنده، این کتاب را از منظری کاملاً هویدا نگاشته و سعی در القای نتیجه‌گیری‌های خاصی دارد که البته بر خواننده ایرانی پوشیده نیست. دیدگاه نویسنده در این کتاب که از رویه تاریخ‌نگاری حاکم بر شوروی سابق نشئت می‌گیرد، مورد قبول ما نیست، با وجود این کتاب دارای منش پژوهشی قابل قبولی است که انگیزه ترجمه آن را پدید آورد. این کتاب اطلاعات ارزشمندی درباره حیات شهر تبریز در دوره‌ای با شکوه می‌دهد. دوره‌ای که تبریز، نقشی مهم در تاریخ ایران داشت. دوره‌ای که نویسنده برای پژوهش برگزیده، حد فاصلی میان دوران قدیم و جدید است. دوره‌ای که تبریز به بالاترین درجه عظمت و شکوه خود رسید. پژوهش در ابواب مختلف این دوره، حقایق بسیاری را بر شیف‌تگان گذشته این بوم و بر آشکار می‌سازد.

مترجم در مسیر دشوار ترجمه این کتاب، معادل بسیاری از تاریخ‌های میلادی را به هجری قمری استخراج و اضافه کرد. به برخی از منابع که در کتاب آمده، مراجعه کرده و چندین سند را که به آن‌ها اشاره شده، از منبعی دیگر یافته و به کتاب افزوده است. مطالعه این اسناد کمک زیادی به خواننده خواهد کرد. چون تصاویر موجود در کتاب اصلی کیفیت بسیار بدی داشت، مترجم تصاویری مناسب از تبریز را که با دوره مورد پژوهش سنخیت دارد، به کتاب اضافه کرد.

چون کتاب با ادبیات مارکسیستی نوشته شده است و چنین ادبیاتی با محیط فرهنگی ایران سازگاری ندارد، اصطلاحات مربوط به این ادبیات در بسیاری از موارد با حفظ امانت، با واژگان مناسب جایگزین شد.

نام اصلی کتاب Wehepn ۳pn ۶XIII - XVII acpnepa Te است که ترجمه تحت اللفظی آن به فارسی «شهر تبریز در سده‌های سیزدهم تا هفدهم» می‌شود. مترجم عنوان مناسب‌تر «تاریخ پانصد ساله تبریز» را بر آن برگزید. در جریان ترجمه نیز کوشش فراوان شد تا حفظ امانت شود.

آنچه حاصل کار است، استعداد آن را دارد که در ردیف کارهای پژوهشی پیرامون تاریخ تبریز مورد بررسی قرار گیرد. همه ارزش معنوی این کتاب را به روح پدر بزرگوارم پیشکش می‌کنم و بر خود فرض می‌دانم که از کارکنان صبور کتابخانه مرکزی تبریز که نسخه اصلی کتاب را در اختیارم گذاشتند، سپاس‌گزار باشم. چنانچه خوانندگان گرامی نظر یا رهنمودی دارند می‌توانند آن را به نشانی shahmarasi@yahoo.com ارسال کنند.

پرویز زارع شاهمرسی تبریز، بهمن ۱۳۸۵

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۹

فصل اول شرح مختصری از منابع

اشاره

اساس پژوهش را منابعی به زبان‌های پارسی، عربی، ترکی، ارمنی و ... تشکیل می‌دهند. در بیشتر این آثار که به منابع درباری اختصاص دارند، منافع طبقه حاکم به طور یک‌جانبه دنبال شده، از این رو حوادث موجود در این منابع مورد نقد قرار گرفته و از نظر مدارک تاریخی تحلیل گردیده است.

لازم به ذکر است که در منابع بسیاری، به مسائل صنعت و بازرگانی شهر تبریز پرداخته شده است. ولی از آنجا که حجم این تک‌نگاری اجازه نمی‌دهد، به منابعی توجه خواهد شد که نویسندگان آن‌ها در تبریز بوده‌اند، یا منابعی که برای اولین بار نظر دانشمندان تاریخی شوروی را به خود جلب کرده‌اند.

منابع مورد استفاده به شکل زیر دسته‌بندی شده است:

۱. منابع به زبان‌های عربی، پارسی و ترکی: الف- کتاب‌های جغرافیایی- تاریخی، ب- اسناد رسمی (فرمان‌ها، حکم‌ها، نامه‌نگاری‌ها، وقف‌نامه‌ها)، پ- منابعی که همراه با حوادث سیاسی به وضعیت اقتصادی و اجتماعی شهر نیز پرداخته‌اند (در اینجا دیوان‌ها و داستان‌های برخی شاعران گنجانده شده است)، ت- تذکره‌ها.
۲. منابع به زبان‌های روسی و ارمنی.
۳. سفرنامه‌ها و یادداشت‌های مسافرتی سیاحان و دیپلمات‌های اروپایی به زبان‌های مختلف.

منابع به زبان‌های عربی، پارسی و ترکی

صرف نظر از اینکه منابع عربی در موضوع تبریز، مطالب یکدیگر را تکرار یا انکار کرده‌اند، نبود

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۰

منابع تطبیقی باعث شده است، معلومات این منابع درباره وضعیت اقتصادی و اجتماعی تبریز در جای خود ارزشمند است.

در اثر بلاذری مورخ مشهور عرب (سده نهم میلادی) به نخستین معلومات در خصوص تبریز برمی‌خوریم. در این اثر که تبریز در آن همانند روستایی تصویر شده، سخن از این است که روآد الازدی و به ویژه پسرش الوجناء و برادرانش بر گرد شهر حصار کشیدند و سپس اهالی بدانجا کوچ کرده و آنجا را آباد نمودند. این معلومات بلاذری را یک مؤلف دیگر عرب، یعنی ابو بکر احمد بن محمد الهمدانی (ابن فقیه) که در سده سوم قمری (نهم میلادی) می‌زیست، تکرار کرده است.

جالب توجه است در حالی که ابن خردادبه (سده چهارم قمری/ دهم میلادی) تبریز را شهری کوچک یاد کرده، ابن حوقل (سده دهم میلادی) آنجا را «آبادترین شهر و مرکز آذربایجان با نفوس بسیار، محصول فراوان، آباد و زیبا» نامیده است. به نظر ما معلومات ابن حوقل دقیق‌تر است، از آن روی که اولاً ابن مسکویه نویسنده ایرانی نیز (متوفی ۴۲۰ ق. / ۱۰۳۰ م.) تبریز را شهری بزرگ با اهالی توانگر معرفی کرده، ثانیاً تبریز در این دوره پایتخت دولت روآدیان بوده است، ثالثاً اگر تبریز شهری آباد با اهالی بسیار نمی‌بود، دیسم و مرزبان دیر زمانی برای به دست آوردن آن با یکدیگر ستیز نمی‌کردند.

آخرین نماینده بزرگ جغرافی‌دانان و جهانگردان سده دهم میلادی یعنی مقدسی، تبریز را «شهری آباد و موجب فخر مسلمانان» نامیده و از معماری و فعالیت کشاورزی در آن سخن به میان آورده است. این اطلاعات را ابو محمد القاسم الحریری نیز با اضافاتی مختصر تکرار کرده است.

ابن حوقل و ادیسی در آثارشان مسافت‌های میان تبریز و دیگر شهرها را آورده‌اند. این

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۱

مسئله برای تخمین راه‌های کاروان‌رو از تبریز به دیگر نقاط ارزش فراوان دارد. یاقوت حموی (۵۷۴-۶۲۶ ق. / ۱۱۷۹-۱۲۲۹ م.) که در سال ۶۱۰ ق. (۶۰۹-۶۱۰ ق. / ۱۲۱۳-۱۲۱۴ م.) در تبریز بود، کلمه تبریز را به صورت «تبریز» نوشته است. این نویسنده تبریز را «آبادترین، زیباترین و مشهورترین شهر آذربایجان و استحکام یافته با حصاری از آهک و آجر» نامیده است.

محمد بن احمد النسوی (۶۴۸-؟ ق. / ۱۲۵۰-؟ م.)، در دوره حکمرانی جلال‌الدین خوارزمشاهی، از دشواری وضعیت اقتصادی تبریز و شورش مردم علیه ستم جلال‌الدین در سال ۶۲۲ ق. (۱۲۲۵ م.) اطلاعات جالبی ارائه می‌دهد. زکریا بن محمد القزوینی در سال ۶۷۲-۶۷۳ ق. (۱۲۷۵-۱۲۷۶ م.) در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد با معرفی تبریز به عنوان پایتخت آذربایجان، اشاره کرده که بیشتر اهالی شهر به صنعت مشغولند. او همچنین اطلاعاتی درباره تولیدات صنعتی تبریز ارائه می‌کند.

ابن بطوطه جهانگرد عرب در سال ۷۲۶ ق. (۱۳۲۶ م.) در تبریز بوده، شام‌غازان و تبریز را مشاهده کرده و اطلاعاتی هرچند مختصر

در خصوص معماری شهر ارائه کرده است. نخستین منبع که به زبان فارسی درباره تبریز اطلاعاتی دارد، کتاب حدود العالم از نویسندگانی نامعلوم است. این اثر که در سده دهم میلادی نوشته شده، تبریز را شهری کوچک اما آباد و پرمحصول معرفی کرده است.

ناصر خسرو که از بیستم صفر تا چهاردهم ربیع الاول ۴۳۸ ق. (۲۷/۸ - ۱۹/۹ / ۱۰۴۶ م.) در تبریز بوده، آنجا را شهری آباد و پایتخت آذربایجان نامیده است. او از زلزله سال ۴۳۳ ق.

(۱۰۴۲ م.) در تبریز نیز سخن به میان آورده است.

نویسنده نامعلوم کتاب عجایب الدنيا در اوایل سده سیزدهم میلادی اطلاعات باارزشی درباره

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۲

زندگی اقتصادی تبریز ارائه می‌کند. با این حال این اثر، بنای تبریز را به زبیده خاتون همسر هارون الرشید نسبت داده که این مسئله درست نیست.

حمد الله مستوفی قزوینی (۱۳۵۰-۱۳۸۱ م.) در کتاب جغرافیای نزهة القلوب که در سال ۷۴۰ ق. (۱۳۴۰ م.) نوشته، معلومات دقیقی درباره تبریز آورده ولی از صنعت و بازرگانی شهر سخنی به میان نیاورده است. امین احمد رازی، در سال ۱۰۱۰ ق. (۱۶۰۱ م.) در کتاب هفت اقلیم همراه با تکرار مطالب قزوینی، اطلاعاتی در خصوص بناها و شخصیت‌های آن آورده است. یکی از منابع مورد استفاده در این تکی‌نگاری کتاب مختصر مفید از محمد مفید یزدی است که نخستین بار مورد پژوهش قرار می‌گیرد. نویسنده در این کتاب که آن را به سال ۱۰۹۱ ق. (۱۶۸۰ م.) در لاهور نگاشته و تاکنون چاپ نشده است، مطالب منابع پیش از خود را تکرار کرده است، علاوه بر آن اطلاعات جالبی درباره وضعیت تبریز در پایان سده هفدهم میلادی ارائه می‌کند.

وقف‌نامه‌ها و اسناد رسمی برای پژوهش وضعیت اقتصادی-اجتماعی تبریز اهمیت فراوان دارند. یکی از این‌ها «وقف‌نامه ربع رشیدی» رشید الدین است. در این وقف‌نامه اطلاعاتی همه جانبه درباره زندگی روستایی، صنعت، بازرگانی، کار و وضعیت غلامان در تبریز و ربع رشیدی وجود دارد. در وقف‌نامه مربوط به مسجد کبود که توسط بیگم همسر جهان‌شاه ساخته شد، اطلاعات جالبی پیرامون چشم‌انداز شهر، بازار و بناهای تاریخی وجود دارد. این وقف‌نامه که در ۳۶۳ ورقه تنظیم شده، در سال ۸۶۹ ق. (۱۴۶۵ م.) توسط شیخ نجم الدین اسکویی تصدیق شده است. همین وقف‌نامه در ربیع الثانی ۸۹۸ (ژانویه ۱۴۹۳) توسط کمال بن فتوح الدین ترجمه شده است. محمد جواد مشکور در تاریخ تبریز این وقف‌نامه را به اختصار آورده است.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۳

در وقف‌نامه مدرسه صادقیه تبریز معلومات شایان توجهی پیرامون برخی بناهای شهر وجود دارد. در مکاتبات رشیدی نیز مواردی درباره وضعیت اقتصادی-اجتماعی تبریز و ربع رشیدی موجود است. این اثر شامل پنجاه و سه نامه بود، نامه‌های شماره هفده، هجده، سی و شش و پنجاه و یک آن از این نظر دارای اهمیت است.

عبد الله مازندرانی که در تبریز می‌زیست، کتاب رساله فلکیه را در سال ۷۶۴ ق. (۱۳۶۳ م.) در دوره حاکمیت سلطان حسین جلایری نوشته است. از آنجا که این کتاب به فلک المعانی وزیر مازندران تقدیم شده با نام رساله فلکیه نامیده شده است. در سال ۸۶۷ ق. (۱۴۶۳ م.) خطاطی ناشناخته از این کتاب رونوشتی برداشته و بر آن دیباچه افزوده است. بدین ترتیب صفحات ۱-۴۲ کتاب به دیباچه این خطاط اختصاص دارد. درست به همین روی نیز برخی پژوهشگران به اشتباه این کتاب را مربوط به سده پانزدهم دانسته‌اند. کیکننا دزه شرق‌شناس شوروی این کتاب را «سندی ارزشمند برای سال‌های ۴۰ تا ۶۰ سده چهاردهم» می‌داند.

شیرین بیانی دانشمند ایرانی نیز راهی غیرعلمی طی کرده و در کتاب خود تاریخ آل جلایر در بحث مالیات و مخارج تبریز، رقم‌های مربوط به سال‌های ۷۴۰-۷۶۰ ق.

(۱۳۴۰ - ۱۳۶۰ م.) را از این کتاب برداشته است. به نظر ما این ارقام با حقیقت مطابق نیست. رساله فلکیه مانند یک کتاب درسی حساب است و ارقام موجود در آن توسط عبد الله مازندرانی تعیین شده است.

محمد بن هندوشاه نخجوانی که از سال ۷۲۸ ق. (۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ م.) به تبریز آمده و به امور مالیه آن مشغول بوده، کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب را در ۷۶۰ ق. (۱۳۶۰ م.) نوشته است. در این اثر برخی موارد علمی پیرامون وضعیت اقتصادی - اجتماعی تبریز گنجانده شده است. این نامه‌ها در دوره سقوط ایلخانیان و تنزل وضعیت تبریز گرد آمده‌اند. محمد بن هندوشاه در اثر خود اطلاعات غازان خان را تبلیغ کرده، برای رهایی سرزمین از رکود اقتصادی راه جسته تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۴ و پیشنهاداتی ارائه می‌کند.

در کتاب نامه نامی از خواندمیر که به صورت منشآت است (سده شانزدهم)، تصویری از فرمان شاه اسماعیل اول مبنی بر تعیین کمال الدین بهزاد به عنوان رئیس کتابخانه دربار آمده است. به خاطر وجود همین فرمان، ما اطلاعاتی ارزشمند درباره کتابخانه دربار صفوی و کارکنان آن به دست آورده‌ایم.

یکی از آثار منشآت مانند که مورد استفاده ما قرار گرفت، نسخه خطی کتاب مجموعه مراسلات است که توسط حیدر ایواوغلو در دوره شاه صفی (۱۶۲۹ - ۱۶۴۲ م.) ترتیب یافت و در سال ۱۱۰۴ ق. (۱۶۹۲ - ۱۶۹۳ م.) رونوشتی از آن تهیه شد. در اینجا برخی فرمان‌ها و نامه‌های گرد آمده، از نظر فراگیری وضعیت سیاسی و اقتصادی تبریز جالب است.

برخی فرمان‌ها به مثابه سند رسمی درباره دوره مورد بحث از تاریخ تبریز اهمیت دارند؛ به عنوان مثال رونوشت فرمان شاه تهماسب اول (۱۵۲۴ - ۱۵۷۶ م.) در سال ۹۷۲ ق. (۱۵۶۵ م.) مبنی بر لغو مالیات تمغا از بازرگانی تبریز، در دیوار مسجد جامع این شهر حک گردیده است.

در پژوهش تاریخ تبریز، از آثار ادبی و هنری بسیاری از شاعران و اندیشمندان آذربایجان و آسیای مرکزی استفاده شده است. در آثار قطران تبریزی (سده یازدهم)، خاقانی شروانی (سده دوازدهم) و کمال الدین خجندی (سده چهاردهم) معلومات ارزشمندی درباره دوره مورد پژوهش وجود دارد. معلوماتی که در منابع تاریخی به آن‌ها برخورد نمی‌کنیم. قطران تبریزی که در خدمت و هسودان و پسرش مملان فرمانروایان روادی آذربایجان بود، اطلاعاتی جالب درباره

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۵

وضعیت تبریز پیش از زلزله ۴۳۳ ق. (۱۰۴۲ م.) و پس از آن ارائه می‌دهد.

بیشتر منابع فارسی که به حوادث سیاسی دوره مورد پژوهش پرداخته‌اند، به صورت تصادفی، به وضعیت اقتصادی و اجتماعی تبریز اشاره می‌کنند. جامع التواریخ رشید الدین یکی از این منابع است. رشید الدین (۱۳۱۸ - ۱۳۴۷ م.) در دوره حکمرانی اباقا خان (۱۲۶۵ - ۱۲۸۱ م.) رئیس دربار، و در دوره پادشاهی غازان خان (۱۲۹۵ - ۱۳۰۴ م.) و سلطان اولجایتو محمد (۱۳۰۴ - ۱۳۱۶ م.) صدر اعظم دولت ایلخانان بود.

رشید الدین همراه با خانواده‌اش دیر زمانی در تبریز زیسته، اساس شهرکی به نام «ربع رشیدی» را نهاده و به عنوان یک صدراعظم و یک زمین‌دار بزرگ در اداره شهر بزرگی چون تبریز شرکت داشته است. از سوی دیگر رشید الدین نظام‌نامه‌ای با عنوان «دستور الملک» برای اداره کشور ترتیب داده که به دستور غازان خان دیر زمانی اجرا می‌شد.

رشید الدین در کتاب جامع التواریخ همراه با پرداختن به حوادث سیاسی تبریز، اطلاعاتی نیز در خصوص وضعیت سیاسی و اقتصادی تبریز ارائه می‌دهد، از آن جمله می‌توان به مواردی چون تعیین تبریز به عنوان پایتخت توسط اباقا خان در ژوئن سال ۱۲۶۵ م. (۶۶۳ ق.)، پایه‌گذاری «شام غازان» در پنجم اکتبر ۱۲۹۷ م. (۶۹۵ ق.)، معاف شدن مردم تبریز از پرداخت

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۶

برخی مالیات‌ها در ۷۰۰ ق. (۱۳۰۲ م.)، و اطلاعاتی در خصوص آثار معماری تبریز و شام‌غازان اشاره کرد.

کتاب تجزیه الامصار و تجزیة الاعصار (تاریخ و صاف) از عبد الله بن فضل الله شیرازی (با تخلص شرف)، یکی از منابع مهم برای پژوهش وضعیت اقتصادی-اجتماعی تبریز است. و صاف دیر زمانی در دیوان ایلخانان بود و در سال ۶۹۲ ق. (۱۲۹۲-۱۲۹۳ م.) در تبریز درگذشت. در این کتاب موارد معینی درباره وضعیت اقتصادی-اجتماعی تبریز وجود دارد. و صاف نظر انتقادی خود را درباره برخی حوادث ابراز کرده است. او با انتقاد از اختصاص پانصد تومان از طرف تاج الدین علیشاه، برای ساخت مسجدی در تبریز می‌نویسد: «اگر این پول برای بذر و تخم و دیگر احتیاجات کشاورزان صرف می‌شد، ملک بسیار آباد می‌شد.»

یکی از منابعی که برای نخستین بار در شرق‌شناسی شوروی مورد توجه قرار گرفت، کتاب تاریخ اولجایتو بود که توسط ابو القاسم کاشانی و درباره حاکمیت اولجایتو نگاشته شد. مزیت این کتاب آن است که حوادث، یک به یک به ترتیب وقوع و منظم ترتیب یافته‌اند، زیرا کاشانی خود در بسیاری از حوادث حضور داشته و آن‌ها را به صورت دقیق یادداشت کرده است. در این کتاب نیز همانند تاریخ و صاف اطلاعاتی درباره تبریز موجود است که در منابع دیگر به آن‌ها بر نمی‌خوریم.

در کتاب تاریخ شیخ اویس» از ابو بکر قطب الاهری مورخ آذربایجانی سده‌های میانی،

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۷

اطلاعاتی در خصوص شهرهای آذربایجان از جمله تبریز وجود دارد. اگرچه قسمت اساسی این اطلاعات به حوادث سیاسی شهر اختصاص دارد، بخش‌های مربوط به وضعیت توده مردم زیر ستم زمین‌داران حائز اهمیت است.

شهاب الدین عبد الله بن لطف الله (حافظ ابرو) یکی از نویسندگانی است که خود شاهد تاراج و ویرانی تبریز توسط سپاهیان توختامیش در سال ۷۸۸ ق. (۱۳۸۶ م.) و یورش تیمور به تبریز بود. زین الدین پسر حمد الله مستوفی قزوینی، کتابی مهم با نام ذیل تاریخ گزیده نگاشته که منبع درجه اول به شمار می‌آید. در این اثر اطلاعاتی همه جانبه درباره شورش سال ۷۴۵ ق. (۱۳۴۴ م.) در تبریز ارائه شده است.

نظام الدین شامی (شام‌غازانی) مورخ آذربایجانی در سال ۸۰۴ ق. (۱۴۰۱-۱۴۰۲ م.) با سفارش تیمور شرح فتوحات و جنگ‌های وی را به نگارش درآورد. شامی در واپسین سال‌های عمر به تبریز بازگشت و در ۸۱۲ ق. (۱۴۰۹ م.) در آنجا درگذشت. از مطالب همین کتاب شورش علیه میرانشاه در تبریز به سال ۷۹۸ ق. (۱۳۹۵-۱۳۹۶ م.) بر ما معلوم می‌شود.

علاوه بر این نظام الدین شامی نیز مانند دیگر مورخان معاصر خود، طبقه پایین مردم را «درویش»، «ضعفا»، «فقرا» و «رعایا» نامیده است.

عبد الرزاق سمرقندی و محمد بن خاوندشاه (میرخواند) (۱۴۳۳-۱۴۹۸ م.) در آثارشان همراه با توضیح حوادث سیاسی، اطلاعاتی نیز درباره وضعیت اقتصادی-اجتماعی تبریز در دوره تیموریان و قره‌قویونلوها ارائه کرده‌اند. میرخواند در پایان کتاب، سه صفحه جداگانه درباره تبریز بحث کرده و این شهر را «مشهورترین شهر آذربایجان» نامیده است. تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۸

دو اثر وجود دارد که مختص دوره حاکمیت آق‌قویونلوهاست. یکی کتاب تاریخ دیار بکر به از ابو بکر تهرانی و دیگری تاریخ عالم آرای امینی از فضل الله روزبهان خنجی است که به سلطان یعقوب آق‌قویونلو اختصاص یافته است. در هر دو اثر اگرچه حوادث سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شهرهای ایران از جمله تبریز توضیح داده شده است ولی به قدر لازم بررسی نگردیده‌اند.

در سده‌های شانزدهم و هفدهم آثاری مربوط به دوره حاکمیت صفویان نوشته شده‌اند. همچنان که پطروشفسکی می‌گوید در این دوره رابطه اجتماعی میان ملل ایران و آذربایجان استحکام بیشتری یافت. از همین رو نیز در آثار مورخان ایرانی، این دوره

آذربایجان جایگاه ویژه‌ای دارد.

پیدایش و تحکیم دولت صفوی آذربایجان، تبدیل آذربایجان و شهر تبریز به مرکز ثقل حوادث سیاسی و ایفای نقش مرکزیت اقتصادی کشور، خواه ناخواه توجه مورخان ایرانی و آذربایجان را جلب کرد. از همین رو توضیح حوادث سیاسی تبریز در آثار تاریخی این دوره در مرکز توجه قرار داشت.

آثار تاریخی این دوره را به دو قسمت می‌توان تقسیم کرد؛ قسمت اول کتاب‌هایی است که مورد پژوهش قرار گرفته و پرداختن به آن‌ها ضروری نیست، مانند تاریخ شاه اسماعیل از نویسنده‌ای نامعلوم، حیب السیر فی اخبار الافراد البشر خواندمیر (۱۴۷۵-۱۵۳۶ م.)، لب التواریخ از یحیی قزوینی (۱۴۱۸-۱۵۵۵ م.)، تاریخ ایلچی نظام شاه از خورشاه بن قباد الحسینی (متوفا ۹۷۲ ق. / ۱۵۶۵ م.)، تاریخ جهان‌آرا از قاضی احمد غفاری، جواهر الخبر از بوداق قزوینی، احسن التواریخ از حسن بیگ روملو، جلد دوم شرفنامه از شرف الدین بیتلیسی، و قسمت دوم کتاب‌هایی است که کمتر به آن‌ها پرداخته شده و برای اولین بار از این نظر بررسی خواهند شد مانند تاریخ عالم‌آرای عباسی از اسکندر بیگ منشی. تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۹ در کتاب تاریخ شاه اسماعیل اطلاعاتی پیرامون صاحب‌منصبان، تعداد اهالی و زندگی اجتماعی تبریز موجود است. کتاب روضات الجنان و جنات الجنان از حافظ حسین کربلایی تبریزی تنها اثری است که به آثار اپی گرافیک تبریز اختصاص دارد. حافظ حسین شاعر و خطاط بود و شاگردی علی بیگ تبریزی را می‌کرد. حافظ قسمتی از عمر خود را در غربت گذراند، در ۹۸۸ ق. (۱۵۸۰ م.) به مکه رفت، سپس به تبریز بازگشت و در آنجا درگذشت.

روضات الجنان از یک مقدمه، درآمد و هشت فصل و خاتمه تشکیل یافته و در آن اطلاعاتی ارزشمند از آثار معماری، اشخاص مهم، عنوان و وظایف آنان آمده است. حافظ گورستان‌های شهر را شخصا بازدید کرده، نوشته‌های روی قبرها را خوانده، مدفون‌شدگان را مشخص نموده و درباره فعالیت آن‌ها و زندگی‌شان مطالبی نوشته است. نویسنده در پیشگفتار می‌نویسد: «از آنجا که کس دیگری برای این کار گام پیش نهاد، من بر آن شدم تا اثری درباره مقبره‌های موجود در تبریز و حوالی آن و مدفون‌شدگان آن‌ها بنویسم.» برای نخستین بار به واسطه همین اثر مشخص شد که کمال الدین بهزاد نه در هرات بلکه در تبریز به خاک سپرده شده است. در این اثر همچنین مطالبی درباره آثار معماری تبریز وجود دارد.

یکی دیگر از آثار که نخستین بار مورد پژوهش قرار گرفت، کتاب تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب از محمود پسر خواندمیر است. در نسخه خطی این اثر حوادث تا سال ۹۶۲ ق.

(۱۵۵۵ م.) شرح داده شده است، اگرچه توجه اساسی به حوادث خراسان است ولی در آن به برخی اطلاعات عملی درباره تبریز برمی‌خوریم.

کتاب نقاوه الاثار فی ذکر الاخيار از محمود نظری یکی از منابعی است که اطلاعات جالبی

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۰

درباره مسائل اجتماعی و اقتصادی تبریز داشته و نخستین بار در شرق‌شناسی شوروی مورد بررسی قرار گرفته است. محمود در سال ۹۳۸ ق. (۱۵۳۱-۱۵۳۲ م.) به دنیا آمده و این اثر در ۹۹۸ ق. (۱۵۸۹-۱۵۹۰ م.) نوشته شده است. این کتاب حوادث اواخر سال‌های حاکمیت شاه تهماسب (۱۵۲۴-۱۵۷۶ م.) تا سال یازدهم سلطنت شاه عباس اول (۱۵۸۷-۱۶۲۹ م.) را در برمی‌گیرد. نویسنده این کتاب را در شصت و نه سالگی تمام کرده است. در جلد دوم کتاب می‌بایست حوادث پس از سال یازدهم پادشاهی شاه عباس اول نیز گنجانده می‌شد ولی اطلاعاتی در خصوص جلد دوم موجود نیست. جلد اول نسخه خطی که در ۱۰۷۰ ق. (۱۶۵۹-۱۶۶۰ م.) استنساخ شده، در ۱۹۷۱ توسط احسان اشراقی در تهران منتشر گردیده است.

مؤلف تبریز را نه تنها برای آذربایجان بلکه برای تمام دولت صفوی به مثابه چشم و چراغ توصیف کرده و اطلاعاتی درباره وضعیت

تبریز در زمان حمله عثمانیان در سال ۱۵۸۵-۱۵۸۶ م. ارائه می‌کند که در دیگر منابع موجود نیست. او اذعان می‌کند که شهر توسط قزلباشان ویران شده است.

نظری نیز مانند دیگر مورخان آن دوره، از شورش علیه ستم زمین‌داران ابراز تنفر کرده، حرکات مانی، مزدک و نقطویان را تقبیح نموده و رهبران آن‌ها را آشوبگر، ماجراجو، اجامر و اوباش نامیده است. از سوی دیگر این اثر بسیار با غرض‌ورزی نوشته شده است. مثلاً- نویسنده چنین می‌نگارد: «تمام اهالی در دوره حاکمیت شاه تهماسب و شاه اسماعیل دوم به راحتی می‌زیستند.» یا در جایی می‌نویسد که شاه اسماعیل دوم «شاهی رعیت‌پرور، عادل و بسیار منصف» بوده است. نویسنده با تحریف حقیقت، از بی‌خطر بودن راه‌های کاروان‌رو و پیشرفت بازرگانی، در دوره شاه اسماعیل دوم سخن می‌گوید.

کتاب زینت المجالس از مجد الدین محمد بن ابوطالب الحسینی (با تخلص مجدی) یکی از کتاب‌هایی است که مورد استفاده قرار گرفته است. عامل ارتباط این کتاب با تاریخ تبریز در این است که کتاب در زمان اشغال شهر توسط ارتش عثمانیان یعنی سال ۱۰۰۴ ق. (۱۵۹۵ م.) نوشته

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۱

شده است. در کتاب گفته می‌شود: «البته در شهر یک درخت تر نمانده بود.» البته نمی‌توان با این نظر موافق بود ولی همین مسئله، درجه ویرانی شهر را نشان می‌دهد. عموماً مجدی وضعیت تبریز را در اواخر سده شانزدهم حتی به صورت مختصر نشان داده است. کتاب خلاصه‌التواریخ از قاضی احمد میر منشی قمی یکی از کتاب‌هایی است که کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است. قاضی احمد بن شرف الدین حسین الحسینی (۱۵۴۶-۱۶۱۷ م.) نود و سه سال از تاریخ صفویان را نوشته است. نویسنده در سال‌های ۹۸۷ و ۹۹۴ ق. (۱۵۷۹ و ۱۵۸۶ م.) در تبریز بوده و حوادث بین سال‌های ۹۶۲-۹۷۱ ق. (۱۵۵۵-۱۵۶۵ م.) را در سال ۱۰۱۳ ق. (۱۶۰۴-۱۶۰۵ م.) به نگارش درآورده است. می‌توان با این دلایل نتیجه گرفت که قاضی احمد قمی نگارش اثرش را قبل از پادشاهی عباس میرزا آغاز کرده و سال‌های حاکمیت او را سال به سال در اثر خود اضافه نموده است.

قاضی احمد قمی در یازده سالگی به سال ۹۶۴ ق. (۱۵۵۶-۱۵۵۷ م.) همراه پدرش به مشهد نزد سلطان ابراهیم میرزا رفت، بیست و یک سال در آنجا اقامت نمود و در سال ۹۸۴ م. (۱۵۷۶-۱۵۷۷ ق.) به دستور شاه اسماعیل دوم، نگارش کتاب خلاصه‌التواریخ را آغاز کرد.

او در سال ۹۸۷ ق. (۱۵۷۹-۱۵۸۰ م.) در تبریز نزد مولانا علی بیگ بود و یک سال بعد به عنوان وزیر دیوان الصداره تعیین شد. در سال ۱۰۰۷ ق. (۱۵۹۸-۱۵۹۹ م.) از منصبش کنار رفت و راهی قم گردید. او در ۱۰۱۵ ق. (۱۶۰۶-۱۶۰۷ م.) با مولانا عقیلی در قزوین دیدار کرد. اسکندر بیگ منشی در کتابت فرمان‌ها و اسناد شاگرد قاضی احمد بود. در کتاب قاضی

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۲

احمد چنان اطلاعاتی درباره زندگی اقتصادی و اجتماعی تبریز وجود دارد که منابع دیگر فاقد آن هستند. مثلاً انتقال اولیه پایتخت از تبریز به قزوین در ۹۶۲ ق. (۱۵۵۵ م.)، پایتختی تبریز برای شروان، آذربایجان و ایروان در ۹۸۶ ق. (۱۵۷۸-۱۵۷۹ م.) و برخی آثار معماری شهری و اطلاعاتی در خصوص شخصیت‌های مشهور شهر در این کتاب آمده است.

یکی دیگر از منابعی که برای نخستین بار مورد پژوهش قرار گرفت، افضل‌التواریخ از فضل‌اصفهانی است. یگانه نسخه خطی این کتاب در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود و از میکروفیلم آن استفاده شده است. فضل‌اصفهانی در تبریز بود و بیشتر عمرش را در قره‌باغ گنجه گذراند.

دو جلد این کتاب حوادث سال‌های حاکمیت شاه تهماسب اول را تا ۹۹۵ ق. (۱۵۸۷ م.) در بر می‌گیرد. مزیت این کتاب آن است که رونوشتی از برخی فرمان‌ها در آن آمده است. از مطالب کتاب روشن می‌شود که شاه تهماسب قانون نامه‌ای پیرامون مقدار

مکلفیات و مالیات، جریمه‌ها و مسائل جنگی و ملکی صادر کرده است. این قانون پس از قانون اوزون حسن، اولین قانون نامه است. این قانون تا زمان ختم کتاب توسط فضل‌ی اصفهانی یعنی ۱۰۲۶ ق. (۱۶۱۷ م.) و شاید بیشتر معتبر بوده است. در این کتاب اطلاعات جدیدی درباره عصیان مردم تبریز در سال‌های ۹۷۹-۹۸۱ ق. (۱۵۷۱-۱۵۷۳ م.) آمده است.

کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی نوشته اسکندر بیگ منشی می‌تواند به عنوان منبعی ارزشمند برای پژوهش تاریخ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تبریز به شمار آید. اسکندر بیگ منشی مورخ آذربایجانی، چندین بار در دوره فرمانروایی شاه عباس اول (۱۵۶۰-۱۶۳۴ م.) به تبریز آمده بود. او اطلاعاتی جالب درباره وضعیت اجتماعی و اقتصادی تبریز ارائه می‌کند. در این کتاب پیرامون تعداد اهالی تبریز، مالیات‌ها، انتقال پایتخت از تبریز به قزوین، معاف شدن مردم شهر تبریز از مالیات دیوانی در سال ۱۰۱۹ ق. (۱۶۱۰-۱۶۱۱ م.)، وضعیت تبریز قبل و بعد از اشغال عثمانی و آثار معماری تبریز مسائل جالبی ذکر شده است. از آنجا که

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۳

اسکندر بیگ منشی مورخ درباری است، طغیانگران علیه طبقه زمین‌داران و حتی تبریزیانی که در نبرد با اشغالگران عثمانی جان فدا کردند را «اجامر و اوباش» می‌نامد. جلال‌الدین محمد منجم یزدی معاصر اسکندر بیگ منشی بود و بیست و نه سال در دربار شاه عباس اول به عنوان منجم فعالیت می‌کرد. کتاب او به نام تاریخ عباسی برای اولین بار در شرق‌شناسی شوروی توسط راقم این سطور مورد پژوهش قرار گرفته است. در این کتاب حوادث سال‌های ۹۸۴-۱۰۲۰ ق. (۱۵۷۶-۱۶۱۱ م.) ذکر شده است. یزدی به دستور شاه عباس دو بار در سال‌های ۱۶۰۳ و ۱۶۰۹ به تبریز آمد. او در اثرش علاوه بر حوادث سیاسی به وضعیت اقتصادی شهر نیز پرداخته است.

کتاب روضه‌الصفویه جنابادی که در سال‌های ۱۰۱۲ و ۱۰۱۹ ق. (۱۶۰۳ و ۱۶۱۰ م.) در تبریز بود، اطلاعات مهمی درباره تاریخ اقتصادی و اجتماعی تبریز دارد. در این کتاب نویسنده فقط به ذکر حوادث اکتفا نمی‌کند بلکه به مقتضای مطلب نظر خود را درباره آن‌ها می‌گوید.

مثلاً جنابادی علت اشغال تبریز را توسط قشون عثمانی در سال ۹۴۴ ق. (۱۵۸۶ م.) چنین توضیح می‌دهد: چون تبریز از دست رفت، آذربایجان، شروان، اران، مغان، گنجه، بردع و تفلیس از دست قزلباشان بیرون شد. علت این امر کشته شدن امیر خان حاکم تبریز و قیام طوایف ترکمنی و تکلو علیه دولت بود.

کمال پسر جلال‌الدین محمد منجم یزدی در سال ۱۰۵۹-۱۰۶۲ ق. (۱۶۴۹-۱۶۵۲ م.) کتاب زبده‌التواریخ را نوشت و در این کتاب به مسائلی پرداخت که دیگر منابع دوران صفوی از آن بحث نکرده‌اند یا از ذکر آن خودداری نمودند. نویسنده در دربار شاه صفی و شاه عباس دوم وظایف مهمی داشت و در بیست و پنجم صفر ۱۰۴۵ ق. (۱۶۳۵ م.) به تبریز آمد و مدتی را در آنجا گذراند. تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۴

یکی از منابع مورد استفاده کتاب خلاصه‌السییر اثر خواجه‌ی اصفهانی است. این کتاب ده سال آخر فرمانروایی شاه صفی اول (۱۶۲۹-۱۶۴۲ م.) را شامل می‌شود، و اطلاعات جالبی درباره هجوم قشون عثمانی تبریز در سال ۱۰۴۳ ق. (۱۶۳۴ م.) و وضعیت شهر ارائه داده است.

کتاب خلد برین اثر محمد یوسف قزوینی را نیز برای اولین بار با هدف پژوهش اقتصادی تبریز مورد توجه قرار داده‌ایم. حدیقه ششم از جلد هشتم کتاب به ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی اسکندر بیگ منشی اضافه شده و در ۱۹۳۸ م. در تهران چاپ گردیده است. ولی قسمتی از کتاب یعنی حدیقه هفتم که به بحث از دوران فرمانروایی شاه عباس دوم می‌پردازد، هنوز چاپ نشده است. از آنجا که نسخه‌ای از این کتاب در اتحاد شوروی نبود، از میکروفیلم نسخه موجود در موزه بریتانیا استفاده شد.

محمد یوسف قزوینی برادر کوچک‌تر محمد طاهر قزوینی نویسنده کتاب تاریخ عباسی است.

محمد یوسف در سال ۱۰۴۳ ق. (۱۶۳۸-۱۶۳۹ م.) در دربار شاه صفی اول منصب کاتب دفتر توجیه، از ۱۰۵۶ ق. (۱۶۴۶ م.) منشیگری دفترخانه شاه عباس دوم و از سال ۱۰۶۲ ق. (۱۶۵۱-۱۶۵۲ م.) تا آخر عمر وزیر کارخانه توپ‌سازی قم بود. او در ۱۱۰۳ ق. (۱۶۹۱-۱۶۹۲ م.) کتاب خلد برین یا حدیقه هفتم از جلد هشتم آن را نوشته است. این کتاب دست اول است زیرا نویسنده خود در حوادث شرکت داشته یا آن‌ها را مشاهده کرده است. او خود برخی از فرمان‌ها و حکم‌ها را نوشته است. سال وفات محمد یوسف فعلا بر ما معلوم نیست. محمد یوسف که با تخلص «امر الله» شعر نیز می‌سرود، اطلاعات مهمی درباره تاریخ آذربایجان از جمله حاکمان محلی آورده که در منابع دیگر وجود ندارد.

در سال ۱۱۰۴ ق. (۱۶۹۳ م.) کتاب جلوس شاه صفی توسط بیجن درباره رستم خان حاکم تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهرسی، ص: ۲۵

تبریز و بیگلر بیگی آذربایجان نگاشته شده است. این اثر کم حجم از نظر نقد روابط اجتماعی و وضعیت اقتصادی تبریز بسیار مهم است.

دو کتاب دستور الملوک از میرزا رفیعا و تذکره الملوک از میرزا سمیعا نیز از این نظر اهمیت فراوان دارد. هر دو کتاب بر اساس اسناد رسمی ترتیب یافته و اطلاعات ارزشمندی درباره ساختار اداری شهرها آورده‌اند. در تذکره‌های مربوط به آن دوره به برخی اطلاعات درباره حیات اقتصادی، اجتماعی و مدنی تبریز برمی‌خوریم که در دیگر منابع وجود ندارد. از میان این تذکره‌ها می‌توان تذکره الشعرا از دولتشاه سمرقندی (تألیف در سال ۸۹۲ ق.)

۱۴۸۷ م.)، تحفه سامی از سام میرزا فرزند شاه اسماعیل اول (این اثر به عربی در سال ۹۵۷ ق. / ۱۵۵۰ م. به پایان رسیده است)، هفت اقلیم از امین احمد رازی (تألیف در سال ۱۰۰۲ ق. / ۱۵۹۴ م.)، گلستان هنر از قاضی احمد میر منشی قمی (تألیف پس از سال ۱۰۱۵ ق. / ۱۶۰۶ م.)، و تذکره مجمع الخواص از صادقی بیگ افشار (تألیف در سال ۱۰۱۶ ق. / ۱۶۰۷-۱۶۰۸ م.) را نام برد.

یکی دیگر از تذکره‌های مورد استفاده در این تک‌نگاری، کتاب تذکره نصرآبادی از محمد طاهر نصرآبادی است. نصرآبادی اصفهانی در سال ۱۰۲۷ ق. (۱۶۱۷-۱۶۱۸ م.) متولد شد و نگارش این کتاب را از ۱۰۸۳ ق. (۱۶۷۲-۱۶۷۳ م.) آغاز کرد و تا پایان فرمانروایی شاه سلیمان صفوی (۱۶۶۶-۱۶۹۴ م.) زیست. در این کتاب اطلاعاتی درباره نقاشان تبریز همچون صادقی بیگ افشار، محمد قلی بیگ کلبعلی، از خطاطانی چون ملا عبد الباقی، مولانا علی‌رضا عباسی، میر سید علی، بهرام بیگ و میرزا باقر، از پزشکانی چون ابو طاهر تبریز، از معلمانی چون مولانا رجبعلی، میرزا باقر، میرزا محمد و دیگران ارائه شده است. علاوه بر این از کتاب‌های تذکره حزین شفیع محمد (حزین) که در سال ۱۱۶۵ ق. (۱۷۵۲ م.) نگاشته و

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهرسی، ص: ۲۶
آتشکده آذر اثر لطفعلی بیگ آذر بیگدلی استفاده کرده‌ایم.

تاریخ سیاسی تبریز در آثار دانشمندان مشهور آذربایجانی، حاجی زین العابدین شروانی و عباسقلی آقا باکیخانوف جایگاه ویژه‌ای دارد. حاجی زین العابدین شروانی خود چندین بار به تبریز آمده، در کتاب حدایق السیاحه به معنی لغوی تبریز پرداخته و آن را به معنی «پیش رفتن از همسالان در علم و هنر» آورده است. البته این مطلب را نخستین بار خاقانی شروانی گفته است. حاجی زین العابدین اشاره می‌کند که تبریز بعدها ویران شده، توسط زبیده خاتون همسر هارون الرشید آباد شده و دارای بناهای زیبا بوده است. اگرچه در منابع اولیه عربی سخنی از سفر هارون الرشید و همسرش به آذربایجان به میان نیامده، مشخص نیست که از چه رو عباسقلی آقا باکیخانوف از مدفون شدن پسر هارون الرشید در دربند سخن رانده و احتمال داده است که هارون و همسرش زبیده به اینجا آمده و بر شروان و دربند دست یافته‌اند.

در منابع ترکی نیز اطلاعاتی در خصوص حیات اقتصادی تبریز وجود دارد. از آنجا که نویسندگان عثمانی مخالف نویسندگان صفوی بودند، مطالب متضادی در آثار آنها وجود دارد و لازم است که مطالب موجود در آثارشان مورد تحلیل قرار گیرد. یکی از منابعی که حوادث اواخر سده شانزدهم را دربر گرفته و در تاریخ‌شناسی شوروی دقت کافی به آن مبذول نشده، کتاب گنجینه فتح گنجه از ابراهیم رحیمی‌زاده (تألیف در سال ۱۰۰۱ ق. / ۱۵۹۲-۱۵۹۳ م.) است. نسخه خطی این کتاب شامل هشت فصل و یک خاتمه است. مؤلف اثر در حمله سلطان مراد سوم (۱۵۷۴-۱۵۹۵ م.) به آذربایجان و تبریز شرکت داشته و حوادث را مستقیماً مشاهده کرده است. ابراهیم رحیمی‌زاده در ذکر حوادث سال ۹۹۶ ق. (۱۵۸۷-۱۵۸۸ م.) از انتصاب مصطفی افندی به عنوان قاضی تبریز سخن می‌گوید.

مؤلف کوشیده است تا سیاست اشغال سلطان مراد سوم را به صورت فتح نشان دهد. او هجوم‌های هفت‌گانه ارتش عثمانی به تبریز در سال ۹۹۳-۹۹۴ ق. (۱۵۸۵-۱۵۸۶ م.) و غارت

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۷

و چپاول شهر را به تصویر کشیده است. علاوه بر این ساخت قلعه توسط عثمانیان در تبریز در تاریخ شوال ۹۹۳ ق. (سپتامبر ۱۵۸۵ م.) را مفصل شرح داده است. در این اثر از انداختن هفت نفر هیئت نمایندگی شهر به دریا در اثر ستم جعفر پاشا حاکم تبریز و وقوع سی و هفت جنگ میان ارتش صفوی با قشون عثمانی برای تصرف قلعه ساخته شده توسط عثمانیان سخن به میان آمده است. یکی دیگر از آثار مهم و ارزشمند درباره وضعیت اقتصادی و اجتماعی تبریز کتاب سیاحتنامه از اولیاء چلبی است. اولیاء چلبی در ۱۰۵۷ ق. (۱۶۴۷ م.) در تبریز بوده، در شهر گشته و مشاهداتش را به رشته تحریر درآورده است. از آنجا که در ارائه برخی رقم‌ها بیش از حد اغراق کرده است، باید اثرش با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد. مثلاً اولیاء چلبی جمعیت تبریز را در زمان اشغال عثمانی از سال ۹۹۴-۱۰۱۱ ق. (۱۵۸۶-۱۶۰۳ م.) حدود سیصد هزار نفر و جمعیت اطراف آن را پانصد هزار نفر ذکر کرده است، ولی از منابع دیگر پیداست که در آن زمان حتی یک هشتم این رقم نیز در تبریز سکونت نداشته‌اند. اولیاء چلبی بدین ترتیب قصد دارد دولت عثمانی را در اشغال تبریز براءت کند. او می‌خواهد بگوید در هفده سال اشغال تبریز جمعیت شهر گویا افزایش یافته و حتی شهر آبادتر و معمتر از دوره شاه‌غازان شده است. یکی از منابع ترکی دیگر که مورد استفاده قرار گرفت، کتاب جهان‌نما از کاتب چلبی است که در سال ۱۰۴۵ ق. (۱۶۳۵ م.) شاهد هجوم نیروهای عثمانی به تبریز بوده و این کتاب را در سال ۱۰۵۸ ق. (۱۶۴۸ م.) نگاشته است. نویسنده درباره حضورش در تبریز می‌نویسد: «با سلطان مراد خان سه روز در تبریز مانده، شاهد تخریب شهر بود و وضعیت چنین بود.»

در کتاب سالانیکلی تاریخی اثر مصطفی افندی تاریخی تبریز جایگاه ویژه‌ای دارد، ولی این کتاب اطلاعاتی درباره وضعیت اقتصادی و اجتماعی شهر ارائه نمی‌دهد.

منابع روسی و ارمنی

از آنجا که برای کتاب تاریخ ارمنستان اثر فاستوس بوزاندی در خصوص وضعیت تبریز در

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۸

اواخر سده چهارم مأخذ مشابهی وجود ندارد، این کتاب می‌تواند به عنوان منبعی ارزشمند به حساب آید.

آراکل تبریزی در کتاب تاریخ کتابی حوادث سال‌های ۱۰۱۰-۱۰۷۱ ق. (۱۶۰۲-۱۶۶۳ م.) را در کتاب آورده و اطلاعاتی درباره حرکات جلالیان، قحطی و گرانی سال ۱۰۴۵ ق. (۱۶۳۵ م.) در تبریز ارائه می‌کند. زکریا کاناکرتسی که در ۱۰۶۴ ق. (۱۶۵۴ م.) در تبریز بوده و مسائل شهر را از نزدیک مشاهده نموده، از حیات سیاسی تبریز، روابط تجاری این شهر با ایروان، اهمیت اصلاحات شاه

تعماسب برای اقتصاد تبریز و مسائل دیگر بحث کرده است. زکریا تبریز را در سال ۹۷۱ ق. (۱۵۶۴ م.) «پایتخت ایران» نامیده است. البته نمی‌توان با این مطلب موافق بود، چرا که پایتخت ایران در ۹۶۲ ق. (۱۵۵۵ م.) به قزوین و سپس به اصفهان انتقال یافت. به گمان قوی جمعیت زیاد تبریز در اواسط سده هفدهم و موقعیت برجسته تجاری آن، نویسندگان را به این فکر رهنمون کرده و او «پایتخت ایران» را در معنای مجازی استفاده نموده است.

کتاب روزشمار اثر زکریا ایلیسی (۱۶۳۰-۱۶۹۱ م.) تاجر ارمنی از نظر پژوهش تاریخ اقتصاد تبریز اهمیت دارد، زیرا زکریا بین سال‌های ۱۰۶۱-۱۰۸۹ ق. (۱۶۵۱-۱۶۷۸ م.)، سیزده بار در تبریز بود، از جمله سه ماه و نیم در سال ۱۰۷۱ ق. (۱۶۶۱ م.)، دو ماه در سال ۱۰۷۹ ق. (۱۶۶۹ م.)، دو ماه و نیم در سال ۱۰۸۱ ق. (۱۶۷۱ م.)، نزدیک چهار ماه در سال ۱۰۸۶ ق. (۱۶۷۶ م.) و سه ماه و نیم در سال ۱۰۸۸ ق. (۱۶۷۸ م.) قسمت اول کتاب به تجارت و راه‌های کاروان‌رو به ویژه راه ایلیس-تبریز، تبریز-مراغه، و قسمت دوم به تجارت داخلی تبریز، قحطی تبریز در سال ۱۰۸۳ ق. (۱۶۷۳ م.)، مالیات‌ها و ... می‌پردازد.

آن چنان که معلوم است پس از آنکه غازان در ۹۵۹ ق. (۱۵۵۲ م.) و هشرخان در ۹۶۳ ق. (۱۵۵۶ م.) به قلمرو روسیه پیوستند، روابط تجاری این کشور با ایران و آذربایجان از طریق دریای خزر گسترش یافت. در این دوره روابط بین آذربایجان و روسیه شکل خاصی پیدا کرد.

تاجران و ایلیچیان در رفت و آمد بودند و مکاتبات دیپلماتیک آغاز شد. رشد بازرگانی میان

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۹

روسیه و آذربایجان نقش مهمی در رشد صنعت و تجارت تبریز داشت، از این رو خاطرات و آثار دیپلمات‌ها و جهانگردان روسی اهمیت ویژه‌ای دارد. در اسنادی که وسلوفسکی و بلکوروف انتشار داده‌اند، اطلاعات جالبی درباره تجارت خارجی و داخلی شهر و کالاهای تبریز وجود دارد.

منابع اروپایی

از سده سیزدهم تا هفدهم سیاحان، بازرگانان و میسیونرهای اروپایی به آذربایجان و ایران آمده و مشاهداتشان را به صورت سفرنامه و سیاحت‌نامه منتشر کرده‌اند. از آنجا که این سیاحان به شاهان صفوی وابستگی نداشته و آثار خود را در اروپا انتشار می‌دادند، به نقصان‌های دولت صفوی نیز اشاره کرده‌اند. این در حالی بود که مورخان درباری صفوی، منافع آنان و طبقه اشراف را مدافعه می‌نمودند.

وینچنزو الساندرو ایلیچی ونیزی که در سال‌های ۹۷۸-۹۷۹ ق. (۱۵۷۱-۱۵۷۲ م.) در تبریز بود، اطلاعاتی در مورد بی‌احترامی مردم تبریز به شاه تعماسب، به عنوان تاجری بزرگ، رشوه‌خواری قاضیان و عدم رسیدگی به شکایات مردم ارائه می‌کند که دلیلی بر مدعای ماست. الساندرو در جایی دیگر می‌نویسد: «شاه ایران به محض شنیدن صدای کسانی که به شکایت نزد وی آمده بودند، امر به راندن آن‌ها داد.» باید اشاره کرد که این ویژگی مخصوص تمام سیاحان اروپایی نیست، زیرا سیاحان اروپایی از طبقه اعیان بودند، از این رو ستم طبقه حاکم را توجیه می‌کردند. الساندرو به این علت به گفتن این حقیقت وادار گردیده که در گفتگو با شاه تعماسب به هدف خود نایل نشده بود.

مارکوپولو در ۶۹۲ ق. (۱۲۹۳ م.)، اودریک پردونی در ۷۲۱ ق. (۱۳۲۱ م.)، کلاویخو در ژوئن ۱۴۰۳ م. (۸۰۴ ق.)، آنجوللو در ۸۷۴ ق. (۱۴۷۳ م.)، باربارو در آوریل ۱۴۷۴ م.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۳۰

(۸۷۵ ق.)، کاترینوزنو در ۱۴۷۴ م. و کنتارینی در اوت ۱۴۷۴ و ژوئن ۱۴۷۵ م. اطلاعات جالبی در خصوص تجارت خارجی و

داخلی تبریز ارائه کرده‌اند.

خاطرات یک تاجر گمنام ونیزی که در سال‌های ۹۱۷-۹۲۶ ق. (۱۵۱۱-۱۵۲۰ م.) در تبریز بود، اطلاعات بسیار باارزشی درباره وضعیت اقتصادی و تاریخ معماری تبریز دارد. الساندرو ونیزی دیگری که از ۹۷۷-۹۷۸ ق. (سپتامبر ۱۵۷۱ تا فوریه ۱۵۷۲) یعنی پنج ماه در تبریز بود، اطلاعاتی مفید درباره صنعت، تجارت و تقسیم اهالی به دو دسته حیدری و نعمتی آورده است. الساندرو می‌نویسد:

«در ایران پنجاه و دو شهر هست. مهم‌ترین آن‌ها پایتخت تمام کشور تبریز است.»

ابریشم آذربایجان توجه بازرگانان انگلیسی را برای به دست آوردن این ثروت مهم جلب می‌کرد.

آنتونی جنینکسون یکی از این بازرگانان در ۹۶۷ ق. (۱۵۶۱ م.) به تبریز آمد. او با نامیدن تبریز به عنوان «بزرگ‌ترین شهر ایران»، اطلاعات جالبی درباره بازرگانی شهر ارائه می‌کند.

آرتور ادواردز و لورنس چیمین از بازرگانان انگلیسی در سال‌های ۹۷۵-۹۷۶ ق. (۱۵۶۸-۱۵۶۹ م.) به تبریز آمدند. آنان در خاطرات خود از روابط تبریز-نیز و تبریز-گرجستان، کالاهای تولیدی تبریز و داد و ستد کالاهای خارجی در تبریز نوشته‌اند. جفری دکت که دو سال و نیم به فروش کالاهای انگلیسی در تبریز مشغول بود (۱۵۶۸-۱۵۷۴ م.)، اطلاعات جالبی درباره تجارت خارجی و داخلی تبریز ارائه می‌کند.

یکی دیگر از منابع مورد استفاده کتاب اروج بیگ بیات (۱۵۶۰-۱۶۰۵ م.) درباره وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تبریز است. اروج بیگ از طایفه بیات دیرزمانی در تبریز زیست

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۳۱

و در ۹۹۴ ق. (۱۵۸۶ م.) به همراه پدر در مبارزه علیه اشغالگران عثمانی شرکت داشت. او در خاطراتش از وضعیت اقتصادی تبریز و جنگ‌های عثمانیان و صفویان سخن می‌گوید. اروج بیگ به تأثیر از نوشته‌های سیاحان اروپایی پیش از خود تبریز را همان اکباتان قدیم (همدان کنونی) دانسته است، حال آنکه این نظر کاملاً اشتباه است. حیوانی باتیستی و کیتی ایلچی اروپایی در سال ۹۹۴ ق. (۱۵۸۶ م.) به تبریز آمده و اطلاعاتی همه جانبه درباره تخریب تبریز توسط عثمانیان ارائه کرده‌اند.

تکتاندر ایلچی آلمانی که در ماه‌های نوامبر و دسامبر ۱۶۰۳ م. (۱۰۱۲ ق.) به تبریز آمد، این شهر را شهری بزرگ، زیبا دارای باغ‌های سرسبز و بدون حصار» نامیده است. این ایلچیان در خاطراتشان از آداب و رسوم اهالی و آثار معماری نیز بحث کرده‌اند. تکتاندر تعداد اهالی تبریز را پنج میلیون نفر ذکر می‌کند. امکان دارد این مطلب غلط چاپی در ترجمه شارل شفر فرانسوی باشد.

انگلبرت کمپفر دیگر سیاح آلمانی در سال‌های ۱۰۹۵-۱۰۹۶ ق. (۱۶۸۴-۱۶۸۵ م.) در ایران بود. او نخستین سیاح اروپایی است که شاهان ایران را «اشخاص عادل و اداره‌کننده کشور بر اساس مهربانی، انصاف و عدالت» می‌نامد. کمپفر تبریز را «بزرگ‌ترین مرکز تجارت آذربایجان» نامیده است و اشاره می‌کند که تبریز، ایروان، داغستان، قره‌باغ، شروان، و گرجستان تابع بیگلر بیگی آذربایجان بوده‌اند. اگرچه کمپفر به تبریز نیامده ولی اطلاعاتی جالب درباره ساختار اداری شهر، مسائل حقوقی، روند دادرسی، مجازات جنایت‌ها، انواع بزه، سیستم آموزش و رسمی بودن زبان آذربایجانی در دربار صفوی ارائه کرده است.

ژان باتیست تاورنیه بازرگان فرانسوی بین سال‌های ۱۰۵۰-۱۰۷۰ ق. (۱۶۴۰-۱۶۶۰) در آذربایجان، ایران و تبریز بود. او تبریز را «شهری مشهور در آسیا» و «شهری بزرگ با اهالی

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۳۲

بسیار» می‌نامد. او همچنین معلوماتی درباره راه‌های کاروانی از تبریز به شرق و غرب، مسافت راه‌ها، تجارت، صنعت، بازار، ضراب‌خانه، کاروان‌سراها و آثار معماری تبریز ذکر می‌کند. تاورنیه وضعیت تبریز را با هشتاد سال قبل مقایسه کرده، می‌نویسد: «از

هشتاد سال قبل تا کنون تنها در تبریز و اطراف آن چهارصد کاریز ویران شده و از میان رفته است.»

لابولای دگوز فرانسوی نماینده شرکت هند شرقی در اصفهان در ماه نوامبر ۱۶۴۵ م.

(۱۰۵۵ ق.) در تبریز بود، الکساندر فرانسوی سه سال بعد به تبریز آمد و پوله سیاح فرانسوی در ۱۰۶۸ ق. (۱۶۵۸ م.) در تبریز بود،

هر سه تن تبریز را شهری بسیار ثروتمند و بزرگ نامیده و اطلاعات جالبی درباره وضعیت اقتصادی و معماری شهر ارائه کرده‌اند.

شاردن در سفرنامه‌اش خود در مورد معنی واژه «تبریز»، موقعیت، شرایط جغرافیایی، آثار معماری و تجارت شهر پژوهشی کرده

است. با این حال درباره برخی رقم‌هایی که او آورده باید احتیاط نمود. او تعداد اهالی تبریز را پانصد نفر ذکر کرده و حتی در

جایی می‌نویسد: «برخی می‌گفتند، اهالی شهر یک میلیون نفرند.»

شاردن اشاره می‌کند که بازار قیصریه در سال ۸۵۰ ق. (۱۴۴۶-۱۴۴۷ م.) توسط اوزون حسن ساخته شده، در حالی که اوزون حسن

بین سال‌های ۸۵۷-۸۸۲ ق. (۱۴۵۳-۱۴۷۸ م.) حکمرانی کرده است. شاردن همچنین ادعا می‌کند که مسجد کبود در سال ۸۷۸ ق.

(۱۴۷۳-۱۴۷۴ م.) توسط جهانشاه ساخته شده، ولی در این سال اوزون حسن فرمانروا بود و جهانشاه خیلی پیش‌تر در گذشته بود. از

سوی دیگر ساخت مسجد نه به جهانشاه بلکه به همسرش بیگم منسوب است. شاردن بیان می‌کند که اساس تبریز در سال ۱۶۵ ق.

(۷۸۱-۷۸۲ م.) نهاده شده و اینجا همان اکباتان بوده است. این نظریه او نیز درست نیست.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۳۳

یکی دیگر از منابع مورد استفاده کتابی از رافائل دیومان (۱۶۵۴-۱۶۹۶ م.)، میسیونر کاتولیک است که دیرزمانی در ایران،

آذربایجان و تبریز بود. او نخستین نویسنده اروپایی است که تقریباً چهار نوع صنعت موجود در تبریز را مشخص کرده است.

سانسون مبلغ مسیحی که نه سال در ایران فعالیت کرد (۱۶۸۳-۱۶۹۱ م.)، به تبریز آمده و از صنایع بافندگی شهر سخن گفته است.

سانسون با بیان تنزل دولت صفوی، از بی‌ارزش شدن پول، مالیات‌ها و گمرک و ساختار اداری مطالبی ذکر می‌کند. جمللی کاری

سیاح ایتالیایی که در ماه‌های ژوئن تا ژوئیه ۱۶۹۴ م. (۱۱۰۵ ق.) در تبریز بود و از صنعت، تجارت و معماری شهر سخن گفته است،

علت افزایش سریع جمعیت شهر را «انتقال تمام محصول ابریشم خام گیلان به تبریز و تهیه نخ‌های ابریشمی از آن» می‌داند.

آثار پژوهشی

از آنجا که در مقدمه کتاب حاضر (از ترجمه آن صرف‌نظر شد)، پیرامون پژوهش‌های معاصر در خصوص تاریخ تبریز سخن گفته

شد، دیگر پرداختن به این مسئله ضروری نیست. ولی از آن روی که منابع مربوط به آذربایجان، مطالبی نیز در مورد تبریز دارند،

لازم است به آن دسته از منابع فارسی که در ایران تهیه شده، پرداخته شود.

شیرین بیانی دانشمند معاصر ایرانی در کتاب تاریخ آل جلایر درباره وضعیت اقتصادی و اجتماعی آذربایجان و تبریز سخن گفته

است. نویسنده بر اساس مطالب رساله فلکیه سال‌های ۷۴۰-۷۶۰ ق. (۱۳۴۰-۱۳۶۰ م.) را دوره پیشرفت اقتصادی تبریز دانسته است

، ولی این سال‌ها دوره تنزل اقتصاد تبریز بود. همان‌طور که قبلاً ذکر شد رقم‌های موجود در رساله فلکیه مالیات و مخارج تبریز

نیست و به گمان قوی رقم‌های مجعولی است که نویسنده برای ترتیب کتاب درسی حساب خود پدید آورده است.

در کتاب تاریخ مغول در ایران اثر برتولد اشپولر دانشمند آلمانی، اصلاحات اقتصادی غازان

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۳۴

با تردید مورد بررسی قرار گرفته است. او می‌نویسد: «اگرچه غازان امنیت را در راه‌ها برقرار کرد ولی برای رشد تجارت کوششی

نمود.» حال آنکه اطلاعات منابع موجود، برعکس این گفته را می‌رساند. او در بحث صنعت ذکر می‌کند که منابع تاریخی

اطلاعات لازم در خصوص صنعت ذکر نکرده‌اند. کتاب اشپولر اگرچه دارای نقصان‌هایی است ولی با آثار مورخان ایرانی متفاوت

است، او در بحث از مسئله زبان می‌نویسد: «در دوره ایلخانان در تبریز به زبان ترکی سخن می‌گفتند.»

تعلیقات ولادیمیر مینورسکی بر تذکره الملوک و کتاب نظام ایالات در دوره صفویه از دانشمند آلمان غربی رهبرن، منابع بسیار ارزشمندی برای پژوهش روابط اجتماعی در تبریز است. با این حال هر دو مؤلف از مسئله روابط اجتماعی و دشمنی اهالی تبریز با طبقه اعیان صرف نظر کرده‌اند، و مسائلی همچون ساختار اداری و دولتی، طرفداری دولت از طبقه حاکم علیه طبقه محکوم، ساختار اداره شهر و ستم طبقه اعیان بر طبقه متوسط و فقیر در امور ملکی را از دیدگاه غربی تحلیل نموده‌اند. در این کتاب‌ها نقش تاریخی مردم و نقش عامل اقتصادی در پیشرفت اجتماعی و ... تحریف شده است. به همین دلیل به هنگام استفاده از این منابع، این آثار مورد نقد نیز قرار گرفته‌اند.

برخی مؤلفان در بحث از مسائل مدنی ره به بیراهه می‌روند. مثلاً دانشمند عراقی زکی محمد حسن با انکار تأثیر مخرب استیلای عرب می‌نویسد: «پیروزی اسلام تأثیر خوبی بر ایران نهاد و کشور را از افول قطعی نجات داد. این مسئله بر صنعت و تمدن تأثیر مثبت داشت.»

همان گونه که پیدا است زکی محمد حسن کوشیده است تا ضربه استیلای عرب بر تمدن ایران را پنهان کند. دانشمند استرالیایی کارل یان در سال ۱۹۷۱ مقاله‌ای در استانبول منتشر کرد.

او در این مقاله نقش کاتولیک‌ها و دیپلمات‌های اروپایی را در پیشرفت آذربایجان دوره ایلخانی اساسی دانسته و می‌نویسد: در میان کسانی که به عنوان نماینده دیپلماتیک دنیا از میان طبقه روحانی به تبریز آمده بودند، انسان‌هایی بسیار متمدن نیز بودند. حیات مدنی تبریز و حتی تمام جهان اسلام مدیون این افراد است. این اشخاص نگارش تاریخ جهان را ترتیب دادند.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۳۵

کارل یان نیز مانند دیگر همکارانش عوامل اقتصادی و اجتماعی موجود در پیشرفت مدنی محلی را انکار کرده و آن را با فعالیت چند مبلغ اروپایی بیگانه مربوط می‌داند. دانشمند دیگر اروپایی ویلبر دونالد درباره سبک معماری آذربایجان در قالب معماری ایران توضیحاتی داده است. حاج حسین نخجوانی، اسماعیل دیباج، عبد العلی کارنگ و مجید بهرام مقالات و کتاب‌هایی درباره آثار معماری تبریز منتشر کرده‌اند. صرف نظر از ماهیت تصویری، در جای خود از این آثار استفاده خواهد شد.

لازم به گفتن است که اگرچه هنر خطاطی در تبریز بومی است ولی تاکنون در این باره پژوهشی جداگانه انجام نشده است. تنها در دوره اخیر مهدی بیانی در کتاب سه جلدی‌اش به هنگام بحث از خطاطان ایران به خطاطان تبریز نیز اشاره کرده است.

تاکنون تاریخ کتابخانه‌های آذربایجان، به ویژه تبریز به صورت اساسی پژوهش نشده است. در دوره اخیر رکن الدین همایونفرخ دانشمند ایرانی به هنگام بحث از کتابخانه‌های ایران، اطلاعاتی کوتاه درباره کتابخانه‌های تبریز آورده است. دانشمند دیگر ایرانی عزیز دولت‌آبادی مقاله‌ای در شش صفحه درباره کتابخانه‌های تبریز نوشته است. با این حال هر دو مؤلف نه شیوه پیشرفت عمومی کتابخانه‌های تبریز را شرح داده‌اند و نه نقش این کتابخانه‌ها را در پیشرفت تمدن ایران روشن کرده‌اند.

تاکنون تاریخ مکتب و معارف تبریز در سده میانه پژوهش نشده است. رکن الدین همایون فرخ ضمن بحث از تاریخ کتابخانه‌های ایران، به وضعیت مدارس نیز پرداخته است. او اشاره کرده که بین سال‌های ۶۲۰ - ۸۰۰ ق. (۱۲۲۳ - ۱۳۹۸ م.) در شهرهای آذربایجان مدرسه وجود نداشت. حال آنکه از منابع پیدا است که در شهرهای آذربایجان و به ویژه تبریز مدارس بسیاری وجود داشت. دانشمند ایرانی حسین امید در کتاب تاریخ فرهنگ آذربایجان اساساً از فعالیت فرهنگی در سده‌های نوزدهم و اوایل سده بیستم سخن گفته و خیلی کم به این مسئله تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۳۶

پرداخته است.

در ایران اثری مخصوص برای پژوهش مکتب مینیاتور تبریز که بر هنر شرق نزدیک و میانی تأثیر فراوان داشت، وجود ندارد.

همچنان که قبلاً ذکر شد نویسندگان ایرانی اساساً توضیحات اختصاصی درباره مکتب مینیاتور تبریز نداده‌اند. کتاب تاریخ عمومی هنرهای مصور از علی نقی وزیری شاهدی بر این مدعاست. در این اثر مکتب تبریز مورد بحث قرار گرفته ولی شاخصه‌های آن به طور جداگانه تحلیل نشده است. حال آنکه نمی‌توان سبک‌های خاص مکتب مینیاتور تبریز را انکار کرد. در ایران برخی مقالات درباره نقاشان دوره صفوی و ایلخانی و آثار آن‌ها انتشار یافته است. در این مقالات از زندگی و آثار کمال الدین بهزاد و میر سید علی موسوی بحث شده است.

دانشمندان اروپایی نیز اثری مستقل درباره مکتب مینیاتور تبریز ننوشته‌اند. آنان درباره مکتب مینیاتور تبریز به صورت مستقل پژوهش نکرده‌اند. این گرایش اساسی در آثار دانشمندانی چون آرتورپل، آرنولد، سکاسیان، گری، شوکین، رابینسون، گونل و ... وجود دارد.

آنان پیدایش، شکل‌گیری و تکامل مکتب مینیاتور تبریز و اهمیت آن را در شکل‌گیری مکتب‌های مینیاتور شرق انکار می‌کنند. حال آنکه هنر تبریز خود دارای ویژگی‌های خاص و روند رشد ویژه‌ای است. همان‌طور که تمدن دیگر سرزمین‌ها بر تمدن اینجا تأثیر داشته، این تأثیر نیز متقابل بوده است.

پژوهشگران تاریخ شهرها و وضعیت اقتصادی و اجتماعی را پژوهش کرده و آثاری شایان توجه به وجود آورده‌اند، مانند «جزوه تاریخ شهر باکو در سده‌های میانه» از آشور بیگلی، «جزوه تاریخی - باستان‌شناسی گنجه قدیم» از جعفرزاده، پژوهش «شهر بیلقان در سده‌های میانه» از احمدوف، «تاریخ شماخی در سده‌های میانه» از جدی حسین و «جزوه تاریخ شهر نخجوان» از محمدوف. همچنین خدمات کسانی چون بارتولد، پطروشفسکی، علیزاده و بنیادوف در این

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۳۷

زمینه قابل ذکر است.

دانشمند بزرگ روسی بارتولد در برخی آثار خود همراه با شرح تاریخ سیاسی تبریز در سده‌های میانی، به وضعیت اقتصادی آن نیز پرداخته است. خدمت بارتولد در این است که او روند پیشرفت شهرهای شرق نزدیک و میانی را نوشته و نتایج مهم علمی را در این باره ذکر کرده است.

بارتولد ذکر می‌کند که تبریز در سده نهم میلادی پدید آمده است، حال آنکه تبریز در سده هشتم میلادی به صورت یک دژ - شهر موجود بوده است. بارتولد تبریز را «شهری نه بزرگ» در آغاز دوره مغولان ذکر کرده است. در اصل یاقوت حموی در اوایل سده سیزدهم میلادی در کتاب معجم البلدان، تبریز را «بزرگ‌ترین شهر» نامیده است. این نظریه توسط مؤلف عجایب الدنیا نیز تصدیق شده است. پرفسور پطروشفسکی شرق‌شناس بزرگ روسی که پیرامون تاریخ ایران پژوهش نموده، در آثار خود همراه با تاریخ سیاسی تبریز، به صورت کوتاه درباره وضعیت اقتصادی و اجتماعی شهر بحث کرده است.

پطروشفسکی بر اساس منابع، به این نتیجه رسیده که سده‌های سیزدهم تا هفدهم میلادی دوره شکوفایی اقتصادی تبریز بوده، ولی از مقایسه مطالب موجود در منابع مختلف روشن می‌شود که پیشرفت اقتصادی تبریز در تمام این دوره به یک اندازه نبوده است. در آثار مورد پژوهش، اقتصاد تبریز گاه ترقی و گاه تنزل کرده است.

تک‌نگاری‌های حجیم و ژرف علیزاده درباره پژوهش تاریخ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آذربایجان، و روابط اجتماعی و مسائل و مناسبات زمین‌داری در آذربایجان سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی بسیار ارزشمند است. علیزاده بر اساس منابع مهم دگرگونی اقتصادی آذربایجان در سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی را نشان داده که این نیز با مراحل اقتصادی تبریز هماهنگ است. چرا که تبریز در سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی به مرکز اقتصادی و سیاسی نه تنها آذربایجان بلکه دولت ایلخانان تبدیل شده

بود. عزیزاده به درستی این نتیجه را بیان می‌کند که صرف نظر از انتقال پایتخت از تبریز به سلطانیه در دوره فرمانروایی

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۳۸

سلطان محمد الجایتو (۱۳۰۴-۱۶۱۳ م.)، تبریز اهمیت گذشته خود را از دست نداد.

دانشمندانی چون پاخوموف، بنیادوف، شریفلی، حسینوف، ابراهیموف، افندیف، رحمانی، بهزادی، پیریف، فرضعلیف و ... آثارشان به تاریخ تبریز در درجات مختلف پرداخته‌اند. همچنین از آثار کسانی چون گوردلفسکی، زاخودر، زواگین، ماناندیان، آبرامیان و مسخیانین در خصوص برخی مسائل مربوط به تاریخ در سده‌های میانه استفاده شده است.

در برخی از آثار نیز در بحث از مسائل تاریخی شهرهای آذربایجان، مطالبی هم در خصوص تبریز وجود دارد. نووسلتسف در مقاله‌هایی به نام «شهرهای ارمنستان شرقی» و «آذربایجان در سده‌های هفدهم و هجدهم» به مسائل اجتماعی و اقتصادی تبریز نیز اشاره کرده است. حیدروف کتابی درباره مسائل تجارت و هنر آذربایجان در سده هفدهم میلادی نگاشته و به نتایج علمی چندی رسیده است. او از نقش تجارت و هنر در اقتصاد شهر تبریز سخن رانده و از پیشرفت اقتصادی شهر بحث کرده است.

اگرچه مسائل تجاری تبریز در دوره مورد بحث اهمیت فراوانی دارد، ولی تاریخ تجارت تبریز و نقش آن در حیات اقتصادی کشور به طور کامل پژوهش نشده است. با این حال کسانی چون زواگین، آلتمان، حسینوف، آشوریگلی، علیف، حیدروف، شریفلی و دلیلی در آثار و مقالاتشان مطالب معینی درباره راه‌های کاروان‌رو آذربایجان، بازرگانی داخلی و خارجی و مسائل گمرکی آورده‌اند.

علیف به درستی اشاره کرده است زمانی که آذربایجان به صورت موقتی به اسارت عثمانی

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۳۹

درآمد، شهر تبریز اهمیت بازرگانی‌اش را از دست نداد و حتی اصفهان پایتخت کشور را نیز پشت سر گذاشت. در آثار کسانی چون اشپاکوفسکی که به پژوهش روابط بازرگانی ایران و روس مشغول بود، فخر شرق‌شناس روسی و کوانوا به وضعیت بازرگانی شهرهای آذربایجان به ویژه تبریز پرداخته شده است.

پژوهش انجام شده درباره مسکوکات یکی از منابع مهمند. در تبریز نیز مانند برخی شهرهای ایران سکه ضرب می‌شد. کسانی چون پاخوموف، سیف‌الدینی و رجبعلی در این زمینه پژوهش کرده و ما از آثار آن‌ها استفاده کرده‌ایم. در این آثار مطالب مفیدی درباره سکه‌های ضرب شده در ضراب‌خانه تبریز و عیار آن‌ها وجود دارد.

اگرچه پژوهش مستقلی در خصوص تعارضات اجتماعی در آذربایجان سده‌های میانه انجام نشده، ولی گام معینی برای روشن کردن این مسئله برداشته شده است. پطروشفسکی مقاله جالبی درباره شورش تبریز در سال ۹۷۷-۹۷۹ ق. (۱۵۷۱-۱۵۷۳ م.) نگاشته، ولی علت شورش را به درستی توضیح نداده است. نووسلتسف در مقاله «از تاریخ مبارزه طبقاتی ارمنستان شرقی و آذربایجان در سده‌های هفدهم و هجدهم» به اشکال تعارضات اجتماعی پرداخته و پیریف در مقاله‌اش درباره مبارزه آزادی‌خواهانه مردم آذربایجان در دوره چوپانیان، درباره مسئله تعارضات اجتماعی تبریز توضیحاتی داده است. این مقالات از نظر پژوهش تعارضات اجتماعی اهمیت دارند.

در مقالات پطروشفسکی و بلینتسکی از روابط اجتماعی در ایران بحث گردیده و به مسائل شهر تبریز اشاره شده است، از این رو آن‌ها نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در آثار اوسینوف، سلام‌زاده و برتانیسکی درباره مکتب معماری آذربایجان و روند رشد آن بحث شده و به

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۴۰

مقتضای مطلب از معماری تبریز سخن به میان آمده است. در صحبت از تمدن تبریز، از این آثار نیز استفاده شده است.

آن‌چنان‌که آشکار است سده‌های چهاردهم تا شانزدهم میلادی دوره شکوفایی مکتب مینیاتور تبریز بود. در پژوهش این قسمت کریموف خدمتی شایسته کرده است. کریموف متخصص هنرشناسی مکتب مینیاتور تبریز را تحلیل کرده و به این نتیجه رسیده است که «نخستین نمونه‌های مکتب مینیاتور تبریز این امکان را می‌دهد که نخستین مکتب نقاشی شرق میانه را مربوط به تبریز بدانیم». کریموف نقش سلطان محمد در رشد نقاشی تبریز و حتی آذربایجان را ذکر می‌کند.

علاوه بر این در آثار کسانی چون زاخورد، قاضیف، دیکین و آکیموشین درباره مکتب مینیاتور تبریز بحث شده است. در نوشتن این کتاب از جلد اول کتاب سه‌جلدی تاریخ آذربایجان، تاریخ ادبیات آذربایجان و تاریخ هنر آذربایجان و جزوهای تاریخی شوروی استفاده گردیده است. از مطالب مذکور روشن می‌شود که چه در شوروی و چه در کشورهای خارجی، کتابی مستقل درباره تاریخ اقتصادی و اجتماعی تبریز در سده‌های میانه نوشته نشده است.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۴۱

فصل دوم تاریخ تبریز در دوره باستان و میانه

پیرامون نام و گذشته شهر تبریز

زمان پیدایش و موقعیت اولیه تبریز تاکنون مشخص نشده است. در منابع علمی و تاریخی به نظرات متفاوتی پیرامون این مسئله برمی‌خوریم. صرف نظر از اینکه بسیاری از منابع سده‌های میانه، بنای تبریز را مربوط به زبیده خاتون همسر هارون الرشید دانسته‌اند، مسئله پیدایش آن همواره محل بحث بوده است.

تاورنیه و شاردن اکباتان قدیم ماد، و سبتوس مورخ ارمنی شهر کازا را به جای تبریز حساب کرده‌اند. گیز سفیر انگلیس که در ۱۲۱۶ ق. (۱۸۰۱ م.) همراه سر جان ملکم به ایران آمده بود، نوشته است که تبریز همان شهر قدیمی کازا است. تقریباً چهل سال بعد از گیز، فلاندن که از طرف دولت فرانسه به ایران آمده بود، ضمن بحث از تاریخ باستان این گونه بیان کرده است که کسانی نام قدیم تبریز را به صورت کابریک، اکباتان و کازا ذکر کرده‌اند.

نویسندگان که نامشان ذکر شد، موقعیت تبریز را به درستی مشخص نکرده‌اند. در واقع تبریز

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۴۲

در دامنه کوه سرخاب است؛ کوه سرخاب با بلندی چهارصد تا پانصد متر به رنگ قرمز از طرف شمال و شمال شرق تبریز را احاطه کرده است. شهر با آب رودهای آجی چای و مهران چای آبیاری می‌شد. مهران چای از وسط شهر جاری بود. در کتیبه سارگن دوم آمده است که شهر با کانال‌هایی پر از آب احاطه شده است. احتمالاً این کانال‌ها از آب مهران چای و آجی چای پر می‌شدند.

درباره زمان بنای تبریز نظرات مختلفی ارائه شده است. نادر میرزا با انتساب بنای تبریز به دوره ساسانیان می‌نویسد: «شدنی است که اساس تبریز را خسرو نهاده، بعدها به ویرانی گراییده و به روستایی بدل شده است.» محمد حسن خان صنیع الدوله و ولادیمیر مینورسکی با نظر نادر میرزا موافقت می‌کنند.

فاوستوس مورخ ارمنی که حوادث سده چهارم میلادی را تا سال ۳۸۷ م. در اثرش آورده، جنگ شاهپور دوم ساسانی (۳۰۹-۳۷۹ م.) را با واساگ سردار ارمنی در سال‌های ۳۷۵-۳۷۶ م. در تبریز به تصویر کشیده است: «... پادشاه ایران با سپاهیان خود به ارمنستان و سپس آتروپاتنه هجومی ترتیب داد. ارتش ایران در تاورژ اردو زد. واساگ با سپاه دویست هزار نفری خود، قرارگاه پادشاه ایران را در آنجا آتش زد. در آنجا تصویر پادشاه را یافته و با پیکان آن را درید.»

سپهرهایی که به نقل از فاوستوس بوزاندی آورده شد، وجود تبریز را به عنوان شهری بزرگ در سده چهارم ثابت می‌کند. سپاهیان

ایران و ارمنستان در آنجا جنگیدند. به دلیل اهمیت نظامی تبریز، قرارگاه شاهی و قسمت اصلی ارتش ایران در آنجا مستقر بود. بی تردید شهری که در سده چهارم بزرگ بود، می‌باید خیلی پیش‌تر بنا شده باشد.

جکسون استاد آداب، رسوم، دین و ادبیات ایران در دانشگاه کلمبیا که در ۱۹۰۳ به تبریز آمده بود، می‌نویسد: «تبریز چنان شهری است که تاریخ بنای آن دانسته نیست. ولی رقم هزار سال را می‌توان برای سن آن جزئی شمرد. ایرانیان ادعا می‌کنند که زبیده خاتون همسر هارون الرشید بنای شهر را نهاده است. بدین ترتیب آنان قدمت آن را نادیده می‌گیرند. درست است که چشمه‌ای به نام زبیده در تبریز وجود دارد. با این حال این شهر در دوره ساسانیان یعنی تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۴۳ چهارصد سال قبل از زبیده موجود بوده است.»

جکسون کمی بعد می‌نویسد: «در تبریز از زیر زمین سکه‌هایی بیرون می‌آید. من یک مهر و چند سکه مربوط به دوره ساسانی و پارتیا را دیدم. این مهر را قطعاً می‌توان به دوره هخامنشیان مربوط دانست ... مهر به شکل تخم‌مرغ بود. اندازه آن بیست و پنج میلیمتر بود. در این مهر سنگ سرخ یا قوتی بود که بر آن تصویر شاه یا جنگاوری حک شده بود. او با خنجر دو تیغه در حال کشتن حیوان وحشی عجیب الخلقه‌ای بود. این تصویر به تصاویر روی سنگ‌های تخت جمشید شبیه است.»

جکسون ادامه می‌دهد: «ظریف کاری روی این مهر ثابت می‌کند که این مهر بعدها بر اساس تصاویر دیگر ساخته نشده است. هیچ دلیلی برای جعلی بودن آن وجود ندارد.»

جکسون نشان می‌دهد که پژوهشگرانی همچون ویلیام هیزوارد دانشمند امریکایی انتساب این مهر به هخامنشیان را تصدیق می‌کنند. بدین ترتیب انتساب این سکه‌ها به ساسانیان و پارتیا و مهر به هخامنشیان، این امکان را فراهم می‌آورد که احتمال دهیم، تبریز در سده‌های هفتم تا چهارم پیش از میلاد وجود داشته است.

نظراتی درباره قدمت شهر تبریز ابراز شده است. نادر میرزا می‌نویسد که تبریز پیش از سده هشتم جایی آباد بود و حصار داشت. مینورسکی براساس قرار دادن واژه «داورژ» این شهر را به دوره پارتیا و حتی پیش از ساسانیان منسوب می‌داند. احمد کسروی تبریز را در فهرست قدیمی‌ترین شهرها آورده است. جمال‌الدین فقیه دانشمند ایرانی معاصر اشاره می‌کند که تبریز حتی می‌تواند از قدیمی‌ترین و نامدارترین شهرهای ماد به شمار آید.

نظر دانشمندانی که نامشان ذکر شد، به استثنای جکسون، بی‌اساس بوده و مبتنی بر مدرک و دلیلی نیست. آن‌چنان‌که معلوم است هیچ شهری به یکباره پدید نمی‌آید و شرایط اقتصادی و تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی؛ ص ۴۳

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۴۴

اجتماعی معینی برای پیدایش آن لازم نیست. شهرها با پیدایش طبقات و دولت به وجود می‌آیند. از قدیم شهرها در جاهایی مساعد برای دفاع در برابر دشمن ساخته می‌شدند.

در سده هشتم قبل از میلاد، قلعه‌ای با دو لایه استحکامی وجود داشت. اطراف قلعه را خندق‌هایی پر از آب احاطه می‌کرد. دیوارهای دفاعی از قدیم یک علامت تمایز شهر از روستا بود. شهرهای قدیم علاوه بر نقش کشاورزی، نقش تجارت و هنری نیز داشتند. همچنان که در کتیبه سارگن دوم دیده می‌شود، در تبریز انبار غله، گله اسب و ارزاق مختلف وجود داشت.

مساحت شهر آن‌قدر وسیع بود که اهالی اطراف نیز در زمان حمله سارگن در آنجا گرد آمده بودند. تمامی این دلایل ثابت می‌کند که تبریز در سده هشتم پیش از میلاد شهری بزرگ بود.

گفتنی است که در دوره مورد بحث، تبریز شهری در قلمرو دولت ماننا بود.

به طور کلی تشکیل شهرها در آذربایجان به اواسط هزاره دوم پیش از میلاد بازمی‌گردد. از کتیبه سارگن دوم مشخص می‌شود که

شهرهایی همچون ایزرتو، اوشکایا (اسکوی کنونی)، آنیشتانیا، اولخو و ... در اراضی ماننا موجود بوده است.

شهر تارویی - تارماکیس (تبریز) در حوزه آجی چای، جنوب کوه سرخاب، شمال سهند و شرق دریاچه اورمیه به میدان جنگ تبدیل شده بود.

به هنگام تشکیل دولت ماننا سه نیم ناحیه در حوزه دریاچه اورمیه موجود بود؛ یکی از آن‌ها قیلزان در سواحل غرب دریاچه بود. دومی ناحیه جنوب دریاچه با مرکزیت زاموا بود، این ناحیه اساس حیات اقتصادی ماننا را تشکیل می‌داد. سومین ناحیه در شرق دریاچه اورمیه قرار داشت.

کوه سهند این ناحیه را به دو قسمت تقسیم می‌کرد. جنوب سهند اویشدیش (تقریباً غرب مراغه) در قلمرو ماننا بود. قسمتی که شامل تبریز کنونی می‌شد یعنی منطقه آجی چای، به صورت مستقل محل زندگی طایفه دامی بود. این قسمت به نسبت دو ناحیه دیگر از نظر اقتصادی بسیار پیشرفت کرده بود. در اینجا باغداری و صیفی‌کاری به صورت گسترده وجود داشت.

در آن اراضی که دولت اورارتو اشغال کرده بود، کانال‌ها کشیده شد، ولی آشوریان مانع این

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۴۵

کار بودند. در سده هشتم پیش از میلاد، دولت ماننا تابع اورارتو و آشور نبود و خود به صورت مستقل عمل می‌کرد. در دوره حاکمیت ایرانزو، شهر ایزرتو یا ایزیرتا به عنوان پایتخت ماننا از نظر اقتصادی و نظامی مرکزیت داشت. ولی کشمکش‌های داخلی پس از مرگ ایرانزو به سستی و ضعف آن انجامید. سارگن دوم با استفاده از فرصت به ماننا لشکر کشید. در کتیبه‌ای که به زبان آشوری نبردهای سارگن دوم را در سال ۷۱۴ ق م. به تصویر کشیده، نام بیست و یکم شهر آمده است.

سارگن دوم در هفتمین سال پادشاهی‌اش (سال ۷۱۷ ق م.) به قلمرو ماننا داخل می‌شود. او پس از تصرف اوشکایا به قلعه استحکام‌یافته تارویی - تارماکیس می‌رسد. این قلعه که در منطقه باری قرار داشت، بسیار استوار بود. از کتیبه سارگن پیداست که «دالی» ها در شهر می‌زیستند.

سارگن دوم به اوشکایا در مرز اورارتو می‌رسد. او پس از تصرف اوشکایا و آنیشتانیا، قلعه‌های تارویی - تارماکیس را در محل تبریز کنونی یا کمی آن طرف‌تر اشغال می‌کند. سارگن در کتیبه چنین می‌گوید: «دیوارهای دژ تارماکیس دولایه بود. در اینجا خندقی به اندازه فرات است و اطراف را جنگل‌هایی پرپشت احاطه کرده‌اند. بناهای زیبایی در شهر وجود دارند.»

شهر در این کتیبه تارویی - تارماکیس نامیده شده، و از اولخو نیز نام برده است. در این کتیبه به هنگام بحث از بناهای شهر بیان شده است که در این بناها درختان سدر برای ساخت ستون مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در آنجا سدهای محکمی وجود داشت. تمامی ارزاق و دواب مورد نیاز سپاه نگهداری می‌شد، و اسب‌های مورد نیاز سپاه نیز پرورش می‌یافت. ساکنان نواحی اطراف از ترس در آنجا گرد آمده بودند.

هنگامی که من به شهر تارماکیس یورش بردم اهالی آنجا را ترک گفته و به صحراها گریختند. این سرزمین را به چنگ آوردم. در جاهای مسکونی که به وضع جنگی

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۴۶

استحکام یافته بودند نبرد کردم. دیوارهای همان دژها را تا پی ویران کرده با خاک یکسان نمودم. خانه‌های داخل دژ را آتش زدم. آذوقه فراوان ساکنان آنجا را در آتش سوزاندم. انبارهای انباشته از جو را گشوده و آذوقه سپاهیان بی‌شمارم را تأمین نمودم.

سی روستای اطراف دژ را سوزاندم. دود بر آسمان برخاست.

از نوشته موجود در کتیبه معلوم می‌شود که اهالی تارماکیس در برابر هجوم سپاهیان سارگن دوم ایستادگی جانانه‌ای کرده‌اند. همچنین گرد آمدن اهالی اطراف در آنجا، وجود انبارهای آذوقه و نیروهای سواره ثابت می‌کند که تارماکیس در سال ۷۱۴ ق م.

شهری بزرگ بود.

علامه بر این تارماکیس به دلیل دارا بودن دژها و دیوارهای بزرگ و جای گیر در شمال کوه سهند، اهمیت نظامی فراوانی داشت. دژ با آب محاصره شده و با خندق‌هایی عمیق احاطه گردیده بود. ملیکیشویلی تارویی- تارماکیس را شهری استحکام یافته می‌نامد. اقرار علیف نیز به درستی تارویی- تارماکیس را تاوریز (تبریز) نامیده است.

در کتیبه از زیبایی بناهای موجود در تارماکیس بحث شده است. این نیز پیشرفت معماری آن دوره را نشان می‌دهد. اهالی تارماکیس جنگجویانی داوطلب بودند. آنان کشت و زرع داشتند.

زمین‌های رعیت داخل زمین‌های اربابی بود. کانال‌های موجود در آنجا تنها برای زمین‌های دولتی به کار نمی‌رفت. صاحبان مزارع خصوصی حتی از کانال‌های اربابی استفاده می‌کردند. بیشتر کسانی که از تارماکیس به اسارت گرفته شدند، کارگران باغ‌ها و کارگاه‌های صنعتی شاهی بودند.

چرا که در مراکز انضباطی اورارتو کارگاه‌های صنعتی شاهی بزرگی وجود داشت.

آن‌چنان که پیداست شهرها هیچ کدام به یکباره پدید نمی‌آیند. طبق نوشته کتیبه، از آنجا که تبریز در سده هشتم قبل از میلاد موجود بود، احتمال دارد که این شهر در اواخر هزاره دوم قبل از میلاد شکل یافته باشد. بدین ترتیب، تبریز شهری با تاریخی سه هزار ساله است. در ۱۹۶۰ باستان‌شناسان انگلیسی در قره تپه (یانیق تپه) در سی کیلومتری جنوب غربی، خانه‌هایی با دیوارهای گلی و آجر نپخته مربوط به ۲۱۰۰-۱۹۰۰ ق م. یافتند. در آنجا کارگاه و انبار آذوقه نیز موجود بود. این دلایل نشان می‌دهد که اهالی تبریز و اطراف آن از قدیم به صنعت اشتغال داشتند.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۴۷

بدین ترتیب همچنان که تبریز در سده هشتم قبل از میلاد شهری آباد بود، در نتیجه هجوم سارگن دوم تماماً ویران شد، سپس بازسازی گردید و در سده چهارم و سوم قبل از میلاد به شهری بزرگ تبدیل شد. جالب است که تقریباً از همان دوره یعنی سده‌های چهارم و سوم قبل از میلاد تا اوایل سده هفتم به نام تبریز در منابع برنمی‌خوریم. تنها در دوره هجوم عرب‌ها به آذربایجان، نام تبریز به میان می‌آید. در نیمه نخست سده نهم تبریز دژی شده و در اواسط همان سده گسترش یافته و مستحکم گردیده است. و جناب بن رواد در آنجا دربار و استحکامات دفاعی برپا کرده بود. احتمالاً تبریز چندین بار در معرض زلزله یا هجوم دشمنان ویران و به قصبه‌ای تبدیل شد و سپس دوباره مرکز تجارت و صنعت گردید.

ریشه واژه تبریز تاکنون مشخص نشده است. سید احمد کسروی که دیرزمانی پیرامون نام روستاها و شهرهای آذربایجان پژوهش کرده، اعتراف می‌کند که درباره منشأ واژه تبریز به نتیجه‌ای نرسیده است. «من پس از جستجویی دور و دراز، معنای واژه تبریز را متوجه نشدم.

از آن رو جستجو را ادامه ندادم.» به نظر کسروی تمامی نوشته‌های موجود در کتاب‌ها یا مسائل مشهور در افواه پیرامون معنای تبریز، از دایره علم و منطق خارج است. در نهایت این پژوهشگر، بی‌نتیجه بودن جستجویش را اذعان می‌کند.

اصطلاح تبریز از سده هفدهم تاکنون توجه دانشمندان شرق و دقت دانشمندان اروپایی را برانگیخته است. شاردن در این باره می‌نویسد: «من چنان شهری نمی‌شناسم که نام آن به اندازه تبریز موجب مباحثه شود.» فلاندن سفیر دولت فرانسه که در سال ۱۲۵۷ ق. (۱۸۴۱ م.) به ایران آمد در عرض شانزده روزی که در تبریز اقامت داشت به مسئله نام تبریز در کنار مسائل دیگر توجه کرد. نادر میرزا می‌نویسد که بر ما معلوم نیست نام تبریز از کدام زبان است. در این باره نمی‌توانم سخنی بگویم.

بدین ترتیب برخی پژوهشگران در زمینه منشأ زبانی تبریز و معنای آن، با دشواری مواجه

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۴۸

شده‌اند، و کسانی نیز کوشیده‌اند تا این نام جغرافیایی را از نظر معنا توضیح دهند. کسانی بر این عقیده‌اند که نام تبریز از زبان فارسی و از دو جزء تب+ ریز تشکیل شده است. اینان به این روایت استناد می‌کنند که گویا زبیده همسر هارون الرشید به تب دچار شده و در آنجا بهبود یافته، و در همان جا شهری ساخته و نام «تبریز» بر آن نهاده است.

به نظر برخی پژوهشگران این نظریه نخستین بار توسط حمد الله مستوفی در نزهة القلوب مطرح شده است. خاقانی شروانی شاعر سده دوازدهم میلادی باطل بودن این نظریه را بیان کرده است، ولی برخی دانشمندان سده‌های میانی به نظریه قزوینی استناد نموده‌اند. این در حالی است که نویسنده کتاب عجایب الدنیا در اوایل سده سیزدهم میلادی یعنی خیلی پیش‌تر از قزوینی نظریه بنای تبریز توسط زبیده را مطرح کرده است.

با مرور منابع عربی سده‌های میانی آشکار می‌شود که زبیده خاتون در آذربایجان نبوده است.

از سوی دیگر حمد الله قزوینی ادعا می‌کند که زبیده خاتون در سال ۱۷۵ ق. (۷۹۱-۷۹۲ م.) بنای تبریز را نهاده است. حال آنکه یاقوت حموی ذکر می‌کند که در سال ۲۵ ق. (۶۴۵-۶۴۶ م.) در دوره خلافت عثمان، عبد الله بن شیبیل الاحمصی به مغان، تبریز و تیلسان (منطقه تالش) حمله کرده و غنیمت گرفته است. یعقوبی نویسنده سده نهم میلادی در بحث از حوادث سال ۱۴۱ ق. (۷۵۸-۷۵۹ م.) می‌نویسد: ابو جعفر، یزید بن اسید السملی را به ارمنستان، یزید بن حاتم المهلبی را برای آذربایجان والی تعیین کرد. یمانیان را به آذربایجان کوچانید. در بین کوچندگان رواد بن المثنی الازدی نیز بود. رواد از تبریز تا بد حاکم شد. از اینجا روشن می‌شود که نام تبریز در سال ۲۵ ق. آمده و نظریه بنای تبریز در سال ۱۷۵ ق. توسط زبیده خاتون تماما اشتباه است. به نظر یعقوبی نام شهر نه تبریز بلکه تبریز است.

کسانی نیز با ارائه معنی «نورفشان» برای تبریز، تاریخ بنای شهر را بیشتر به عقب برده و به

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۴۹

آتش پرستی ارتباط می‌دهند. محمد حسین بن خلف تبریزی (سده هفدهم میلادی) بنای تبریز را با آتشکده‌ها مربوط دانسته و عنوان کرده که تبریز در گذشته «آذربادگان» (یعنی نگهبان آتش) نامیده می‌شد. شاردن هنگامی که در تبریز بود، به استناد گفته میرزا طاهر خزانه‌دار اداره مالیه تبریز، معنی این نام را به صورت تاب (نور)+ ریز (فشان) (نورفشان) آورده است.

سعید نفیسی با ذکر این نکته که شکل نخستین تبریز به صورت تاب یا تف بوده، اشاره کرده است که این نام با فوران‌های آتشفشانی سهند ارتباط داشته است. برخی منابع ارمنی تبریز را به صورت تاورز یا تاورژ به معنای محل انتقام ذکر کرده‌اند. آن گونه که مشخص است، فاستوس بوزاند این نام‌ها را در ارتباط با حوادث اواخر سده چهارم یعنی زمان زندگی خود بیان نموده است.

برخی نیز نام تبریز را به معنای «جنیدن» و «شهر ناراحت» ذکر کرده‌اند. نخستین بار دانشمند مشهور روسی برزین این نظریه را مطرح کرد. او با تعبیراتی چون «شهری که در آن تب می‌ریزد» یا «نورفشان» موافق نبود و می‌نویسد که این نام را بهتر است در معنای «شهری که ناراحتی می‌آفریند» بدانیم. این احتمال از نظر وقوع چندین زلزله در شهر می‌تواند درست باشد.

این درست است که زلزله‌های پیاپی شهر را لرزانده‌اند ولی نسبت دادن این نام به زلزله‌ها پایه علمی ندارد. محمدوف از ریشه ترکی این نام سخن می‌گوید. حال آنکه بر جهان علم مشخص نشده است که اقوام ترک‌زبان در جایی که «تاوری»، «تارماکیس» و «تاورژ» نام داشته، سکونت گزیده باشند.

تارویی- تارماکیس شکل اولیه نام تبریز است. همان‌طور که ذکر شد نخستین بار سارگن دوم در کتیبه‌ای که به زبان آشوری و در شرح نبردش با اورارتو در سال ۷۱۴ ق م. نوشته، در

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۵۰

این باره بحث کرده است. دانشمند معروف شوروی دیاکونف و علیف در آثار پژوهشی خود درباره مادها، پیرامون تبریز نیز

اطلاعاتی داده‌اند.

تارویی- تارماکیس یا همان تبریزی که در کتیبه سارگن از آن نام برده شده، در محل کنونی یا کمی آن طرف تر قرار داشت. بدین ترتیب تبریز کنونی نخستین بار به شکل تارویی- تارماکیس، بعدها در منابع عربی به صورت تبریز و تبریز، در منابع پارسی تبریز، و در منابع پیش از میلاد به گونه تاورژ و داورژ ضبط شده، و در لهجه محلی آذربایجان به صورت تبریز آمده است.

درباره تارویی- تارماکیس که شکل اولیه تبریز است، ملاحظات مشخصی از نظر ریشه‌شناسی وجود دارد. دیاکونف و فاضلی این واژه را در زبان آشوری قدیم به معنای «قلعه دولایه» گرفته‌اند، هیوبرگ و گرانوفسکی بر مبنای اوستا آن را در معنای «دیو» ی که با «تائوری» الهی شده آورده‌اند، ولی به نظر ما این نام با توری، نام باستانی کوه سرخاب ارتباط دارد. کلاویخو می‌نویسد: «تبریز دشتی است که در میان دو کوه جای گرفته است. کوه‌های سمت چپ آن تا اطراف شهر گسترده‌اند. در شمال آن نیز رشته کوه‌هایی وجود دارند.» شهر تبریز از شرق به سرخاب، از غرب به یانیق و از جنوب به سهند محدود است.

کنتارینی که نام تبریز را با کوه ارتباط داده، می‌نویسد: «در نزدیکی این شهر چند کوه سرخ فام مشاهده می‌شود. می‌گویند که کوه‌های توری نامیده می‌شوند.» به نظر می‌رسد باید کوه سرخاب باشد. توماس هربرت و آدام اولناریوس نیز اشاره می‌کنند که نام تبریز از کوهی به نام «تاوروز» برداشته شده است. چرا که این شهر در دامنه همین کوه است. آدام اولناریوس می‌نویسد که امروزه تبریز در دامنه کوهی به نام «توروس» واقع شده است.

با در نظر گرفتن موارد مذکور این احتمال پیش می‌آید که تارویی نام باستانی تبریز با نام تارویی یا توری که نام کوه سرخاب بوده، ارتباط دارد. نام این کوه نیز در گذشته تائوری یا

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۵۱

تووری بود. بدین ترتیب با افزودن حرف «ز» به آخر «تارویی»، «تاوری» و «تائوری» واژه «تاورژ»، «داورژ»، «توریز» و «تبریز» به وجود آمده است. بی تردید این مطلب در حد یک احتمال است و پژوهش‌های آینده، تکلیف قطعی آن را روشن خواهد کرد.

تبریز از سده نهم تا دوازدهم

ولادیمیر مینورسکی نشان می‌دهد که نام تبریز به صورت کنونی در منابع عربی، در دوره حمله عرب‌ها به آذربایجان نیامده است، ولی در منابع عربی سال ۲۵ ق. (۶۴۵-۶۴۶ م.) به نام تبریز برمی‌خوریم. در سال ۱۴۱ ق. (۷۵۸-۷۵۹ م.) در زمان خلافت ابو جعفر منصور، تعداد زیادی از یمانیان به همراه یزید بن حاتم از بصره به آذربایجان کوچ کردند. رواد بن المثنی الازدی از یمانیان مهاجر، حاکم منطقه‌ای از تبریز تا بدگشت. او تبریز را اقامتگاه خود کرد.

زمانی که رواد به اینجا آمد، تبریز قصبه‌ای متوسط بود.

سپس وجناء پسر رواد و برادرانش در آبادانی تبریز کوشیدند. بناهایی در شهر ساخته شد و حصارش استحکام یافت. بعدها اعلی بن احمد الروادی الازدی حصار تبریز را دوباره ساخت و دروازه‌هایی بر آن نهاد. به گمان قوی دروازه درب اعلای تبریز به نام اوست که آن را ساخته است.

در اوایل سده نهم میلادی دژی مستحکم در تبریز وجود داشت. بابک رهبر حرکات آزادیخواهانه علیه خلافت، در سنین شانزده تا هجده سالگی به مدت دو سال در تبریز، به محمد بن الروادی الازدی خدمت کرد و در هجده سالگی نزد پدر رفت. در این زمان دژی استوار در تبریز بود. طبری در بحث از حوادث سال ۲۲۰ ق. (۸۳۵ م.) بیان می‌کند که دو دژ به نام «تبریز» و «شاهی» در دست محمد بن بعیث از نسل روادیان بوده است.

محمد بن بعیث که برای استقلال می‌کوشید، نخست از متحدان بابک بود و دژ تبریز را به اختیار بابک سپرد. او حتی عصمت

الکردی فرمانده بابک و دوستانش را از نظر آذوقه تأمین کرد. محمد بن بعیث با مشاهده ضعف قیام بابک بر آن شد تا عصمت الکردی و دوستانش را به

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۵۲

چنگ آورد. از این رو آنان را به مهمانی فراخواند و در سال ۲۲۲ ق. (۸۳۷ م.) زندانی کرد و به نزد معتصم فرستاد. خلیفه معتصم از آنان اطلاعاتی درباره عملیات جنگی گرفت. عملیات علیه بابک شدت یافت. پس از این حادثه خرمدینان- بابکیان با شکست‌های پی‌درپی مواجه شدند.

تبریز در این دوره اهمیت نظامی فراوان داشت و همزمان پیشرفت کرد و گسترش یافت، ولی در سال ۲۴۴ ق. (۸۵۸-۸۵۹ م.) زلزله بسیار شدیدی شهر را به ویرانه تبدیل کرد. به فرمان خلیفه متوکل (۸۴۷-۸۶۱ م.) شهر به سرعت تجدید بنا شد.

در اواسط سده نهم تبریز به مرکز صنعت و بازرگانی تبدیل گردید. شهر رفته رفته رونق یافت، و در اواسط سده دهم نام آن بر سر زبان‌ها افتاد. ابن مسکویه در بحث از حوادث سال ۳۳۰ ق.

(۹۴۱-۹۴۲ م.) تبریز را شهری با حصار استوار، باغ‌های بسیار و احاطه شده در جنگل‌های انبوه تصویر کرده و اهالی شهر را افرادی متمکن ذکر نموده است. مؤلف نامعلوم کتاب حدود العالم که در سده دهم میلادی می‌زیست، تبریز را «شهری کوچک اما ثروتمند، پر نعمت و آباد» ذکر کرده است.

در اواخر سده دهم میلادی نام تبریز را در میان شهرهای بزرگ می‌بینیم. ابن حوقل تبریز را «شهری زیبا، آباد با اهالی بسیار» نامیده و می‌نویسد در این شهر که دارای بازارهای بسیار است، بازرگانی پررونقی جریان دارد. روسری‌های بافت تبریز بی‌نظیرند. مقدسی (۹۸۶-۱۰۳۸ م.) در بحث از آبادی تبریز می‌نویسد: «تبریز شهری استوار است ... مسلمانان می‌توانند به آن مباحث کنند. از نهرها آب جاری است. درختان در اطرافش به هم آویخته‌اند. از فراوانی میوه‌ها و ارزانی قیمت‌ها نپرس ... در مرکز شهر مسجد جامع است ... زیباییان آن فراوانند. تبریز و مغان تماما باغ است. هر دوی این‌ها فخر ممالک اسلام و رحام هستند.»

قطران تبریزی بیان می‌کند که تبریز در میان زلزله‌های سال ۲۴۴-۴۳۴ ق. (۹۵۳-۱۰۴۳ م.) یعنی تقریباً دو بیست سال شهری آباد، بزرگ و مرکز تجارت و صنعت بود. او می‌نویسد: «شهری زیباتر از تبریز در جهان نبود. شهر اهالی بسیار، صنعتگران و خواندگانی ماهر داشت. امیر، بنده، سالار، صنعت کار و تاجر هر کدام به کار خود مشغول بودند. در این شهر که در عرض دو بیست سال سر به فلک ساییده، خانه‌ها، ایوان‌ها، حصارهای بلند توجه را

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۵۳

جلب می‌کرد. در امانت و امنیت، دولت قدرت، زیبایی و نیکی شهری بهتر از تبریز نبود ... در اینجا بناهایی مانند بناهای بهشتی وجود داشت.»

در اثر زلزله ۴۳۳ ق. (۱۰۴۲ م.) تعداد چهل تا پنجاه هزار نفر در تبریز کشته شدند. قسمتی از شهر تماما ویران گردید. حصار، بازارها و اکثر بناها خراب شدند. ناصر خسرو قبادیانی که چهار سال پس از این زلزله به مدت بیست و چهار روز در تبریز بود، می‌نویسد: هنگامی که من در تبریز بودم، ابو منصور و هسودان بن محمد حاکم آنجا بود. تبریز همچون شهری بزرگ و آباد دیده می‌شد. ولی به من گفتند که قسمتی از شهر به علت زلزله ویران شد و قسمت دیگر نیز آسیب دید.

از موارد مذکور روشن می‌شود که نیمی از تبریز تماما ویران گردید ولی پس از زلزله دوباره ساخته شد. البته شدنی نبود که در عرض چهار سال شهر به حالت پیش از زلزله درآید، ولی شهر تا حد معینی آباد شده بود. قطران تبریزی می‌نویسد: «شهر در نتیجه کوشش و هسودان و پسرش دوباره آباد شد و از عراق و خراسان هر دو آبادتر گشت.»

در دوره فرمانروایی خاندان روادیان حتی تا دوره هجوم طغرل بیگ (۱۰۳۸-۱۰۶۳ م.) به آذربایجان، تبریز پایتخت آذربایجان بود.

امیر وهسودان حاکم تبریز تابع طغرل گشت و خطبه به نام او خواند، هدایایی تقدیم کرد و پسرش را به عنوان گروگان نزد او فرستاد. بدین ترتیب او بر فرمانروایی اش ابقا شد.

در دوره حاکمیت شمس الدین ایله گز (۱۱۳۶-۱۱۷۴ م.) تبریز پایتخت ایله گزین بود.

جهان پهلوان این شهر را که دارای اهالی بسیار و شهرت فراوان بود، در سال ۵۷۰ ق.

(۱۱۷۵ م.) به برادرش اقطاع داد. در ۵۸۲ ق. (۱۱۸۶-۱۱۸۷ م.) یعنی پس از حاکمیت قزل ارسلان بر آذربایجان، تبریز بیشتر رونق یافت. تبریز در این زمان هم در میان شهرهای ایران و آذربایجان شهری آباد بود و هم پایتخت آذربایجان به شمار می‌رفت. تبریز پس از استیلای قزل ارسلان بر آنجا در ۵۷۰ ق. (۱۱۷۵ م.) به پایتخت دائمی کشور تبدیل شد. ولی گاهی

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۵۴

نخجوان نیز پایتخت ایله گزین بود.

تبریز در زمان حاکمیت نصرت الدین ابو جعفر جهان پهلوان (۱۱۷۷-۱۱۹۱ م.)، اتابک ابو بکر (۱۱۹۱-۱۲۱۰ م.) و برادرش ازبک (۱۲۱۰-۱۲۲۵ م.) به مثابه پایتخت دولت از نظر اقتصادی بسیار پیشرفت کرد. ضیاء بنیادوف می‌نویسد که دوره اتابکان، دوره شکوفایی شهرهای آذربایجان بود. در هر کدام از شهرهای نخجوان، بیلقان، تبریز و شماخی صد هزار و شاید بیشتر جمعیت وجود داشت.

یاقوت حموی که در سال ۶۱۰ ق. (۱۲۱۳-۱۲۱۴ م.) در تبریز بود، می‌نویسد: «تبریز از شهرهای مشهور آذربایجان است، اهالی آن بسیارند. حصاری استوار از آجر و گچ دارد. اطراف این شهر زیبا و آباد را باغ‌ها احاطه کرده‌اند. در اینجا قیمت میوه بسیار ارزان است ... در اینجا پارچه‌های عتابی، سیبگلاتون (ابریشم- طلا، پارچه)، ختایی و اطلسی بافته شده و به سرزمین‌های شرق و غرب فرستاده می‌شود.»

بدین ترتیب از اواخر سده نهم تا اواسط سده یازدهم میلادی دوره پیشرفت اقتصادی تبریز بود. کشمکش‌های داخلی خانجانی، ضربه‌ای سنگین بر حیات اقتصادی شهر وارد کرد. ولی تبدیل تبریز به پایتخت اتابکان در دوره فرمانروایی اتابک شمس الدین ایله گز، تأثیری مثبت بر پیشرفت اجتماعی و اقتصادی شهر نهاد. شهر بسیار بزرگ شد و این مرحله باشکوه تا سال ۶۲۲ ق. (۱۲۲۵ م.) ادامه یافت.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۵۵

فصل سوم تبریز در سده‌های سیزدهم تا پانزدهم میلادی

تاریخ اقتصادی شهر

صنعت

شهرهای آذربایجان به ویژه تبریز، در ارتباط با پیشرفت زمین‌داری به مرکز صنعت و بازرگانی تبدیل شد. تحلیل منابع موجود مربوط به آن زمان نشان می‌دهد که در سده‌های سیزدهم تا پانزدهم میلادی تبریز در میان شهرهای آذربایجان به عنوان مهم‌ترین شهر مطرح بود. در سده‌های میانه تمامی شاخه‌های صنعت در تبریز پیشرفت کرده بود. مؤلف کتاب عجایب الدنیا می‌نویسد: «چنان شاخه‌ای از صنعت وجود ندارد که در تبریز نباشد.» بیشتر اهالی شهر صنعتگر بودند.

همراه با ترقی زندگی شهری، شاخه‌های جدید صنعت ظهور می‌کرد. صنعت بافندگی در تبریز همچنان که خاص شهرهای آذربایجان بود، بسیار پیشرفت کرد. کارگاه‌های رنگرزی، ریسندگی و بافندگی برپا بود. بافت قالی و قالیچه جایگاهی مهمی در

صنعت تبریز داشت.

سفارشات از یزد و دیگر شهرها برای بافندگی تبریز داده می‌شد. در سال‌های سی سده چهاردهم میلادی به سفارش قاضی میر شمس‌الدین فرش‌های زیبایی برای مسجد جامع یزد در تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۵۶
تبریز بافته و توسط او به آن شهر برده شد.

در تبریز پارچه‌های مختلف ابریشمی، پشمی و پنبه‌ای بافته می‌شد. تافته‌های بافته شده در آنجا، ختایی زردار، قالی، قالیچه، اطلس، پارچه خز و روپوش به سرزمین‌های شرق و غرب فرستاده می‌شد. پارچه‌های بافته شده در دو یا سه رنگ بود. ویلسون می‌نویسد که با تغییر نور، رنگ پارچه نیز عوض می‌شد. بر پارچه اشکالی از حیوانات و پرندگان نقش می‌بست.

در ۱۶۱۸ ق. (ژانویه ۱۲۲۱ م.) سپاه مغول به تبریز نزدیک شد. اهالی شهر به آنان مقدار زیادی لباس‌های ابریشمی و پول دادند. اوکتای قاآن فرمانروای مغول (۱۲۲۹-۱۲۴۱ م.) خیاطانی از تبریز برای دوخت لباس‌های ختایی خواسته بود. بنا به اطلاعات ابن اثیر، خیاطان تبریزی خرجه‌هایی بی‌مانند حاضر کرده بر آن‌ها اطلس‌هایی زیبا و در آسترشان پوست سمور و قندز گذاشتند. مغولان خراجی متشکل از پول و لباس برای مردم تبریز تعیین کردند. علاوه بر این اوکتای قاآن خیاطان و صنعتگران بسیار ماهری را از تبریز به مغولستان فرستاد.

در تبریز کارگاه‌های بافندگی برپا بود. در آنجا با استفاده از پشم خام لباس‌های مختلف بافته می‌شد. این نیز موجب رقابت شدید میان نوین‌های مغول و خاقان‌های قپچاق شده بود. عمری (اواخر سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم میلادی) می‌نویسد: نظام‌الدین ابو الفضل یحیی به من چنین گفت: سپاه قپچاق در اختیار هلاکو بود. هلاکو سرزمین‌های اشغالی را میان زمین‌داران قپچاق و خوارزم تقسیم کرده بود. قپچاق‌ها در آمد مراغه و تبریز را برای خود برمی‌داشتند. اباقا خان پس از مرگ هلاکو حاکمیت را در دست گرفت. برکه حاکم قپچاق برای ساخت مسجد جمعه و کارخانه بافندگی از اباقا خان اجازه گرفت. او در تبریز کارخانه و مسجد ساخت. در آنجا محصولات بافندگی برای برکه آماده می‌شد.

این وضعیت تا زمان بروز اختلاف میان برکه و اباقا خان ادامه داشت. بعدها به فرمان اباقا خان کارخانه بافندگی در تبریز ویران شد. پس از مدتی معین اختلاف میان دو حکمران تمام می‌شود. کارخانه ویران شده، بار دیگر در تبریز برپا می‌گردد. ثروتمندان آلتون اردو (اردوی

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۵۷

زرین) حق آوردن پشم خام و تبدیل آن به امتعه را در آنجا به دست آوردند. ولی بعدها وضعیت دوباره دگرگون شد. ازبک خان آلتون اردو با استفاده از ساخته شدن کارخانه و مسجد، قصد به دست گرفتن کامل مراغه و تبریز را داشت. در همین رابطه به غازان خان مراجعه می‌کند و غازان خان خواسته او را رد می‌نماید.

از مطالب مذکور روشن می‌شود که بافندگی در تبریز بسیار پیشرفت کرده بود. حتی این بخش از صنعت چنان در آمدزا بود که موجب رقابت میان خان‌های قپچاق و ایلخانان شد. از این کارخانه بافندگی دیرزمانی استفاده گردید. مقدار محصول این کارخانه چنان بود که خان‌های قیزیل اردو به پشم خام جمع‌آوری شده از همان‌جا اکتفا نکرده و اجازه وارد کردن پشم خام از سرزمین‌شان را به آنجا از ایلخانان گرفتند. مارکوپولو با اشاره به اشتغال بیشتر اهالی تبریز به صنعت و بازرگانی می‌نویسد که در این کارخانه‌ها پارچه‌های قیمتی زرین و ابریشمین بافته می‌شد. این‌ها برای بازرگانی شهر بسیار مساعد بود.

در اواخر سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم میلادی بافندگی به سرعت پیشرفت کرد. در کارخانه‌های بافندگی ربع رشیدی و شام غازان پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی زیبا و ظریفی بافته می‌شد. حتی پنجاه صنعتگر بافنده از انطاکیه و بیست و پنج نفر از قبرس، برای

کار در کارگاه‌های بافندگی ربیع رشیدی به تبریز آورده شدند. به کارگران شاغل در ربیع رشیدی پیراهن، عبا، روپوش و روسری محصول تبریز داده می‌شد.

حاکمان ایلخانی خزانه‌هایی از لباس‌ها و پارچه‌های قیمتی در تبریز داشتند. آنان بیشتر اوقات لباس را نیز در ردیف هدایای قیمتی تقدیم می‌کردند. بیشتر این لباس‌ها توسط صنعتگران تبریزی تولید می‌شد. در دوره حاکمیت غازان خان، لباس‌های فراوانی در کارگاه‌های تبریز بافته می‌شد. غازان خان در عرض ده تا پانزده روز بیست هزار دست لباس هدیه داد. رشید الدین می‌نویسد: «روزی نمی‌شود که غازان خان دو بیست تا سیصد دست لباس از خزانه

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۵۸

هدیه ندهد.» لباس‌ها آن قدر قیمتی بود که آنان را در خزانه مهر می‌زدند تا کسی عوضشان نکند.

رشید الدین در نامه‌ای که به پسرش مجد الدین نوشت، در ارتباط با حمله زمستانی به هند درخواست کرد که اقلام زیر از صنعتگران تبریز خریداری و فرستاده شود:

دویست توپ پارچه از پشم بز، دویست توپ پارچه پشمی برای لباس، سیصد شال کمر از موی بز، دویست عدد سربند، دوهزار ذرع پارچه‌های الوان، هزار ذرع قماش عادی، هزار دست لباس از پشم گودک، دو هزار جفت چکمه تماچ، دو هزار عدد شال گردن از پوست سمور، صد توپ خز برای آستری کرک، صد توپ پوست و اشاق و هزار دست لباس.

از مطالب مذکور مشخص می‌شود که در تبریز فقط پارچه‌های پشمی، پنبه‌ای و ابریشمی تولید می‌شد و از پوست حیوانات مختلف خز آماده می‌گردید. تبریزی‌ها و بسیاری از اهالی نواحی اطراف به ویژه تسوج بیشتر به بافت پارچه و فرش ابریشمی مشغول بودند. گفتنی است که بسیار به ندرت به نام صنعت کاران تبریزی در منابع مکتوب برمی‌خوریم. در کتاب صفوة الصفاء نام استاد پیر علی شالباف تبریزی و بهاء الدین جولاح در اوایل سده پانزدهم آمده است.

در تبریز کارخانه‌های اسلحه‌سازی بسیاری بود. قسمتی از کارخانه‌ها مربوط به زمین‌داران بزرگ و ایلخانان، و قسمتی مربوط به صنعتگران می‌شد. اسلحه‌سازی از قدیم در تبریز رواج یافته بود و در دوره اوکتای قآن، سلاح‌های ساخت تبریز به دیگر سرزمین‌ها فرستاده می‌شد. خواند میر وضعیت اسلحه‌سازی در تبریز زمان هلاکو خان را چنین ترسیم می‌کند: صنعتگران نزد خواجه شمس الدین محمد جوینی رفته پانصد تومان برای سلاح‌هایی که ساخته و تحویل داده بودند، طلب کردند. خواجه شمس الدین پرسید شما در تبریز چقدر مال و املاک دارید؟ در جواب گفتند که ما هیچ نداریم. شمس الدین جوینی دوباره پرسید که شما در تبریز خانه دارید؟

صنعتگران گفتند بله، دخمه‌ای کوچک داریم. شمس الدین دوباره پرسید اگر در خانه هر کدام از

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۵۹

شما پانصد تومان ریخته شود آیا خانه‌تان جا می‌گیرد؟ صنعتگران گفتند که جا نمی‌گیرد.

خواجه شمس الدین می‌گوید: در حالی که پانصد تومان در خانه شما جا نمی‌شود چگونه می‌توان باور کرد که شما به اندازه پانصد تومان سلاح ساخته و تحویل دولت داده‌اید؟ در نهایت آنان توانستند فقط پولی اندک در مقابل سلاح‌های ساخته شده بگیرند.

این مطلب از دو جهت مهم است، نخست درجه پیشرفت سلاح‌سازی در تبریز، و دوم تنگدستی صنعتگران و استثمار آنان. در دوره غازان خان صنعت سلاح‌سازی با توجه به نیازهای سپاه پیشرفت کرد. در تبریز نیز همچون شهرهای دیگر آذربایجان نیزه، کمان، شمشیر و ...

ساخته می‌شد. علاوه بر این کارخانه‌های سلاح‌سازی مخصوص دربار با نام «کارخانه اوزان سلاح» وجود داشت. تا دوره غازان خان صنعتگران اسیر انگیزه‌ای نداشتند چرا که پول‌های حواله شده از طرف دولت در قبال ساخت سلاح، توسط مأموران دولتی چپاول

می‌شد. غازان خان برای ایجاد شوق در صنعتگران بر کار حواله‌های دولتی به شدت نظارت کرد و برخی امیران مورد اعتماد را بر این کار گمارد. در نتیجه همین تدبیرها، سالانه ده هزار دست سلاح کامل ساخته و تحویل دولت شد. حال آنکه پیش از این تدبیر هیچ کس دو هزار دست سلاح ندیده بود.

جالب است که صنعتگران تبریز ساخت انواع دیگر سلاح‌های مغولی را نیز آموخته بودند.

سلاح‌های ساخت صنعتگران آزاد از سلاح‌های صنعتگران اسیر کیفیت بهتری داشت. مقدار سلاح‌های ساخت صنعتگران آزاد نیز در بازار افزایش یافته بود. غازان خان با مشاهده این وضعیت دستور داد که پول سلاح مورد نیاز به خود سپاهیان پرداخت شود تا آنان بتوانند از صنعتگران آزاد خرید کنند.

در این دوره صنعتگران سیار نیز وجود داشتند. آنان همراه سپاه بودند و سلاح‌ها و لوازم مورد نیاز را می‌ساختند. مثلاً در ترکیب سپاه بیست و سه هزار نفری اوزون حسن فرمانروای آق‌قویونلو، علاوه بر خیاط و چکمه‌چی تعدادی آهنگر و اسلحه‌ساز نیز حضور داشتند. در تبریز هم مانند دیگر شهرهای آذربایجان ظروف سفالی ساخته می‌شد. ساخت ظروف سفالی با نقوش

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۶۰

رنگی هندسی و تصاویر گیاهان و حیوانات و گاه انسان رفته رفته بیشتر می‌شد.

با حمله مغولان بسیاری از مراکز سفال‌سازی خراب شد، ولی با این حال مراکز جدیدی چون تبریز و سلطانیه دوباره نقش مهمی در این زمینه بر عهده گرفتند. ساخت ظروف سفالی آن‌چنان پیشرفت کرد که ابو القاسم کاشانی در سال ۷۰۰ ق. (۱۳۰۰-۱۳۰۱ م.) کتابی در زمینه فن سفال و کاشی برای تاج‌الدین علیشاه گیلانی نوشت. در تبریز ظروفی برای استفاده خانگی مانند کوزه، کاسه، آبخوری و ... ساخته می‌شد. ظرف سفالی لیقوان در بازار تبریز مشهور بود.

در برخی شهرهای ایران، تقاضا برای صندوق‌های ساخت تبریز وجود داشت. میر شمس‌الدین در تبریز وفات یافت. جنازه او را به یزد بردند. همسر او (خواهر رشیدالدین فضل‌الله) ساخت تابوت او را به صنعتگران تبریز سفارش داد. این تابوت از آبنوس و عاج فیل ساخته و به یزد فرستاده شد. حتی محرابی که می‌بایست در جنوب مقبره نصب می‌گردید، با استفاده از سنگ مرمر در تبریز ساخته شد.

در تبریز برای هر صنعت راسته‌ای وجود داشت. در اینجا صنعتگرانی چون مسگران، زرگران، نعل‌بندان، سراجان، کفاشان، رویگران، خراطان، آهنگران، خیاطان، رنگرزان، دباغان و ... در کار و کوشش بودند. در منابع مختلف به نام بازارهایی چون نعل‌سازان، مسگران، سراجان و زرگران برمی‌خوریم. ابن بطوطه در این باره می‌نویسد: «بازار تبریز بهترین بازاری است که من در تمام شهرهای جهان دیده‌ام. در این بازار اصناف و صنعتگران مکان ویژه‌ای دارند.»

کارخانه کاغذسازی در شهرستان ربع رشیدی بود. صنعتگران ماهر تبریز چنان شهرتی یافته بودند که فرمانروایان آنان را به شهرها و کشورهای دیگر برده و از مهارتشان استفاده می‌کردند.

مثلاً اولجایتو سلطان محمد (۱۳۰۴-۱۳۱۶ م.) پس از بنای سلطانیه، صنعتگران زیادی را از تبریز به آنجا برد. در ۷۸۸ ق. (۱۳۸۶ م.) چون تبریز به دست تیمور افتاد، بخشی از صنعتگران تبریز به همراه خانواده‌هایشان به سمرقند کوچ داده شدند.

در تبریز نیز همانند شهرهای دیگر آذربایجان، صنعتگران تشکیلات معینی در رابطه با

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۶۱

صنفشان داشتند. به واسطه این تشکیلات، در میان آن‌ها یکسانی منافع ایجاد شده بود. اگرچه در منابع به تشکیلات اخی در تبریز برنمی‌خوریم ولی شخصیت‌هایی را می‌شناسیم که خود عضو این تشکیلات بوده‌اند، مانند اخی شهاب‌الدین تبریز، اخی علی، اخی میر، آقا اخی، اخی زاهد، سعید آقا اخی، اخی باله، اخی رضا، اخی احمد تاشی و ...

تشکیلات اخی که تشکیلاتی سیاسی، دینی و اجتماعی بود، در تبریز قدرت فراوان داشت.

در این باره اطلاعات کافی نداریم، ولی در منابع به اصطلاحاتی چون «اوزان»، «اصناف محترفه» و «صناع» برمی‌خوریم. این نشان می‌دهد که گروهی از اصناف در یک راسته مشغول کار بوده‌اند.

منافع و شرایط صنعتگران به ایجاد چنین تشکیلاتی سرعت می‌داد.

صنعتگرانی که به دستور تیمور از تبریز به سمرقند برده شدند، میر خواند آنان را با نام «صناع»، «محترفه» و «اهل حرفه»، شرف‌الدین یزدی «اصناف ... پیشه‌کاران» و خواند میر «محترفات» نامیده‌اند. کلمه اصناف در معنی زمره و طبقه نیز استفاده شده است. گفتنی است منظور ما از «اصناف محترفه» همان زمره صنعتگران است. در برخی منابع، جماعت به جای اصناف آمده است. در دوره گیخاتوخان همزمان با ظهور پول کاغذی (چاو) به «جماعت زرگر و زردوز» دستور داده شد تا هر سال از چاوخانه مبلغی معین به آن‌ها داده شود تا دیگر به این صنعت نپردازند.

بدین ترتیب با بررسی وضعیت صنعت در تبریز سده‌های سیزدهم تا پانزدهم میلادی می‌توان به این نتیجه رسید که صنعت در این دوره به دو دسته تقسیم می‌شود؛ صنعتگران مستقل، و صنعتگرانی که برای دولت و زمین‌داران کار می‌کردند و از نظر موقعیت اجتماعی با یکدیگر متفاوت بودند. صنعتگرانی که در کارخانه‌های متعلق به دولت و زمین‌داران کار می‌کردند بیشتر در معرض استثمار بودند. بخشی از صنعتگران از جمله بنایان، سنگ‌تراشان و خراطان در کار ساخت ساختمان‌های خصوصی و اجتماعی بودند. در یک کلام میان صنعتگران اسیر و آزاد از نظر حقوقی تفاوت بسیار بود. بخشی از صنعتگران آزاد همراه با پیشه اصلی خود به باغداری و کشاورزی مشغول بودند. مثلاً وجود باغ محمد صنعتگر، باغ کلاه‌دوزان، زمین نجار محمد و

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۶۲

قنات کمان‌سازان دلیلی بر این مدعاست.

صرف نظر از تعداد زیاد صنعتگران، نیاز به صنعت زیاد بود. بدین جهت رشید الدین به غلامانش توصیه می‌کرد تا فرزندانشان را به فراگرفتن صنعت از جمله زرگری، معماری، نقاشی و ...

بگمارند. در اواخر سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم میلادی صنعت در تبریز بسیار پیشرفت کرد. کالاهای تولیدی تبریز نه تنها در ایران و آذربایجان بلکه در شرق نزدیک و میانه، آسیای مرکزی و اروپا شهرت داشت.

در میان صنعتگران نیز طبقاتی وجود داشت. بخشی از آنان توانگر شده و زمین‌دار بودند. مثلاً اخی قصاب زمانی قصابی می‌کرد و سپس تمغاجی تبریز شد یعنی به جرگه استثمارگران وارد گردید. در داخل تشکیلات اخی نیز طبقاتی وجود داشت و برخی اعضای توانگر آن زمین‌دار شده بودند.

پیشرفت صنعت در تبریز به افزایش تقاضای داخلی و بازرگانی خارجی وابسته بود. از آنجا که تبریز بر سر راه شریان بازرگانی شرق و غرب قرار داشت، صنعت نیز با برقراری ثبات سیاسی، امنیت و آسودگی در راه‌های بازرگانی و تعدیل مقدار مالیات‌ها پیشرفت می‌کرد.

بازرگانی

در سال‌های ۷۲۰-۷۳۰ ق. (۱۳۲۰-۱۳۳۰ م.) وضعیت سیاسی خارجی آذربایجان به هم خورده بود. هجوم‌های جلال‌الدین خوارزمشاه و سپس مغولان، کشور را به حال ویرانی درآورد.

برخی شهرها تماماً خراب شد. راه‌های بازرگانی کاروان‌رو در وضعیت خطرناکی قرار گرفت.

حمد الله مستوفی قزوینی به ویرانی‌ها و کشتارهای مغولان اشاره می‌کند. رقم‌های موجود نیز این مدعا را تصدیق می‌نماید. در حالی

که مالیات سالیانه آذربایجان (جنوبی) در دوره سلجوقیان و اتابکان دو هزار تومان بود در سال ۷۴۰ ق. (۱۳۴۰ م.) به دو بیست و نه تومان کاهش یافت.

در دوره حاکمیت اتابکان از ازان سیصد تومان، در ۱۳۴۰ مقدار سی تومان و سه هزار دینار یعنی ده برابر کمتر مالیات گرفته شد. مداخل شروان از صد تومان به یازده تومان کاهش یافت یعنی نه برابر کم شد.

بی تردید چنین وضعیتی بر هستی اقتصادی تبریز اثر گذاشته بود. در دوره حاکمیت

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۶۳

سلطان جلال الدین خوارزمشاه راه‌های بازرگانی بیشتر در خطر بودند. رفت و آمد بازرگانان متوقف شد. ابن اثیر در بحث از حوادث سال ۶۲۴ ق. (۱۲۲۶-۱۲۲۷ م.) می‌نویسد: طایفه ترکمان ایوانیه پس از ستاندن خراج از مردم خوی ... کاروان بازرگانی را در اطراف تبریز چپاول کرده و پول و پارچه‌های آنان را به غارت برده بودند. جلوی بازرگانانی را که از ارزروم به تبریز گوسفند می‌آوردند، گرفته و بیست هزار رأس گوسفند را برده بودند. در میان اجناس غارت شده از بازرگانان چندان امتعه بود که چندین بند از آنان گشوده نشده بود.

حتی وزیران نیز مشغول چپاول بودند. شرف الملک وزیر جلال الدین کاروان بازرگانی هفتاد اسماعیلی را که از شام به آذربایجان آمده بودند، امر به غارت داد و خودشان را نیز به قتل رساند. این پریشانی ضربه‌ای سنگین بر بازرگانی وارد کرد. کار به آنجا رسید که مالیات سرانه تبریز هزینه علوفه اسبان جلال الدین را تأمین نمی‌کرد. گرفتن مالیات از املاک خاصه در تبریز به هیچ صورت ممکن نبود. تبریز نیز مانند خوی رو به ویرانی نهاد. نسوی می‌نویسد وضعیتی فلاکت‌بار ایجاد شده بود. حال آنکه پیش‌تر قصبه کوزه کنان مالیات زیادی به خزانه می‌پرداخت.

ابن اثیر با مقایسه سده دوازدهم با سال‌های ۱۳۲۰ م. (۷۲۰ ق.) می‌نویسد در دوره حکمرانی اتابک جهان پهلوان (۱۱۷۲-۱۱۸۶ م.) و حکمرانان پیش از وی، اهالی و ثروت آذربایجان و ازان بسیار بود ... در دوره سلطان جلال الدین این ولایت‌ها به ویرانه تبدیل شد.

مغولان سه بار به تبریز هجوم آوردند. تبریزیان با دادن هدایایی جلوی غارت شهر را گرفتند. این وضعیت موجب شد که تبریز به نسبت شهرهای دیگر آباد ماند، با این حال ضربه شدیدی به بازرگانی داخلی و خارجی شهر وارد آمد. چرا که هیچ شهری نمی‌تواند بدون ارتباط با شهرهای دیگر به پیشرفت تجاری دست یابد. کشمکش‌های پی‌درپی میان حکمرانان ایلخانی و خان‌های آلتون اردو موجب از میان رفتن راه‌های بازرگانی شد.

در دوره حاکمیت هلا-کو خان در تبریز و مراغه کار بر اساس خواسته برکه اوغلو خان آلتون اردو (۱۲۶۶-۱۲۵۶ م.) و کسان او پیش می‌رفت. نمایندگان بازرگانی برکه اوغلو (اورتاقان) در تبریز

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۶۴

مسائل تجاری شهر را به دست گرفتند. آنان برای شریک شدن در تجارت تبریز مبالغ هنگفتی به تاجران بزرگ دادند. در ۶۶۲ ق. (۱۲۶۴ م.) اورتاق‌ها کیفر داده شدند و پول آنان برای تاجران شهر ماند. برکه اوغلو نیز همان سال تاجرانی را که از تبریز به آلتون اردو کالا می‌بردند، کشت.

بدین ترتیب ضربه شدیدی به تجارت داخلی و خارجی تبریز وارد آمد.

تنها در دوره حاکمیت گیخاتوخان (۱۲۹۱-۱۲۹۵ م.) روابط تجاری میان تبریز و آلتون اردو حالتی مناسب و قاعده‌مند یافت. وصاف ضمن بحث از گذر کاروان‌های تجاری بسیار از اراضی ازان در همین دوره می‌نویسد: اراضی ازان از بسیاری ارابه‌ها، غلامان، اسب و گوسفند به تلاطم درآمده بود. پس از مدتی تاجران دوباره به فروش اجناس ظریف پرداختند.

بازرگانی تا زمان گیکخاتوخان تنزل یافت. وضعیت راههای کاروان رو دشوار بود. در دوره حاکمیت ارغون خان (۱۲۸۶-۱۲۹۱ م.) تاجران جنوا به نزد او آمده خواهش کردند تا راههای بازرگانی قانونمند شده و در خلیج ایران بندری ساخته شود. خرید کالاهای صنعتگران تبریزی توسط دولت به قیمتی پایین تر از بازار ضربه شدیدی به تجارت زد. علاوه بر این مالیات‌هایی با نام‌های مختلف تمغا، باج و ... مانع پیشرفت تجارت می‌شد. در دوره حکومت اباقا خان (۱۲۶۵-۱۲۸۲ م.) برای شهرهای دیگر تمغاچی تعیین گردید و از تاجران مالیات تمغا گرفته شد. در این دوره امیر علی به عنوان تمغاچی تبریز تعیین گردید. علاوه بر این ناردوی آختاچی داروغه تبریز به زور از تاجران مالیات می‌گرفت.

در سال ۶۴۱ ق. (۱۲۴۳-۱۲۴۴ م.) مانک فولاد به عنوان باسقاق تبریز برای صنعتگران تعیین شد. مقدار مالیات صنعتگران بعدی زیاد بود که آنان از دادن آن خودداری می‌کردند. در سال ۶۴۲ ق. (۱۲۴۴ م.) شرف الدین خوارزمی برای جمع‌آوری مالیات به تبریز فرستاده شد. او

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۶۵

به زور مالیاتی به نام بقایای مال (مالیات معوقه) از مردم می‌خواست. جمال الدین علی تفرشی به عنوان معاون او تعیین شده بود. آنان در ستم بر اهالی همدست بودند. جوینی می‌نویسد شرف الدین پس از رسیدن به تبریز مالیات زیادی به عنوان مالیات مانده بر کرده اهالی نهاد.

خواند میر اشاره می‌کند که در نتیجه وضعیت تبریز و برخی شهرهای دیگر خیلی آشفته شد. زجاجی شاعر آن دوره شعری درباره ظلم شرف الدین خوارزمی و جمال الدین تفرشی بر مردم تبریز سروده که مضمون آن چنین است: اگر کسی حتی به آسمان نیز پرواز کند نمی‌تواند از دست تو رهایی یابد.

جوینی ستم مانک فولاد بر اهالی تبریز را چنین تصویر می‌کند: بر مسلمانان تبریز حتی بر رئیس، شیخ، توانگر و بی‌چیز، جوان و پیر مالیات سنگینی بسته شده بود. در حالی که از نظر شرعی گرفتن مالیات از بیوه‌زنان و یتیمان نهی شده بود، از آنان نیز مالیات گرفته می‌شد. ناله یتیمان، مستمندان، زنان و ستمدیدگان در شهر به آسمان برمی‌خاست. در هر کوچه آزار و اذیت و در هر خانه مأمور جمع‌آوری مالیات بود. بی‌امان و بی‌مهلت از آنان طلا می‌خواستند. برادر درد برادر و پدر درد پسر را نمی‌توانست تحمل کند.

سرانجام به دستور امیر ارغون در سال ۶۴۷ ق. (۱۲۴۹-۱۲۵۰ م.) مانک فولاد از تبریز فراخوانده شد. علاوه بر این تحت عنوان باج، پول دلالی، پول قبان، داروغگی، شحنگی، و ... از مردم پول گرفته می‌شد.

عوامل مذکور مانع تجارت بود، ولی به علت برخی عوامل خارجی و داخلی، وضعیت تجاری بین سال‌های ۶۲۶-۶۷۳ ق. (۱۲۲۹-۱۲۷۵ م.) این چنین نبود. استاد علیزاده به درستی این دوره را به دو مرحله تقسیم کرده است. مرحله اول از ۶۲۶-۶۵۴ ق. (۱۲۲۹-۱۲۵۸ م.) و مرحله دوم از ۶۵۵-۶۹۳ ق. (۱۲۵۹-۱۲۹۵ م.) است. این مراحل با حیات اقتصادی تبریز هماهنگ بود، چرا که پیشرفت تبریز با پیشرفت آذربایجان ارتباط داشت.

مرحله اول با تنزل در وضعیت تجاری تبریز همراه بود ولی مرحله دوم شکوفایی نسبی اقتصادی تبریز را در برمی‌گرفت. علت اصلی این وضعیت چنین است: در زمان حمله مغولان شهرهای بسیاری ویران شدند ولی تبریز در امان بود. در سال ۶۵۵ ق. (۱۲۵۸ م.) پس از ویرانی

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۶۶

بغداد توسط هلاکو خان، اهمیت بین‌المللی تجاری تبریز بسیار افزایش یافت. تا این زمان بغداد مرکز تجارت بین‌المللی بود ولی از این زمان تبریز جای بغداد را گرفت. به نوشته هید تنها از این زمان تبریز به مرکز تجارت آذربایجان تبدیل شد.

۱. در سال ۶۶۳ ق. (۱۲۶۵ م.) تبریز به عنوان پایتخت دولت هلاک-کو خان معرفی گردید که از آمودریا تا مصر گسترده بود. این مسئله نقطه عطفی در حیات تبریز بود. در یک کلام تبریز به مرکز اقتصادی و سیاسی ایلخانیان تبدیل شده بود. درآمد تمام ایالت‌ها و ولایت‌ها به خزانه ایلخانیان واریز می‌شد. اگر در نظر گرفته شود که قلمرو حکمرانی اباقا خان قسمت مهمی از امپراتوری مغولان بود، تبریز به اندازه پکن نقش ایفا می‌کرد که از طرف قویلیای خان در غرب امپراتوری مغول پایتخت شده بود. از دوره حکمرانی اباقا خان تا سال‌های اولیه فرمانروایی ابو سعید (۱۳۱۶-۱۳۳۱ م.) تبریز درخشان‌ترین مرحله زندگی اقتصادی و اجتماعی خود را گذراند. در این مدت تبریز توجه به ایلچیان مصر و هندوستان و فرستادگان پادشاهان اروپایی، امپراتوران بیزانس و پاپ‌ها را به خود جلب کرد. تبریز به مرکز توجه بازرگانان خاورمیانه و اروپا به ویژه ونیز و جنوا تبدیل شد.

۲. جای گرفتن بر سر راه‌های مهم بازرگانی، پیشرفت نیروهای تولیدی و اشتغال بیشتر اهالی به صنعت و تجارت زمینه را برای تبدیل تبریز به شهری مهم فراهم کرد. تبریز نه تنها در آذربایجان بلکه در تمام قلمرو ایلخانان بزرگ‌ترین و بهترین شهر برای صنعت و تجارت بود. راه تجاری کاروان‌ها از این شهر می‌گذشت. و صاف این شهر را «مصر کوچک» نامیده بود. یادداشت‌های مارکوپولو جهانگرد ونیزی که در سال‌های ۶۹۳-۶۹۴ ق. (۱۲۹۴-۱۲۹۵ م.) در تبریز بود، این نظر ما را تأیید می‌کند. او می‌نویسد: بیشتر مردم تبریز به صنعت و تجارت مشغولند. موقعیت‌های تجاری شهر آنقدر خوب است که تاجران زیادی از هند، بغداد، موصل و هرمز برای دادوستد به اینجا می‌آیند. در تبریز می‌توان سنگ‌های قیمتی و مرواریدهای عالی پیدا کرد. در اینجا تاجرانی که با خارجیان داد و ستد می‌کنند، خیلی زود ثروتمند می‌شوند.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۶۷

از مطالب مذکور می‌توان به این نتیجه رسید که در نیمه دوم سده سیزدهم میلادی در حالی که شهرهای آذربایجان دوره تنزل را می‌گذراندند، در تبریز نسبتاً احیا صورت گرفته بود.

ذکر این دلیل کافی است که در دوره گیخاتو (۱۲۹۱-۱۲۹۵ م.) از تبریز و اطراف آن سالانه هشتاد تومان مالیات گرفته شد. همراه با این مسئله، بحران‌های موجود در کشور نیز در راه رشد تجارت تبریز دشواری می‌آفرید. علاوه بر این هزینه‌های دربار در دوره گیخاتو بیش از اندازه بود. در اثر اسراف و رشوه‌خواری مأموران دولت خزانه تهی شد و برخی شهرهای آذربایجان رو به ویرانی نهاد. از آنجا که کسب درآمد از برخی شهرهای آذربایجان ممکن نبود، بار اصلی بر دوش تبریز می‌افتاد.

طبق فرمان گیخاتو داد و ستد طلا و نقره در کشور متوقف شد. دوخت لباس‌های زردار برای اشخاصی به جز شاه و اعیان دربار ممنوع گردید. جلوی کار ساخت وسایل از طلا و نقره گرفته شد. در سپتامبر ۱۲۹۴ م. (۶۹۳ ق.) به جای ضرب سکه طلا و نقره، پولی کاغذی به نام «چاو» منتشر شد، ولی این کار در اثر اعتراض صنعتکاران و تاجران لغو گردید.

مردم تبریز علیه فرمان حکومت مبنی بر استفاده از «چاو» اعتراض کردند و با بستن چند روزه کارخانه‌ها، ترک شهر توسط تعدادی از مردم و عدم قبول پول کاغذی، حکومت را وادار به لغو فرمان نمودند. این مسئله نقش مهم تبریز برای دولت ایلخانیان را نشان می‌دهد. از هشتصد تومان مالیات گردآوری شده در دوره گیخاتو، هشتاد تومان آن متعلق به تبریز و اطراف آن بود. گیخاتو از حساب درآمد تبریز حواله‌ها داد و قرض‌هایش را پرداخت.

در دوره حاکمیت گیخاتو خان مانند دوره ارغون و اباقا تبریز وادار به پرداخت تمغا شد.

گیخاتو برای خروج از بحران اقتصادی به فکر گسترش تجارت خارجی افتاد. او حتی دستور داد از تاجران بیگانه که از خلیج فارس به ایران می‌آمدند، پول کاغذی را بگیرند و به جای آن از خزانه طلا بدهند.

از مطالب مذکور روشن می‌شود که در سال‌های ۶۵۵-۶۹۳ ق. (۱۲۵۸-۱۲۹۵ م.) تبریز نه

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۶۸

تنها در آذربایجان و ایران بلکه در تمام قلمرو ایلخانیان، به مرکز مهم تجارت تبدیل شده بود. از طرف دیگر تا زمان اصلاحات غازان خان (۱۲۹۵-۱۳۰۴ م.) زمینه برای پیشرفت اقتصادی تبریز وجود داشت. ارتباط دادن پیشرفت اقتصادی تبریز تنها با اصلاحات غازان خان درست نیست.

با این حال نمی‌توان نقش این اصلاحات را در پیشرفت تبریز انکار کرد.

غازان با هدف سامان دادن به وضعیت تاجران و صنعتگران فرمان داد تا در برخی از شهرها مالیات تمغا لغو شود. او در ۶۹۹ ق. (۱۳۰۱ م.) مردم تبریز را از برخی مالیات‌ها معاف کرد. گرفتن مالیات به ضابطه درآمد. بنا به نوشته وصاف در آغاز حاکمیت غازان مردم در نتیجه مالیات‌هایی با نام‌های مختلف بسیار درمانده شده بودند.

بر اساس فرمان غازان خان واحد وزن موجود با واحد وزن تبریز هماهنگ شد. این مسئله اهمیت تبریز را در آن دوره نمایان می‌سازد. عیار سکه‌ها معین شد و راه‌های تجاری کاروان‌رو به ضابطه درآمد.

غازان خان برای گسترش و آبادی تبریز به عنوان پایتخت ایلخانیان بسیار کوشید. برای تسهیل در امور تاجرانی که به تبریز وارد می‌شدند، در هر دروازه شهر کاروان‌سرا، حمام و بازار ساخته شد. بر حصاری که به دستور غازان به دور تبریز کشیده شد، پنج دروازه تعبیه گردید.

رشید الدین می‌نویسد که در کنار هر کدام از این دروازه‌ها، بازار، حمام و کاروان‌سرا ساخته شده بود. تاجرانی که با کاروان‌ها می‌آمدند، در همان کاروان‌سراها اتراق می‌کردند، تمغاچی اموال آن‌ها را بررسی می‌نمود و با مقدار معینی از آن‌ها تمغا دریافت می‌نمود. تاجران به حمام نزدیک دروازه رفته و پس از شستشو وارد شهر می‌شدند. بر اساس این تدبیر کار گرفتن تمغا از کاروان‌های ورودی آسان شد. از طرف دیگر جلوی شیوع برخی بیماری‌ها به شهر گرفته شد.

این مسئله نیز با انبوهی مردم تبریز ارتباط داشت. به طور کلی برای اخذ تمغا از تاجرانی که از آسیای کوچک و اروپا وارد شام غازان می‌شدند، هزار تمغاچی تعیین شده بود.

وصاف در کتاب تاریخ وصاف از ترتیب یافتن قانون‌نامه‌ای به نام «دستور الملکه» توسط رشید الدین برای تعیین نوع و مقدار مالیات، جریمه‌ها و مکلفیات خبر داده و می‌نویسد:

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۶۹

«رشید الدین فرمانی بلند بالا مبنی بر قاعده‌مند کردن خراج، قپچور، املاک شاه و رعیت و چاپارخانه‌ها، گسترش ساختمان‌سازی در شهر، آبادی شهر و روستا، قانونمند کردن واحدهای پول و سکه و جمع‌آوری به موقع مالیات‌ها صادر نمود. رونوشتی از آن را به جاهای مختلف کشور فرستاد.» از اینجا معلوم می‌شود که در «دستور الملکه» از قواعد زندگی اجتماعی و اقتصادی بحث می‌شود.

بنا به اطلاعات تاریخی چندین بازار در تبریز وجود داشت. کاروان‌سرا- بازار خاصی به نام «خان» برای اموالی وجود داشت که از شهرها و نواحی دیگر آورده می‌شد. «خان» جداگانه‌ای برای اموالی وجود داشت که از دیزمار به تبریز وارد می‌شد. رشید الدین می‌نویسد این خان بسیار باشکوه بود. در هر محله تبریز یک بازار کوچک محلی وجود داشت. آن را «بازارچه» می‌نامیدند. بازارچه محله نوبر را می‌توان مثال آورد. در ربع رشیدی بیست و چهار کاروان‌سرا، هزار و پانصد مغازه، بازار بزرگی به نام «بازار شهرستان رشیدی»، ضراب‌خانه و کارخانه تولید کاغذ، رنگرزی و پارچه‌های ابریشمی وجود داشت. یکی از کاروان‌سراهایی که در دوره ایلخانیان ساخته شد، «کاروان‌سرای هلاکو خان» در نزدیکی تبریز است.

یکی از عوامل مهم در رشد تجارت تبریز، قرار گرفتن آن در شریان تجاری بود. در اوایل سده چهاردهم میلادی راه تجاری تبریز، راه‌های کاروانی سیواس-ارزنجان-ارزروم را به هم پیوند داد. ارزروم نقطه اتصال این شاهراه مهم جهانی بود. ترابوزان-ارزروم-ایاس با راه کاروانی تبریز اتصال یافت. این جاده به واسطه شهر قدیمی وارتاز در ارمنستان از خوی و سپس از تبریز می‌گذشت. از

خوی به تبریز دو جاده وجود داشت. اولی مرند- صوفیان- تبریز و دومی به واسطه تسوج با عبور از ساحل شرقی دریاچه اورمیه به تبریز می‌رفت. پطروشفسکی بر مبنای نوشته‌های حمد الله مستوفی قزوینی جاده خوی- ارجیش- ملازگرد- خونس- ارزنجان- سیواس را راهی مقتدر نامیده است. در اوایل سده چهاردهم میلادی تبریز به واسطه چهار راه با شهرهای دیگر آذربایجان و کشورهای خارجی ارتباط می‌یافت. تبریز دروازه گذر بازرگانی تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۷۰ بین‌المللی بود و در این بازرگانی شرکت می‌جست.

در این زمان راه شمالی از تبریز به کنار ارس از اردبیل- بيله‌سوار- محمودآباد- شماخی- دربند، و راه دیگر با گذر از ارس لنکران- بردع- گنجه- شمکور- تفلیس بود. شاخه دیگر این راه بردع- دربند بود که از آنجا به شمال می‌رفت. پیرامون راه اصلی باختران و مسافت‌ها، دیپلمات ونیزی ابوسوفات باربارو اطلاعاتی دقیق ارائه کرده است.

در دوره حاکمیت سلطان ابو سعید خواش اروپاییان برای احداث بندر خلیج فارس نشان می‌دهد که راه بازرگانی ایران در سده چهاردهم و پانزدهم میلادی از طرف جنوب به تبریز وصل می‌شد.

راه‌های جنوب و شرق نیز از تبریز آغاز شد. جاده سلطانیه- زنجان- تبریز، آذربایجان را به آسیای صغیر و اروپا متصل می‌کرد. راه بازرگانی آذربایجان به آسیای مرکزی از تبریز می‌گذشت. این راه تا آمودریا (جیحون) امتداد می‌یافت.

برتولد اشپولر دانشمند آلمانی می‌نویسد که اگرچه غازان خان در راه‌های کاروان‌رو امنیت آفرید، ولی برای رشد بازرگانی نکوشید. نمی‌توان با این نظر اشپولر موافق بود. یاکوبفسکی شرق‌شناس روسی به درستی اشاره می‌کند که دولت‌های مغول و تیمور دیکتاتور تجارت و زمین‌داری در آسیای نزدیک و میانه بودند. اینان نقش کاروان تجاری «مسلمان» را بازی می‌کردند. به راستی نیز چنین است. در اصلاحات غازان خان رشد بازرگانی جایگاه خاصی داشت. حاکمان مغول و ایلخانی و وزیر ایشان از جمله رشید الدین فضل الله، تاج الدین علیشاه گیلانی، غیاث الدین محمد و ... تاجرانی عمده به شمار می‌آمدند.

راه‌های تجارت داخلی و خارجی یا در دست آنان یا در دست شرکای تجاری آنان (اورتاق‌ها) بود. تصادفی نیست که کاروان‌سراهای بسیاری در راه‌ها ساخته شد. راه تجاری قره‌باغ- اهر- تبریز ۵۵ فرسنگ (تقریباً ۳۳۰ کیلومتر) بود. در این مسافت پنج منزل وجود داشت. سه منزل از این‌ها توسط تاج الدین علیشاه ساخته شده بود. راه کاروانی سلطانیه- تبریز نیز ۴۶ فرسنگ تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۷۱

(تقریباً ۲۷۶ کیلومتر) بود. کسانی چون رشید الدین فضل الله، تاج الدین علیشاه، غیاث الدین فرزند رشید الدین و خواجه جلال الدین منزل‌هایی در این راه ساخته بودند.

تاج الدین علیشاه از ساختمان‌هایی که در سلطانیه ساخته بود، از جمله بازار و کاروان‌سرا سالانه صد تومان درآمد داشت. رشید الدین تاجری عمده بود و خود مستقیماً به این کار می‌پرداخت و به اشخاص مورد اعتمادش نیز مبلغ پنج هزار تومان (این رقم بیست و پنج برابر مالیات کل آذربایجان در سال ۷۴۰ ق. (۱۳۴۰ م.) بود) قرض می‌داد. مقدار زیادی از این قرض را تاجران می‌گرفتند. رشید الدین قبل از مرگ وصیت کرده بود که این قرض را به زن و فرزندانش بازگردانند. به واسطه این قرض رشید الدین در درآمد تجارت شریک می‌شد.

تاج الدین علیشاه خود فرزند تاجر بود. او پس از رسیدن به صدارت، کار پدر را ادامه داد.

مؤسسات تجاری تاج الدین در تبریز، سلطانیه، بغداد و دیگر شهرها مشغول فعالیت بودند.

برخی اعیان و اشراف همراه با شرکت مستقیم در تجارت، در کار تجارت نیز شریک می‌شدند.

تاجران شریک همراه با معاف شدن از مالیات، در کنف حمایت کامل حاکمان محلی قرار داشتند. در سال ۶۸۷ ق. (۱۲۸۸ م.) سعد

الله وزیر ارغون دستور داده بود که شرکا علوفه و چهارپایان مردم را به زور نگیرند و امیران عالی رتبه شرکا را حمایت نکنند. حاکمان زمانه از تاجران عمده طرفداری می‌کردند. ذکر این نمونه کفایت می‌کند زمانی که خواجه میرک تاجر بزرگ ارمنی در جلوی مغازه‌اش توسط یک مسلمان به نام حاجی کشته شد، اوزون حسن خود با خنجر حاجی را کشت و دستور قتل عام مردم را نیز صادر کرد. کسان اوزون حسن سه تا چهار ساعت شهر را چپاول کردند. با خواهش برخی اشخاص صاحب نفوذ، غارت متوقف شود به این شرط که مالیات بیشتری پرداخت شود و مقدار زیادی طلا تحویل دهند.

بسیاری از مؤسسات تجاری تبریز وقف شده بود. رشید الدین به عنوان متولی املاک

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۷۲

شام غازان تعیین گردید. بنا به نوشته وصاف سالانه از املاک وقفی غازان خان صد تومان درآمد به دست می‌آمد. این رقم تقریباً با مالیات تمغایی که سالانه از تبریز و اطراف آن گرفته می‌شد، برابر بود.

بنا به مطالب برخی منابع و سفرنامه‌ها، ادویه، مروارید و یاقوت از سیلان و مالایا؛ زمرد، الماس، عنبر، عطر، صندل، مشک و پارچه متقال از هند؛ شال از کشمیر؛ لعل از بدخشان؛ قالی از ماوراء النهر؛ قطیفه و فیروزه از نیشابور؛ پارچه‌های زردار و اطلس از مرو، توس، نیشابور، موصل، یزد و کرمان؛ عطر، گلاب و منسوجات از شیراز؛ سلاح از گرجستان، شام و فرنگ؛ کمخا از چین؛ منسوجات از بغداد، اسکندریه و یزد؛ پالتو و پارچه کتان از روسیه؛ تافته و پارچه پشمی از قسطنطنیه؛ ماهوت، پارچه‌های کتان و پشم و روی از آلمان به تبریز وارد می‌شد.

از تبریز نیز منسوجات، پارچه‌ها، قالی و قالیچه‌ها، صنایع دستی، خشکبار و ... صادر می‌شد.

پارچه‌های زرین، اطلس، کمخا، قطیفه، متقال، کتان و تافته جایگاه مهمی در تجارت داشت. در سال ۷۴۰ ق. (۱۳۴۰ م.) در خزانه ایلخانیان منسوجات و پارچه‌های زیادی از اسکندریه، یزد، شیراز و بغداد؛ کمخای چین و تبریز؛ قطیفه‌هایی از نیشابور و سمرقند؛ پارچه، پرچم ابریشمی و پالتو از روسیه و اسکندریه؛ اطلس چین و شیراز؛ متقال از هند و اصفهان؛ پارچه کتان از روسیه و اروپا؛ و تافته و پارچه‌های پشمی از سیواس و قسطنطنیه وجود داشت.

از مطالب مذکور روشن می‌شود که بازرگانان از همه‌جای دنیا از آسیای مرکزی، چین، هند، آسیای صغیر، اروپا و روسیه به تبریز سرازیر شده بودند. تبریز به مرکز تجارت شرق و غرب تبدیل گردیده بود. محصول دست صنعت کاران تبریز از جمله پارچه‌های پنبه‌ای، زرین، پشمی و ابریشمی، لباس‌ها و قالی و قالیچه‌ها توجه بازرگانان بیگانه را جلب کرده بود. علاوه بر این روابط تجاری با شهرهای ایران از جمله یزد، کاشان، کرمان، و اصفهان و شهرهای شمال آذربایجان همچون دربند، شماخی و گنجه گسترش یافت. پارچه‌های زرین نیز در تجارت نقش مهمی داشت. علاوه بر طلا و نقره، پارچه‌های زرین هدیه اصلی طبقه اعیان بود. تا زمان ایجاد سیستم پول واحد توسط غازان خان، قماش‌های زردار به عنوان وسیله مبادله در داد و ستد به کار می‌رفت. حتی کمبود قماش در کشور وجود داشت.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۷۳

غازان خان در قورولتای اوجان در عرض ده تا پانزده روز بیست هزار دست لباس به امیرانش بخشید. رشید الدین می‌نویسد که بعداً نیز لباس بسیاری به امیران غازان خان هدیه داده شد، ولی هرگز لباس از خزانه قطع نمی‌شد. روزی نمی‌شد از خزانه او صد یا دویست یا سیصد دست لباس خارج نشود. لباس‌های قماش آن قدر قیمتی بود که آن‌ها را به محض ورود به خزانه مهر می‌کردند تا عوضشان نکنند.

فرمانروایی ایلخانی با هدف جلب بازرگان بیگانه به کشور، برخی امتیازات به آن‌ها می‌دادند.

زمانی که مارکوپولو در سال ۶۹۴ ق. (۱۲۹۵ م.) در تبریز بود، و نیز میان امتیاز کشتی‌رانی را در خزر به دست آورده بودند. در ۷۲۰

ق. (۱۳۲۰ م.) تاجران ونیزی موفق به امضای معاهده بازرگانی با ابو سعید شدند. بر اساس این معاهده تاجران ونیزی می‌توانستند آزادانه به آذربایجان ایران آمده و در هر جا که خواستند به تجارت پردازند.

ابو سعید به تمام مأموران دولتی در کل کشور دستور داده بود که به بازرگان و کاروان‌های ونیزی یاری رسانند، به بهانه‌های مختلف در راه‌ها جلوی آن‌ها را نگیرند، امنیت لازم را برای آن‌ها فراهم آورند و کسانی را با آن‌ها بگمارند. در ۷۲۴ ق. (۱۳۲۴ م.) کنسولی از ونیز وارد تبریز می‌شود و تاجران ونیزی به تدریج در تبریز مؤسسات تجاری برپا می‌کنند. تعداد این مؤسسات چنان زیاد بود که در ۷۲۸ ق. (۱۳۲۸ م.) بازرسی ویژه از ونیز برای رسیدگی به امور آن‌ها به تبریز آمد.

در نتیجه پیشرفت تجارت داخلی و خارجی، مالیات سالیانه به حساب تمغا بسیار افزایش یافت. در ۷۴۰ ق. (۱۳۴۰ م.) از کل دویست و نه تومان درآمد تمام آذربایجان، پانزده تومان (یعنی بیشتر از نصف) مربوط به تبریز و اطراف آن بود. این تنها مالیات تمغا بود. هشتصد و هفتاد و پنج تومان از این مالیات تنها از تبریز جمع شده بود. از این رقم روشن می‌شود که مالیات صنعت و تجارت بخش اصلی درآمد دیوان را تشکیل می‌داد.

پیشرفت زیاد تبریز در تجارت به نسبت شهرها و ایالت‌های دیگر را می‌توان با مقایسه‌ای نشان داد. در ۷۴۰ ق. (۱۳۴۰ م.) مالیات مغان و آران سی تومان و سه دینار؛ گشتاسفی و آران

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۷۴

یازده تومان و هفت‌هزار و پانصد دینار؛ اردبیل، خلخال، مشکین، اهر، کلیبر، خوی، خیاو، سلماس، اورمیه، سراب، میانه، گرمرو، مراغه، دهخوارقان، لیلان، مرند (با شهرستان) و دیزمار جمعاً نود و سه تومان و هشت هزار و چهارصد دینار بود، در حالی که تنها از تبریز هشتصد و هفتاد و پنج تومان مالیات یعنی چهار تومان و سه هزار و چهارصد دینار کمتر از همه مداخل کل آذربایجان مالیات گرفته شده بود. در ۷۳۶ ق. (۱۳۳۶ م.) مالیات بغداد سه بار کمتر از تبریز یعنی سی تومان بود.

بنا به اطلاعات عبد الله مازندرانی، شهر تبریز دومیلیون و هشتصد و هشتاد و یک دینار یا دویست و هشتاد و هشت تومان درآمد داشت که صد تومان یا یک میلیون دینار آن از تمغای بزرگ، تجارت ابریشم و پوست و حق قپان یعنی یک میلیون و هشتصد و هشتاد و یک دینار از دیگر بخش‌ها کسب شده بود. از نواحی اطراف نیز چهارصد و هفتاد هزار دینار درآمد کسب گردیده بود. میان ارقام حمد الله قزوینی و عبد الله مازندرانی تفاوت زیادی وجود دارد. به نظر ما رقم‌های حمد الله قزوینی به حقیقت نزدیک است. اگرچه عبد الله مازندرانی فهرست مالیات تبریز را به دقت ارائه نموده، ولی رقم‌های زیادی را خود جعل کرده است. حمد الله قزوینی مدتی در تبریز بوده، چندین بار به جامع الحساب رسیدگی کرده و نوشته است.

عبد الله مازندرانی در تبریز بالیده بود ولی هیچ اطلاعاتی در دست نیست که او به عنوان مستوفی کار می‌کرده است. می‌توان گفت که هر دو نویسنده در یک دوره می‌زیستند. دلایل دیگر نیز صحت رقم‌های حمد الله مستوفی را تأیید می‌کند. در سال ۶۹۴ ق. (۱۲۹۵ م.) درآمد سالانه ایران هزار و هفتصد تومان (به نظر وصاف هزار و هشتصد تومان) و در دوره غازان خان دو هزار و صد تومان بوده است، ولی در سال ۷۴۰ ق. (۱۳۴۰ م.) نصف این مبلغ به دست آمده بود. عبد الله مازندرانی در صحبت از سال‌های ۷۴۰-۷۶۰ ق. (۱۳۴۰-۱۳۶۰ م.) می‌نویسد:

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۷۵

«در گذشته برای اخذ مالیات قواعد مشخصی وجود داشت در حالی که اکنون مأموران به صورت دلخواه مالیات می‌گیرند.»

در سال‌های ۷۴۰-۷۶۰ ق. هرج و مرج بر کشور حاکم بود. دولت ایلخانی افول کرده و مناقشه قدرت میان حاکمان محلی گسترش یافته بود. چنین وضعیتی ضربه شدیدی به حیات اقتصادی به ویژه تجارت آذربایجان وارد آورد. در چنین موقعیتی حمد الله قزوینی برای سال ۷۴۰ ق. (۱۳۴۰ م.) مبلغ هشتاد و هفت و نیم تومان به عنوان مالیات تمغای تبریز ثبت کرده است. عبد الله مازندرانی این

رقم را افزوده یعنی در حالی که حمد الله قزوینی بر اساس دفتر دیوان مالیات شهر تبریز را در سال ۷۴۰ ق. مبلغ دو هزار و هشتصد و هشتاد و یک تومان ذکر کرده عبد الله مازندرانی این رقم را دوهزار و پنج تومان یا سه برابر بیشتر نوشته است. این مطلب البته باورکردنی نیست. بدین ترتیب نظر شیرین بیانی که براساس رساله فلکیه از پیشرفت اقتصادی تبریز در سال‌های ۷۴۰-۷۶۰ ق. (۱۳۴۰-۱۳۶۰ م.) سخن گفته، کاملاً اشتباه است و این ناشی از نداشتن دید انتقادی وی نسبت به منابع است.

اطلاعات اروپاییانی که در این زمان در تبریز بوده‌اند، برای درک موقعیت تجاری تبریز بسیار مهم است. اودوریک (۱۲۸۶-۱۳۳۱ م.) که در سال ۷۲۱ ق. (۱۳۲۱ م.) از شهر پرودون ایتالیا به تبریز آمده می‌نویسد: تبریز شهری شاهانه است. از نظر تجارت در دنیا شهری بهتر از تبریز نیست. چرا که نمی‌توان کالایی در دنیا نام برد که در انبارهای تبریز نباشد. موقعیت جایگیری تبریز نیز بسیار مناسب است. به این دلیل که از تمام دنیا برای تجارت به آنجا می‌آیند.

مسیحیان ساکن تبریز به من گفتند که درآمدی که شاه از این شهر به دست می‌آورد بیشتر از درآمدی است که شاه فرانسه از تمام فرانسه کسب می‌کند.

موند ویلسون سیاح انگلیسی که در سال ۷۳۲ ق. (۱۳۳۲ م.) در تبریز بود، این شهر را بزرگ‌ترین شهر جهان نامیده است. او تأیید می‌کند که درآمد تبریز بیشتر از درآمد یک کشور اروپایی مسیحی است.

در سال‌های اولیه حاکمیت ایلخان ابو سعید (۱۳۱۶-۱۳۳۵ م.) اصلاحات غازان خان هنوز تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۷۶

معتبر و جاری بود. ابو بکر قطب‌الاهری در این باره می‌نویسد: «در زمان فرمانروایی ایلخان ابو سعید فرمان‌های غازان خان معتبر بود. در این دوره آذربایجان به بهشتی آباد می‌مانست.»

اهری دوره حاکمیت ابو سعید را بهترین دوره فرمانروایی مغولان دانسته است. عیار سکه‌های ضرب شده در این دوره رونق تجارت را نشان می‌دهد.

عیار سکه‌های طلا و نقره‌ای که در دوره غازان خان ضرب شد، بسیار بالا بود، در نتیجه قیمت واقعی سکه افزایش یافت. اگرچه در اراضی دولت ایلخانان قماش وسیله مبادله بود، ولی در این زمان از پول معمولی استفاده می‌شد. این نیز روابط کالا- پول را نمایان می‌سازد. تحلیل سکه‌هایی که در حفاری‌های قسمت‌های شمالی آذربایجان به دست آمد نیز نشان می‌دهد که بیشتر این سکه‌ها در تبریز ضرب شده‌اند. این نیز نشان‌دهنده گسترش تجارت تبریز با شهرهای شمالی آذربایجان است.

از مطالب مذکور روشن می‌شود که اواخر سده سیزدهم میلادی و سال ۷۳۰ ق. (۱۳۳۰ م.) دوره شکوفایی تجارت و اقتصاد تبریز بوده است. با این حال نسبت دادن صرف این پیشرفت به اصلاحات غازان خان درست نیست. رشید الدین نقش اصلاحات غازان خان در حیات اقتصادی کشور را بیش از اندازه بزرگ کرده است. امکان نداشت در دوره حاکمیت نه ساله غازان، چنین تحولی به وجود آمده باشد. حتی رشید الدین اعتراف می‌کند که برای اصلاح وضعیت کشور سال‌های درازی لازم است.

بی‌تردید اصلاحات غازان خان نقش مهمی در رشد اقتصادی آذربایجان، به‌ویژه تبریز پایتخت ایلخانان داشته است. استاد علیزاده به درستی اشاره می‌کند که دوره حاکمیت غازان جایگاه خاصی در دوره ایلخانان و تاریخ آذربایجان دارد. ولی تا زمان اصلاحات غازان، زمینه برای رشد در تبریز وجود داشت.

در حالی که تبریز در سال‌های ۸۱۳-۸۲۳ ق. (۱۴۱۰-۱۴۳۰ م.) دوره رشد اقتصادی را می‌گذراند ولی با ضعیف شدن حکومت مرکزی در اواخر حاکمیت ابو سعید، از میان رفتن

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۷۷

اصلاحات غازان خان، مناقشه بر سر تخت ایلخانی و تبدیل تبریز به مرکز این مناقشه، ضربه شدیدی به حیات اقتصادی و تجاری این

شهر وارد آورد. مولانا اولیاء آملی در کتاب تاریخ رویان که در ۸۵۳ ق. (۱۵۴۵-۱۵۴۶ م.) نگاشته، وضعیت کشور را چنین به تصویر کشیده است: پس از مرگ ابو سعید امنیت با خطر، داد با بیداد و آبادانی با ویرانی عوض شد. امرای دولت هر یک بر ایالت و ولایتی حاکم شدند. هزاران بنای قدیمی ویران شد.

تبریز در دوره فرمانروایی ملک اشرف بیشتر در معرض مشکلات اقتصادی قرار گرفت.

عبدالحی حمامی وزیر او به زور مردم تبریز را به پرداخت مالیات‌هایی چون نماری و ... وادار می‌کرد. وزیر در سال‌های ۷۴۴-۷۴۹ ق. (۱۳۴۴-۱۳۴۹ م.) هر ساله به تبریز آمده و از مردم مالیات بسیار می‌خواست. ملک اشرف بسیاری از مردم تبریز را به ربع رشیدی کوچ داده بود.

نویسندگان آن دوره اشاره می‌کنند که در دوره فرمانروایی او سه چیز فراوان بود: ستم، گرانی و وبا. البته همه این‌ها در راه رشد بازرگانی مانع می‌آفرید. هید ضمن بحث از تنزل کامل بازرگانی در تبریز در سال ۷۴۰ ق. (۱۳۴۰ م.) می‌نویسد که در همان سال‌ها در تبریز تاجران بیگانه دیده نمی‌شدند. ولی ملک اشرف برای رهایی از مشکلات اقتصادی کوشید تا تاجران بیگانه را به تبریز بکشاند. ملک اشرف در سال ۷۴۴ ق. (۱۳۴۴ م.) یک ایلچی را به همراه نامه‌ای به جنوا فرستاد. به مارکو فوسکارینی حاکم قسطنطنیه سفارش شده بود که با ایلچی ملک اشرف ارتباط برقرار کند و شرایط را برای تغییر مناسبات تجاری میان ونیز و آذربایجان به حال عادی درآورد. ولی این کوشش‌ها بی‌نتیجه بود. بدین صورت که حاکم جنوا درخواست ملک اشرف را پذیرفت. گروهی از تاجران جنوایی به تبریز آمدند. ملک اشرف در کالاهای آن‌ها طمع کرد و چند تن از آنان را به بهانه‌ای کشت، بقیه را به زندان انداخت و اموالشان را مصادره کرد.

در پی این حادثه ناخوشایند، برای مدتی دوباره روابط تجاری میان ونیز و آذربایجان قطع شد.

با این وصف در دوره سقوط دولت هلاکو خان، بازرگانی در آذربایجان بسیار ضعیف شد. علت اصلی این امر مناقشات داخلی طبقه ایلخان، سنگینی مالیات‌ها و ناامنی راه‌های تجاری بود.

کالاهای تجار همواره در معرض خطر بود. در فرمان یکی از حاکمان همان دوره گفته می‌شود که گروهی از تاجران خاصه در بین راه، شبانه مورد هجوم حرامیان واقع شده، قماش و

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۷۸

چهارپایان زیادی به تاراج می‌رود. به سپاهیان آن حدود تأکید می‌شود که برای رهایی تاجران بکوشند، دزدان را دستگیر کنند و به دیوان بیاورند و برای عبرت دیگران آنان را به جزایشان برسانند.

خودسری در بازارها ادامه داشت. زمانی که کدخدایان و تاجران وارد بازار می‌شدند، بسیاری از خربندگان و ساربانان، از آنان برای خورد و خوراکشان پول می‌خواستند. تاجرانی که پول نداشتند می‌بایست قرض می‌کردند و طلب آنان را می‌دادند. همین اشخاص بر سر بازار ایستاده و اهالی را اذیت می‌کردند. تاجران و کدخدایان هر روز چندین بار با این ستم مواجه می‌شدند، و همه این‌ها به افلاس تاجران و تنزل تجارت منجر می‌شد.

بیوک حسن و شیخ اویس (۱۳۵۶-۱۳۷۴ م.) از حکمرانان جلایری برای رونق تجارت و کشاندن تاجران بیگانه به تبریز بسیار کوشیدند. در همین رابطه نامه‌ای که به یکی از فرمانروایان خارجی نوشته شده، جالب است. در نامه آورده شده است:

آبادانی سرزمین و بهبود وضعیت اهالی به رفت و آمد تاجران بستگی دارد. اکنون چندی است که قافله و کاروان از سرزمین نمی‌گذرد. دیگر مانند گذشته قماش و کالاهای دیگر وارد و خارج نمی‌شود. در نتیجه کشور دوره تنزل را می‌گذراند. خواهش می‌کنم دستور دهید مانند گذشته کاروان‌ها رفت و آمد نمایند. قماش، سلاح و ... آورده و کالاهای دلخواهشان را از این سرزمین ببرند و یا تاجران ما نیز کالاهایشان را به سرزمین شما بیاورند. میان سرزمین‌هایمان رفت و آمد دائمی برقرار باشد. به مأموران دولتی

و تمغاجیان دستور داده شده است که از تاجران بیش از اندازه تمغا نستانند. بعد از این تاجران و کاروان‌ها اموالی چون قماش، ارزاق و لباس و قالیچه آورده و به قیمت مناسب بفروشند و از کالاهایی که در کشورشان مورد نیاز است خریده و ببرند. در پاسخ نامه، علت نیامدن تاجران به تبریز مطالبه بیش از حد تمغا و دیگر مالیات‌ها ذکر شده است. در آنجا گفته می‌شود: اگر تمغاجیان بیش از آنکه پیش‌تر معین شده تمغا و دیگر مالیات‌ها را از تاجران نگیرند، به تاجران اجازه داده می‌شود که به سرزمین شما بیایند. البته حکمران جلایری دستورات لازم را به ملک التجار جلال الدین محمد داد. در این دستور آمده تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۷۹ است: «به ملک التجار جلال الدین محمد دستور داده می‌شود که اشخاص تابع او از این تاریخ هر نوع کالا از جمله قماش، قالیچه و لباس و ارزاق بفروشند.»

شیخ اویس حکمران جلایری (۱۳۵۶-۱۳۷۴ م.) برای بازگرداندن اهمیت گذشته تجارت تبریز می‌کوشید. با این وصف تاجری به نام بهاء الدین محمد می‌خواهد از راه سلطانیه قماش یزدی به تبریز بیاورد. در سلطانیه تمغاجیان مانع او شده از او می‌خواهند تا کالاهایش را در آنجا بفروشد، و در این باره شکوائیه‌ای به حکمران زمان می‌نویسند. خواسته آن‌ها اجابت می‌شود. سلطان اویس به واسطه حاکم ترابوزان نامه‌ای به حاکم و نیز نوشت و تاجران و نیزی را به تبریز دعوت کرد. او وعده داد که تاجران و نیزی در تبریز به خوبی پذیرفته شده و به نسبت گذشته گمرک کمتری خواهند پرداخت. از پاسخ تاجران ترابوزان معلوم می‌شود که آنان به وعده‌های سلطان اویس باور ندارند. در نامه آمده است که دو سال است که خیلی از بازرگانان برای رفتن به تبریز در ترابوزان گرد آمده‌اند و منتظر گشایش راه تبریز هستند. آنان نخست می‌خواهند کاروان‌هایی از تبریز به ترابوزان بیایند تا آن‌ها شکی در امنیت راه‌ها نداشته باشند. در پایان نامه گفته می‌شود که چند تاجر و نیزی به تنهایی سفر کرده و در معرض حمله راهزنان قرار گرفته و اموالشان تاراج گردیده است. از نامه پیداست که تاجران و نیزی نمی‌توانند وعده‌های سلطان اویس را باور کنند. هید اشاره می‌کند که روابط تجاری میان دو سرزمین از سال ۷۴۴ ق. (۱۳۴۴ م.) قطع شد. ولی همچنان که ذکر گردید روابط تجاری کاملاً قطع نشده بود. پس از سال ۷۴۰ ق. (۱۳۴۰ م.) شاهد فعالیت نمایندگی بازرگانی و نیز در تبریز هستیم. در سال ۷۶۰ ق. (۱۳۶۰ م.) به برخی کالاهای خارجی در تبریز برمی‌خوریم. در نامه‌ای که به خواجه تاج الدین بزاز نوشته شده، گفته می‌شود که برای او سی دست لباس مصری، اسکندری و دمشقی فرستاده شده است. آن‌ها را به قیمت مناسب فروخته و با قماش کرمان، شیراز، اصفهان و یزد مبادله کند. نیاز به اموالی که ذکر شد بسیار زیاد بود. چرا که مشتریان قماش‌هایی را که با نام مصر، اسکندریه و دمشق بافته می‌شد، می‌پسندیدند.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۸۰

به نام تاجران این دوره عباراتی چون شیخ و خواجه نیز افزوده می‌شد. به رئیس تاجران شهر «ملک التجار» می‌گفتند. دارا ترین و توانا ترین تاجران به این وظیفه تعیین می‌شدند. ملک التجار نوعی نقش واسطه را میان دولت و تاجران ایفا می‌کرد و تأثیر بزرگی بر رشد تجارت داشت. او می‌بایست در دیوان یا اختلافات دیگر از حقوق تاجران دفاع کند. محمد بن هندو شاه نخجوانی در بحث از نقش تاجران در آبادی کشور، وظیفه ملک التجار را چنین شرح می‌دهد: «رسیدگی به امور تاجران، حل تمام مسائل آنان در محکمه شریعت و دیوان، ممانعت از ستم بر تاجران و ستاندن طلب تاجران از دیگر اشخاص و برگرداندن آن به خود آن‌ها.» از مطالب مذکور می‌توان به این نتیجه رسید که در دوره حاکمیت سلطان اویس جلایری شکوفایی در تجارت مشاهده می‌شود. شیرین بیانی با استناد به رساله فلکیه پیشرفت تجارت تبریز را در سال‌های ۷۴۰-۷۶۰ ق. (۱۳۴۰-۱۳۶۰ م.) بیان می‌کند. این ادعای شیرین بیانی از آنجا ناشی می‌شود که او منابع مربوط به آن دوره را به صورت دقیق بررسی نکرده است. بدین صورت که عبد الله مازندرانی مالیات تمغای تبریز را از اکتبر ۱۳۶۲ تا اکتبر ۱۳۶۳ (۷۶۲-۷۶۳ ق.) مقدار دو هزار و هشتصد

هفتاد و یک تومان دانسته است. ولی همان‌طور که ذکر شد از آنجا که مازندران محاسبات رساله فلکیه را برای نگارش یک کتاب درسی تهیه می‌کرد، تعدادی از رقم‌ها را از خود ذکر کرده است. در نظر گرفتن این ارقام به عنوان ارقام دقیق و نتیجه‌گیری از آن برای ترقی یا تنزل تجارت شهر، از نظر علمی درست نیست. در اصل همچنان که تبریز بین سال‌های ۷۳۰-۷۵۰ ق. (۱۳۳۰-۱۳۵۰ م.) دوره تنزل اقتصادی را می‌گذراند، ولی در سال‌های ۷۶۰-۷۷۰ ق. (۱۳۶۰-۱۳۷۰ م.) احیای نسبی به چشم می‌خورد، ولی در این دوره پیشرفت بزرگی اتفاق نیفتاده است.

هجوم سپاهیان تیمور به تبریز در ۷۸۶ ق. (۱۳۸۵ م.) موجب تاراج شهر و ویرانی مزارع شد. در اول ذی‌الحجه ۷۸۷ ق. (چهارم ژوئیه ۱۳۸۶ م.) توختامیش خان حاکم آلتون اردو با نودهزار سپاهی به تبریز یورش برد. اهالی شهر چپاول شدند. پنجاه‌هزار نفر اسیر از تبریز گرفته شد.

تاراج شهر هفت روز به طول انجامید. دوازده روز بعد توختامیش خان دوباره به تبریز بازگشت و مجدداً به غارت و ویرانی پرداخت. در هجوم‌های اول و دوم او ده هزار نفر کشته و صد هزار نفر به

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۸۱

اسارت گرفته شدند. ثروتی که در طی سالیان دراز در تبریز گرد آمده بود، در عرض ده روز به تاراج رفت.

در اواخر سده چهاردهم مناقشات پیاپی حاکمان محلی، ضربه سنگینی به کشاورزی منطقه وارد کرد. دشمنان مهاجم شهر را تاراج و ویران کردند. در سال ۷۹۴ ق. (۱۳۹۱-۱۳۹۲ م.) پس از آنکه سپاهیان قره یوسف تبریز را چپاول نمودند، بیتام چاکر و برادرش منصور با سپاهسانی تبریز را محاصره کردند و به زور پول بسیاری از مردم را گرفتند. حافظ ابرو می‌نویسد:

«اهالی شهر به تنگ آمده بودند.»

در دوره فرمانروایی میرانشاه و عمر میرزا تجارت تبریز چندان پیشرفتی نکرد. عمر میرزا به اهالی تبریز و سلطانیه خبر فرستاد که می‌خواهد به یادبود تیمور ضیافتی برپا کند. از همین‌رو دستور داد که از همان شهرها سه هزار دست پارچه ظریف و قماش بسیار گرفته شود. داروغه تبریز به همراه ملازمان مسلحش به نزد کلاویخو رفت و بارهای او را گشود و ابریشم، پارچه ظریف، قماش سرخ و ظروف چینی بسیاری به دست آورد. همه این مسائل مانع رشد تجارت شد.

پطروشفسکی این‌گونه بیان می‌کند که پس از آنکه تیمور هشرخان را در ۷۹۷ ق. (۱۳۹۵ م.) و بغداد را در ۸۰۲ ق. (۱۴۰۰ م.) چپاول کرد، اهمیت تجاری تبریز بسیار افزایش یافت. به نظر ما در این دوره سلطانیه به مرکز تجارت تبدیل شده بود، نه تبریز. گفتنی است که سلطانیه شهر درجه یک و تبریز درجه دو بود. این بدان خاطر بود که تبریز هشت سال پیش از هشرخان و سیزده سال پیش از بغداد توسط تیمور غارت گردید و ضربه‌ای سهمگین بر اقتصاد آن وارد شد. زمانی زیادی برای احیا و آبادانی تبریز لازم بود.

اشارات کلاویخو اسپانیایی که در سال ۸۰۵ ق. (۱۴۰۳ م.) در تبریز حضور داشت، در این زمینه جالب است. کلاویخو اشاره می‌کند که در تبریز هر نوع کالا-اعم از ابریشم، پنبه، تافته، پارچه، ابریشم خام، جواهرات و ظروف مختلف فروخته می‌شد. ولی او در مقایسه تبریز با سلطانیه می‌نویسد: «از نظر تجاری سلطانیه نسبت به تبریز نسبتاً اهمیت بیشتری دارد. ولی از

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۸۲

نظر تعداد اهالی تبریز بزرگ‌تر از سلطانیه است.»

این مسئله نشان می‌دهد که شهر تبریز در اواخر سده چهاردهم و اوایل سده پانزدهم میلادی به نسبت اوایل سده چهاردهم میلادی چقدر تنزل کرده بود. بدین ترتیب در اوایل سده چهاردهم میلادی تنها ربع رشیدی از نظر آبادی با سلطانیه مقایسه می‌شد، در حالی که در اوایل سده پانزدهم میلادی سلطانیه از نظر تجارت اهمیت بیشتری نسبت به تبریز کسب کرده بود. پیش‌تر ابریشم

شماخی به تبریز آورده می‌شد، ولی در اوایل سده پانزدهم میلادی قسمت بسیاری از آن به سلطانیه برده شد. در این زمان بازرگانان جنوایی به جای تبریز به سلطانیه می‌رفتند. شیلترگر در دوره حاکمیت میرانشاه پسر تیمور (۱۴۰۵-۱۴۰۸ م.) در تبریز بود. اشاره می‌کند منفعتی که فرمانروا از شهر تبریز کسب می‌کند، از درآمد نیرومندترین حاکم مسیحی بیشتر است. البته به نظر می‌رسد که تا حدی مبالغه شده است، چرا که همین جمله را اودوریک ایتالیایی در اوایل سده چهاردهم میلادی درباره تبریز گفته بود. ولی این جمله برای دوره مورد نظر درست نبود و برای اوایل سده پانزدهم میلادی مبالغه‌آمیز است. البته از این مطلب نمی‌توان به این نتیجه رسید که تجارت شهر کاملاً مرده بود. حتی در اوایل سده پانزدهم میلادی ابریشم خام از گرجستان، گیلان و شروان؛ پارچه ابریشمی از یزد؛ ماهوت از بوسا و اروپای غربی؛ مروارید از هرمز؛ و مشک و دیگر کالاها در تبریز فروخته می‌شد. سال‌های ۷۳۰-۷۴۰ ق. (۱۳۳۰-۱۳۴۰ م.) تبریز هشتصد و هفتاد و پنج تومان و سلطانیه بیست تا سی تومان برای دولت داشته‌اند. در اوایل سده پانزدهم میلادی سلطانیه از نظر تجارت مقام اول و تبریز مقام دوم را داشت. در نیمه نخست سده پانزدهم میلادی به ویژه دوره

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۸۳

فرمانروایی جهان‌شاه قره‌قویونلو (۱۴۳۶-۱۴۶۷ م.) در عرصه تجارت نوعی احیا مشاهده می‌شود.

عبد الرزاق سمرقندی اشاره می‌کند که در دوره جهان‌شاه، آذربایجان آباد گشته و تبریز دارای جمعیت بسیار شده بود. جهان‌شاه برای گسترش تجارت داخلی و خارجی می‌کوشید.

بدین ترتیب که احمد بن موسی که از بوسا به تبریز کالا- آورده بود، در تبریز می‌میرد. مأموران دولت هشت خروار ابریشم او را صاحب می‌شوند. سلطان محمد پادشاه عثمانی در نامه‌ای به جهان‌شاه تقاضا می‌کند که اموال او به پسر و وارثش شیخ محمد بورسوی برگردانده شود. خواجه شمس الدین ملک التجار در این باره بررسی کرده و به دستور جهان‌شاه، اموال مذکور برگردانده می‌شود.

در نیمه دوم سده پانزدهم میلادی به ویژه دوره فرمانروایی اوزون حسن آق‌قویونلو (۱۴۵۳-۱۴۷۸) روابط ایجاد شده اقتصادی میان آذربایجان و اروپا خصوصاً و نیز، بر رشد تجارت داخلی و خارجی تبریز تأثیر فراوان نهاد. عوامل زیر در رشد پیشرفت این برهه زمانی مؤثر بود:

اوزون حسن متوجه بود که مالیات‌ها و مکلفیات پیش از وی سنگین بود. او با هدف از میان بردن آشفتگی کشاورزی و با در نظر گرفتن منافع اعیان زمین‌دار، قانون‌نامه‌ای برای تنظیم و ساماندهی مالیات‌ها صادر کرد. این دستور العمل «قانون‌نامه سلطان حسن» نامیده می‌شد. در این قانون‌نامه که در سال‌های ۸۷۴-۸۸۱ ق. (۱۴۷۰-۱۴۷۷ م.) صادر شد، مقدار مالیات‌ها دوباره معین گردید. «قانون‌نامه سلطان حسن» تا نیمه نخست سده شانزدهم میلادی یعنی صدور قانون‌نامه شاه تهماسب اول (۱۵۲۴-۱۵۷۶ م.) در سال ۹۶۴ ق. (۱۵۵۷ م.) به قوت خود باقی بود. اگرچه این اصلاحات موقتی بود ولی نظام مالیاتی را سامان بخشید.

اوزون حسن به برقراری ارتباط دوستی با دولت‌های اروپایی بسیار اهمیت داد و به و نیز نیز بیشتر نزدیک شد. ازدواج او با کاترینا دسپینا برادرزاده داوید کومننوس آخرین امپراتور بیزانس این کار را آسان کرد.

کاهش جنگ‌های نظامی در نیمه دوم سده پانزدهم میلادی برای پیشرفت اقتصاد تبریز امکان آفرید. در نتیجه هنر و صنعت نیز رونق یافت. کنتارینی که در سال

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۸۴

۸۷۸ ق. (۱۴۷۴ م.) تبریز را دیده می‌نویسد در تبریز ارزاق بسیار ولی بیش از حد گران است. بازارهای بسیار موجود است. این بازارها محل گذر از کاروان‌هایی هستند که ابریشم و اموال بسیار به حلب می‌برند. باربارو نیز برخی اموال موجود در بازار تبریز را

ذکر کرده است.

کنتارینی با مقایسه تبریز و شماخی می‌نویسد که شماخی مانند تبریز شهر بزرگی نیست ولی از هر جهت بهتر از آن بود، در اینجا هر نوع ارزاق فراوان است. در سال ۷۴۰ ق. (۱۳۴۰ م.) شماخی قصبه شد و تمامی مداخل ایالت شروان سالانه صد و سیزده تومان بود در حالی که از تبریز هشتصد و هفتاد و پنج تومان یعنی هشت برابر مداخل شروان مالیات گرفته شده بود. در نیمه دوم سده پانزدهم میلادی گسترش روابط تجاری میان روسیه و آذربایجان و ورود تاجران اروپایی به تجارت با شماخی از راه روسیه- هسترخان- دربند- باکو، موجب ترقی اقتصادی این شهر شد. البته نباید اهمیت ابریشم شروان را در این مسئله از نظر دور داشت. به دلیل همه این عوامل در نیمه دوم سده پانزدهم میلادی شماخی نسبت به تبریز از نظر اقتصادی بیشتر رشد کرد.

از مطالب مذکور می‌توان به این نتیجه رسید که تبریز در سال‌های ۷۰۹-۷۳۰ ق. (۱۳۱۰-۱۳۳۰ م.) سلطانیه در نیمه نخست سده پانزدهم میلادی و شماخی در نیمه دوم سده پانزدهم به مرکز اول تجارت تبدیل شده بودند. با مرگ سلطان یعقوب در ۸۹۵ ق. (۱۴۹۰ م.) جنگ‌های خانجانی شدت یافت. در نتیجه آذربایجان در عرض ده سال هشت فرمانروا به خود دید. مرکز اصلی این جنگ‌ها شهر تبریز بود. اهالی در نتیجه این جنگ‌ها از هستی ساقط شدند. در سال‌های ۸۹۳-۸۹۵ ق. (۱۴۸۸-۱۴۹۰ م.) بیماری وبا دوبار در تبریز شیوع یافت. تعداد زیادی تلف شدند. یحیی قزوینی اطلاعاتی درباره مرگ تعدادی زیادی از اهالی آذربایجان بر اثر وبا و ستم دوره حاکمیت الوند میرزای آق‌قویونلو (۱۴۹۷-۱۵۰۱ م.)، فقر اهالی و وادار شدن برخی به ترک وطن ارائه می‌کند. با جمع‌بندی مطالب نتیجه می‌گیریم که اواخر سده دوازدهم میلادی و اوایل سده سیزدهم میلادی مرحله رشد اقتصادی تبریز، سال‌های ۶۲۷-۶۴۷ ق. (۱۲۳۰-۱۲۵۰ م.) دوره تنزل و سال‌های ۶۵۷-۶۸۸ ق. (۱۲۶۰-۱۲۹۰ م.) دوره احیا و آبادانی بوده است. اواخر سده سیزدهم

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۸۵

و اوایل سده چهاردهم میلادی می‌تواند دوره شکوفایی حیات اقتصادی تبریز به حساب آید. در سال ۷۳۷ ق. (۱۳۳۰ م.) در نتیجه تنزل دولت ایلخانی و شدت گرفتن جنگ‌های داخلی، حیات اقتصادی و کشاورزی شهر تنزل کامل کرد و حتی تا اواخر سده پانزدهم میلادی و ربع نخست سده شانزدهم میلادی نیز تبریز نتوانست قامت راست کند. در سده شانزدهم میلادی حیات اقتصادی تبریز جان تازه‌ای گرفت ولی در اواخر همین سده دوباره تنزل یافت.

تاریخ اجتماعی شهر

جمعیت تبریز

اطلاعات دقیقی درباره میزان جمعیت تبریز وجود ندارد. دفاتر سیاهه و آمار سده میانه در دسترس نیست. از این رو کوشش خواهد شد تعداد اهالی تبریز بر اساس منابع اولیه و نوشته‌های سیاحان خارجی، تقریباً معین شود.

تا اواسط سده یازدهم میلادی تبریز اهالی بسیار داشت. قطران تبریزی این مسئله را تصدیق می‌کند. در اثر زلزله سال ۴۳۳ ق. (۱۰۴۲ م.) تقریباً چهل تا پنجاه هزار نفر هلاک شدند. حتی اگر این رقم مبالغه‌آمیز باشد، بدون اغراق باید گفت که تبریز در آن دوره تا صد هزار نفر جمعیت داشته است. بی‌تردید پس از آنکه تبریز در دوره حاکمیت شمس‌الدین ایلده گز (۱۱۳۶-۱۱۷۴ م.) به پایتخت رسید، اهالی آن افزایش یافت. بنیادوف نام تبریز را در این دوره در ردیف شهرهای دارای صد هزار جمعیت آورده است. این مطلب را مؤلف عجایب‌الدنیا در اوایل سده سیزدهم میلادی نیز اشاره کرده است. او می‌نویسد: «در این دوره تبریز به شهری مشهور تبدیل شده و اهالی بسیار در آن گرد می‌آیند.»

البته عوامل چندی چون پایتختی تبریز، قرار گرفتن بر سر راه بازرگانی، مرکزیت هنر و صنعت و شرایط طبیعی مناسب نیز در افزایش جمعیت شهر مؤثر بودند. در اوایل سده سیزدهم میلادی و دوره فرمانروایی جلال الدین خوارزمشاه، جمعیت تبریز بسیار کاهش یافت. در سال ۶۶۳ ق. (۱۲۶۵ م.) تبریز پایتخت اباقا خان شد و جمعیت آن به تدریج افزایش یافت. ارغون در منطقه «شم» یا «شنب» در غرب تبریز، شهری به نام «ارغونیه» ساخت و رشید الدین از نظر

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۸۶
 بسیاری جمعیت، تبریز را به مصر، و ارغونیه را به قاهره تشبیه کرده است.
 در اثر زلزله سال ۶۷۱ ق. (۱۲۷۲-۱۲۷۳ م.) بناهای بسیار ویران شد و انسان‌های زیادی هلاک گشتند. دیری نگذشت که شهر دوباره آباد گردید و تعداد اهالی فزونی یافت. در ۶۹۳ ق.

(۱۲۹۴ م.) رشید الدین تبریز را شهری با اهالی بسیار و وصاف آن را «مصر کوچک» نامیدند. در همین دوره، محیط قلعه تبریز ۶۰۰۰ گام بود. غازان با هدف افزایش جمعیت تبریز، آن را به ۲۴ کیلومتر رساند. زمانی که غازان خان حصارى به دور تبریز کشید، چند هزار خانه بیرون حصار وجود داشت. این نیز نشانگر فزونی جمعیت در آنجا بود. در دوره فرمانروایی غازان خان، مساحت شهر به نظر حمد الله قزوینی چهار برابر، و صاف ۵۴۰۰۰ گام (۴/۵ فرسنگ) یعنی نه برابر اضافه شد. اگر محیط تبریز را ۶۰۰۰ گام (۶ کیلومتر) و جمعیت آن را شصت هزار نفر در نظر بگیریم، بدین ترتیب با اقدامات غازان خان می‌توان احتمال داد که تبریز نه برابر بزرگ شده و پانصد و پنجاه تا ششصد هزار نفر جمعیت داشته است. در ربع رشیدی که داخل حصار تبریز بوده، سی هزار خانه وجود داشت. اگر جمعیت هر خانه را در آن زمان سه نفر حساب کنیم، می‌توان احتمال داد که نود هزار نفر در آنجا ساکن بودند. شام غازان نیز شهرک بود. در آنجا نیز تعداد معینی اهالی می‌زیستند. همه این‌ها امکان می‌دهد که جمعیت تبریز را در اوایل سده چهاردهم میلادی حدود پانصد و پنجاه تا ششصد هزار نفر بدانیم.

پس از سال‌های ۷۳۰ ق. (۱۳۳۰ م.) با ضعف دولت ایلخانان، تبریز به میدان نبردهای داخلی تبدیل شد، و این مسئله نمی‌توانست دلیلی برای کاهش جمعیت نباشد. در نتیجه شیوع بیماری وبا در سال ۷۷۰ ق. (۱۳۶۹ م.) به گفته حافظ ابرو، سیصد هزار نفر هلاک شدند. ولی از آنجا که اهالی شهر بسیار بودند، این مقدار تلفات احساس نمی‌شد.

حتی اگر حافظ ابرو این مقدار تلفات را بسیار زیاد گفته باشد، می‌توان این‌گونه حساب کرد که اگر وبا کمتر از نیمی از مردم را کشته باشد تبریز باید سیصد تا سیصد و پنجاه هزار نفر جمعیت داشته باشد. مهاجرت در دوره‌های مختلف نیز باعث کاهش جمعیت تبریز می‌شد. در سال ۶۶۸ ق. (۱۳۶۶-۱۳۶۷ م.) شروانشاه کاووس دو بار به تبریز حمله کرد و قسمتی از اهالی تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی؛ ص ۸۶

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۸۷
 را به قراباغ و شروان کوچ داد.

در سال‌های ۶۸۱ ق. (۱۳۸۰ م.) در پی کشمکش بر سر تصاحب تبریز تعداد زیادی کشته شدند و بسیاری اسیر گشتند. یازده سال بعد در پی قحطی و گرانی، ده هزار نفر هلاک شدند.

در دوره قحطی و گرسنگی قسمتی از اهالی وادار به ترک وطن شدند. همه این‌ها موجب کاهش بسیار اهالی تبریز شد. کلاویخو که در سال ۸۰۵ ق. (۱۴۰۳ م.) در تبریز بود، از وجود دویست هزار خانواده در شهر خبر می‌دهد. ابو القاسم طاهری دانشمند ایرانی این رقم را پذیرفته و با در نظر گرفتن چهار نفر برای هر خانواده، وجود هشتصد هزار نفر در تبریز را ذکر می‌کند. او اشاره می‌کند که این رقم تا پنجاه تا شصت سال بعد تغییر نیافته است. محمد جواد مشکور نیز نظر وی را کاملاً تأیید می‌کند. پطروشفسکی می‌نویسد اگر معلومات کلاویخو را درست در نظر بگیریم، با در نظر گرفتن پنج نفر برای هر خانواده، می‌توان وجود یک میلیون

نفر را در تبریز پذیرفت. با این حال احتمال داده می‌شود که کلاویخو ارقام موجود در منابع مربوط به اوایل سده چهاردهم میلادی را با زمان خود تطبیق کرده و سخن از وجود دویست هزار خانواده در تبریز آورده است. همچنان که ذکر شد جمعیت تبریز در اواخر سده چهاردهم میلادی و اوایل سده پانزدهم میلادی بسیار کاهش یافت و به صد و پنجاه تا دویست هزار نفر رسید. کنتارینی که در سپتامبر ۱۴۷۴ م. (۸۷۸ ق.) تبریز را دیده، می‌نویسد: «تبریز شهر بزرگی است. ولی فکر می‌کنم که اهالی آن بسیار نیستند.» کنتارینی در جای دیگری با مقایسه شماخی با تبریز می‌نویسد حتی اگر شماخی بزرگ‌تر از تبریز نباشد از هر جهت بهتر از آن است. عبد الرزاق سمرقندی در بحث از حوادث سال ۸۶۶ ق. (۱۴۶۲ م.) تبریز را از نظر فزونی جمعیت به مصر بزرگ تشبیه کرده است. رشید الدین نیز تبریز را در ۶۶۳ ق. (۱۲۶۵ م.) به مصر تشبیه نموده است. ولی این چیزی جز مبالغه خاص نویسندگان سده‌های میانه نیست.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۸۸

شیوع پی‌درپی وبا به کاهش جمعیت منجر شده بود. در قحطی سال ۸۳۳ ق. (۱۴۳۰ م.) تعداد صد هزار نفر جان باختند. در بین سال‌های ۸۹۲-۸۹۵ ق. (۱۴۸۷-۱۴۹۰ م.) بیماری وبا، سه بار در تبریز شیوع یافت و بسیاری را کشت. در جنگ‌های داخلی اواخر سده پانزدهم انسان‌های زیادی تلف شدند و عده‌ای به اسارت رفتند. در ۹۰۶ ق. (۱۵۰۱ م.) تبریز دویست تا سیصد هزار نفر جمعیت داشت. با این حساب اهالی شهر به نسبت سال‌های ۷۰۹-۷۲۹ ق. (۱۳۱۰-۱۳۳۰ م.) تقریباً تا نیمه کاهش یافت.

ولی با وجود این کاهش جمعیت، تبریز در بین شهرهای دولت صفوی از نظر جمعیت مقام اول را دارا بود. تاجر گمنام ونیزی که در ۹۱۲ ق. (۱۵۰۷ م.) تبریز را دیده، آنجا را شهری با جمعیت بسیار نامیده است. بدین ترتیب در سده‌های سیزدهم تا پانزدهم میلادی جمعیت تبریز همیشه به یک میزان نمانده و همواره کم و زیاد شده است. در حالی که تبریز در سال‌های ۷۰۹-۷۲۹ ق. (۱۳۱۰-۱۳۳۰ م.) جمعیتی بالغ بر پانصد و پنجاه تا پنج هزار و ششصد نفر داشت، در اوایل این سده جمعیت آن رفته رفته کاهش یافت.

ساختار اجتماعی شهر

شکل‌گیری تبریز به عنوان شهری مهم اهمیت علمی فراوانی دارد. آن‌چنان‌که پیداست منظره بیرونی و کارهای ساختمانی شهرهای آن دوره، کاملاً ماهیت اقتصادی و اجتماعی شهر را نمایان می‌سازد. در تبریز نیز مانند دیگر شهرهای شرقی، کشیده شدن حصار و استحکام قلعه، در جهت منافع طبقه اعیان و با دو هدف انجام می‌شد:

الف- ساخت حصار، استحکام شهر و ساخت صندوق‌هایی پر از آب بر دور آن، برای دفاع از شهر در برابر دشمنان بود.

ب- در داخل شهر تبریز در جهت مقاصد دفاعی دژ مستحکمی ساخته می‌شد.

اعیان با زندگی در همین دژها خود را از عصیان و یورش دشمنان خارجی محافظت می‌کردند. معمولاً زندان نیز در دژ وجود داشت. زمین‌داران در آنجا مخالفان و دشمنانشان را

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۸۹

زندانی می‌کردند.

همچنان که پیش‌تر گفته شد تبریز در سده هشتم پیش از میلاد، دارای دیواری ضخیم و خندقی پرآب بود. در همان زمان نیز دژی در شهر وجود داشت. در نیمه اول سده نهم میلادی بار دیگر وجود دژی در شهر مشاهده شد. در سال ۲۷۸ ق. (۸۹۲ م.) مجدداً بر دور شهر حصاری کشیده شد و استحکام یافت. در اثر زلزله ۴۳۳ ق. (۱۰۴۲ م.) این دیوار فروریخت و فوراً دوباره ساخته شد. در

اوایل سده سیزدهم میلادی تبریز دارای دیواری از سنگ آهک و آجر بود.

در اواسط سده سیزدهم میلادی رفته رفته حصار ویران گردید و در بیرون از آن بناهای زیادی ساخته شد. چون غازان خان به فرمانروایی رسید (۱۲۹۵-۱۳۰۴ م.) دستور داد تا دیواری تازه بر گرد شهر کشیده شود. این حصار محلات چرنداب، سرخاب، بیلانکوه و تمام باغ‌های اطراف شهر را در برمی گرفت. اندازه دیوار با عرض ۱۰ گز، طول ۵۴۰۰۰ خیتوه (گام) یا ۴/۵ فرسنگ در نظر گرفته شده بود. رشید الدین می نویسد: «دو سال است که کار کشیدن حصار در آنجا آغاز شده است. اکنون هنوز پی آن گذاشته شده است.» بنا به اطلاعات حمد الله قزوینی، کار حصار با مرگ غازان نیمه تمام ماند.

در اواسط سده چهاردهم میلادی در نتیجه جنگ‌های بی‌امان خانخانی، حصار ویران می‌شود.

ولی در سال ۸۰۸ ق. (۱۴۰۵-۱۴۰۶ م.) به دستور ابو بکر میرزا فرزند میرانشاه، حصار تبریز دوباره برپا می‌گردد و بعدها در اثر عدم رسیدگی، حصار از بین می‌رود. کنتارینی که در سال ۸۷۸-۸۸۲ ق. (۱۴۷۴-۱۴۷۸ م.) در تبریز بود، وجود دیواری از خشت خام را تأیید می‌کند. در اوایل سده شانزدهم میلادی تبریز دیگر دیواری نداشت.

کهندژ تبریز در سده نوزدهم میلادی وجود داشت. طغرل سلجوقی چندی در دژ تبریز به سر برده بود. همچنان که ذکر شد، خان‌ها از کهندژ به عنوان زندان استفاده می‌کردند. مثلاً تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۹۰ زندانی بودن ملک شمس الدین در کهندژ تبریز در سال ۶۶۴ ق. (۱۲۶۵-۱۲۶۶ م.) معلوم است. در اواخر سده سیزدهم میلادی و دوره فرمانروایی گیخاتو کسانی چون ائلدار، قینیخبال، تولادای، توکال و ائلچی‌دای در دژ تبریز زندانی بودند. این دژ در محله بیلانکوه قرار داشت.

اهالی محلی به آن دژ اخی سعد الدین می‌گفتند. در بیست و پنجم شوال ۸۴۱ ق. (بیست و سوم آوریل ۱۴۳۸ م.) اسکندر قره‌قویونلو به دستور پسرش قباد در این دژ زندانی شد.

در تبریز نیز مانند شهرهای مهم آن دوره، چندین دروازه وجود داشت. خان‌ها برای محافظت شهر علاوه بر حصار و دژ، دروازه‌هایی نیز می‌ساختند. این دروازه‌ها اهمیت استراتژیک فراوانی برای دفاع از شهر داشت. از سوی دیگر خان‌ها از این دروازه‌ها درآمد بسیار کسب می‌کردند.

دروازه‌ها شهر را به جهان خارج ارتباط داده و به راه‌های گوناگون پیوند می‌داد. مثلاً در دوره غازان خان، دو دروازه بزرگ وجود داشت. یکی از آنان در راه آسیای کوچک و معروف به «دروازه روم»، و دیگری «دروازه عراق» به سمت اصفهان بود. دروازه عراق در نزدیکی محله سرخاب و انتهای شهر قرار داشت.

کاروان‌های خارجی تنها از طریق همین دروازه‌ها رفت و آمد می‌کردند. حتی برای اموالی که در شهر نمی‌فروختند، هنگام عبور از شهر باید مالیات راهداری می‌پرداختند. از اموالی که برای فروش به شهر آورده می‌شد، مالیات تمغا اخذ می‌گردید. از این‌رو دروازه‌ها اهمیت اقتصادی فراوانی برای دولت داشتند، و همچنین منبع درآمد به شمار می‌آمدند. دروازه‌ها و حصار، ورود و خروج کالای بدون گمرک را به شهر محدود می‌کردند. در کنار هر دروازه یک چهار بازار، حمام و کاروان‌سرا وجود داشت. پس از آنکه اموال کاروان‌ها بررسی و مالیات تمغا از آن‌ها گرفته می‌شد، اجازه می‌یافتند وارد شهر شوند.

غازان خان تعداد دروازه‌ها را به نسبت گذشته کم کرده بود. تا زمانی که به فرمان غازان خان بر دور شهر دیواری کشیده نشده بود، تبریز دارای ده دروازه (ری، قلعه، سنجران، طاق، درب جو، سرد، دستشاه، نارمیان، نوبر و موکلیه) بود.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۹۱

به دستور غازان بر دیوار شش گوشه شهر شش دروازه (اوجان، اهر، شروان، سردرود، شام و سراورود) ساخته شد. این دروازه‌ها شهر را به جهان خارج ارتباط داده و محل ورود و خروج بود. این مسئله از نام دروازه‌ها نیز پیداست، مثلاً دروازه‌ای که بر سر راه

شروان بود، دروازه شروان نامیده می‌شد، و دروازه شام بر راه سوریه، دروازه اوجان بر راه سلطانیه از طریق اوجان، و دروازه اهر بر راه اهر - برزند - باجروان ... قرار داشت.

به نظر حمد الله قزوینی محیط تبریز به نسبت سده سیزدهم ۲۵۰۰۰ گام یعنی چهار برابر و به گفته وصاف ۵۴۰۰۰ گام یعنی نه برابر اضافه شده بود. اگرچه انبوهی و فشردگی جمعیت در شهر برای امور دفاعی خوب بود ولی موجب شیوع بیماری‌هایی از جمله وبا می‌شد. به همین رو نیز حصار شهر به طرف باغ‌های اطراف گسترش یافت. علاوه بر این رشید الدین در شمال شرقی تبریز، در داخل حصار غازان خان شهرکی ساخت. این شهرک عبارت از دو قسمت بود:

«ربع رشیدی» و «شارستان رشیدی». اداره، مؤسسات و کارگاه‌ها در ربع رشیدی قرار داشت.

افراد مجرد در اینجا و افراد متأهل در ربع رشیدی می‌زیستند. در شارستان رشیدی محلات زیادی وجود داشت. یکی از آن‌ها محله صالحیه بود. در ربع رشیدی سی هزار خانه، بیست و چهار کاروان‌سرا، هزار و پانصد مغازه و چند کارگاه وجود داشت. علاوه بر این در هر دو قسمت شهرک، کاروان‌سراهای سه طبقه، مسجد، بازار، حمام، ضراب‌خانه و دانشگاهی با هفت هزار دانشجو و چهارصد و پنجاه استاد موجود بود.

غازان خان نیز در غرب تبریز در محلی بزرگ‌تر از تبریز قدیم بر ساحل آجی‌چای شهری به نام «غازانیه» در محلی به نام شام یا شنب ساخت. کاروان‌های تجاری از طریق اروپا تنها می‌توانستند از سمت غازانیه وارد تبریز شوند. در آنجا مالیات تمغا از تاجر گرفته می‌شد. در غازانیه بازار بسیار و کاروان‌سرا و ... وجود داشت.

خواجه شمس الدین محمد جوینی (صاحب دیوان) میدانی بزرگ در وسط تبریز ساخت. نام

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۹۲

آن میدان «صاحب‌آباد» بود. اهالی شهر تبریز و اطراف در آنجا چادر زده و به فروش اموال خود می‌پرداختند. بعدها در آنجا مغازه‌هایی ساخته شد. در این میدان که سی هزار تماشاچی ظرفیت داشت، نمایش حیوانات در برابر اوزون حسن آق‌قویونلو برگزار می‌شد. در این میدان مسابقات ورزشی همچون کشتی نیز انجام می‌گرفت.

سلطان اویس در همین میدان، ساختمانی به نام «دولتخانه» با بیست هزار اتاق ساخت. سرای هشت بهشت و مسجد اوزون حسن در کنار این میدان واقع بود. از میدان صاحب‌آباد به محله دوه چیلر و سرخاب راه داشت.

بازار «قیصریه» که اساساً توسط اوزون حسن بنا شد، در تمام شرق مشهور است. بازاری سرپوشیده و هشت گوشه است. روی آن را گنبد و طاق‌ها پوشانده‌اند. در این بازار اشیای قیمتی و جواهرات فروخته می‌شد.

در تبریز باغ‌های بزرگ و پهناوری نیز وجود داشت. «باغ نصریه» توسط اوزون حسن و «باغ شمال» توسط سلطان یعقوب ساخته شد. این باغ‌ها پارک‌هایی بزرگ بودند. در «باغ شمال» در جنوب شرقی تبریز، درختان سرو، چنار و گل‌های فراوان کاشته شده بود. قاضی احمد قمی این باغ را به باغ جنت تشبیه کرد و آن را «عشرت‌آباد» نامید، و فضل‌ی اصفهانی گل‌های سرخ آن را به چراغ جنت تشبیه کرده است.

باغ‌ها و بوستان‌ها تبریز را احاطه کرده بودند. تصادفی نیست که کاتب چلبی (سده هفدهم) تبریز را «شهری درون باغچه‌ها» نامیده است. در منابع آن دوران خیلی کم به نام این باغ‌ها برمی‌خوریم. از نام آن‌ها پیداست که این باغ‌ها به طبقات بالا و پایین مربوط بود، مثلاً- پایاق تیکنلر (باغ کلاه‌دوزان)، یهر قئیره‌ن پیر محمد باغی (باغ پیر محمد سراج)، بویوک باغ (باغ اسواران)، حکیم سعد الدین شیخ خجند (احتمالاً باغ کمال الدین خجندی)، احمد‌آباد، خواجه مطهر، دمشقیه، شاه حسین، بیگم، قاضی‌آباد، محمود‌آباد، تورک محمد، لیل آوا، نوخیز، کلخیز،

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۹۳

برج، شیخ تاج الدین، خواجه یوسف، شمس آباد، خلفان و ... را می‌توان نام برد.

در شهر چنان مزارع بزرگی بود که در آن گندم، جو و ... کشت می‌شد. بابر و در این باره چنین می‌نویسد: «روز بعد به کشتزار بزرگی در داخل شهر رفتم. در آنجا گندم کاشته و به تازگی آن را درو کرده بودند.»

تبریز دارای محله‌هایی نیز بود. در این محلات مردم بنا به موقعیت اجتماعی می‌زیستند و نام این محلات نیز با این مسئله ارتباط داشت. محله اعیان در مرکز شهر و محلات طبقات متوسط و فقیر در کنار شهر بود. این محلات عبارت بودند از:

ویجویه: رشید الدین نخستین بار آن را با نام «دروازه ورجونه تبریز» یا «ویجویه» یاد کرده است. محله ورجو که به صورت ویجویه نوشته شده، در شمال غرب شهر واقع شده و یکی از قدیمی‌ترین محلات شهر است.

سنجران: نام دروازه یا محله است. در قدیم محله‌ای در مرکز شهر بود. پیش از ساخته شدن حصار در زمان غازان خان یکی از ده دروازه شهر بود.

ششگلان: نخستین بار به این نام در وقف‌نامه رشید الدین برمی‌خوریم. یکی از قدیمی‌ترین محلات تبریز بود و در شمال شرق شهر قرار داشت. این محله را «ششگاه» نیز می‌نامیدند. در اوایل سده چهاردهم میلادی مسجد جامع رشیدی، حمام رشید و کوچه ارمنی در این محله قرار داشت.

سرخاب: در قسمت شمالی تبریز و دامنه کوه سرخاب واقع بود. یکی از محلات قدیمی است.

قبرستانی نیز به همین نام در تبریز هست. مقبره سید حمزه و کاریز اوزون حسن در این محله قرار دارد. دولت‌شاه سمرقندی (سده پانزدهم میلادی) این محله را با نام «ولایت سرخاب» نامیده است. این نیز نشان‌دهنده بزرگی این محله است.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۹۴

پل سنگی: در شمال شرقی شهر است. در آن زمان محله کوچکی بود. مسجدی به همین نام نیز در آنجا هست.

مهاده مین: نخستین بار به این نام در اواسط سده چهاردهم میلادی برمی‌خوریم. بعدها مینار مینار نامیده شد. در مرکز شهر واقع بود. نام این محله در ماجرای عصیان صنعتگران تبریز در سال‌های ۹۷۸-۹۸۰ ق. (۱۵۷۱-۱۵۷۳ م.) به میان آمده است. در این محله اساساً طبقه اعیان تبریز می‌زیستند.

درب سرد: یکی از دروازه‌های مشهور اوایل سده چهاردهم میلادی بود. در سمت غرب شهر قرار داشت و با نام سردرود شناخته می‌شد. کوچه‌ای به همین نام نیز موجود بود.

درب نوبر: محله‌ای بزرگ و قدیمی در جنوب شهر بود. باغ شمال که بنای آن را سلطان یعقوب نهاد، در این محله قرار دارد. مقصود بیگ پسر اوزون حسن بناهای بسیار و مسجد «مقصودیه» را در این محله ساخت. «مقصودیه میدانی» و «مقصودیه محله سی» با نام او ارتباط دارد.

چرنداب: در اوایل سده چهاردهم میلادی به نام این محله در جنوب تبریز برمی‌خوریم. در جنوب غربی شهر، قبرستانی به همین نام وجود داشت.

درب اعلا: درب همان دروازه است. معنای لغوی آن «عالی قاپو» است. کوچه‌های آج‌آباد و بقال‌آباد در این محله بودند. رشید الدین اشاره می‌کند که محله درب اعلا در کوچه باغ نوبر قرار دارد. اهالی تبریز این محله را «علا قاپو» می‌نامند.

لیل‌آوا: نخستین بار به این نام در وقف‌نامه‌ای برمی‌خوریم که خاتون جهان بیگم همسر جهان‌شاه قره‌قویونلو برای مسجد مظفریه نگاشت. در این وقف‌نامه «لیل‌آوا کوچه‌سی» آمده است. پیداست که در آن زمان کوچه بوده و سپس محله‌ای بزرگ شده است.

این محله در

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۹۵

جنوب تبریز قرار دارد.

شتربان: در اصل همان دوه‌چی است. نخستین بار به نام این محله شمالی تبریز در اثر حسن روملو (سده شانزدهم میلادی) برمی‌خوریم.

گجیل: حمد الله مستوفی آن را نام قبرستان و کمال الدین خجندی آن را نام یک محل آورده است.

گازران: نام این محله واقع در جنوب غربی تبریز، در اوایل سده چهاردهم میلادی به صورت «گازرگاه» آمده است. نادر میرزا می‌نویسد به این محله «گازرگاه» گفته می‌شود چرا که از آب قنات آنجا پوست و لباس می‌شویند. آب گازران مشهور بود. خیابان: یکی از قدیمی‌ترین و مشهورترین محلات تبریز در شرق شهر واقع است. قورد میدانی و گوگ مسجد در این محله قرار دارند.

ری: نام دروازه است، محله‌ای به این نام نیز وجود دارد.

چهار منار: در آن زمان محله بزرگی بود. این محله در مرکز شهر قرار داشت و شیخ اویس جلایری در آن مدرسه‌ای ساخت. مدرسه «قاضیه» در این محله واقع است و کتیبه‌ای به خط حاجی محمد بندگیری بر دیوار آن نصب است.

شام: یکی از محلات مشهور تبریز در سده‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی بود. دروازه‌ای به همین نام نیز وجود داشت. چون غازان خان در آنجا شهرکی ساخت، «شام غازان» یا «شب غازان» نام گرفت.

حکم‌آباد: در شرق تبریز است. نخستین بار به این نام در وقف‌نامه مسجد مظفریه برمی‌خوریم. اهالی محلی به آنجا «حکماوار» می‌گویند.

شکرفروشان: زین الدین محمود و اصف به وجود محله‌ای به نام «شکر ساتانلار» اشاره کرده

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۹۶

است، ولی در منابع بعدی به محله‌ای با این نام بر نمی‌خوریم.

بیلانکوه: به محله‌ای با این نام در تاریخ و صاف برمی‌خوریم، ولی بعداً به موردی در خصوص محله بودن آنجا اشاره نشده است. البته محمد جواد مشکور در تاریخ تبریز توضیحات مفصلی درباره محلاتی که ذکر شد، آورده است. با این حال او اشاره نمی‌کند که نخستین بار نام این محلات در کدام منابع آمده و از نظر اجتماعی اهالی هر محله چه وضعی داشته‌اند. نویسنده تاریخ تبریز اطلاعات نادر میرزا (۱۸۲۷-۱۸۸۵ م.) را نقل کرده است. این نیز ظاهراً مربوط به اواخر سده نوزدهم میلادی است. در اطراف تبریز هفت محال تابع این شهر بودند:

مهران رود: این محال که در شرق تبریز واقع است، با نام رودخانه‌ای که از تبریز جاری است، ارتباط دارد. از دروازه شهر تا آنجا ۵ فرسنگ راه است. اسفنج و سعدآباد از قصبات بزرگ آن بود. در آنجا برخی روستاها مانند جانقور، قاسم‌آباد، یوخاری، گوانلیق، معرناب، باکشین، نهند، اوسبنج، فِهوسَفَنج (باسمنج کنونی)، ایستی لیق، کچل‌آباد، گرما و جان و باروج وجود داشت.

سردرود: این محال «صحرا» نیز نامیده می‌شد. در ۷ کیلومتری جنوب غربی تبریز واقع است.

برخی روستاهای این محال بسیار نزدیک باغ‌های شهر بود. بزرگ‌ترین روستاهای آن جولاق، الغان بدر، کنجاباد، لاکدرج، و ... بودند. در وقف‌نامه رشید الدین از اسفهلان، بارانی، هامجان و گوارجان به عنوان روستاهای محال صحرا یاد شده است.

باویل رود: طرف جنوب و غرب شهر را احاطه می‌کند. ولایتی بزرگ در ۴ فرسنگی تبریز است. این ولایت دارای بیست و پنج روستای بزرگ و کوچک همچون باویل رود، خسرو شاه، میلان، اسکو و فیسقندیب بود.

ارونق: در ۳ فرسنگی غرب تبریز واقع است. در آنجا سی روستا وجود دارد. برخی از آن‌ها مانند سیس، شبستر، آیقان، کوزه‌کنان و صوفیان چنان بزرگند که به قصبه شباهت دارند.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۹۷

جالب است که حمد الله مستوفی این‌ها را قصبه نامیده و رشید الدین با نام قریه از آن‌ها یاد می‌کند. از این مسئله نتیجه می‌گیریم که «قریه» در دوره مورد بحث، همان قصبه و «ده» همان روستاست. قریه خیلی بزرگ‌تر از روستا بود. رشید الدین نام برخی قریه‌های این محال از جمله شالجان، نبست، کافیر، ملیک، شیندآباد، کوشک و رادیان را آورده است. او به نام روستای گنده‌نجیق نیز اشاره می‌کند.

رودقات: در پشت کوه سرخاب، جانب شمال، و در ۱ تا ۴ فرسنگی تبریز واقع است. نزدیک چهل روستا دارد. بزرگ‌ترین روستاهای آن هرزنق، رود هند، سارد، الینجق و اوفرید است. در وقف‌نامه رشید الدین نام بسیاری از قریه‌های این محال از جمله نهند، کاروانه، ایشیدره (ایچدره)، و سنجق، هفته‌وران، قیزیلجا، لنق، استیارد، جیندیق، افشرد، کولق و سفیده خونین آمده است. خانیم رود: حمد الله مستوفی هیچ معلوماتی درباره این محال نمی‌دهد، ولی در وقف‌نامه ربع رشیدی نام بسیاری از قریه‌ها و روستاهای این محال آورده شده است، قریه‌ها مانند برارین، اریس، قیزیلجا، باروج، شترخان، کوروان، نهرام، سبزارین، یوخاری بیرام، و روستا مانند شومشاد.

بدوستان: در سال ۷۴۰ ق. (۱۳۴۰ م.) صد هزار دینار از این محال شمالی تبریز حق دیوانی گرفته شده بود. مادر قاو و اریشان بزرگ‌ترین روستاهای آن بودند.

اوجان: حمد الله قزوینی می‌نویسد که «در دفاتر قدیم آن را تابع ناحیه مهران رود نوشته‌اند ولی این درست نیست». اوجان در ۸ فرسنگی (۵۴ کیلومتری) تبریز به دستور غازان خان در سال ۶۹۸ ق. (۱۲۹۹ م.) برپا شد. در آنجا ساختمان، بازار، حمام و کاروان‌سرای‌های بسیار ساخته شده بود. حصاری که غازان خان به دور اوجان کشید، ۳۰۰۰ گام طول داشت.

تسوج: این قصبه در دو منزلی شمال غربی تبریز قرار داشت و باغ و بوستان آن فراوان بود. رشید الدین می‌نویسد که قریه تسوج تابع تبریز است. حمام و آسیاب بسیاری در آنجاست.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۹۸

تعدادی گورستان‌های بزرگ در تبریز موجود بود. هر محله بزرگ قبرستان جداگانه‌ای داشت.

می‌توان به گورستان‌های سرخاب، گجیل، چرنداب، شام، بیلانکوه، سیاران و ... اشاره کرد. حافظ حسین کربلایی اطلاعات جالبی درباره شخصیت‌های دفن شده در این گورستان‌ها یا دیگر نقاط ارائه کرده است.

در تبریز در کنار بناهای اجتماعی، دخمه‌های کوچک مخصوص طبقه پایین وجود داشت که از آجر و گل نپخته با هدف دفاعی ساخته شده بود. وجود باغ‌ها و کشتزارها در اطراف شهر نشان می‌دهد که علی‌رغم وجود صنعت و تجارت، شهر در حالت نیمه کشاورزی قرار داشت.

بخشی از اهالی تبریز هنوز ارتباطشان را با کشاورزی قطع نکرده بودند.

از آنجا که اطلاعات لازم درباره طبقات متفاوت ساکن تبریز در دسترس نیست، پژوهشگران برای تعیین طبقات و ارتباط آن‌ها و موقعیت اجتماعیشان با دشواری مواجه‌اند. با این حال می‌توان با دسته‌بندی و اطلاعات موجود در منابع به نتایج معینی دست یافت. آن‌چنان که معلوم است در سده‌های نهم تا یازدهم میلادی روابط ارباب-رعیتی در آذربایجان رشد کرد و تمایل برای تحکیم پایه‌های انتقال در میان زمین‌داران بیشتر شد. با این حال از سده دوازدهم و اوایل سده سیزدهم میلادی رشد روابط فئودالی در آذربایجان مشاهده می‌شود. اساساً زمین در اختیار زمین‌داران بزرگ بود و مساحت زمین‌های دولتی و ملکی بسیار گسترش یافت، در نتیجه استثمار اربابی رفته رفته در این سرزمین افزوده شد. بی‌تردید این وضعیت در حیات شهر نیز انعکاس یافت. رشد مناسبات پول-کالا و آزمندی ثروتمندان تنگ‌چشم، موجب افزایش انواع مالیات‌ها بر مردم شهر شد. در چنین وضعی منافع ثروتمندان

بزرگ با منافع مأموران دولتی کاملاً هماهنگ بود.

در اوایل سده سیزدهم میلادی با هجوم مغولان به آذربایجان، حیات اقتصادی در این سرزمین به نابودی کشید و شهرها به ویرانه تبدیل شد. همچنان که رشید الدین آورده است:

بیشتر اهالی ولایات جلای وطن شده و در ولایت‌های بیگانه برای خود خانه و کاشانه درست کردند. شهرها و روستاها خالی شده بودند. مردم آواره را برای بازگشت به محل‌های اولیه مورد شکنجه قرار می‌دادند. کسانی که در شهرها مانده بودند، جلوی خانه‌ها را با دیوار سنگی بسته یا روزنه‌ای گشوده بودند ... آنان از ترس مأموران

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۹۹

جمع‌آوری مالیات، از پشت‌بام‌ها به این طرف و آن طرف می‌رفتند. چون به مردان دست نمی‌یافتند، زنان آن‌ها را گرفته و مانند رمه گوسفندان در پیش خود، نزد مأموران جمع‌آوری مالیات می‌بردند. آنان را از پاهایشان آویزان کرده و می‌زدند.

اگرچه در سده دوازدهم میلادی در شهرهای آذربایجان یک نوع رشد اقتصادی مشاهده می‌شد، ولی در اوایل سده سیزدهم میلادی شاهد ویرانی شهرهای اردبیل، مراغه، بردع، نخجوان، بیلقان و گنجه، و آوارگی مردم شهرهای مختلف از ترس مغولان هستیم. در روستاها و کشتزارها نیروی کار کاهش یافته بود. چنین شرایط دشوار و نامناسب، موجب سرعت در روند مهاجرت روستاییان به شهرها می‌شد. تبریز نیز مانند شهرهای دیگر آذربایجان، نه تنها روستاییان تابع فئودال‌ها و صنعت کاران، بلکه مأموران دین پایه‌ای را نیز به خود جلب می‌کرد که در آرزوی تجارت بودند. از اهالی تبریز در منابع تاریخی با نام «ساکنان شهر» و «اهل تبریز» نام برده شده است. همین منابع اشاره می‌کنند که اهالی تبریز در طبقات مختلف هستند. از طبقات موجود در شهر با نام‌های «رعیت و ارباب»، «رعیت و تاجر»، «طبقه بالا و پایین»، «حاکم و محکوم» و «ظالم و مظلوم» نام برده شده است.

از این اصطلاحات برمی‌آید که طبقه صنعتگران و خرده کاسب که مالیات می‌دادند، «رعایا» نامیده می‌شدند. در فرمان غازان خان همراه با اصطلاحاتی مانند «باسقاکان، ملوک، بیتیکچیان، نواب، اعیان، معتبران، کدخدایان» موردی نیز با نام «جمهور رعایای ولایت» ذکر شده است. ذکر نام رعیت پس از تمام طبقات نشان می‌دهد که این طبقه، مالیات‌دهندگانند. همچنین از طبقه مستمندان شهر با نام‌های «رعایای درویش»، «عوام»، «رعایای عاجز»، «اضعاف»، «فقرا»، «مساکین تبریز» و «عجزه و مساکین» یاد شده است.

حمد الله قزوینی نیز در کتاب نزهة القلوب، اهالی تبریز را به طبقات دارا و ندار تقسیم کرده و با نام «فقیر و غنی» آورده است. همچنان که پیداست تضاد این دو طبقه اجتماعی حتی در طرز نوشتار نیز نمود می‌یافت. از صنعتگران شهر با نام‌های «اوزان»، «اصناف و اوزان» و «اهل محترفه» یاد می‌شد. به تاجران نیز

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۰۰

«بازرگانان» و «تجار» می‌گفتند. برای جدا کردن تاجران از طبقات پایین، اصطلاحات «تجار و رعایای» در منابع مختلف آمده است. محمد بن هندو شاه نخجوانی اهالی را به سه طبقه تقسیم می‌کند: اغنیا، متوسط حالان و فقرا.

نویسنده فقرا و ضعفا را بی‌چیزترین طبقه ذکر کرده است. بیشتر اهالی تبریز به صنعت و تجارت اشتغال داشتند، و تعداد زیادی نیز کاسب بودند. از نظر اقتصادی و اجتماعی صنعتگران و تاجران در یک ردیف نبودند. همراه با صنعتگران و تاجران آزاد، عده‌ای نیز به عنوان صنعتگران و تاجران وابسته وجود داشتند. تاجران نیز بر دو دسته بودند، همراه با خرده تاجران، کسانی نیز به عنوان بازرگانان عمده که به تجارت داخل و خارج مشغول بودند، اورتاق‌ها و التزام‌چیان نیز فعالیت می‌کردند. وزیران بزرگ پس از شاهان، شاهزادگان و درباریان کسانی بودند که با غارت دسترنج مردم، ثروت فراوانی جمع می‌کردند. اورتاق‌ها (تاجران شریک) نیز با گرفتن پول از دربار و حکمرانان، نقش مهمی در تجارت داشتند و از طرف دولت حمایت کامل می‌شدند.

آنان از مالیات و مکلفیات معاف بوده و می‌توانستند از حیوانات باری و سواری رعیت، بدون اجرت استفاده کنند. جوینی می‌نویسد

که اورتاق‌ها از همه طبقات محترم‌تر بودند.

گروه دوم تاجران عمده‌ای بودند که با درباریان داد و ستد داشتند. جوینی اورتاق‌ها و تاجران عمده را اشخاصی معرفی کرده که با شاه، فرزندان و ملکه داد و ستد کلان می‌کردند. این دسته شامل تاجرانی همچون جواهرفروشان، فروشندگان لباس‌های قیمتی و چوب‌داران می‌شدند.

گفتنی است که اورتاق‌ها تشکیلات منسجم و بزرگ تجاری داشته و تجارت داخلی و خارجی را در دست گرفته بودند. خواجه علی در سده چهاردهم و خواجه میرکی در سده پانزدهم میلادی از این تاجران عمده بودند. وزیران بزرگ آن زمان از محل رشوه و مالیاتی که از تجارت، صنعت و کشاورزی گرفته می‌شد، مال فراوان جمع می‌کردند. آن‌چنان که معلوم است رشیدالدین خود فئودالی بزرگ بود. او در ربع رشیدی و تبریز سه هزار و ششصد غلام داشت و در کارگاه‌هایش غلامان بسیار کار می‌کردند. ابو القاسم کاشانی به صورت خلاصه، درآمد سالانه رشیدالدین را تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۰۱ چنین توضیح می‌دهد:

چهاریک از مالیات دیوانی، وقف غازان خان و شهر یزد، هشت تومان برای جامع التواریخ، سه در یک مالیات تبریز و بغداد. این‌ها علاوه بر رشوه و خدمتی بود که از رعایا و عمال می‌گرفت.

رشیدالدین برای غلامانی که از صبح تا شام در مزارع او در ربع رشیدی کار می‌کردند، فقط نانی برای سیر کردن شکم و سالانه یک دست لباس زیرو رو می‌داد. تاج‌الدین علیشاه که خود پیش‌تر به تجارت جواهرات و سنگ‌های قیمتی اشتغال داشت، ملاک بزرگی بود. او کارخانه بافندگی بسیاری در تبریز، سلطانیه، شام و بغداد، و بازار و کاروان‌سرای بسیاری در تبریز و سلطانیه ساخته بود. فقط صد تومان سالانه از املاکش در سلطانیه و در سال ۷۴۰ ق.

(۱۳۴۰ م.) مبلغ پانزده تومان از مالیات تبریز و حومه آن دریافت می‌کرد. رشیدالدین و تاج‌الدین با ساختن مسجد، تمام املاکشان را وقف می‌کردند و بدین ترتیب از مالیات‌رهایی می‌یافتند.

علاوه بر این رشیدالدین از روستاییان و صنعتگرانی که در املاکش کار می‌کردند، مالیات می‌ستاند. در یک کلام او دولتی در درون دولت بود. مالیات دیوانی یا مالیات شهرهایی که به وسیله تمغا و قپچور معین می‌گردید، به التزام‌چیان داده می‌شد.

می‌توان گفت که دیرزمانی تبریز به التزام‌چیان واگذار شده بود، و آنان نیز از راه مالیات و مکلفیات اهالی را می‌چاپیدند. زمین‌داران بزرگ قسمتی معین از مالیاتی را که می‌گرفتند به دیوان داده و بقیه را برای خود برمی‌داشتند. التزام‌چیان طی فرمانی از طرف حکمرانان برگزیده می‌شدند. این منصب آن‌چنان اهمیت داشت که بعضی وقت‌ها تمغاچی شهر وظیفه حاکم شهر را نیز بر عهده داشت. امیر علی تمغاچی در زمان حاکمیت ارغون خان وظیفه والی تبریز را نیز ایفا می‌کرد. او پس از پنج سال والیگری، قربانی کشمکش‌های درباری شد و در ۶۸۷ ق.

(۱۲۸۹ م.) به قتل رسید.

چون امیر علی درگذشت، مهذب الدوله ابو منصور پسر عموی سعد الدوله صاحب دیوان به حکومت تبریز گمارده شد. در ۶۹۰ ق.

(۱۲۹۲ م.) چون صدرالدین زنجانی به صدارت رسید و

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۰۲

صاحب دیوان شد، برادرش قطب‌الدین را به سمت قاضی القضاة و حاکم تبریز منصوب کرد. چون او در دوره گیغاتو مستقیماً در کارهای چاو دخالت می‌کرد، مورد نفرت اهالی بود. از این‌رو در بیست و یکم شعبان ۶۹۷ ق. (۱۲۹۸ م.) در محله ورجونه (ویجویه) کشته شد.

از مطالب مذکور روشن می‌شود که طبقه بالا- در تبریز با هم روابط خویشاوندی داشتند و در کار چپاول طبقه پایین با یکدیگر همکاری می‌کردند و مال فراوان می‌اندوختند. اعیان شهر هم مردم را چپاول می‌کردند و هم از ثروتمندان چپاولگر حمایت می‌نمودند. نسوی در اوایل سده سیزدهم میلادی خودسری و ستمکاری شمس الدین طغرای والی تبریز را به صورت مختصر چنین توضیح می‌دهد: «شمس الدین طغرای بر جان و مال تبریزیان حاکم بود.» در ۶۲۱ ق.

(۱۲۲۵ م.) پس از اشغال تبریز توسط جلال الدین خوارزمشاه، نظام الدین خواهرزاده شمس الدین طغرای به عنوان والی تبریز تعیین شد.

داروغگان شهر نیز از میان خویشاوندان حاکمان یا افراد معتمدی از توانگران تعیین می‌شدند.

در اوایل سده پانزدهم میلادی تیمور یکی از خویشاوندانش را به سمت داروغه تبریز برگزید. والی و داروغگان شهر ستم فراوان بر مردم روا می‌داشتند و مالیات و مکلفیات زیادی بر گرده آنان می‌نهادند. رشید الدین چنین می‌نویسد: «مالیات دیوان که با تمغا یا قپچور تعیین شده بود، به حاکمان عراق و عجم، آذربایجان و دیگر ولایات به مقاطعه واگذار می‌شد ... حاکم از رعیت سالانه ده، بعضاً بیست و یا سی قپچور می‌گرفت. در ارتباط با همین مسئله ایلچی آمده و به این بهانه حاکم قپچور را میان اهالی تقسیم کرد. هر چقدر ایلچی بیشتری می‌رسید، مخارج آن‌ها نیز بیشتر می‌شد. حاکم از جمع‌آوری این مالیات‌ها بسیار راضی بود. او با نام‌های مهمات، علوفه، اخراجات، تعهد و ملتسمات پول فراوان از اهالی می‌گرفت. قسمت زیادی از این مال یا پول در خزانه نگهداری می‌شد.»

دومین طبقه از اعیان عبارت بودند از کلانتر، داروغه، شحنه، روحانیان عالی، صدر، شیخ الاسلام، قاضی، نقیب و محتسب که شخصا در چپاول طبقه پایین شرکت داشتند. فعالیت

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۰۳

این بخش از جامعه محدود به شهرها نمی‌شد. منافع طبقه بالا علیه منافع توده مردم بود. این تضاد در آثار اوحدی مراغه‌ای (۱۲۷۴-۱۳۳۸ م.) فیلسوف و متفکر مشهور آن زمان انعکاس یافته است. اوحدی خودسری و رشوه‌خواری مأموران دولتی را در شهر به باد انتقاد گرفته است.

او در جام‌جم می‌نویسد: دزد شریک شحنه بود. و خود در کوچه‌ها عسس می‌شد. کاروان روستاییان را چپاول کرده و شحنه شهر مال هر دو را می‌برد. چون در شهر عسس نیست، خم ابروی شحنه کفایت می‌کند.

اوحدی مراغه‌ای درباره رشوه‌خواری حاکمان و جانشینان آن‌ها آورده است: اگر تو رشوه نمی‌خواهی برای نایبانت چاره‌ای کن. اوحدی از زحمت روستاییان و مفتخوری کدخدایان و عسس‌ها می‌نویسد: روستایی یک بار در دو ماه گوشت می‌خورد. قراول شاه هر روز مرغ بریان می‌بلعد. دست‌های روستاییان از پوست درآمده بود. کدخدا دست نرم خود را دراز کرده و می‌گفت بیاور. چون از دست او نان می‌گیری، بر دست‌های پاره‌اش نیز نظری کن.

صنعتگران، خرده تاجران، پیشه‌وران مختلف و مستمندان نیز از ستم مأموران دولت به جان آمده بودند. خرده کاسبان از تاجران عمده و زمین‌داران پول به اجاره می‌گرفتند. اگر نمی‌توانستند قرضشان را ادا کنند، املاکشان توقیف می‌گردید و خود و خانواده‌شان اسیر می‌شدند. صنعت کاران نیز در چنین وضعی قرار داشتند. صنعت کارانی که در کارخانه‌های اعیان یا درباریان کار می‌کردند، وضعیت بدتری داشتند. به دستور غازان خان تعداد زیادی صنعتگر اسلحه‌ساز در کارخانه‌های دربار کار می‌کردند. غازان خان از آن‌ها با نام «اوزان و اسیران ما» نام می‌برد.

بدین ترتیب همراه صنعت کاران آزاد، صنعت کاران اسیر نیز بودند. اینان از نظر حقوقی بسیار با صنعت کاران آزاد تفاوت داشتند. در باغ رشیدآباد دویست نفر (صد مرد و صد زن) کار می‌کردند.

صنعت کاران آزاد با سرمایه خود در بازارها سلاح می‌ساختند، ولی صنعت کاران اسیر از صبح

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۰۴

تا شام در کارخانه‌ها برای یک شکم نان باید کار می‌کردند و طبق قاعده مصوب سلاح ساخته و تحویل دولت می‌دادند.

یک طبقه کوچک دیگر که نقش مهمی در اداره شهر داشت و اکثریت اهالی را نیز شامل می‌شد، صنعت کاران، کاسبان و پیشه‌وران بودند که وضعیت آن‌ها نابسامان بود. تصادفی نیست که مارکوپولو ضمن بحث از وضعیت اهالی تبریز می‌نویسد: «کسانی که با بیگانگان داد و ستد می‌کنند خیلی زود ثروتمند می‌شوند ولی عموم اهالی شهر فقیر هستند.»

تعدادی از اهالی تبریز فقیرانی بودند که کار و پیشه‌ای نداشتند. تعدادشان آنقدر زیاد بود که شاهان به هنگام ورود به تبریز به آنان صدقه می‌دادند. حتی برای ساکت کردن آن‌ها در تبریز «دار المساکین» ساخته شده بود. در شام غازان و شهرستان رشیدی چنین خانه‌هایی وجود داشت. در شهرستان رشیدی دو «دیگ مسکینان» بزرگ گذاشته شده بود. در آنجا برای بی‌چیزان غذا می‌پختند و مجانی می‌دادند. هر روز به بی‌چیزان دو من نان و یک ظرف کوچک خوراک گوشت می‌دادند. دربان، این بی‌چیزان را به نوبت به داخل راه می‌داد. در آنجا همه به ردیف نشسته و به هر ده نفر مقدار ده ظرف آش اوماج داده می‌شد. پس از خوردن و تحویل دادن ظرف‌ها، به ده نفر دیگر غذا می‌دادند. چون صد نفر غذا می‌خوردند. صد نفر دیگر داخل می‌شدند. علاوه بر این غازان خان به هنگام ورود به تبریز، به مستمندان صدقه می‌داد.

رشید الدین می‌نویسد هنگامی که غازان در ذی الحجه ۶۹۶ ق. (سپتامبر ۱۲۹۷ م.) وارد تبریز شد، برای فقیران مال فراوان صدقه داد.

گرفتن پول از ثروتمندان برای ساختن خانه مستمندان و غذا دادن به آن‌ها، و همچنین صدقه دادن پادشاهان به آنان با هدف ساکت کردن آن‌ها و جلوگیری از اغتشاش صورت می‌گرفت. ولی همه این‌ها نشان می‌دهد که تعداد معینی از اهالی تبریز را فقیران تشکیل می‌دادند. در تبریز و ربع رشیدی از کار غلامان نیز استفاده می‌شد. در میان سه هزار و ششصد غلام رشید الدین، صاحبان حرف و پیشه نیز بودند. مثلاً از دویست و بیست غلام مرد در ربع رشیدی، سی نفر مقنی بودند.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۰۵

رشید الدین وصیت کرده بود که به غلام‌زادگان معماری، زرگری، مقنی‌گری، باغبانی، نقاشی، خطاطی و ... بیاموزند. غلام‌زاده تا حد امکان می‌بایست به پیشه پدر مشغول می‌شد. رشید الدین در مسئله یاد دادن پیشه به غلام‌زادگان اصلاً به سرنوشت آن‌ها علاقه‌مند نبود، برعکس او در پی آن بود که تعداد غلامان صنعتگر افزایش یافته و درآمدش از کار آنان افزون گردد. وضعیت غلامان صنعتگر از وضعیت صنعتگران آزاد بدتر بود. آنان در تبریز و ربع رشیدی به صورت روزمزد کار می‌کردند. غلام تمام محصولش را به صاحبکار می‌داد و در مقابل مقداری جزئی نان یا پشم می‌گرفت. این مزد حتی لباس آن‌ها را تأمین نمی‌کرد، از این‌رو رشید الدین سالیانه به آنان لباس می‌داد.

در ربع رشیدی غلامان بسیاری بودند که کشاورزی می‌کردند. تنها در باغ فتح‌آباد پانصد مرد و پانصد زن، و در باغ رشیدآباد دویست نفر (صد مرد و صد زن) کار می‌کردند.

علاوه بر این رشید الدین در اطراف ربع رشیدی حصار کشید و در آنجا پنج روستا ساخت. در هر روستا بیست زن و بیست مرد کار می‌کردند. بطروشفسکی به درستی اشاره می‌کند که غلامان شاغل در باغ فتح‌آباد «مزارع» نامیده می‌شدند. از آنجا که کار غلامان برای صاحبکاران به صرفه نبود، آنان این غلامان را به کارگران ارثی تبدیل کردند غلامان خانه و زندگی داشتند. آنان باید متأهل می‌بودند. رشید الدین می‌توانست آن‌ها را بدون زمین نیز بفروشد. حال آنکه نمی‌توانست با رعیت مزدبگیر چنین کاری بکند. غلامان خود باغ و حیوان و آلات کشاورزی نداشتند، و این چیزها را صاحب غلام می‌داد. همان‌طور که درباره صنعت کاران غلام

نیز گفته شد، مزد غلامان کشاورز حتی لباس آن‌ها را تأمین نمی‌کرد، از این رو صاحب غلام به آنان لباس می‌داد.

در مکاتبات رشیدی اطلاعات لازم درباره مسائل اقتصادی، اجتماعی و معیشتی غلامان وجود ندارد، ولی اطلاعاتی در این خصوص در وقف‌نامه ربع رشیدی مشاهده می‌شود. در وقف‌نامه آورده شده که او همواره چهارصد و چهل غلام داشت که اگر پدر یا مادر می‌مرد، یکی از پسران

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۰۶

باید جانشین او می‌شد. اگر غلام مرده پسری نداشت می‌بایست از دیگری غلامی می‌خریدند و جایگزینش می‌کردند. چون غلام زن می‌مرد، دختر یکی از غلامان را به مرد همسر مرده می‌دادند و عروس نیز باید مثل غلام کار می‌کرد. اگر دختر بالغی نبود، موقتاً از جای دیگر کنیزی می‌خریدند و به جای زن مرده می‌نهادند.

رشید الدین بیست غلام ترک نیز داشت. در میان آنان مقنی، نقاش و کمانچه‌نواز مشاهده می‌شد. به هریک از این غلامان روزانه سه من نان می‌دادند. در مقابل کار غلامان، مقداری محصول را کنار می‌گذاشتند که اگر غلام مرد، خرج کفن و دفنش نمایند. به هریک از غلامان دستمزد روزانه پرداخت می‌شد. به جای این مزد همواره نان می‌دادند. در هنگام کار غلامان را به دسته‌های ده نفری تقسیم می‌کردند و کارآمدترین هر دسته را سردسته قرار می‌دادند. در روز باید صد نفر در باغ‌ها کار می‌کردند. برای هر صد غلام یک نفر رئیس تعیین می‌شد.

سردسته علاوه بر نان روزانه مبلغ صد دینار مزد می‌گرفت. به هریک از غلامان روزانه دو من نان می‌رسید. به هر سی مقنی کار روزانه ابلاغ می‌شد. چون ۵۰ گز (۴۸ تا ۵۰ متر) می‌کنند، سه چهارم مبلغ تعیین شده را به آنان می‌پرداختند. سردسته نباید می‌گذاشت که آنان بیکار بمانند.

به کسانی که در باغ‌های رشیدآباد و فتح‌آباد به باغبانی، بیل زدن و هرس درختان مشغول بودند، علاوه بر مزد روزانه، یک چهارم محصول باغ نیز داده می‌شد. چون کار در قسمتی از باغ را به پایان می‌رساندند، متولی آنان را به کار در قسمت دیگر فرامی‌خواند. رشید الدین به هر خانواده غلام، دو رأس گاو می‌سپرد. غلام می‌بایست این گاوها را پروار کرده و گوساله بگیرد. از شیر و خامه به دست آمده یک چهارم، دو مرغ و صد تخم‌مرغ به غلام داده می‌شد. سه چهارم جوجه و تخم‌مرغ به غلامان می‌رسید. دو مرغ و صد تخم‌مرغ که به غلامان داده می‌شد، باید همواره آماده می‌بود.

رشید الدین هیچ مطلبی درباره سرنوشت نهایی غلامان نمی‌گوید. تنها درباره بیست غلام ترک می‌نویسد: «اگر یکی از آنان بمیرد، باید یکی از پسرانش را عوض بگذارند. به هر کدام از آن

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۰۷

سه من نان باید داده شود. اگر قصوری نمی‌داشتند متولی نمی‌توانست آن‌ها را از کار اخراج کند، اگر تقصیری داشتند متولی خود درباره آن تصمیم می‌گرفت.» بنابراین روشن می‌شود که غلامان به غلامان موروثی تبدیل می‌شدند، یعنی وقتی کودک بزرگ شوند آنان نیز غلام شده و مشغول کار می‌گردند. تعداد غلامان نباید کم می‌شد و آنان باید تا پایان عمر غلام می‌ماندند.

در تبریز گدایان نیز بودند. در تزوکات تیموری آورده شده است: «من دستور دادم که پس از اشغال هر شهر و یا روستا، گدایان را گرد آورده و به آنان نان روزانه بدهند. علاوه بر این آنان را نشان کرده و نگذارند که دیگر گدایی کنند.»

بدین ترتیب همچنان که پیش تر اهالی تبریز را صنعت کاران و تاجران تشکیل می‌دادند، در طبقات فقیر، غلامان نیز بودند. نابرابری اهالی تبریز و تعارضات اجتماعی رفته رفته شدت می‌یافت.

در سده‌های سیزدهم تا پانزدهم میلادی در تبریز نیز مانند شهرهای دیگر آذربایجان طبقات پایین و مالیات ده، مانند صنعتگران و خرده کاسبان در مبارزات طبقاتی شرکت کرده و حتی رهبری آن را بر عهده می‌گرفتند. در تبریز اشکالی از تعارضات اجتماعی

موجود بود.

در برخی مواقع، طبقات پایین همگی شهر را ترک کرده یا همگی کارخانه‌ها و مغازه‌ها را می‌بستند. برخی پژوهشگران ترک شهر توسط این طبقات را مبارزه‌ای عملی و نه نمایشی با فتودال‌ها تلقی می‌کنند. ما نیز طرفدار این نظریه هستیم، چرا که با این عمل این امکان وجود داشت که طبقات اعیان را از نظر اقتصادی زیر فشار گذاشت. رد کردن تمام خواسته‌های ملاکان به صورت یکپارچه یا خودداری در پرداخت مالیات، شرکت در مبارزه با اشغالگران بیگانه و تبدیل این مبارزه به حرکات ضد فتودالی (زیرا فتودال‌های بزرگ خیلی زود با اشغالگران سازش می‌کردند). آنان برای محافظت از مال و اموالشان حاضر بودند کشور را به اشغالگران تقدیم کنند، ولی طبقه پایین تا نفس آخر با اشغالگران مبارزه می‌کردند. در چنین شرایطی، مبارزه با بیگانگان به مبارزه با فتودال‌ها تبدیل می‌شد و این ماهیتی طبقاتی داشت. طبقات

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۰۸

استثمار شده به طور دسته‌جمعی از خودسری و ستمکاری مأموران دولت و حاکمان شهر به پادشاه شکایت می‌کردند. دسته‌هایی از فقیران گرد هم آمده و در راه‌ها، کاروان تاجران را غارت می‌کردند. بالاترین شکل مبارزه، شورش مسلحانه طبقات پایین علیه اعیان و اشراف بود.

سال ۶۱۶ ق. (۱۲۲۰ م.) با شورش مردم تبریز علیه مأموران حکومت و جلال الدین خوارزمشاه همراه بود. بدین ترتیب که در دوره حکمرانی جلال الدین خوارزمشاه در تبریز (۱۲۲۵-۱۲۳۱ م.) مأموران او در شهر خودسری کرده و از اهالی مالیات و مکلفیات بیجا طلب می‌کردند.

ابن اثیر می‌نویسد قشون جلال الدین بر مردم تبریز ستم می‌کردند، از صنعت کاران و تاجران کالا می‌گرفتند و پول نمی‌دادند یا پول بسیار کمی می‌دادند. اهالی شهر به ویژه صنعت کاران و تاجران به جلال الدین مراجعه کردند و او به شاکیان چنین پاسخ داد: «ما اکنون فاتحان جهان هستیم نه اداره‌کنندگان آن. برای فتح دنیا رسیدن به وضع رعیت شرط نیست، پس از فتح تمام دنیا به شکایت متعرضان رسیدگی می‌کنیم.» در اثر اعتراض اهالی، جلال الدین ناظرانی در شهر گمارد. این ناظران نیز بر اهالی ستم کردند. اهالی شهر از خودسری ناظران شکایت به جلال الدین بردند که ناظران از ما مالیات بیش از توانمان می‌خواهند. در اثر اعتراض شدید شاکیان، طلب صنعت کاران و خرده تاجران پرداخت می‌شود. جلال الدین دستور می‌دهد با توجه به توان اهالی از آنان مالیات گرفته شود.

شکل دیگری از مبارزه، کشتن مأموران مالیات توسط طبقات پایین بود. فقیران شهر که از خودسری مأموران مالیاتی جلال الدین به جان آمده بودند، با هدف گرفتن انتقام آنان را در ۶۲۲ ق. (۱۲۲۶ م.) کشتند و در شهر شورش کردند. نسوی شورشیان را «عوام»، «فرومایگان» و «اوباش» نامیده و از بهاء الدین بن محمد بن بشیر یاربک به عنوان فرد فعال شورش یاد کرده است. شمس الدین طغرا حاکم تبریز با ترس از گسترش شورش کوشش‌هایی را آغاز نمود که ثمری نداشت. شورشیان چند تن از خوارزمشاهیان را نیز کشتند. سرانجام شمس الدین طغرای دستور داد سر از تن دو نفر سران شورش جدا کنند و سرهایشان را در شهر بگردانند و جار

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۰۹

بزنند: «این است سزای کسی که بر شاه طغیان کند.»

نسوی، شمس الدین طغرای را شخص «دیندار، نگهدارنده جانب رعیت و مانع گرفتن مالیات بیش از توان مردم تبریز» می‌شناساند، و در جایی دیگر او را «حاکم بر جان و مال تبریزیان» معرفی می‌کند. در اصل نظر دوم به حقیقت نزدیک است. نسوی تلاش می‌کند شورش علیه جلال الدین را تکذیب نماید. او می‌نویسد: از آنجا که شمس الدین جانب اهالی را نگه می‌داشت، مأموران جلال الدین از او ناراضی بودند. درست به همین علت برای اینکه او را از چشم جلال الدین بیندازند، شایعه شورش را مطرح

کردند.

اگرچه نسوی سعی دارد این شورش را انکار کند، اما از دستگیری «فرومایگان» و «اوباش» و فرستادنشان به نزد جلال الدین سخن گفته است. از همین مطلب و همچنین نوشته ابن اثیر آشکار می‌شود که حقیقتاً در تبریز شورش علیه جلال الدین و مأمورانش رخ داده بود. شورشیان کوشیدند اختیار شهر را در دست بگیرند. در شکست شورش که شعار آن برپایی حکومت اتابک بود، خیانت اعیان نقش اساسی داشت. بدین ترتیب که پس از خاموشی عصیان سیصد نفر از اعیان تبریز نزد جلال الدین رفتند و به مدح او پرداختند. چون جلال الدین در ۶۲۸ ق.

(۱۲۳۱ م.) کشته شد، سپاه او سه قسمت گردید و قسمتی در تبریز ماند. اهالی تبریز که از ستمکاری مأموران جلال الدین به تنگ آمده بودند، آنان را کشتند.

در دوره حکومت ارغون، امیر هلاکو، شخصی به نام شرف الدین خوارزمی در تبریز مالیات زیادی به نام «بقایای مال» از مردم می‌گرفت. جوینی می‌نویسد: «ستم از حد گذشته بود. در هر خانه شکنجه جریان داشت.» نویسنده اضافه می‌کند: «حتی از بیوه‌زنان و یتیمان نیز مالیات می‌ستاندند. درست در اعتراض به همین مسئله عده‌ای از بیوگان و یتیمان در جلوی دربار ارغون جمع شده و داد و فریاد کردند. خواستند تا به خودسری و ستمکاری مأمورانش پایان

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۱۰

داده شود. سرانجام ارغون خواسته آن‌ها را برآورده کرد و دستور داد که از خزانه آن‌ها را یاری کنند.»

ارغون مالیات قیچور را نیز سامان می‌دهد. بدین ترتیب که ارغون می‌گوید: «از رعیت اخراجات فراوان گرفته و طلب می‌شود. به همین جهت بسیاری از آنان پراکنده شده‌اند. لازم است همچنان که در ماوراء النهر عمل می‌شود، در اینجا نیز به اندازه توان هر کس از وی مالیات گرفته شود.» با دستور او، از هر فرد دارا ده دینار و از هر فرد مستمند یک دینار قیچور گرفته می‌شد. چون مدت معینی می‌گذشت از هر ده نفر هفتاد دینار مالیات می‌گرفتند.

آن‌چنان که پیداست اعتراض مردم حتی بیوه‌زنان و یتیمان آن‌قدر عمومی بود که حاکم مجبور شد به خواسته‌های آنان توجه اساسی کند. حتی پول‌هایی را که غیرقانونی از بیوگان و یتیمان گرفته شده بود، از خزانه به آنان برگردانده شد.

یکی دیگر از اشکال تعارضات اجتماعی در تبریز این بود که اهالی شهر در اعتراض به مطالبه‌ای خاص، شهر را ترک می‌کردند. صدور فرمان گیخاتو در پانزدهم سپتامبر ۱۲۹۴ م.

(۶۹۳ ق.) مبنی بر استفاده از پول کاغذی به جای سکه با مقاومت مردم روبرو شد. حاکم تهدید می‌کرد که مخالفان با چاو را جزا خواهد داد. دادوستد با پول کاغذی در تبریز فقط یک هفته به طول انجامید. در مخالفت با تدبیر گیخاتو مبنی بر استفاده از چاو، صنعت کاران و کاسبان و طبقه پایین شهر، مغازه‌ها را بستند و دسته‌جمعی شهر را ترک کردند. آنان حتی مال و اموالشان را از مغازه‌ها برداشتند و بردند. در بازار لباس و خوراک پیدا نمی‌شد. قیمت گوشت ده دیناری به صد و پنجاه دینار رسید. یک من نان نیز به یک دینار قیمت یافت. داد و ستد در بازار متوقف گردید. در اندک زمانی تبریز خالی شد. اهالی باقی‌مانده در شهر نیز جمعه در مسجد گرد آمدند و با داد و فریاد شکایت کردند. جماعت عز الدین مظفر بن محمد وزیر سعد الدین صاحب دیوان و همکارانش را که در رواج چاو می‌کوشیدند، کشتند.

در نتیجه مبارزه قطعی مردم تبریز، گیخاتو مجبور شد چاو را لغو کند و داد و ستد دوباره با سکه به جریان افتاد. باید گفت که تدبیر استفاده از چاو در عراق عرب، عراق عجم، دیار بکر،

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۱۱

موصل، میافارقین، آذربایجان، خراسان، کرمان و دیگر جاها به جریان افتاد. در اثر اعتراض مردم، این تدبیر در تبریز لغو شد. این نیز

نقش مخالفت صنعت کاران و کاسبان شهر تبریز را نشان می‌دهد. پس از لغو تدبیر چاو، مردم به شهر بازگشتند.

به این علت که تبریز دیرزمانی اقامتگاه خانواده‌های بزرگ و مرکز حوادث سیاسی بود، مردم آنجا در جنگ قدرت فعالانه شرکت داشتند. گاهی این حرکات با مبارزه ضد اعیانی همراه می‌شد. در دسامبر ۱۳۰۳ م. (۷۰۲ ق.) تلاش شد تا غازان خان را از قدرت براندازند. در همان حال اهالی تبریز به رهبری پیر یعقوب باغبان با هدف رساندن شاهزاده آلافرنگ به حکومت، سوء قصدی را به جان غازان خان ترتیب دادند. سعد الدین صاحب دیوان با خبر شد و غازان خان را مطلع نمود. غازان خان سپاهی به فرماندهی حاجی آخاچی روانه تبریز کرد. جنگ در تبریز دوازده روز طول کشید. شورش به طور سرسختانه سرکوب شد. پیر یعقوب را از کوه بلندی به پایین انداختند و کشتند. دیگر رهبران مانند ناصر الدین، شیخ حبیب، خلیفه رشید بلغاری، سید کمال الدین و ... را نیز به قتل رساندند.

این شورش به مبارزه‌ای علیه سلطه مغولان تبدیل شد. پیر یعقوب رهبر درویشان این شورش را نیز فرماندهی کرد. رهبران این طریقت توانستند مریدان زیادی از میان مردم گرد آورند. آنان مریدی به نام محمود را به اردو فرستادند تا این طریقت را در آنجا تبلیغ کند. سعد الدین باخبر شد و محمود را زندانی کرد و جریان را به اطلاع غازان خان رساند. غازان خان گفت که صدر الدین زنجانی عامل تمام این فتنه‌هاست. مرده اما هنوز هم شور به پا می‌کند. صدر الدین زنجانی در بیستم رجب ۶۹۷ ق. (۱۲۹۸ م.) به دستور غازان خان کشته شد. طرفداران او یعنی پیر یعقوب، ناصر الدین، رشید بلغاری، شیخ حبیب و سید کمال الدین راه او را ادامه دادند.

رشید الدین طرفداران این طریقت را «مزدکیان» نامیده است. او می‌نویسد که مسلک طرفداران این طریقت همان ادعای مزدک است و آنان می‌خواهند این ادعا را در میان مردم رواج دهند.

پطروشفسکی اشاره می‌کند که برنامه آنان عینا شبیه برنامه مزدکیان قدیم بود: برابری

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۱۲

اجتماعی، واگذاری روستاها به مردم و ... علیزاده آن‌ها را با عقاید مزدک بی‌ارتباط می‌داند و می‌نویسد که صدر الدین و دیگر رهبران قیام می‌خواستند با تبلیغ عقاید مزدک، طرفدارانی در میان مردم برای خود بیابند.

رهبران طریقت قصد داشتند قدرت سیاسی را به دست گیرند. آنان در تلاش بودند با معرفی آلافرنگ به عنوان شاه به اهداف خود برسند. در اصل بدون توجه به ارتباط یا بی‌ارتباطی آنان با عقاید مزدکی، رهبران طریقت به مردم نزدیک بودند و آرزوهای آنان را انعکاس می‌دادند.

طرفداران طریقت تشکیلاتی مخفی داشتند. آنان در آوریل ۱۲۹۸ م. (۶۹۷ ق.) برای به دست آوردن حاکمیت سیاسی کوشیدند. شیخی از دسته تایجو اوغلو به او وعده پادشاهی می‌دهد.

ماجرا برملا می‌شود. غازان خان دستور می‌دهد تایجو اوغلو و چهار نوکرش را بکشند. در همان حال کسانی چون صدر الدین زنجانی، برادرش قطب الدین، قوام الملک پسر عموی قطب الدین، زین الدین اینه بک قاضی تبریز از خویشاوندان صدر الدین و ... به دستور غازان خان به هلاکت رسیدند.

برنامه اجتماعی این طریقت فعلا مشخص نیست. موضوع آشکار این است که آنان می‌کوشیدند با به دست آوردن قدرت سیاسی، برنامه اجتماعی و آرمان‌هایشان را به اجرا برسانند.

در نتیجه ضعیف شدن حکومت مرکزی در سال ۷۳۰ ق. (۱۳۳۰ م.) آذربایجان میان گروه خان‌ها تقسیم شد. وضعیت مردم در زمان حاکمیت شیخ حسن (۱۳۳۸-۱۳۴۳ م.) و ملک اشرف (۱۳۴۴-۱۳۵۷ م.) بیشتر به وخامت گرایید. معین الدین نطنزی می‌نویسد که در دوره شیخ حسن، مردم تبریز به تنگ آمده بودند. مردان حتی بر زنان خود اختیاری نداشتند. مالیات‌های سنگین، ستم خان‌ها،

گرانی و قحطی جان طبقه پایین مردم تبریز را به لب رسانده بود. چنین وضعی نه تنها در تبریز بلکه در دیگر شهرها و روستاهای آذربایجان حاکم بود.

از این رو مردم علیه ستم امیران چوپانی مبارزه می کردند. تبریز مرکز اساسی این مبارزه بود.

در بهار ۱۳۴۴ م. (۷۴۴ ق.) شورش مسلحانه در تبریز رخ داد. علت اصلی این شورش ستم بیش از حد امیران، ملک اشرف و یاغی باسدی بر مردم بود. اهالی تبریز دروازه‌های شهر را

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۱۳

بستند و بر راه‌های اصلی شهر خندق کردند. در کوچه‌ها و باغ‌ها درختان بزرگ را بر راه‌ها انداختند. آنان بندها را گشودند و آب را داخل خندق‌ها جاری کردند. شورشیان امیران چوپانی را در تبریز گرفتند و کشتند. عده‌ای را نیز اسیر کردند. امیران چوپانی خویشاوندانشان را از مردم تبریز خواستند، ولی مردم به آن‌ها پاسخ رد دادند. شورش شدت گرفت. خان‌های چوپانی موفق شدند با سپاهی بزرگ به شهر وارد شوند. جنگ در شهر آغاز شد. هر محله تبریز به میدان جنگ تبدیل گردید.

پس از دو روز نبرد، مردم تبریز نتوانستند در برابر سپاهیان از سر تا پا مسلح چوپانی ایستادگی کنند. در شکست شورش تبریز، نقش خیانت اعیان را باید در نظر گرفت. برخی از پژوهشگران مانند پیریف به تأثیر از مؤلفان آن دوره عنوان می‌کند که اعیان تبریز از جمله مولانا نظام الدین، مولانا تاج الدین و ... با امیران چوپانی گفتگو کردند و مردم را از دست آنان رهایی دادند. پیریف بر اساس نوشته حمد الله قزوینی می‌نویسد که اگر گفتگو میان اعیان تبریز و امیران چوپانی به نتیجه نمی‌رسید، از تبریزیان نشانی بر جای نمی‌ماند، جوی خون در شهر راه می‌افتاد و تبریز تماما محو می‌شد.

هنگامی که جنگ میان شورشیان و خان‌های چوپانی شدت یافت، اعیانی همچون مولانا نظام الدین غوری، مولانا نظام الدین کوکمری و ... با ترس از گسترش شورش، مردم را به آرامش دعوت کردند. حتی نظام الدین غوری به نزد ملک اشرف رفت و او را دعوت نمود تا به شهر بیاید.

به تعبیر ابو بکر قطب الاهری «شهر را به او بخشید».

گفتگو میان اعیان تبریز و خان‌های چوپانی برای رهایی مردم تبریز نبود بلکه برای جلوگیری از ادامه شورش بود. چنین سیاست سازشکارانه در واقع خیانت به شورش بود. حافظ ابرو می‌نویسد که چون ملک اشرف و یاغی باسدی وارد شهر شدند، شورشیان را به محاکمه کشیدند. بسیاری از آنان کشته و بقیه به اسارت گرفته شدند، و آنان که موفق به فرار گردیده بودند، شهر را ترک کردند.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۱۴

اگرچه شورش تبریز شکست خورد ولی مبارزه علیه ستمکاری ملک اشرف در شهرها و روستاهای دیگر آذربایجان ادامه داشت. تأثیر این شورش در جاهای دیگر نیز پراکنده شد. این شورش نمایانگر نفرت مردم تبریز از ستم ملک اشرف و امیرانش بود. چون شورش سرکوب شد، تبریزیان به تدبیر دیگری دست زدند. اهالی کوشیدند میان ملک اشرف و یاغی باسدی اختلاف اندازند و قشون یکپارچه آنان را از هم بگسلند. این مسئله می‌توانست مبارزه علیه ملک اشرف را آسان‌تر کند. ملک اشرف و یاغی باسدی تبریز را بین خود به دو قسمت تقسیم کردند. ملک اشرف در محله مهاده مهین و یاغی باسدی در محله دروازه ری ساکن شدند. اهالی تبریز برای مسئله‌ای معین به یاغی باسدی مراجعه کردند. بدین ترتیب میان آن دو اختلاف افتاد. ملک اشرف طی دسیسه‌ای پنهانی یاغی باسدی را کشت و خبر داد که او فرار کرده است. سپس ملک اشرف به تنهایی حاکم تبریز شد. اهلی می‌نویسد: او پرچم ظلم را به اهتزاز درآورد. به روی امیران شمشیر کشید و از مستمندان مالیات نماری گرفت. از اهالی به زور و شکنجه مالیات گرفت. ملک اشرف صد هزار گرگ گرسنه (منظور سپاهیان) را در آذربایجان و ازان رها کرد. آنان هر نوع ستمی را بر اهالی روا

داشتند. اهالی به جان آمده، جلای وطن کردند.

ملک اشرف بر اثر غارت مردم هفده خزانه پر از جواهر، طلا- و نقره گرد آورد. او با ترس از مبارزه طبقات پایین شهر، در ربع رشیدی گوشه‌نشین شد. او در شش سال پایانی عمرش حتی در امور داخلی سرزمین نیز دخالت نمی‌کرد و تنها از جان خود محافظت می‌نمود. بیشتر اهالی شهر در نتیجه ستم ملک اشرف و مأمورانش تبریز را ترک کردند. این نیز یکی از اشکال مبارزه علیه طبقه دارا بود.

برخی پژوهشگران این گونه بیان کرده‌اند که اهالی تبریز برای رهایی از ستم چوپانیان به حکومت اردوی زرین مراجعه کردند. در اصل این اعیان تبریز بودند نه اهالی شهر که به جانی بیگ حاکم قزیل اردو مراجعه کردند. آنان همچنان که به شورش مردم خیانت کرده بودند، این بار نیز می‌خواستند شهر را به جانی بیگ بسپارند. اگر ملک اشرف برای مردم تبریز بیگانه بود، همان‌طور نیز جانی بیگ مهمان ناخوانده می‌نمود.

در ۷۵۶ ق. (۱۳۵۶ م.) جانی بیگ با پشتیبانی زمین‌داران خود فروخته بر تعداد زیادی

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۱۵

زمین‌های حاصلخیز دست یافت. چون ملک اشرف در تبریز به دستور جانی بیگ کشته شد، مردم به شادمانی پرداختند. به کسی که سر بریده او را در مسجد مراغه‌ای‌ها آویخته بود، پول زیادی دادند. این شادمانی نشان‌دهنده نفرت اهالی تبریز از ملک اشرف بود. جانی بیگ در تبریز با مقاومت مردم روبرو شد. برخی پژوهشگران علت این امر را «پشتیبانی مردم مبارز آذربایجان و خان‌های محلی» می‌دانند، در حالی که علت اصلی این بود که بسیاری از مردم تبریز به ویژه طبقه پایین در اثر ستم ملک اشرف، تبریز را ترک کرده بودند. حتی جانی بیگ برای تحکیم حکومتش و بازگرداندن اهالی آواره به تبریز «به سپاهیان خود دستور داد که در کوچه‌های تبریز شب را گذرانده و وارد خانه‌های مسلمانان نشوند».

جانی بیگ و پسرش بردی بیگ نتوانستند مدت زیادی در تبریز بمانند. اخی جوق نماینده خان‌های عشایر با استفاده از فرصت، به تبریز حمله کرد. اخی جوق و مأمورانش مردم تبریز را بسیار آزار دادند. آنان مالیات بی‌حد و حساب از مردم می‌خواستند. طبقه فقیر شهر در اعتراض به ستم اخی جوق، دوباره شهر را ترک کردند. حافظ ابرو می‌نویسد که تبریزیان از مال و فرزندان‌شان دست کشیده بودند.

مردم در اواخر سده چهاردهم میلادی فعالانه در مبارزه علیه خان‌های استیلاگر بر تبریز شرکت داشتند. در ۷۸۲ ق. (۱۳۸۱ م.) چون شاه شجاع پادشاه مظفریان خواست بر تبریز هجوم آورد، مردم در برابرش ایستادگی کردند. حافظ ابرو این مبارزه را با تفصیل شرح نداده ولی در جمله‌ای اشاره می‌کند که «تبریز و اطراف آن به خروش آمده بودند. در هر گوشه شورش برپا بود». در اثر این مبارزات، شاه شجاع مجبور شد از فکر ورود به تبریز دست بردارد. در این زمان بر سر تسلط بر تبریز میان خان‌ها درگیری شدیدی وجود داشت. سنگینی این جنگ‌ها بر دوش مردم بود.

در چهارم ژانویه ۱۳۸۶ م. (۷۸۷ ق.) سپاه نود هزار نفری توختامیش به تبریز حمله‌ور شد، ولی با ایستادگی مردم مواجه گردید. این مقاومت به شورش تبدیل شد. این جنگ هفت روز به درازا کشید. سپاهیان مسلح توختامیش وارد شهر شدند و به چپاول پرداختند. در ۷۸۷ ق.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۱۶

(۱۳۸۶ م.) تیمور تبریز را اشغال کرد. او پس از چپاول شهر، صنعت‌کاران بسیاری را به سمرقند برد. در همه نقاط آذربایجان مبارزه سختی با تیموریان در گرفته بود.

طریقتی که نخستین بار توسط فضل‌الله نعیمی به وجود آمده بود، نخست در تبریز و سپس در دیگر شهرها علیه نظام ارباب-رعیتی

به ایدئولوژی تبدیل شد. فضل‌الله نعیمی که از خانواده‌ای صنعتگر بود، رهبری این طریقت را بر عهده داشت. او موفق شد در جاهای مختلف کشور، تشکیلات حروفی برپا کند و پیروانی همچون نسیمی، ابو الحسن، علی العلاء و ... را گرد آورد. تفکر حروفی نخستین بار در سال ۷۷۵ ق. (۱۳۷۴ م.) در تبریز رواج یافت. طرفداران این تفکر می‌کوشیدند مبارزه ضد اربابی را گسترش دهند و مردم را در این مبارزه وارد کنند.

فضل‌الله نعیمی دو اثر به نام‌های جاویدان‌نامه و فرصت‌نامه را نگاشت. او در دوم سپتامبر ۱۳۹۴ م. (۷۹۶ ق.) به دستور میرانشاه به قتل رسید. از کتاب فرصت‌نامه معلوم می‌شود که حروفیگری نخست در تبریز منتشر شد. در کتاب گفته می‌شود: «در تبریز هر که از اولیا ره می‌جست از فضل شاه می‌پرسید ... معنای تبریز را نیکو بدان تا بر اسرار نهران آگاه گردی. ذات حق در تبریز ظهور کرد. از ۳۲ نور عیان شد.» فضل تبریز را نوع دیگر معنا کرد: «پیشی جستن از معاصرانش در فضل.» علی العلاء در کتاب کرسی‌نامه به رواج اولیه حروفیگری در تبریز اشاره می‌کند و می‌نویسد: «کرد در تبریز ذات خود بیان.» در حاشیه کرسی‌نامه آمده است که فضل‌الله نعیمی در سال ۷۷۵ ق. (۱۳۷۴ م.) تعلیماتش را از محله ولی دوله تبریز آغاز کرد. در مرام‌نامه حروفیگری دشمنی عجیبی با ساختار موجود وجود داشت. حروفیگری مشربی بسیار نزدیک به سربداران بود.

در نیمه دوم سده چهاردهم میلادی جنگ‌های بی‌امان خانخانی با یکدیگر، تسلط توختامیش و سپس تیمور بر تبریز، سنگینی بار جنگ‌ها بر دوش مردم و افزونی مالیات‌ها موجب افزایش نفرت مردم از خان‌ها و اشغالگران خارجی شد و تعارضات اجتماعی گسترش یافت. برای این گسترش و کشاندن مردم به این مبارزه لازم بود که ایدئولوژی‌ای وجود داشته باشد. در چنین

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۱۷

شرایطی فضل‌الله نعیمی فرزند ابو محمد در تبریز به نشر عقاید جدید پرداخت.

حروفیگری نیروهای ضد اربابی را متحد می‌کرد و بی‌تردید نقش مهمی در مبارزه علیه اشغالگران خارجی داشت. خواه در دوره فرمانروایی میرانشاه خواه پس از آن، ابعاد مبارزه در تبریز شدت گرفت. این مسئله با ستم تیموریان و افزایش مالیات‌ها ارتباط داشت. در سال ۸۰۱ ق. (۱۳۹۸-۱۳۹۹ م.) فقیران تبریز با استفاده از حضور میرانشاه در جنگ بغداد، دست به شورش زدند. در منابع آن دوره اطلاعات درستی درباره نیروهای محرک شورش وجود ندارد، ولی روند شورش تبریز نشان می‌دهد که شورش بر ضد تیموریان به مبارزه علیه اعیان تبدیل شد. خبر شورش تبریز در بغداد به میرانشاه رسید. چون هدف اساسی او جنگ با سلطان احمد بود، در ابتدا اعتنایی به موضوع نکرد. ایلچیان دوباره بازگشته و خبر گسترش شورش تبریز را به وی دادند. میرانشاه فوراً راهی تبریز شد. میرانشاه چون به تبریز رسید، شورش را سرکوب و بسیاری از شورشیان را کشت. نظام‌الدین شامی ضمن بحث از این حادثه می‌نویسد: «افراد بی‌گناه بسیاری در این ماجرا کشته شدند. میرانشاه چون هوس خونریزی داشت چنان کارهای غیرعادی کرد که دوست و دشمن همه از او دور شدند.» این شورش تقریباً چهار سال پس از قتل فضل‌الله نعیمی اتفاق افتاد. بی‌تردید حروفیان در این شورش نقش اساسی داشتند.

آن‌چنان که معلوم است میرانشاه به دستور تیمور از تبریز فراخوانده شد و عمر میرزا جانشین او گردید. در سال ۸۰۷ ق. (۱۴۰۵ م.) عمر میرزا دستور داد نایبش بیان قوچین و شیخ خسروشاهی به تبریز بروند. آنان در عرض دو روز از اهالی دویست تومان پول نقد طلب کردند.

طبقه فقیران شهر در اعتراض به این خواسته دوباره وادار به خروج از شهر شدند. در همان سال خواجه پیر علی از مردم تبریز صد هزار دینار طلب کرد. مردم برآشفتنند، او را کشتند و اداره شهر را به دست گرفتند. شورشیان راه‌های ورود و خروج شهر را تصرف کردند. آنان دروازه‌های شهر را بستند و مأموران عمر میرزا را به شهر راه ندادند. خواجه غیاث‌الدین و عبدالحی قزوینی رهبری مدافعان شهر را بر عهده داشتند.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۱۸

ابو بکر میرزا پسر بزرگ میرانشاه با استفاده از فرصت در سال ۸۰۷ ق. (۱۴۰۵ م.) وارد تبریز شد. سپاهیان او در فصل زمستان به خانه‌های مردم ریختند و به کشتار اهالی پرداختند. ابو بکر میرزا نتوانست مدت زیادی در شهر بماند و مجبور به ترک آنجا شد. او امیر بیان را به تبریز فرستاد، ولی مردم مانع ورود او شدند. اهالی تبریز برای مبارزه با تیموریان، شهر را مستحکم کردند. شیخ علی قصاب تمغاچی شهر و قاضی الدین عماد الدین رهبری مبارزه را بر عهده داشتند. در تبریز نیرویی بالغ بر دوازده هزار نفر به مقابله با امیر بیان برخاستند. شورشیان از هر وسیله ممکن استفاده کردند ولی در نهایت شکست خوردند. چون ابو بکر میرزا وارد تبریز شد، بسیاری از اهالی شهر را ترک کرده بودند.

ابو بکر میرزا با ترس از بروز دوباره شورش، فرمان داد که مأموران مالیاتی مردم را آزار ندهند. در اصل او می‌خواست مهاجرت کنندگان را به تبریز بازگرداند. بنا به نوشته میر خواند، اهالی به شهر بازگشتند ولی چون تعدادشان زیاد شد، مولانا حسن وزیر دوباره مالیات سنگین بر آنان بست. مأموران مالیاتی به زور کتک و شکنجه، از مردم مالیات سنگین طلب می‌کردند. این وضعیت تا فوریه ۱۴۰۷ م. (۸۰۹ ق.) ادامه داشت. در این زمان ابو بکر میرزا راهی عراق شد و تبریز را به محمد دواتی، زین العابدین قزوینی و محمد دمشقی سپرد. اینان به بهانه محکم کردن حصار شهر، از اهالی پول می‌خواستند. صنعتگران و خرده کاسبان به رهبری تمغاچی شهر، خواسته‌های آنان را رد کردند.

همچنان که مشاهده می‌شود شورش مردم در تبریز علیه تیموریان در زمان حکمرانی ابو بکر میرزا و عمر میرزا پسران میرانشاه به مبارزه علیه اعیان تبدیل شد. طبقه پایین و مالیات ده شهر در تمامی حرکات همچون قتل مأموران مالیاتی، خودداری دسته‌جمعی از پرداخت پول به طبقه اعیان، اداره شهر توسط اهالی و در اختیار گرفتن راه‌های ورود و خروج شهر فعالانه شرکت داشتند. در این زمان نیز اشکال مختلفی از مبارزه طبقات پایین همچون کشتن مأموران مالیاتی، ترک دسته‌جمعی شهر و سرانجام شورش مسلحانه جریان داشت. در نیمه نخست سده پانزدهم میلادی مبارزه طبقات پایین گسترش بیشتری یافت. این نیز نتیجه افزایش مالیات در دوره حکمرانی قره‌قویونلوها یعنی قره یوسف، اسکندر و جهانشاه، و تشدید استثمار اربابان بود.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۱۹

قره یوسف نه تنها بر مقدار مالیات افزود، بلکه به صورت غیرمعمول دستور داد تا در تبریز سپاهیان پیاده گرد آورند. علاوه بر این او مالیات جدیدی به نام «رسم محدث» برقرار کرد. در دوره فرمانروایی اسکندر، ستم از حد گذشت. چون اسکندر بر آذربایجان چیره شد، ستم بیداد کرد.

عبد الرزاق سمرقندی نوشته است که در دوره فرمانروایی جهانشاه (۱۴۳۶-۱۴۶۷ م.) تبریز آباد شد و با مردم به عدالت رفتار کردند. ابو بکر تهرانی، جهانشاه را حاکمی مستبد نامیده است. نوشته ابو بکر تهرانی به حقیقت نزدیک‌تر است. این ادعا را حرکات مردمی گسترده در زمان جهانشاه ثابت می‌کند. از سوی دیگر مبارزات ضداعیانی حروفیان در این دوره نیز ادعای ما را به اثبات می‌رساند.

برخی پژوهشگران با آوردن نمونه‌هایی از استثمار جهانشاه او را حروفی دانسته‌اند و به ایدئولوژی ضداربایی منسوب کرده‌اند. باید گفت که ادعای حروفی بودن جهانشاه به علت تمایلات حروفی در اشعارش درست نیست. اگر جهانشاه واقعا عقاید ضداعیانی داشت، در سال ۸۴۵-۸۴۶ ق. (۱۴۴۲-۱۴۴۳ م.) دستور اعدام گروهی از حروفیان را در تبریز صادر نمی‌کرد.

در اصل شورش‌هایی که در زیر لوای حروفیان در تبریز به وقوع پیوست، به تخریب پایه‌های اصول اداره اربابی پرداخت. شورش‌های زمان میرانشاه و جهانشاه در تبریز نمونه‌ای از این موارد است.

بدون توجه به اعدام نمایندگان حروفیان توسط جهانشاه در تبریز، این طریقت نقش مهمی

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۲۰

در شورش علیه تیموریان داشت. حروفیگری در تبریز ظهور کرد و در دیگر جاها رشد یافت و دوباره در اواسط سده پانزدهم میلادی در تبریز مرحله گسترده دیگری را آغاز کرد.

در اواسط سده چهاردهم و پانزدهم میلادی ایدئولوژی حروفیگری اتحاد طبقه صنعتگری و پایین شهر علیه اعیان بود. این طریقت از اواخر سده پانزدهم میلادی روح انقلابی‌اش را از دست داد، ولی کاملاً از این رده خارج نشد. در طریقت‌های نقطویه، بکتاشیه و قزلباشیه به ریشه‌هایی از تفکر حروفی برمی‌خوریم.

در اوایل سده پانزدهم میلادی اخیگری نقش مهمی در حیات سیاسی بازی کرد. در این دوره، در اخیگری تقسیم‌هایی به وجود آمد. مثلاً شیخ اخی قصاب که زمانی در تشکیلات اخی‌ها وارد شده بود، بعدها تمغاجی شهر شد و وارد طبقه اعیان گشت. این انشعاب، موجب تضعیف این تشکیلات و در نهایت نابودی آن گردید. بعدها نمایندگان از طبقه پایین، با نام «فتی‌ها»، «جوانمردها» و «پهلوانان» مبارزه علیه طبقه حاکم را پی گرفتند.

چون جهانشاه در گذشت، مردم به رهبری ساربانقلی از ساکنان محلی دوه‌چی، برای در اختیار گرفتن شهر شورش کردند. ابو بکر تهرانی در این باره چنین می‌نویسد: «ساربانقلی خود را رئیس ارادل نموده، دسته‌ای از زندانیان و اوباشان را دور خود گرد آورده و به اشغال شهر مشغول شد.» منابع دیگر از توضیح بیشتر این شورش خودداری کرده‌اند. به گمان قوی شورشیان تحت فرماندهی ساربانقلی، مدتی اداره شهر را در دست گرفتند. آرایش بیگم و شاه سارای بیگم برادرزادگان جهانشاه، با سپاه قره‌قویونلو به تبریز یورش آوردند. ساربانقلی در جنگ شکست خورد. خزانه تبریز را میان سپاهیان قره‌قویونلو تقسیم کردند. در این زمان آرایش بیگم در تبریز بر تخت سلطنت نشست. بنا به نوشته منابع، او لوازم مخصوص زنان را با سلاح عوض می‌کرد.

در دوره پادشاهی اوزون حسن آق‌قویونلو، پسرش اوغورلو محمد بر ضد پدر قیام کرد. پسر

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۲۱

دیگرش مقصود بیگ با هزار سپاهی وارد تبریز شد و به بهانه سرکوبی شورشیان، به جمع‌آوری پول و سپاه از میان مردم پرداخت. همین مسائل موجب افزایش مبارزه طبقه صنعتگر پایین شهر علیه آق‌قویونلوها شد. اهالی تبریز خواسته‌های مقصود بیگ را رد کردند و به علامت اعتراض دکان‌ها را بستند. آنان به صورت دسته‌جمعی خواسته حاکم را رد کردند، از این رو به خواسته‌شان رسیدند.

از مطالب مذکور روشن می‌شود که تعارضات اجتماعی گسترده در نیمه دوم سده چهاردهم میلادی به مرحله گسترده‌ای در اوایل سده پانزدهم میلادی رسید. اگرچه در برخی مواقع بعضی از خواسته‌های طبقات پایین برآورده می‌شد ولی اساساً بی‌نتیجه می‌ماند و شورش‌ها بیشتر به دلیل ضعف روحیه و عدم پیوستگی به موقع روستاییان به شهریان شکست می‌خورد.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۲۳

فصل چهارم تبریز در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی

تاریخ اقتصادی شهر

صنعت

اشاره

در تاریخ شوروی موضوعاتی همچون مسئله صنعت در آذربایجان سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی، شاخه‌های کار صنعتی، جایگاه آن در صنایع جاهای دیگر، انواع صنعت و اشکال ارتباط صنعت با بازار مورد بررسی قرار گرفته، ولی درباره صنعت شهر تبریز به عنوان مرکز مهم صنعت در شهرهای شرق میانه و نزدیک، به صورت جداگانه پژوهش نشده است.

آن‌چنان‌که معلوم است صنعت در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی به نسبت سده‌های سیزدهم تا پانزدهم میلادی رشد بیشتری یافت و رشد محسوسی در شاخه‌های مختلف صنعت مشاهده شد. انواع جدیدی از صنعت مانند تفنگ‌سازی ظهور می‌کند و در برخی قسمت‌های صنعتی مانند توپ‌سازی تکنولوژی تکمیل می‌گردد. کالاهای صنعتی تبریز نه تنها احتیاجات بازارهای داخلی بلکه نیازهای بازارهای خارجی را نیز برآورده می‌کرد. اگرچه صنعتگران فردی برتری کاملی داشتند، ولی تعداد کارخانه‌های جمعی نیز زیاد بود. در کیفیت محصولات صنعتی نیز دگرگونی‌های مثبتی رخ داد.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۲۴

بیشتر اهالی تبریز به صنعت و تجارت مشغول بودند. صنعت کاران مختلف در بازارهای مخصوص به خود مغازه داشتند، مثلاً قالایچیلار بازاری (بازار سفاران)، پاپاق تیکنلر بازاری (بازار کلاه‌دوزان)، یهر قایرانلار بازاری (بازار سراجان)، بیچاقچیلار بازاری (بازار چاقوسازان)، قیلینج قایرانلار بازاری (بازار سیافان)، طبل دوزه لدنلر بازاری (بازار استوان)، نعلبندلار بازاری (بازار نعل‌بندان)، دمیرچیلر بازاری (بازار آهنگران). بیشتر اوقات صنعتگران در کوچه و محله‌هایی مخصوص می‌زیستند، مانند داش یونانلار کوچه‌سی (کوچه حجاران)، داباغلار محله‌سی (محله دباغان)، چوست تیکنلر محله‌سی (محله چوست‌دوزان). برخی باغ‌ها در اطراف تبریز با نام صنعتگران ارتباط داشت، مانند صنعت کارلار باغی (باغ صنایع)، چکمه تیکنلر باغی (باغ موزه‌دوزان)، درزی چیلر باغی (باغ سوزن‌کنان). بدین ترتیب صنعتگران بنا به حرفه‌شان در بازارهای خاصی کار می‌کردند و در محله‌های خاصی می‌زیستند و باغ‌هایشان در کنار هم بود.

بیشتر صنعت کاران هم محصول می‌ساختند و هم می‌فروختند. از این‌رو، برخی مؤلفان مانند اروج بیگ بیات، شغل بیشتر مردم تبریز را تجارت ذکر کرده است. درباره شمار صنعت کاران تبریز، اطلاعات دقیقی در دسترس نیست، بنا به احتساب حیدروف در سده هفدهم میلادی تعداد صنعت کاران به سی هزار نفر می‌رسید. به نظر می‌رسد نمی‌توان این رقم را بر همه سده هفدهم میلادی تعمیم داد، احتمالاً در اواسط سده هفدهم میلادی همزمان با رشد اقتصادی شهر، انواع صنایع در تبریز بدین ترتیب بود:

بافندگان قالی، قالیچه و زیرانداز؛ بافندگان پارچه پشمی و ابریشمی؛ بافندگان پود طلا بر پارچه‌های زرین؛ زردوزان؛ زرکشان؛ شعربافان (ریسندگان نخ ابریشمی)؛ ریسمان‌بافان (بافندگان طناب برای کشتی‌های بازرگانی)؛ مکوبان (کسانی که طلاهای زرکشان را با چکش کوچک محکم می‌کنند)؛ یوماق‌چیان (کسانی که نخ را به شکل یوماق درمی‌آورند)؛ چیت‌سازان (کسانی که چیت را با گل‌های مختلف تزئین می‌کنند)؛ زرکوبان (کسانی که با آب طلا تزئین می‌کنند)؛ سلبافان (بافندگان زنبیل)؛ ترکه‌سازان؛ آهنگران؛ دباغان؛ فلزریزان (کسانی که توپ، زنگ بزرگ، شمعدان و دیگ برای حمام می‌سازند)؛ تفنگ‌سازان؛ سازندگان چاقو تراش؛ شمشیرسازان؛ زرگران؛ مسگران؛ کفشان؛ چاروق‌دوزان؛ پینه‌دوزان؛ سراجان؛ رنگ‌رزان؛

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۲۵

قنداق‌سازان برای تفنگ و توپ؛ کلاه‌دوزان؛ درزیان؛ باروت‌سازان؛ بنایان؛ دولگرها؛ خراطان؛ حجاران؛ آجرپزان؛ کاشی‌سازان؛ کاهگل‌گیران؛ باردان‌سازان؛ معماران؛ سازندگان تیر آهنی؛ کمانچیان؛ حکاکان؛ بندگیران؛ مجسمه‌سازان؛ نقاشان؛ سازندگان آلات موسیقی؛ رویگران؛ شیشه‌گران؛ صحافان؛ نعل‌بندان؛ سفالگران؛ سوزن‌سازان؛ مقنیان؛ دواتگران؛ حلبی‌سازان؛ سازندگان سنگ آسیاب؛ دلاکان و ...

بنا به اطلاعات موجود در منابع، رشته‌ای از صنعت وجود نداشت که تبریزیان بر آن کار نکرده باشند. اولیاء چلبی در بحث از

مهارت و استادی صنعت کاران تبریزی می‌نویسد: «استاد کامل نقاش، رسام، زرگر و خیاط اینجا در هیچ دیاری نیست. عامل اعلا‌ی هر کاری در این شهر موجود است.»

در تبریز تقسیم کار ویژه‌ای وجود داشت. زرکش پود طلا- می‌کشید، مکوب آن را با چکش خاص محکم می‌کرد، زنان آن را به شکل یوماق درمی‌آوردند و شعرباف این نخ‌ها را می‌بافت. در رشته قالیبافی نیز تقسیم کار وجود داشت. بیشتر اوقات مغازه آهنگر با مغازه درودگر در یکجا بود. درودگر چرخ اربه می‌ساخت و آهنگر روی آن پوشش دایره‌ای آهنی می‌کشید. لوازم در و پنجره نیز در مغازه‌های پهلوی هم ساخته می‌شد. صنعت کاران سیار (رویگران، نعل‌بندان، زرگران، چلنگران و ...) نیز زیاد بودند. آنان به خانه‌ها می‌رفتند و سفارشات مردم را انجام می‌دادند. این صنعت کاران مغازه نداشتند. آنان در جاهای جداگانه در هوای آزاد یا در چادرها کار می‌کردند.

شاردن در این باره می‌نویسد: «آنان در یک چشم بر هم زدن وسایل کار خود را برداشته و به

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۲۶

خانه‌ها و یا محل سفارش شده می‌رفتند. در حالی که رویگران اروپایی وسایل کار زیاد داشتند در ایران [به ویژه شهرهای آذربایجان] برای کار به خانه‌ها می‌روند. آنان به این خاطر پول اضافی از سفارش دهنده نمی‌گرفتند. استاد به همراه شاگرد کم سن و سالش لوازم را در یک کیسه کهنه نهاده، با مقداری زغال، لحیم، کمی نشادر در شاخ گاو نر، چند تکه کوچک قلع در جیب برداشته و می‌رفت. در جای مورد نظر دستگاهش را برپا کرده و کار می‌کرد. «تاورنیه نیز نشان می‌دهد که رویگران کاسب به خانه‌ها می‌رفتند و در آنجا ظروف را قلع‌اندود می‌کردند. در تبریز پارچه‌بافان ماهر زیادی بودند.

بافندگی

ابریشم خام از گیلان، شروان، قره باغ، مازندران و قسمت‌های جنوب آذربایجان استحصال می‌شد. ابریشم گیلان ظریف و گران بود. در گیلان سه نوع ابریشم بافته می‌شد؛ شعربافی، خرواری و لژییم. این ابریشم‌ها حتی در کشورهای اروپایی نیز مشهور بود. در قره‌باغ ابریشمی به نام کنار معروف بود. از شماخی، گنجه و تفلیس دو نوع ابریشم به تبریز آورده می‌شد؛ ابریشم شعربافی که ابریشم ظریفی بود، و ابریشمی به نام آرش که از نام منطقه ارش گرفته شده و ابریشم ضخیمی بود. میان این ابریشم‌ها نیز تفاوت قیمت وجود داشت. بنا به معلومات تاورنیه نوع شعربافی ۱۸ و ارش ۱۰ اکو قیمت داشت.

در سال ۱۰۳۹ ق. (۱۶۳۰ م.) از شروان دو هزار بند، قره‌باغ دو هزار بند، گیلان هجده هزار بند، و مازندران دو هزار بند ابریشم به دست می‌آمد. به نظر آدام اولتاریوس در هر بند ۲۱۶ فونت ابریشم وجود داشت. طبق توزین تبریز هر من با ۶ فونت برابر بود. با این حساب هر ساله در شروان هجده هزار، قره‌باغ دوازده هزار، گیلان دویست و هشتاد و هشت هزار و مازندران دوازده هزار من ابریشم تولید می‌شد. حیدروف با مقایسه ارقام اولتاریوس با ارقام دیگر منابع

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۲۷

بیان می‌کند که تولید واقعی بسیار بیشتر از ارقام اولتاریوس بوده است. در اواسط سده هفدهم میلادی به نسبت سال ۱۰۳۹ ق. (۱۶۳۰ م.) تولید ابریشم به علت رشد صنعت و نیاز بیشتر صنایع اروپایی به ابریشم، افزایش یافت. بدین ترتیب که فقط در سال ۱۰۹۰ ق. (۱۶۷۹ م.) دو بازرگان همکاری کردند تا چهل و هشت هزار پود ابریشم را از شروان به واسطه روسیه به اروپا برسانند. در اواسط سده هفدهم میلادی بیشتر ابریشم تولید شده در شروان، گیلان، مازندران و قره‌باغ به تبریز آورده می‌شد. تاورنیه ذکر می‌کند که همه ابریشم گیلان برای تبریز بار زده می‌شد.

شاردن می‌نویسد در تبریز سالانه شش هزار بند ابریشم مصرف می‌شود. اگر هر بند را ۲۱۶ فونت حساب کنیم، با توزین تبریز

مصرف ۲۱۶۰۰۰ من ابریشم را در این شهر می‌توان احتمال داد. در نواحی اطراف تبریز نیز ابریشم به دست می‌آمد. اولیاء چلبی می‌نویسد: «فول و شعیری نیز به وفور استحصال می‌شود.»

در ازان، مغان و اطراف تبریز پنبه بسیار کشت می‌شد. بنا به اطلاعات اولیاء چلبی در نخجوان و تبریز هفت نوع پنبه کشت می‌شد. از ابریشم و پنبه‌ای که وارد تبریز می‌شد، قسمتی به مصرف صنعتگران داخلی و قسمت دیگر به اروپا صادر می‌گردید. در تبریز پارچه ابریشمی و پنبه‌ای به مقدار زیاد بافته می‌شد. اکنون در موزه‌های دنیا به برخی نمونه‌های پارچه‌ای تبریز برمی‌خوریم. پارچه قماش با نقش‌های گیاهان یا تصویر سواران اکنون در موزه ویکتوریا-آلبرت بریتانیا نگهداری می‌شود. پارچه‌های قماش، اطلس، دارایی و مخمر تولید تبریز علاوه بر برآوردن نیاز داخلی به روسیه نیز صادر می‌شد. بنا به اطلاعات زکی محمد حسن، پارچه‌هایی که نقش گیاه و انسان دارد، محصول بافندگان تبریز است.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۲۸

تبریز در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی یکی از مراکز مهم بافندگی آذربایجان بود. با قاطعیت می‌توان گفت که تبریز در دوره صفویه به مرحله درخشان پیشرفت صنعت بافندگی رسید، و این مسئله بدین دلایل بود:

حاکمان صفوی، درباریان و اعیان، پارچه‌های مخملی و ابریشم زردار و قالی‌های برازنده و زیبا مصرف می‌کردند.

قماش، قالی و دیگر محصولات بافندگی قیمتی‌ترین هدیه محسوب می‌شد.

پارچه، قالی و قالیچه تبریز جایگاه خاصی در کالاهای صادراتی داشت. از این رو شاه تهماسب، شاه عباس اول و برخی اعیان عمده کارخانه‌های بافندگی در تبریز برپا کرده بودند. در ۹۳۸ ق.

(۱۵۳۲ م.) چند تن از کنیزان شاه تهماسب اول در کارخانه‌های بافندگی تبریز زردوزی می‌آموختند.

بافندگان تبریز در بافتن پارچه‌های مختلف همچون دیبا، اطلس، مخمر، کتان و ... مهارت داشتند. هنر بافندگی در تبریز به یک رسم تبدیل شده بود. تصادفی نیست که اولیاء چلبی ذکر می‌کند که پارچه‌های قماش، حریر ثیابی، قطیفه و دارایی بافت تبریز در همه‌جا به نام «قماش تبریز» معروف بود. شاردن نیز می‌نویسد که شهر سرتاسر پر از هنرمندان بافنده است. زیباترین لباس و دستمال‌های دست و صورت آذربایجان در تبریز تولید می‌شد. تبریز مرکز تولید مخمر بود. در تبریز محصولات مختلفی از پشم بز و گوسفند به دست می‌آمد. به کسانی که این محصولات را تولید می‌کردند «موینه‌دوز» می‌گفتند. صادقی بیگ افشار، نامی از مولانا حقیری موینه‌دوز برده و از تبریزی بودن وی یاد کرده است.

از استادان پارچه‌باف تبریز در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی می‌توان میر غیاث الدین علی اصفهانی، معز الدین بن غیاث الدین علی اصفهانی، عبد الله، حسین، یحیی و محمد علی را نام برد. میر غیاث الدین اصفهانی نه تنها هنر خود را به پسرش یاد داد، بلکه به علت استادی در این رشته، رئیس کارخانه‌های بافندگی شد. از استادان مشهور ابریشم‌باف تبریز می‌توان جولاه

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۲۹

رحمتی تبریزی، خواجه عبد الرحیم ازآبادی، جمال الدین حسین بن احمد دیباجی مشهور به ملک الصناع (در اواسط سده چهاردهم میلادی) رئیس هنرمندان بافنده تبریز و استاد مشهور بافندگان دیبا و استاد حسین دیباجی (اواسط سده چهاردهم میلادی) را نام برد. مقبره خواجه عبد الرحیم ازآبادی در قبرستان سرخاب تبریز واقع است.

اصول بافت نقش در داخل چهارچوب‌های گرد، به صورت گسترده در تبریز رواج داشت. در سده شانزدهم میلادی پارچه‌هایی با نقش مناظری از مهمانی در هوای آزاد بافته می‌شد. در این نقش حضور چهل نفر در مهمانی مشاهده می‌شود. در پارچه‌ها نقش‌های متفاوت وجود دارد.

بی‌تناسبی در میان این تصاویر نشان می‌دهد که نقاشان تبریز روند بافت پارچه‌های نفیس را به هم ارتباط داده‌اند.

در حال حاضر در موزه‌های دنیا و همچنین کلکسیون‌های شخصی، نمونه‌هایی از پارچه‌های دوره صفویه نگهداری می‌شود. تصاویر برخی از آن‌ها به شیوه سلطان محمد نقاش نزدیک است.

این مسئله نیز بافت این پارچه‌ها را در تبریز ثابت می‌کند. سلطان محمد نقاش بیشتر دوران عمرش را در تبریز گذراند. به طور کلی انعکاس نقش‌های تبریز از انسان و طبیعت بر پارچه‌های ابریشمی، در جهان برای پارچه‌های تبریز شهرت کسب کرد.

می‌توان چنین نتیجه گرفت که در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی تبریز مهم‌ترین مرکز پارچه‌بافی آذربایجان بود. از سوی دیگر بافندگی به نسبت هنرهای دیگر برتری خاصی داشت و کالاهایی چون پارچه‌های ابریشمی، پنبه‌ای، زردار، ادیال، چالما، چوخوا، دستمال دست و صورت و روسری جایگاه مهمی در تجارت خارجی و داخلی شهر داشت.

تبریز یکی از مراکز اساسی بافت قالی و قالیچه در آذربایجان بود. در سده دهم میلادی قالی‌های بافت تبریز به بازارهای جهان صادر می‌شد. در اوایل دوران حکومت صفویه قالی و قالیچه تبریز به جایگاه بلندی دست یافت. در دوره صفویه قالیچه و قالی که مشهورترین محصولات هنری آذربایجان بود، در جهان مشهور شد. در حال حاضر به نمونه‌هایی از قالی و قالیچه در موزه‌های دنیا برمی‌خوریم که بسیاری از آن‌ها در دوره صفویه در تبریز بافته شده‌اند. از گره‌های قالی می‌توان فهمید که قالی یا قالیچه در کجا بافته شده است، زیرا بیشتر اوقات بر قالی و قالیچه‌ها نوشته‌ای نبود. بنا به نوشته کریستین ویلسون بیشتر قالی‌های موجود در موزه‌های

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۳۰

خارجی در تبریز بافته شده‌اند که آن‌ها را می‌توان مربوط به پایان سده پانزدهم میلادی دانست، چرا که رنگ و بافت آن‌ها با قالی و قالیچه‌های دوره صفویه در تبریز متفاوت است.

افزایش تقاضا در بازار برای قالی و قالیچه در تبریز مانند شهرهای دیگر موجب پیشرفت هنر قالیبافی شد. در اوایل سده شانزدهم میلادی شمار کارگاه‌های قالی در تبریز بسیار افزایش یافت. پیشرفت هنر قالیبافی در این دوره ثابت می‌کند که تبریز از نظر قالیبافی صاحب تاریخ بود و در دوره صفویان به تکامل رسید. قالی‌هایی با نام «تبریز»، «بخشایش»، «قاراجا» و «قراوانی» از قالی‌های مشهور بافت تبریز بود. در شهرهای آذربایجان قالی‌های تبریز به نام «قالیچه‌های ترک» شهرت داشت. این قالی‌ها نه تنها در آذربایجان بلکه در شرق نزدیک و میانه زینت‌بخش مساجد و منازل اعیان بود.

یکی از زیباترین قالی‌های بافت تبریز که شاه اثر این هنر می‌باشد، قالی «شیخ صفی» است که برای مسجد شیخ صفی در اردبیل بافته شد. در حال حاضر این قالی در موزه ویکتوریا-آلبرت لندن به عنوان یکی از باارزش‌ترین آثار نگهداری می‌شود. طول این قالی ۱۰/۵۱، عرض آن ۵/۳۴ و مساحتش ۵۶/۱۲ متر است. در این قالی که به سال ۹۴۵ ق. (۱۵۳۹ م.) بافته شد، سی و دو میلیون گره وجود دارد. از نوشته روی قالی پیداست که مقصود کاشانی آن را بافته است. لطیف کریموف هنرشناس معتقد است بیتی که از دیوان حافظ بر قالی نقش بسته (بنده آستانه عمل مقصود کاشانی فی سنه ۹۴۶) مربوط به نام بافنده نیست.

به نظر این پژوهشگر این قالی محصول کار بافندگان تبریز بود و مقصود کاشانی آن را در سال ۹۴۶ ق. رفو نموده و به عنوان تعمیرکار نام خود را بافته و به مقبره شیخ صفی وقف کرده است. بسیاری از کارشناسان دنیا معتقدند که این قالی در تبریز بافته شده است، زیرا ترکیب پشم قالی بافت آن را در تبریز ثابت می‌کند. از سوی دیگر از گره‌های آن نیز پیداست که بافت تبریز است. در بافت این قالی هنرمندان بسیاری نقش داشته‌اند. این نیز نشان می‌دهد که در کارگاه‌های قالیبافی تبریز، هنرمندانی با تخصص‌های مختلف کار می‌کردند.

قالی «شیخ صفی» در ۱۳۱۰ ق. (۱۸۹۳ م.) توسط شرکت رنگر در تبریز خریداری شد. پس از مدتی شرکتی دیگر به نام وینسون رابینسون آن را خرید و به شرکت ویکتوریا-آلبرت

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۳۱

فروخت. می‌توان با نظر لطیف کریموف هنرشناس موافق بود که نقاش این قالی، با رعایت تمامی قواعد نقاشی اثری نادر آفریده است. اشکال کج و معوج روی قالی به هیچ‌وجه نمی‌تواند توسط نقاش مبتدی کشیده شده باشد.

لازم است از دو قالی دیگر تبریز که اکنون نگهداری می‌شوند، یاد گردد. بر حاشیه یکی از این قالی‌ها که اندازه آن ۴۰/۵۲/۵ متر است، شعری مشتمل بر پانزده بیت نقش بسته است. این قالی در دوره حاکمیت شاه تهماسب اول بافته شده و بر آن تصویرهایی از گل‌های ختایی، شاخ و برگ‌ها و پرندگان بر شاخ مشاهده می‌شود. علاوه بر این‌ها تصویر دو شیر روبروی هم و دو فرشته وجود دارد. زمینه دومین قالی بافت تبریز گلدار بود و بر آن تصویر برگ، دو درخت، دو ببر و دو میمون که از ترس بر شاخ‌ها آویخته‌اند، و در کنار تصویر شیری که یک آهو را می‌خورد، و در گوشه‌های دیگر قالی حمله شیر به بز کوهی و خرگوش بافته شده است. این قالی اکنون در موزه لس آنجلس نگهداری می‌شود.

مکتب قالیبافی تبریز تأثیر بزرگی بر قالیبافی هندوستان گذاشت. در ۹۵۰ ق. (۱۵۴۴ م.) نصیر الدین محمد حاکم هند به شاه تهماسب اول در تبریز پناه آورد، و چون راهی هند شد تعدادی زیادی از استادان قالیباف تبریز را با خود برد. بدین ترتیب مکتب هندی تبریز در هندوستان به وجود آمد.

در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی حاکمان صفویه چند کارگاه بافندگی در تبریز تأسیس کردند. شاه تهماسب به علت استفاده از نیروهای کار ارزان و کارکنان و همچنین درآمد بسیار قالیبافی، به گسترش این هنر توجه بسیار نمود. قالی‌های بافت تبریز همراه با قالی‌های بافت اصفهان و کاشان نه تنها به همسایگان ایران بلکه به اروپا نیز صادر می‌شد. قالی و قالیچه جایگاه مهمی در تجارت با اروپا داشت. جیوانی سیاح اروپایی نیز ذکر کرده است که قالی و قالیچه همراه دیگر کالاها تا هندوستان می‌رفت. با در نظر گرفتن همین تقاضاها در اواخر سده هفدهم میلادی شاه سلیمان صفوی در شهرهای اصفهان، کاشان، مشهد و تبریز کارگاه‌های قالیبافی تأسیس کرد.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۳۲

در مسجدهای تبریز قالی‌های زیادی وجود داشت. زمانی که شاه ایران یا شاه بیگانه به شهر می‌آمد، در طول راه قالی و قالیچه پهن می‌کردند. در ۹۶۵ ق. (۱۵۵۸ م.) هنگامی که بایزید به تبریز آمد، میدان صاحب‌آباد با ظرفیت سی هزار نفر با فرش‌های رنگارنگ پوشیده شده بود. تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی؛ ص ۱۳۲

گریزی نیز در پیشرفت قالیبافی نقش مهمی داشت. تبریز یکی از مراکز مهم رنگرزی بود.

تاورنیه می‌نویسد رنگرزان از رنگ قرمزی که از گیاهان سرخ رنگ گرفته می‌شد، استفاده می‌کردند.

در سده هفدهم میلادی تعداد کارگاه‌های قالیبافی افزایش یافت و آلات کار تکمیل شد، ولی تکنیک کار پایین بود. در این زمان از نیروهای کار ارزان، کنیزهای اعیان و شاه و کودکان استفاده می‌گردید. در تبریز بافت قالیچه و پارچه به طور گسترده رواج داشت. تنها در سال ۱۱۱۱ ق. (۱۷۰۰ م.) در تبریز ده هزار بند ابریشم مصرف شد. بندها چنان بزرگ بود که یک شتر فقط می‌توانست چهار بند حمل کند. در ۱۱۰۵ ق. (۱۶۹۴ م.) تمام ابریشم گیلان به تبریز آورده شد. جملی کاری می‌نویسد در اینجا نخ ابریشم تهیه می‌شد.

فلزکاری

صنعت فلزکاری در تبریز نیز همچون شهرهای دیگر پیشرفت کرد. براساس اطلاعات جملی کاری، استحصال مس در اقتصاد تبریز نقش مهمی داشت. میزان مس به دست آمده جوابگوی نیاز داخلی نبود و از خارج مس به تبریز وارد می‌شد. در مرحله اول مس از شهرهای دیگر آذربایجان آورده می‌شد. در سده چهاردهم میلادی حمد الله مستوفی قزوینی از وجود معدن مس در اجنان خبر

می‌دهد. مس تولید داخل خیلی نرم نبود و صنعت کاران مس ژاپنی را ترجیح می‌دادند.

در ۳ مایلی (۱۸ کیلومتری) تبریز معدن طلا وجود داشت. شاه عباس اول دستور داد تا کار استحصال طلا آغاز شود. چون مخارج این کار بیشتر از درآمد آن بود، کار متوقف شد. شاردن با اشاره به این موضوع می‌نویسد که مقدار طلای استخراج شده، مخارج آن را تأمین نکرد، از این رو

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۳۳

استحصال متوقف شد. تاورنیه می‌نویسد: «چندی قبل به استحصال طلا آغاز کردند. چون زیان کردند، کار را نیمه‌تمام گذاشتند. از این روی نیز مجبور شدند طلا و نقره را از خارج بیاورند.»

بنا به اطلاعات موجود در منابع، در تبریز از فولاد نوع عالی شیراز برای سپاه پادشاه سلاح می‌ساختند. علاوه بر شیراز، از قزوین و خراسان نیز مقدار زیادی فولاد و آهن به تبریز آورده می‌شد. در بسیاری از نقاط آذربایجان از جمله داش کسن، قوشچی، جیت و جودار (در گنجه) نیز آهن استحصال می‌شد. چون تکنیک استحصال مس ابتدایی بود، کار استحصال آن در آذربایجان در حد پایینی قرار داشت. بدین جهت از دیگر جاها مانند هند و موصل محصولات فلزی وارد می‌شد. صرف نظر از این مسئله، محصولات فلزی ساخت تبریز علاوه بر تأمین نیاز داخلی به سرزمین‌های همسایه نیز صادر می‌گردید.

صنعت کاران تبریز از فلز اشیایی چون سلاح‌های سرد، لباس جنگی، اشیای مختلف، دیگ حمام، لوازم خانگی، وسایل کشاورزی و وسایل آرایشی می‌ساختند. اکنون در بسیاری از موزه‌های دنیا انواع سلاح‌های ساخت آذربایجان نگهداری می‌شود. از آنجا که شهر محل تولید آن‌ها مشخص نشده، تعیین محل دقیق دشوار است. سلاح‌های سرد اساساً عبارت از تبر، کمان، شمشیر، گرز، نیزه و ... بود. علاوه بر این لباس‌های جنگی فلزی نیز ساخته می‌شد.

در نیمه دوم سده پانزدهم میلادی در ارتش متعلق به اوزون حسن آق‌قویونلو پانزده هزار سوار شمشیردار، سی و سه هزار پیاده نظام با نیزه و کمان و پنج هزار مبارز سپردار موجود بود. در جایی به نام بشکوی در اطراف تبریز مقدار زیادی سلاح تولید می‌شد. باربارو می‌نویسد که به جز صنعت کاران شاغل در آنجا به هیچ کس اجازه زندگی داده نمی‌شد. کسی که سلاح‌سازی می‌آموخت، باید تعهد می‌داد که آنجا را ترک نکند، و با این شرط کارش را آغاز می‌کرد. هدف از این تدبیرها آن بود که نشانی محل اسلحه‌سازی پنهان بماند. باربارو در ادامه می‌نویسد: «این درست است که در جاهای دیگر نیز چنین صنعت کارانی وجود دارند ولی در هیچ کجای دنیا به این خوبی سلاح‌ها و لباس‌های جنگی ساخته نمی‌شود.»

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۳۴

در سپاه اوزون حسن تعداد زیادی آهنگر، زین‌ساز و تیرساز وجود داشت. در تبریز سازندگان لباس و سلاح جنگی زیاد بودند. تصادفی نبود که در ۹۱۹ ق. (۱۵۱۴ م.) سلطان سلیم هزار و هفتصد خانواده صنعتگر را از تبریز به استانبول برد. بیشتر آنان استادان ساخت شمشیر، جبه، تیر و سپر بودند.

از صنعت کاران مشهور تبریز در سده شانزدهم میلادی می‌توان از حاجی محمد سپردوز، درویش کمانگیر، بابا محمد کمانکش و حسن خان آهنگر نام برد. در تبریز سازندگان سلاح سرد در یک راسته کار می‌کردند. در تبریز «بازار سیافان» و «بازار کاردگران» وجود داشت. محصول سلاح‌سازان علاوه بر تأمین نیاز داخلی، به کشورهای خارجی نیز صادر می‌شد.

اروج بیگ بیات می‌نویسد نیزه‌ای که با مهارت از فولاد نرم ساخته می‌شد، تیردان و لباس جنگی آن‌چنان فراوان بود که حتی به مسکو نیز صادر می‌گردید.

در تبریز همچنین سلاح آتشین ساخته می‌شد. بلیتسکی اثر جالبی درباره زمان استحصال سلاح‌های آتشین در ایران و آسیای مرکزی نوشته است. ولادیمیر مینورسکی و حیدروف نیز اطلاعاتی درباره استحصال این گونه سلاح‌ها در آذربایجان ارائه می‌دهند.

خدمت بلینتسکی از این روست که برای اولین بار به این مسئله پرداخته و انواع مختلفی از سلاح‌های آتشین چون کشکنجیر، کمان رعد، تیر چرخ، دیگ، تخش، ضرب‌زن، توپ و تفنگ را مشخص کرده است. ولی بلینتسکی نتوانست درباره برخی از انواع سلاح‌های یاد شده اطلاعات درستی ارائه دهد. مثلاً بلینتسکی این گونه عنوان کرد که اصطلاح «کشک انجیر» از دو قسمت «کشک» و «انجیر» به معنای «نفوذکننده در برج» است. ولی در اصل کشک انجیر همان منجنیق یا توپ است. این اصطلاح از دو قسمت «کشک» یعنی برج یا جای بلند و «انجیر» به معنای سوراخ‌کننده تشکیل شده است. «کشک انجیر» به سوراخ‌کننده قلعه یا برج، و توپ بزرگ

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۳۵ گفته می‌شد.

بلینتسکی عنوان می‌کند که این سلاح نخستین بار در حمله سپاه اولجایتو سلطان محمد در سال ۴۱۳ ق. (۱۳۱۳ م.) استفاده شد. سلطان محمد در چهاردهم شعبان ۴۱۲ ق. (۱۳۱۲ م.) سپاه و سلاح‌هایش را از نظر گذراند. و صاف می‌نویسد در این زمان در سپاه هفده کشک انجیر قلعه شکاف قلعه دوز، هزار و پانصد دست زره قتلوا، نود چرخ دورانداز، یازده هزار تیرانداز فولادکن و سنگ شکاف و صد قاروره نفت اعلاسوز موجود بود. در میان این لیست به عروسک (منجنیق کوچک) نیز برمی‌خوریم. بلینتسکی سلاح آتشین تیر چرخ را به اواخر سده چهاردهم میلادی مربوط دانسته است و می‌نویسد در سال ۷۹۶ ق. (۱۳۹۴ م.) تیمور در محاصره دمشق از این سلاح استفاده کرد.

علاوه بر این او اشاره نکرده است که این سلاح اساساً چیست. حال آنکه در حمله چنگیز خان به نیشابور در سال ۶۱۸ ق. (۱۲۲۱-۱۲۲۲ م.)، حمله به سمرقند، و حمله هلا-کو به قلعه الموت در ۶۵۳ ق. (۱۲۵۶ م.) و حمله او به بغداد در ۶۵۵ ق. (۱۲۵۸ م.) از تیر چرخ، منجنیق و فلاخن به عنوان سلاح‌های آتشین استفاده شده بود. تیر چرخ حقیقتاً سلاح آتشین بود. تیر چرخ که به تیر هوایی شبیه بود از آهن ساخته می‌شد، داخل آن را از باروت پر می‌کردند و آتش می‌زدند.

به کسانی که تیر چرخ می‌انداختند، چرخ‌اندازان می‌گفتند. بدین ترتیب وقتی سپاه تیمور در ماه اکتبر ۱۳۹۲ م. (۷۹۴ ق.) قلعه آمل را در محاصره گرفت رعداندازان، چرخ‌اندازان و تخش‌اندازان، رعد، تیر چرخ و تخش می‌انداختند. بلینتسکی همچنین نخستین اطلاعات موجود در مآخذ را درباره دیگ از انواع سلاح‌های آتشین ارائه کرده است. به نظر او داخل دیگ را از باروت پر کرده، داخل یک لوله دیگر نموده و منفجر می‌کردند. در اصل دیگ به توپ بزرگ گفته می‌شد. با آن به قلعه تیراندازی می‌شد. از

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۳۶

آنجا که حمل و نقل این سلاح مسی یا برنجی دشوار بود، آن را در محل جنگ می‌ساختند. این سلاح که چرخ نداشت، گلوله‌ای از سنگ پرتاب می‌کرد. در سال ۸۷۷ ق. (۱۴۷۳ م.) به هنگام حمله به بلخ، سلطان حسین بایقرا (۱۴۶۹-۱۵۰۶ م.) به سپاهیان دستور داد تا صنعتگران و توپ‌سازان منجنیق، چرخ، عراده، کشک انجیر و دیگ‌هایی بسازد. از دیگ در زمان شاه تهماسب نیز استفاده می‌شد. در ۹۵۴ ق. (۱۵۴۸ م.) هنگامی که سپاه صفوی دربند را محاصره کرد، شاه تهماسب دستور داد توپچیان از توپ دیگ آتش بریزند. در عرض دو یا سه ماه دیوارهای دژ خراب شد.

در ۹۶۰ ق. (۱۵۵۲-۱۵۵۳ م.) سپاه شاه تهماسب قلعه بارگیری را در سوریه محاصره کرد.

فضلی اصفهانی می‌نویسد صدای سنگ‌هایی که از توپ شلیک می‌شد به «آسمان هشتم» می‌رسید. در سده شانزدهم میلادی نیز اروپاییان از سلاحی از نوع دیگ استفاده می‌کردند. در سال ۹۸۰ ق. (۱۵۷۲-۱۵۷۳ م.) قشون عثمانی و سپاهیان نیز بر سر قلعه کرگوس با یکدیگر جنگیدند. ونیزیان علاوه بر توپ، از دیگ نیز استفاده می‌کردند. قاضی احمد می‌نویسد اروپاییان در

توپ‌اندازی بر دریا مهارت داشتند. گفتنی است که سلاح نوع دیگک نه تنها در آسیای مرکزی بلکه در آذربایجان و اروپا نیز استفاده می‌شد. به گمان قوی این سلاح آتشین را در تبریز می‌ساختند.

یکی از انواع سلاح‌های آتشین منجنیق بود که به وسیله آن سنگ، آتش یا خاک پرتاب می‌کردند. هنگامی که هلاکو شهر بیلقان را محاصره کرد، سنگ برای پرتاب نبود. او با پیشنهاد خواجه نصیر الدین طوسی دستور داد تا از چوب گلوله بسازند و داخل آن را از سرب پر کنند، آنان این گلوله را شلیک کردند و موفق به اشغال شهر شدند.

فلاخن سلاحی شبیه منجنیق بود و از آن برای پرتاب سنگ استفاده می‌کردند. این نوع سلاح در سده چهاردهم میلادی در آذربایجان وجود داشت. در سال ۲۳۴ ق. (۸۴۸-۸۴۹ م.) بغای شرابی سردار عرب در مرند با سپاهیان ابن بعیث حاکم مرند درگیر شد. مردم شهر با

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۳۷

استفاده از فلاخن سنگ‌اندازی کردند و مانع نزدیک شدن سپاه بغای به دیوارهای شهر شدند. در سده شانزدهم میلادی سپاه قزلباش از فلاخن استفاده کرد. در مه ۱۵۵۰ به هنگام وقوع جنگ میان ارتش شاه تهماسب و سپاه ازبک، قزلباش به وسیله فلاخن، سر سلطان‌زاده ازبک را زدند و متلاشی کردند.

در منابع سده‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی اصطلاحات ضرب‌زن و کمان رعد مترادف اصطلاح توپ به کار می‌رفت. تیمور در سده چهاردهم میلادی و جانشینانش در سده پانزدهم میلادی از «کمان رعد» استفاده کرده‌اند. کمان رعد به توپ گفته می‌شد. در نیمه دوم سده پانزدهم میلادی این اصطلاح با توپ عوض شد، ولی کلمه ضرب‌زن حتی در سده شانزدهم میلادی نیز مترادف با توپ بود.

قسمت «رعد» در کلمه کمان رعد، از زبان عربی بود، و در زبان آذربایجانی همان صاعقه یا غرش است. در سال ۷۹۷ ق. (۱۳۹۴-۱۳۹۵ م.) وقتی تیمور قلعه اینیک را محاصره کرد، به دستور او از سلاح‌هایی همچون عراده، منجنیق، رعد و تیر چرخ استفاده شد. ولی کمان رعد تا زمان به محاصره در آوردن دژ به کار رفت. شاه تهماسب اول در نبرد با صارم کرد در کردستان و امیر حسین کیا در ولایت رستم‌دار از کمان رعد بهره برد. این سلاح را استادان فلزریز می‌ساختند.

تختش از انواع سلاح‌های آتشین، به کمانی گفته می‌شد که گلوله‌ای بسیار کوچک داشت. تیمور در محاصره قلعه ماهانی از این سلاح استفاده کرد.

سلاح‌های آتشین ضرب‌زن و فرنگی در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی استفاده می‌شد.

سلاح آتشین ضرب‌زن قادر به پرتاب گلوله کوچک‌تر از دیگک بود. این سلاح هدف را بسیار سریع می‌زد. سپاهیان عثمانی در جنگ چالدران در ۹۱۹ ق. (۱۵۱۴ م.) از این سلاح استفاده

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۳۸

کردند. سپاه قزلباش نیز به سرعت به این سلاح دست یافت. شاه تهماسب اول در نبرد سال ۹۳۵ ق. (۱۵۲۸-۱۵۲۹ م.) با ازبکان در جام توپ، فرنگی و ضرب‌زن را به کار برد. پنج سال بعد سپاه شاه تهماسب اول در محاصره دژ وان از سلاح ضرب‌زن استفاده کرد. از منابع معلوم می‌شود که اهالی تبریز در سال ۱۰۱۱ ق. (۱۶۰۳ م.) به هنگام نبرد با عثمانیان، سلاح ضرب را به کار برده‌اند.

یکی دیگر از انواع سلاح‌های آتشین بادلیج است. این سلاح که بعدها بالمیز نامیده شد در سده شانزدهم میلادی در سپاه قزلباش وجود داشت. در سال ۹۹۲ ق. (۱۵۸۴ م.) به هنگام نبرد سپاهیان قزلباش با امیر خان حاکم تبریز و بیگلر بیگی تبریز، قزلباشان و مردم تبریز همراه با تفنگ و توپ از بادلیج نیز استفاده کردند. سپاهیان عثمانی که در ۹۹۳ ق. (۱۵۸۵ م.) دژ تبریز را محاصره کرده بودند، این سلاح را داشتند. سپاهیان قزلباش در سال ۹۵۸ ق. (۱۵۵۱ م.) قلعه گله‌سن گوره‌سن را در شکی محاصره کردند و از

بادلیج و فرنگی بهره بردند.

از مطالبی که ذکر شد، می‌توان احتمال داد که اوایل سده چهاردهم میلادی انواع سلاح‌های آتشین وجود داشت. تعداد این سلاح‌ها در دوره تیموریان و آق‌قویونلوها افزایش یافت. این نیز قبل از هر چیز با گسترش ارتباط با اروپا مرتبط بود. احتمالاً این سلاح‌ها در تبریز ساخته می‌شد. جالب توجه است که پیش از ظهور کلماتی چون توپ و تفنگ کمانی مترادف وجود داشت. مثلاً «کمان زنبور» به تفنگ گفته می‌شد. تفنگ را در عربی بندوق و در ترکی (آذربایجانی) مسلوق می‌نامیدند که به صورت ابتدایی وجود داشت. احتمالاً «کمان رعد» به توپ گفته می‌شد.

قاضی احمد قمی اشاره می‌کند که وی در جنگ شاه تهماسب اول با الوند میرزا در ۹۰۶ ق.

(۱۵۰۱ م.) در منطقه شرور، صدای تفنگ را شنیده است. او می‌نویسد این نخستین صدای

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۳۹

تفنگ در ایران بود. شاردن عنوان می‌کند که سپاهیان قزلباش در جنگ با عثمانیان در دوره حکومت شاه عباس اول در سال ۱۰۱۱ ق. (۱۶۰۳ م.) از تفنگ استفاده می‌کردند. او اشاره می‌نماید که تا زمان این جنگ قطعا از تفنگ استفاده نشده بود. محمد حسن خان صنیع الدوله نیز می‌پذیرد که پیش از شاه عباس اول، تفنگ در ایران به کار نرفته است. محمد تقی دانشمند دیگر ایرانی نیز این نظر را تصدیق می‌کند.

ابو القاسم طاهری دانشمند معاصر ایرانی با اعتقاد به استفاده از تفنگ در دوره آق‌قویونلوها می‌نویسد تا زمان سال‌های اولیه حاکمیت صفویان و اشاره الساندرو به تفنگ در سال ۹۷۸ ق.

(۱۵۷۱ م.) اطلاعاتی در خصوص این سلاح آتشین در منابع وجود ندارد. نویسنده این مسئله را با قطع ارتباط ونیزیان و حکومت صفوی مربوط می‌داند. این نظریه را خانبا با بیانی نیز مطرح می‌کند. بیانی معتقد است که صنعت توپ‌ریزی در ایران اولین بار توسط برادران شرلی در ۱۰۰۶ ق. (۱۵۹۸ م.) به قزلباشان آموخته شد.

نخستین بار ولادیمیر مینورسکی نظریه‌ای را در خصوص تولید سلاح‌های آتشین در ایران و آذربایجان ارائه کرد. او با استناد به کلمه «توپ‌ریزی» در کتاب تاریخ عالم‌آرای امینی (ورقه ۱۷۴A) نوشته فضل‌الله روزبهان خنجی می‌نویسد که مفهوم «توپ ساختن» این فکر را به ذهن متبادر می‌کند که چون حمل توپ مشکل بود، توپ را در محل می‌ساختند و به تکیه‌گاه چوبی تکیه می‌دادند. امیر خلیل صوفی بک‌تاش فرمانده سپاه سلطان یعقوب نیز در سال ۸۹۴ ق.

(۱۴۸۹ م.) به هنگام محاصره دژ تفلیس، در آنجا توپ ریخته بود. در همان اثر عباراتی چون «توپ ساختن» و «توپ آتش انداخت» وجود دارد.

اصطلاحات کمان رعد، کشک انجیر و ضرب‌زن با توپ عوض شدند. حسن بیگ روملو در سده شانزدهم میلادی اصطلاح توپ را مترادف با ضرب‌زن استفاده کرده است. اوزون حسن

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۴۰

آق‌قویونلو در نبرد با حسنعلی قره‌قویونلو دستور داد برای فلاخن انداختن سنگ جمع‌آوری کنند. با فلاخن می‌توانستند سنگ را تا مساحت دور پرتاب کنند. اگرچه توپ‌ها نوع اروپایی نبود ولی سلاح‌های آتشین از مس و برنج وجود داشت که گلوله سنگی پرتاب می‌کردند و کار توپ را انجام می‌دادند. علاوه بر این مسئله کمی پس از آنکه کاترینو زنو به تبریز رسید، اوزون حسن برای آمادگی جنگ با عثمانیان شخصی به نام حاجی محمد را به ونیز فرستاد و از حکومت آنجا توپ و سلاح‌های دیگر خواست. در سال ۸۷۹ ق. (۱۴۷۴ م.) باربارو از ونیز شش توپ، شش توپچی، مقدار زیادی تفنگ فیلده‌دار و جنگی، صد تفنگچی، مقدار زیادی گلوله و باروت و دیگر سلاح‌ها را به ایران آورد، ولی این سلاح‌ها به دست نیروهای عثمانی افتاد. اوزون حسن در جنگ با عثمانیان

شکست خورد و به تبریز بازگشت.

از کتاب احسن التواریخ معلوم می‌شود که در چهاردهم ربیع الاول ۸۸۳ ق. (۱۴۷۸ م.) سلطان خلیل در جنگ با سلطان یعقوب در خوی، از توپ و تفنگ استفاده کرد. به دستور سلطان یعقوب در ماردین گومباراندازی برنجی ساخته شد که چهار دهانه داشت. تاجر ونیزی گمنام از دیدن چگونگی تیراندازی این سلاح به وجد آمده بود.

در تاریخ ایران علت اصلی شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران در ۹۱۹ ق. (۱۵۱۴ م.) نبود توپ و تفنگ ذکر شده است. ابو القاسم طاهری دانشمند ایرانی با این سخن موافق است. حیدروف با این نظر مخالفت کرده و اشاره نموده است که توپ و تفنگ در زمان آق‌قویونلوها و شیوخ صفوی استفاده می‌شد. او دلایلی متقن درباره استفاده از سلاح‌های آتشین در زمان

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۴۱

شاه اسماعیل ارائه کرده است. با از نظر گذراندن منابع مختلف روشن می‌شود که در جنگ چالدران، سپاهیان شاه اسماعیل از توپ و تفنگ استفاده می‌کردند.

در سال‌های نخستین فرماندهی شاه اسماعیل، در ارتش او توپخانه وجود داشت. آقا موسی ترابوزانی فرمانده توپخانه بود. جنابادی در بحث از حوادث سال ۹۲۲ ق. (۱۵۱۷ م.) از شخصی به نام محمود بیگ توپچی نام می‌برد که برای اردوی قزلباش توپ می‌ساخت. پیش از جنگ چالدران به هنگام نبرد محمد استاجلو (چایان سلطان) با سلطان خلیل کرد حسنکیف، سپاه قزلباش دو گومبارانداز، منجنیق و تفنگ داشت. علاوه بر این تاجر گمنام در بحث از سلاح‌های سپاه قزلباش، از منجنیق نیز نام برده است.

در سال ۹۰۶ ق. (۱۵۰۱ م.) که شاه اسماعیل دژ باکو را محاصره کرد، به دستور او از تفنگ و توپ نیز استفاده شد. توپ‌ها گلوله‌های سنگی را به دیوارهای دژ شلیک می‌کردند. احتمالاً این سلاح آتشین در تبریز ساخته می‌شد. شاه اسماعیل در جنگ‌های شماخی، شابران و محمودآباد هنوز سلاح آتشین نداشت. در آغاز هجوم به باکو زمانی که در محمودآباد بودند، امیر موسی خلیفه به تبریز فرستاده شد تا سلاح بیاورد. چون امیر موسی این وظیفه را به انجام رساند، اسماعیل به باکو حمله کرد. در زمان حمله شاه اسماعیل به دژ اوستا سپاهیان قزلباش و افراد حسین کیا از تفنگ و توپ استفاده کردند. در سال ۹۱۱ ق. (۱۵۰۶ م.) قشون قزلباش به سرکردگی بایرام بیگ در نبرد با صارم کرد در وان، از دو توپ استفاده نمود.

در ۹۱۴ ق. (۱۵۰۹ م.) هنگامی که سپاه قزلباش دژ دربند را محاصره کرد، اهالی دژ از تفنگ استفاده کردند و توپ شلیک نمودند. در ۹۱۸ ق. (۱۵۱۳ م.) سلیمان بن حیدر با استفاده از

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۴۲

حضور شاه اسماعیل اول در خراسان، به تبریز حمله کرد. تبریزیان شهر را از حمله محافظت نمودند.

این دلایل ثابت می‌کند که زمان جنگ چالدران، سپاه قزلباش توپ، تفنگ و منجنیق داشت.

به احتمال قوی برخی از این سلاح‌ها در آذربایجان و به وسیله صنعتگران تبریز ساخته شده بود. سپاهیان قزلباش در جنگ چالدران توپ صحرایی و توپ چرخ‌دار نداشتند. تکنیک حمل و نقل توپ بسیار ضعیف بود.

در اواسط سده هفدهم میلادی صنعتگران تبریز نمی‌توانستند توپ چرخ‌دار بسازند. در همان جنگ قشون عثمانی در جلوی سپاه استحکاماتی ساخت و توپ و تفنگ را به کار برد. آنان همچنین از توپ‌های کوچک و بزرگ بر ارابه‌ها و دیگ‌ها آتش می‌انداختند. حسن بیگ روملو ضمن بحث از مهارت عثمانیان در استفاده از تفنگ و توپ می‌نویسد آنان در این کار چنان ماهر بودند که حتی از یک مایل یا یک فرسنگ مسافت می‌توانستند هدف را بزنند.

تحلیل شکست قزلباش در چالدران به دلیل نداشتن سلاح‌های آتشین یا استفاده نکردن از آن سلاح‌ها درست نیست. لازم به ذکر است که در سال‌های اولیه حاکمیت شاه اسماعیل صفوی، شیوه ساخت توپ و تفنگ در آذربایجان در سطح پایین قرار داشت.

توپ‌های ساخته شده نیازهای سپاه قزلباش را تأمین نمی‌کرد. در همین رابطه شاه اسماعیل اول در فوریه ۱۵۰۸ م. (۹۱۳ ق.) به واسطه پتروزنو کنسول و نیز در سوریه از حکومت و نیز توپ و توپخانه طلب کرد. از آنجا که در این زمان جنگ‌های داخلی در و نیز جریان داشت، این خواسته شاه اسماعیل برآورده نشد.

از مطالب مذکور می‌توان چنین نتیجه گرفت که در دوره حاکمیت شاه اسماعیل سلاح‌های آتشین چون توپ، تفنگ، منجنیق و ... در آذربایجان به‌ویژه تبریز ساخته می‌شد. در دوره شاه تهماسب اول به علت جنگ‌های پی‌درپی صفوی-عثمانی، کار ساخت سلاح‌های آتشین بسیار گسترش یافت، حتی دسته‌های تفنگچی و توپچی در سپاه قزلباش تشکیل شد. پنج سال تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۴۳

بعد از درگذشت شاه اسماعیل اول یعنی در سال ۹۳۵ ق. (۱۵۲۹ م.) شاه تهماسب در آغاز حمله به خراسان، سلاح‌های موجود در سپاه را بررسی کرد. مشخص شد که تعدادی توپ با ارابه فرنگی، صد عدد ضرب‌زن و بادلیج و پنج هزار تفنگ وجود داشت. گفتنی است که در آغاز فرمانروایی شاه تهماسب، دسته‌های بزرگ تفنگچی و توپچی موجود بود. در همان سال استاد شیخی توپچی باشی تبریزی در جام توپ ریخته بود. هنگامی که قزلباشان در دامغان با نیروهای زینش خان حاکم آنجا درگیر شدند، همان استاد به آنجا دعوت شد و چند توپ ساخت. فضلی اصفهانی می‌نویسد همراه با تفنگچیان روملو اصفهانی، شیخی توپچی باشی نیز توپ می‌انداخت.

وقتی که برای نخستین بار در یک منبع تاریخی به نام استاد توپ‌ریز تبریزی برمی‌خوریم، نمی‌تواند به این معنا باشد که پیش از او استاد توپ‌ریز دیگری در تبریز نبوده است. شیخی هم توپچی باشی هم شیخ بود و این نشان می‌دهد که صنعت توپ‌ریزی پیش از او در تبریز وجود داشته است. او این صنعت را در تبریز فراگرفت و چنان مهارتی یافت که برای توپچیان به عنوان رئیس تعیین شد و عنوان استادی گرفت. بی‌تردید او استادان و شاگردانی نیز داشت. پسر شیخی نیز توپچی ماهری بود.

منابع خبر می‌دهند که در سال ۹۵۸ ق. (۱۵۵۱ م.) به هنگام حمله شاه تهماسب اول به گرجستان و محاصره چندین قلعه، حیدر بیگ امینی تبریز پسر استاد شیخی توپچی باشی به آنجا برده شد. حیدر بیگ در آنجا چندین توپ ریخت.

صنعتگران تبریز نقش مهمی در صنعت توپ‌ریزی داشتند. توپچی‌باشیان رئیس کارگاه‌های توپ‌ریزی تبریز بود و صنعتگران بسیاری پرورش داد. در سال ۹۴۰ ق. (۱۵۳۳-۱۵۳۴ م.) به هنگام حمله سپاهیان عثمانی به آذربایجان، سپاه قزلباش با توپ و تفنگ آتش گشود. حسن بیگ روملو می‌نویسد: «تفنگ خبر مرگ می‌داد، ضرب‌زن دشمن کش نیز بدن‌ها سوراخ می‌کرد».

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۴۴

در سال ۹۹۰ ق. (۱۵۸۲ م.) هنگامی که سپاه سلطان محمد خدابنده دژ تربت را محاصره کرد، استاد مراد بیگ تبریزی توپچی باشی و برخوردار بیگ تبریزی پسر حیدر بیگ توپچی باشی به آنجا برده شدند و از چهار هزار من مس توپ‌هایی ساختند که دو هزار و هشتصد من وزن داشت و سنگ‌هایی به وزن شصت تا هفتاد من را پرتاب می‌کرد. قاضی احمد قمی این توپچی‌باشیان را «استادان نادر توپچی» می‌نامد. در تبریز نیز استادان توپ می‌ریختند. در ۹۹۳ ق. (۱۵۸۵ م.) هنگامی که سپاه قزلباشان دژی را که عثمانیان ساخته بودند به محاصره درآوردند، مراد بیگ توپچی باشی تبریزی در مدت دو ماه یک توپ ریخت. از آنجا که هوا سرد بود و قالب نیز خشک نشده بود، مس ذوب شده به اطراف پراکنده شد. هنگام توپ‌ریزی سلطان محمد نیز در آنجا بود.

سپس به برخوردار بیگ پسر حیدر بیگ امینی سفارش شد که توپ بسازد. برخوردار بیگ در عرض چهل یا پنجاه روز توپی ساخت که سنگ‌هایی به وزن بیست و پنج من پرتاب می‌کرد.

در اواخر سده شانزدهم میلادی تکنیک انتقال توپ از جایی به جای دیگر تکمیل شد. این درست است که توپ‌ها چرخ نداشتند ولی آن‌ها به وسیله ارابه‌ها یا وسایل دیگر منتقل می‌شدند. در ۹۹۳ ق. (۱۵۸۵ م.) توپی را به نام «کله‌قوش» که سنگی پانزده منی را

پرتاب می‌کرد، از دژ گوگرچینلی (نزدیک مراغه) به تبریز آوردند. این توپ در زمان شاه تهماسب اول در همان دژ ساخته شده بود. شرف خان بیتلیسی می‌نویسد توپی نیز به نام «شاهی» وجود داشت که بیست گاو نر از کشیدن آن ناتوان بودند.

در بیست و دوم مارس ۱۶۰۷ م. (۱۰۱۵ ق.) به دستور شاه عباس اول چهار توپ از گنجه به شماخی برده شد. این توپ‌ها را استادان تبریزی در گنجه ساخته بودند. اسکندر منشی می‌نویسد توپ‌ها را از رود کور گذراندند و با ارابه به شماخی بردند. این توپ‌ها که سنگ‌های

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۴۵

سی منی پرتاب می‌کردند، بر سپاه عثمانی در شماخی آتش ریختند. در دوره شاه صفی یعنی سال ۱۰۴۴ ق. (۱۶۳۵ م.) نیز توپی به نام «یولداش» که در خوی ساخته شده بود، و چند توپ از اصفهان به ایروان برده شدند. مراد بیگ توپچی‌باشی و مرتضی قلی بیگ نیز برای توپ‌ریزی به ایروان رفتند.

انتقال توپ‌ها از خوی و اصفهان به ایروان یا از گنجه به شماخی یا توپ‌ریزی استادان تبریزی در جاهای مختلف نشان می‌دهد که صنعت توپ‌ریزی در آذربایجان بسیار پیشرفت کرده بود و بی‌تردید صنعتگران تبریز نقش مهمی در این زمینه داشتند. اگرچه پایتخت ایران در دوره شاه عباس به اصفهان انتقال داده شد ولی تبریز همچنان مرکز صنعت توپ‌ریزی بود. در سال ۱۰۱۱ ق. (۱۶۰۳ م.) هنگامی که نیروهای شاه عباس اول در دژ ایروان با نیروهای عثمانی در نبرد بودند، برخوردار بیگ توپچی‌باشی تبریزی در شهر ایروان یعنی ۶ کیلومتر آن طرف‌تر به کار ریختن توپ مشغول بود. برخوردار بیگ در آنجا دو توپ ساخت که هر کدام گلوله سنگی به وزن سی من پرتاب می‌کردند.

در این زمان از تبریز به ایروان چند توپ و یک بالمیز بزرگ نیز آورده شد. صنعتگران دیگر همراه توپچی‌باشی وسایل لازم را از تبریز با خود می‌بردند. در ۱۰۱۴ ق. (۱۶۰۶ م.) به دستور شاه عباس اول که عازم جنگ با عثمانیان در شماخی بود، چند توپ، وسایل توپ‌سازی، سرب و باروت از تبریز برده شد. در همان هنگام ابو تراب بیگ با وسایل دستیارانش عازم شماخی شد. در آن سال برخوردار بیگ به دستور شاه عباس در دژ تبریز توپخانه بزرگی تشکیل داد و به کار توپ‌ریزی در آنجا مشغول بود.

دژ تبریز به یک کارخانه توپ‌ریزی تبدیل شده بود. در همین کارخانه با کار صنعتگران یراق دو ساله از جمله توپ، تفنگ و باروت آماده گردید. برخی اوقات صنعتگران تبریزی در این شهر قالب توپ می‌ساختند و قالب را به شهرهای دیگر می‌بردند و در آنجا توپ می‌ریختند. در ماه مه ۱۶۰۶ م. (۱۰۱۴ ق.) برخوردار بیگ قالب‌هایی را که در برگشاد آماده کرده بود به گنجه

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۴۶

آورد و در آنجا توپ ریخت. علاوه بر این تحت فرماندهی برخوردار بیگ در سال ۱۰۱۲ ق.

(۱۶۰۴ م.) دو توپ به نام‌های «فتح» و «نصرت» که هر کدام گلوله‌ای سنگی به وزن چهل من پرتاب می‌کردند، و در سال ۱۰۱۸ ق.

(۱۶۱۰ م.) دو توپ بزرگ در دژ، دو مدومه و یک بالمیز ساخته شد. بنا به اطلاعات جلال الدین محمد منجم یزدی، در سال ۱۰۱۹

ق. (۱۶۱۱ م.) در عرض چهل روز سه توپ بزرگ و یک بالمیز ساخته شد. یکی از این توپ‌ها گلوله سنگی به وزن ده من،

دیگری سی من و سومی بیست و هشت من پرتاب می‌کرد.

توپ‌ها طبق معمول نه از آهن بلکه از مس ساخته می‌شد. استادان تبریزی برای ساختن توپ با لوله بلند از آهن با دشواری مواجه بودند. باید گفت که صنعت توپ‌سازی در آذربایجان از تکنولوژی اروپا پایین‌تر بود. در چهارم ژوئن ۱۶۰۸ م. (۱۰۱۶ ق.) در

اصفهان مراسم آتش‌بازی با شرکت شاه عباس اول برگزار گردید. در آنجا هفتصد توپ به نمایش گذاشته شد که از عثمانیان و اروپاییان غنیمت گرفته بودند. به دستور شاه عباس اول متخصصان توپ‌ریزی در اصفهان گرد آمدند و این توپ‌ها را بررسی کردند. متخصصان از آهنی بودن توپ‌ها در شگفت ماندند. بنا به نوشته منجم یزدی، آنان راز ذوب آهن در لوله‌های بلند را

نمی‌دانستند.

در منابع مختلف نام برخی استادان توپ‌ریزی مانند استاد شیخی توپچی باشی، سلیمان بیگ چاکرلو توپچی باشی، مرتضی قلی بیگ توپچی باشی، حیدر بیگ توپچی باشی (پسر شیخی)، اسماعیل قلیخان توپچی باشی و برخوردار بیگ توپچی باشی آمده است. نام توپ‌ریزان عادی نیز مانند محمود بیگ، ابو تراب بیگ و درویش بیگ ذکر شده است.

افزایش تعداد کارخانه‌های توپ‌ریزی در سده هفدهم میلادی و نگارش یک کتاب توسط

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۴۷

شخصی به نام سلیمان درباره صنعت توپ‌ریزی نشان‌دهنده تقاضای زیاد در این دوره برای سلاح آتشین به ویژه توپ است. در تبریز باروت نیز ساخته می‌شد. رافائل دومان از وجود باروت‌ساز ویژه در تبریز خبر می‌دهد. آنان برای توپ و کبریت، باروت آماده می‌کردند.

میان پژوهشگران درباره ساخت تفنگ اختلاف نظر وجود دارد. احمد کسروی در دو مقاله‌ای که در سال ۱۹۳۳ در مجله پیغام منتشر نمود، اشاره کرده است که سپاهیان عثمانی در چالدران تفنگ داشتند و سپاهیان قزلباش فاقد آن بودند، از این رو ایرانیان در این جنگ شکست خوردند. نویسنده در جای دیگر براساس معلومات توماس هربرت می‌نویسد در جنگ شاه تهماسب اول با عثمانیان، پرتغالیان با تفنگ‌هایشان به کمک ایرانیان آمدند و قزلباشان از آنان تفنگ انداختن آموختند.

حیدروف از وجود استادان تفنگ‌ساز در تبریز در اواخر سده شانزدهم میلادی خبر می‌دهد. در نیمه دوم سده شانزدهم میلادی از استاد غضنفر علی تبریزی تفنگ‌ساز و پسرش محمد صالح بیگ تفنگ‌ساز نام برده می‌شود. آنان هر دو در ابتدا در خدمت خان احمد در گیلان بودند و سپس به نزد شاه عباس اول رفتند. چون استاد غضنفر علی در گذشت، پسرش به هندوستان رفت و مدتی در خدمت عبد الرحیم خان سپهسالار بود. محمد صالح بیگ دوباره به آذربایجان بازگشت. او مانند پدرش صنعتگری توانا بود. ملا عبد الباقی نهاوندی می‌نویسد:

«صنعت تفنگ‌سازی برای محمد صالح بیگ عزت و اعتبار زیادی میان اشخاص آن زمان به همراه آورده بود.»

باید گفت اگرچه به نام استادان تفنگ‌ساز در نیمه دوم سده شانزدهم میلادی برمی‌خوریم، ولی در اوایل سده شانزدهم میلادی تفنگ در نبردهای ارتش صفوی موجود بود. علاوه بر این در دوره فرمانروایی شاه تهماسب اول، سلطان محمد و شاه عباس اول وجود دسته‌های تفنگچی بیانگر این است که صنعت تفنگ‌سازی در آذربایجان به ویژه تبریز پیشرفت کرده بود. وینچنزو الساندرو سیاح ایتالیایی که در هفدهم ژوئیه ۱۵۷۱ م. (۹۷۸ ق.) تبریز را دید، به هنگام بحث از سلاح‌های سواره نظام قزلباش، از تفنگ نیز در کنار شمشیر و نیزه یاد می‌کند. او می‌نویسد جنگاوران صفوی تفنگ «آرکبوز» را به آسانی به کار می‌بردند. طول لوله تفنگ‌ها شش و جب و

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۴۸

وزن گلوله‌ها از سیزده اونس کمتر بود. سواران شمشیر را از زین اسب می‌آویختند و تفنگ را بر شانه می‌انداختند. بنا به معلومات الساندرو در دولت صفوی کار تولید تفنگ‌های آرکبوز پیشرفت کرد چنان که آرکبوزهایی با این کیفیت در هیچ کجا یافت نمی‌شد.

در دوره شاه اسماعیل اول تفنگ به صورت عمومی استفاده گردید. در ۹۰۶ ق. (۱۵۰۱ م.) هنگامی که سپاهیان شاه اسماعیل دژ باکو را محاصره کردند، تفنگ داشتند. حتی در سپاه شاه اسماعیل دسته تفنگچی وجود داشت. صدرالدین امینی می‌نویسد آنان با تفنگ بر دشمن آتش سهمناک می‌باریدند. سپاه شاه اسماعیل در محاصره یزد با توپ و تفنگ آتش می‌انداختند. نویسنده می‌نگارد که گلوله تفنگ‌ها سینه ساکنان یزد را سوراخ می‌کرد و می‌گذشت.

در سال‌های اولیه حکمرانی شاه تهماسب اول هنگام حمله به خراسان، یک دسته تفنگچی شامل پنج هزار نفر در سپاه او بودند. در ۹۵۸ ق. (۱۵۵۱ م.) شاهقلی استاجلو با هزار تفنگچی از شکی به دژ کیش حمله‌ور شد. در ۹۶۰ ق. (۱۵۵۳ م.) شاه تهماسب اول در نامه‌ای رسمی به سلطان سلیمان عثمانی به این مسئله چنین اشاره می‌کند: «بسیاری از قلعه‌های تو را به نیروی تفنگ گرفتیم.» در ۹۹۳ ق. (۱۵۸۵ م.) سپاهی عبارت از بیست هزار تفنگچی و جنگجوی پیاده قزلباش در تبریز گرد آمده بودند. مسلماً ممکن نبود این همه تفنگ را از دولت‌های اروپایی گرفته باشند. این تفنگ‌ها توسط صنعتگران آذربایجان به ویژه صنعتگران تبریز ساخته شده بود. قطعاً این مسئله که برادران شرلی نخستین بار توپ و تفنگ را به ایران آورده‌اند، کاملاً اشتباه است.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۴۹

تا زمان فرمانروایی شاه عباس اول در شهرهای مختلف آذربایجان به ویژه تبریز صنعت کاران زیادی در زمینه ساخت تفنگ فعالیت می‌کردند. شهر تبریز نقش مهمی در ساخت تفنگ داشت. احتمالاً- ساخت تفنگ از سده پانزدهم میلادی آغاز شده بود. از ربع نخست سده شانزدهم میلادی صنعت تفنگ‌سازی به تدریج پیشرفت کرد و تکنولوژی آن نیز کامل‌تر شد. در نتیجه جنگ‌های مداوم صفوی- عثمانی کار تفنگ‌سازی از نظر کمیت نیز رشد کرد. در نیمه دوم سده شانزدهم میلادی در آذربایجان به‌ویژه تبریز، کارخانه‌های بزرگ تأسیس شد.

حیدروف تبریز را بزرگ‌ترین مرکز تولید تپانچه معرفی کرده است، ولی با بررسی منابع مکتوب به مسئله تولید تپانچه در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی در شهرهای آذربایجان بر نمی‌خوریم. اطلاعات موجود نشان می‌دهد این تپانچه به عنوان هدیه‌ای قیمتی از طرف اروپاییان به شاهان و اعیان صفوی داده شده است. اهدای چهل قبضه تپانچه توسط آدام اولناریوس به شاه صفوی در اصفهان و اهدای تپانچه فلزی توسط یک ایلچی اروپایی به شاه صفی در منابع آمده است. علاوه بر این تاورنیه به هنگام اقامت در کرمان اشاره می‌کند، از آنجا که ایرانیان به اشیای قیمتی خارجی بسیار علاقه‌مندند، از من سلاحی آتشین خواستند به این شرط که من قیمت آن را تعیین کنم. روز بعد من به حاکم کرمان یک جفت تپانچه و ساعتی کوچک بخشیدم. به نظر ما اگر تپانچه در داخل به صورت عمومی تولید می‌شد هرگز خارجیان آن را به عنوان هدیه‌ای گران‌قیمت به شاهان و اعیان نمی‌دادند.

در سده چهاردهم میلادی صنعت ساخت دیگ‌های بزرگ در تبریز پیشرفت بسیار کرد.

عبدالعزیز شرف‌الدین خواجه احمد دیگ‌ساز معروف تبریز برای مسجد یاسوی دیگی ساخت که به اندازه دو توپ وزن داشت. در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی این نوع از صنعت پیشرفت کرد. رافائل دومان اشاره می‌کند که در این زمان برای حمام‌ها دیگ‌های بزرگ ساخته می‌شد. او می‌نویسد در تبریز دیگ‌هایی می‌ساختند که چهار و نیم پا ژرفی و دو انگشت ضخامت داشت. استادان ریخته‌گر شمعدان مسی نیز می‌ساختند. آنان در ذوب فلز، اکسید فلز

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۵۰

را نیز که از هندوستان آورده بودند با آن مخلوط می‌کردند. این کار مس را محکم می‌کرد و جلوی ترک خوردن آن را می‌گرفت. تاورنیه می‌نویسد بیشتر صنعتگران تبریز را آهنگران تشکیل می‌دادند. این نیز با افزایش تقاضای شهرها و روستاها به محصولات آهنی ارتباط داشت. آنان لوازمی همچون تبر، بیل، کلنگ، شن‌کش، زنجیر، قفل، داس و اسباب در و پنجره می‌ساختند. از آنجا که مس نسبت به فلزات دیگر نرم‌تر و ظریف‌تر بود، صنعتگران تبریز از آن لوازمی چون ظروف، لوازم خانگی، تابه، سینی، دیگ و آفتابه می‌ساختند. اشیای مسی مانند ظروف و آفتابه و لگن آرایش داده می‌شد.

آفتابه‌های ساخت تبریز در سده هفدهم میلادی اکنون در موزه‌ها نگهداری می‌شود.

نعل‌بندان نیز در کار ساخت نعل اسب بودند. آنان همراه با نعل، میخ‌های مخصوص می‌ساختند که به پای اسب زده می‌شد.

رافائل دومان می‌نویسد: «استادان نعل‌بند آن‌ها بهتر از نعل‌سازان ما نعل درست می‌کردند.» دواتگران نیز از ورقه‌های قلع، اشیایی

چون ظروف شیر و آب و ناودان می‌ساختند. آنان برای اسب‌های اعیان زین‌هایی می‌ساختند که نگین طلائی یا از فلزات دیگر داشت. رافائل دومان کار زین‌سازان تبریز را بهتر از زین‌سازان فرانسه دانسته است. از فلز دره‌هایی آهنین نیز ساخته می‌شد. صنعتگران تبریز از مفرغ برای ساختمان‌ها ناودان می‌ساختند. در نیمه دوم سده پانزدهم میلادی برای سرای هشت بهشت ناودان‌هایی به شکل اژدها تعبیه شد. تاجر گمنام می‌نویسد:

«آن‌ها چنان بزرگ بودند که از هر کدام یک توپ می‌شد ساخت. این ناودان‌ها را چنان با مهارت ساخته بودند که اژدها به یک حیوان زنده شبیه بود.»

به گمان قوی تخت زرین شاه اسماعیل اول نیز توسط صنعتگران تبریز ساخته شده بود.

آن‌چنان که معلوم است غازان خان در ۶۹۹ ق. (۱۳۰۰ م.) به صنعتگران تبریزی سفارش ساخت

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۵۱

یک تخت زرین را داده بود. ظرف دو سال تا ژوئن ۱۳۰۲ م. (۷۰۱ ق.) این سفارش انجام شد.

در تبریز زرگران مشهوری نیز وجود داشتند. اولیاء چلبی می‌نویسد: «زرگر استاد کامل اینجا در هیچ دیاری وجود ندارد.» زرگرانی نیز وجود داشتند که اشیای زرگری را می‌ساختند و می‌فروختند. این زرگرها کارگاه یا مغازه داشتند. در تبریز زرگران بسیاری مشغول کار بودند.

سام میرزا آنان را «جماعت زرگران» نامیده است. زرگران در تبریز نیز مانند شهرهای دیگر آذربایجان برای خود راسته‌ای داشتند. مغازه‌ها و کارگاه‌های آنان در کنار هم بود و «بازار زرگران» نام داشت. شاردن در بحث از بازار زرگران تبریز می‌نویسد اینجا علاوه بر قماش و ابریشم، پر از کالاهای زرگری است.

تاورنیه می‌نویسد در تبریز زرگران زیادی بودند، ولی جز انگشتر نقره چیزی نمی‌توانستند بسازند. نمی‌توان با این نظر تاورنیه موافق بود. زرگران تبریز از طلا و نقره اشیای قیمتی مانند انگشتر، گوشواره، دستبند و گردنبند می‌ساختند. تاورنیه در جای دیگری از کتابش، در تضاد با گفته قبلی اشاره می‌کند که زرگران از طلا و نقره انگشتر و گوشواره می‌ساختند. شاردن درباره زرگران سیار می‌نویسد به سفارش مشتری به منزل او می‌رفتند. چنین زرگرانی لوازمی چون کوره‌های کوچک، گیره‌های کوچک، کلبتین، ماشه، قالب، سندان و چکش را با خود به خانه سفارش‌دهنده می‌بردند. آنان شاگردانی نیز داشتند. برخی زرگران را بدان‌جهت به خانه دعوت می‌کردند که سفارش‌دهنده نمی‌توانست با خاطر جمعی و اطمینان، طلایش را به زرگر بسپارد. زرگر در پیش چشم مشتری سفارش را انجام می‌داد.

زرگران تبریزی در ضرب‌خانه‌های این شهر فعالیت می‌کردند. در برخی اوقات زرگران ماهر می‌توانستند سمت «معیر الممالک» را کسب کنند. محمد سعید بن حسن خان تبریزی در سال‌های نخست فرمانروایی شاه صفی، زرگرباشی زرگرخانه خاصه شریفه، سپس رئیس ضرب‌خانه‌های کشور و در نهایت وزیر بیوتات شد. برادر او حسین بیگ نیز جانشین محمد سعید

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۵۲

شد و به عنوان رئیس ضرب‌خانه‌های کشور تعیین گردید. محمد بیگ در دوره فرمانروایی شاه عباس دوم ابتدا معیر الممالک و سپس صدر اعظم شد. در سال ۹۱۴ ق. (۱۵۰۸ م.) شاه اسماعیل به شیخ نجم زرگر لقب امیر الامرا اعطا کرد.

از زرگران مشهور تبریز در سده شانزدهم میلادی می‌توان شیخ نجم، میرزا محمد امین، ابو الخازن، صبوری، قارا بیگ، الله وردی بیگ، استاد میرزا علی (در سده هفدهم میلادی می‌زیست)، پسرش میرزا مقیم، استاد مستعلی و زرگر بی‌مانند رشیدان را نام برد.

در ضرب‌خانه‌های تبریز از طلا، نقره و مس سکه ضرب می‌شد. در این ضرب‌خانه‌ها صنعتگرانی همچون ریخته‌گر، آهنگر، چرخ‌کش، نقره‌بُر، مس‌بُر و سکه‌بُر کار می‌کردند. در اواسط سده هفدهم میلادی در نتیجه رشد اقتصادی و تقاضا برای سکه،

کاروان‌سرای میرزا طاهر در تبریز به ضراب‌خانه تبدیل شد. هر تاجری که وارد شهر می‌شد، می‌بایست نقره خود را به ضراب‌خانه تحویل می‌داد و آن را به سکه‌ای با نقش شاهی تبدیل می‌کرد. تاجران بسیاری که از تحویل نقره به ضراب‌خانه سر باز می‌زدند، جریمه می‌شدند.

رافائل دومان می‌نویسد صنعتگران تبریز ساعت‌سازی را از فرانسویان آموخته‌اند. آنان نمی‌توانستند ساعت بسازند و فقط آن را تعمیر می‌کردند. نمی‌توان با این نظر هم رأی بود.

بدین سبب در سده شانزدهم میلادی محمد حافظ اصفهانی رساله‌ای درباره ساعت مکانیکی، آسیاب و ماشین روغن‌کشی نوشت. از این رساله پیداست که در ایران و آذربایجان تکنیک ساعت‌سازی مکانیکی را می‌شناختند.

انواع مختلف صنعتگری

در نتیجه افزایش تقاضا برای محصولات پوستی، صنعت دباغی در تبریز رشد کرد. در تبریز

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۵۳

محل‌های به نام «دباغستان» وجود داشت. دباغان ابتدا با وسیله مخصوص موی پوست را ساییده و سپس آن را با رنگ‌های مختلف رنگ می‌کردند. این صنعتگران معمولاً برای زین‌سازان، چکمه‌چیان و کفشان چرم آماده می‌نمودند. از آنجا که برای آماده کردن پوست و چرم، آب فراوان مصرف می‌شد، دباغان معمولاً بیرون از شهر یا کنار رودخانه مسکن می‌گزیدند.

علاوه بر محله دباغان در تبریز، فعالیت دباغی در صوفیان نیز انجام می‌شد. از پوست الاغ و قاطر، انواع چکمه و کفش می‌دوختند. پوستی با نام شاگرد که در تبریز آماده می‌گردید، علاوه بر تأمین نیاز داخلی به شهرهای دیگر آذربایجان نیز فرستاده می‌شد. تاورنیه می‌نویسد تمامی پوست شاگرد که در ایران مصرف می‌گردید، تولید تبریز بود. علاوه بر روستاییان، اهالی فقیر شهر نیز کفش و چکمه با چرم شاگرد می‌پوشیدند. این چرم را از پوست اسب، الاغ و قاطر آماده می‌کردند. شاگرد پوست مرغوب الاغ بود.

انواع کفش تولید تبریز مشهور بود. تصادفی نبود که در تبریز محله چوست تیکنلر (چوست‌دوزان) و باشماقچی بازار (بازار کفشان) وجود داشت. در میدان «آت‌میدانی» تبریز صنعتگران بسیاری به تولید شاگرد می‌پرداختند. آنان از این پوست‌ها کفش‌های زیبا و جلد کتاب فراهم می‌کردند. در آنجا از پوست گاو نر چاروق ساخته می‌شد. شاگرد‌های باکیفیتی که در تبریز از پوست اعلائی بز ساخته می‌شد، به روسیه، هند و ترکیه صادر می‌گردید. در میان کالاهای فرستاده شده به روسیه، نام محصولات پوستی صافیان نیز مشاهده می‌شد.

حیدروف به درستی تبریز را بزرگ‌ترین مرکز تولید پوست، چرم و کفش در شرق نزدیک و میانه دانسته است. در منابع مکتوب از چکمه‌چیان مشهور چون جعفر تبریزی، زین‌سازانی چون پیر محمد و مولانا توفیقی، جلدسازانی چون مولانا محسن زلالی و دوزندگان زیر زین چون میلی تبریزی نام برده شده است.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۵۴

در تبریز خیاطان کارآمدی مشغول فعالیت بودند. اولیاء چلبی در بحث از مهارت خیاطان تبریز می‌نویسد: «استاد کامل ... خیاط اینجا در هیچ دیاری نیست». در شهر بازاری به نام «پاپاق تیکنلر» (کلاه‌دوزان) وجود داشت. صنعتگران تبریز به ویژه در دوخت کلاه دوازده ترک قزلباشان شهرت داشتند. در ۹۰۶ ق. (۱۵۰۱ م.) هنگامی که اسماعیل خود را شاه نامید، به یک پاپاقچی مشهور در راسته بازار تبریز که به ساختن تاج شهرت داشت، سفارش دوخت تعداد زیادی کلاه قزلباشی داد. این صنعتگر از پارچه، سرخ پاپاق‌های بلند دوازده ترک دوخت. نازیکی تبریزی از پاپاقچیان مشهور تبریز در سده شانزدهم میلادی بود.

در تبریز استادان صابون‌پز زیادی کار می‌کردند. آنان اساساً صابون را از روغن بز و گیاهان به دست می‌آوردند. صنعتگرانی نیز بودند که از پی بز شمع می‌ساختند. در ۹۵۸ ق. (۱۵۵۱ م.) صنعتگران تبریز هر کدام چهار شمع با وزن هر عدد شصت من ساختند. از وقف‌نامه مدرسه صادقیه در تاریخ ۱۰۷۷ ق. (۱۶۶۶-۱۶۶۷ م.) مشخص می‌شود که برای ساخت شمع جهت مصرف در مدرسه سالانه صد من پی مصرف می‌شد.

سفالگری یکی از صنایع پیشرفته تبریز بود. در آنجا ساخت کاشی پیشرفت کرد. کاشی‌های ساخت صنعتگران تبریزی به سختی از ظروف چینی قابل تشخیص بود. این کاشی‌ها در برابر آب گرم مقاوم و درون آن‌ها سفید رنگ بود. کاشی در بسیاری از بناهای تبریز به ویژه مسجدها به کار رفته است.

در تبریز و اطراف آن کوره‌های آجرپزی وجود داشت. در آنجا آجر سرخ و خام تهیه می‌شد.

بیشتر ساختمان‌های شهر از آجر بود. در تبریز نجاران و خراطان مشغول به کار بودند.

نجاران و خراطان وسایلی همچون در، پنجره، گهواره، چرخ‌های ارابه، صندوقچه، قنناق توپ و تفنگ، تبر، بیل، دهره، دسته کلنگ، تخت، نردبان، وردنه، اوخلو، طبق و قاشق‌های چوبی می‌ساختند. به علت دوام چوب چنار نجاران بیشتر از آن استفاده می‌کردند. بر صندوق‌های

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۵۵

چوبی به جای ورقه‌های آهن، پوست درخت می‌کشیدند.

در محله سروراب تبریز کارخانه شیشه با نام «شیشه‌گران» وجود داشت. رافائل دومان در بحث از صنعت شیشه‌گری می‌نویسد: «خرده‌های شکسته شیشه (استکان، لیوان و ...) را جمع کرده، در کوره ذوب کرده و دوباره به شیشه تبدیل می‌کردند. آنان مانند روش رایج در فرانسه، شیشه را آنقدر در کوره حرارت می‌دادند که شفاف می‌شد.»

در اوایل سده چهاردهم میلادی در تبریز کارخانه کاغذسازی وجود داشت. در ربیع رشیدی نیز کارخانه کاغذسازی بود. حیدروف می‌نویسد در سده هفدهم چاپخانه وجود نداشت و چون کار نسخه‌برداری دستی از کتاب‌ها گران تمام می‌شد، تقاضا برای کاغذ محدود بود. در سال ۱۰۵۰ ق. (۱۶۴۱ م.) یعقوب نجارباشی به اروپا رفت و در آنجا کار چاپخانه را فراگرفت. او در بازگشت به ایران دستگاه چاپ و قالب‌هایش را به اصفهان آورد. در همین چاپخانه چندین کتاب نیز به چاپ رسید.

در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی پیشرفت کتابداری، افزایش تعداد مدرسه‌ها و تبدیل تشیع به مذهب رسمی کشور، موجب نگارش تعداد زیادی کتاب درباره تشیع و در نتیجه افزایش تقاضا برای کاغذ شد. در تبریز مغازه کتابفروشی نیز وجود داشت. در سده شانزدهم میلادی خاتمی تبریزی به کار کتابفروشی مشغول بود. مغازه کاغذفروشی نیز در تبریز وجود داشت. مولانا صفایی تبریزی به کار کاغذفروشی اشتغال داشت.

در تبریز صنعتگران پوستین‌دوز نیز فعالیت می‌کردند. بنابر اطلاعات، محمد یوسف قزوینی از بابت پوستین‌دوزی خزانه دولت سالانه درآمد زیادی داشت. اگرچه در ۱۰۵۵ ق. (۱۶۴۶ م.) به دستور شاه عباس دوم پوستین‌دوزی ممنوع شد ولی این صنعت رشد بسیار کرد. این صنعت در فصل‌های پاییز و زمستان رونق بیشتری می‌یافت. گلشنی شبستری (سده شانزدهم)، حقیری تبریزی و بهرام بیگ بن نقدی بیگ از پوستین‌دوزان شناخته شده تبریز بودند.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۵۶

صنعتگران تبریزی در کار ساخت آلات موسیقی تجربه فراوان داشتند. در تبریز آلاتی چون تنبک، نقاره، نی، ساز و طبل ساخته می‌شد. آلتی به نام تنبور را از درخت توت می‌ساختند. در تبریز بازار مخصوص برای طبل‌سازان (بازار استوان) وجود داشت.

در نیمه اول و اواخر سده شانزدهم و ربع نخست سده هفدهم میلادی در نتیجه جنگ‌های عثمانی- صفوی بسیاری از بناهای

شخصی و عمومی ویران شد، از این رو کارهای ساختمانی در تبریز رشد فراوان کرد. در شهرها علاوه بر منازل شخصی، ساختمان‌هایی چون مسجد، بازار، راسته بازار، مدرسه، کاروان‌سرا، حمام و ... ساخته می‌شد. در کار ساختمان بنا، سنگ تراش، آهنگر، نجار، کاهگلچی، کاشیچی، حکاک و دیگر صنعتگران شرکت داشتند.

همراه با رشد کشت انگور در تبریز و اطراف آن، صنعت شراب‌سازی نیز پیشرفت کرد.

صنعتگرانی بودند که از انگور شراب و عرق تهیه می‌کردند. تاجر گمنام ونیزی که در ربع نخست سده شانزدهم میلادی تبریز را دید، می‌نویسد که در آنجا شراب سفید و سرخ به فروش می‌رسید. اولیاء چلبی نیز آورده است از انگور موسکات هفت نوع شراب و از انگور مالکی شراب نابی، کوکناری، گلناری، آبی شیلی، سهلانی و شتایی به دست می‌آمد.

چنین می‌توان نتیجه گرفت که در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی تبریز یکی از مهم‌ترین مراکز صنعتی در شرق نزدیک و میانه بود. رشد صنعت در تبریز در ربع‌های اول و سوم سده شانزدهم و ربع‌های دوم و سوم سده هفدهم میلادی به اوج خود رسید. تنزل صنعت در تبریز، با تبدیل این شهر به میدان جنگ صفوی-عثمانی، اشغال تبریز توسط نیروهای عثمانی بین سال‌های ۹۹۳-۱۰۱۱ ق. (۱۵۸۵-۱۶۰۳ م.) و کوچ اجباری صنعتگران به ترکیه در ۹۱۹ ق. (۱۵۱۴ م.) ارتباط دارد. همان‌طور که تیمور پس از اشغال شهر صنعتگران بسیاری را به سمرقند مهاجرت داد، در ۹۱۹ ق. (۱۵۱۴ م.) نیز سلطان عثمانی هزار و هفتصد خانواده صنعتگر را به استانبول کوچاند.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۵۷

در دوره اشغال تبریز توسط نیروهای عثمانی، بیشتر صنعتگران تبریز مجبور شدند به قزوین بروند و در آنجا به کار پردازند. چون پایتخت کشور در ۱۰۰۶ ق. (۱۵۹۸ م.) از قزوین به اصفهان انتقال یافت، به دستور شاه عباس اول در سال ۱۰۲۰ ق. (۱۶۱۱-۱۶۱۲ م.) صنعتگران بسیاری از آذربایجان و تبریز به اصفهان منتقل شدند. در دوره فرمانروایی نادر شاه، صد بافنده ماهر از تبریز به شماخی فرستاده شد. این صنعتگران نقش مهمی در تبدیل شماخی به مرکز بافندگی ایفا کردند. همچنین صنعتگران تبریزی نقش مهمی در رشد صنعت در سمرقند سده چهاردهم میلادی، استانبول ربع نخست سده شانزدهم میلادی، قزوین و اصفهان پایان سده شانزدهم میلادی، و شماخی ربع دوم سده هجدهم میلادی داشتند.

پژوهشگران بر این عقیده‌اند که در شهرهای آن دوره شرق نزدیک از جمله آذربایجان، تشکیلات صنعتگران وجود نداشت. تاکنون مسئله مهم تشکیلات صنعتگران در شهری مانند تبریز بررسی نشده است. فقط نووسلتسف و حیدروف نظراتی درباره تشکیلات صنعتگران شهرهای آذربایجان به ویژه تبریز ارائه کرده‌اند. هنوز هم پژوهشی درباره ساختار داخلی این تشکیلات، وظایف و نقش این تشکیلات در حیات اقتصادی و اجتماعی این شهر انجام نشده است. بی‌تردید این مسئله نیز با کمبود دلایل و تضاد منابع اولیه با یکدیگر ارتباط دارد.

درباره وجود تشکیلات صنعتگران تبریز در هیچ منبعی اطلاعات دقیقی وجود ندارد. برخی پژوهشگران اصطلاح «اصناف» را به غلط معادل کلمه «Cekh» در اروپا گرفته‌اند. پطروشفسکی در این باره توضیحاتی داده است. نووسلتسف نیز براساس مطالب اسکندر منشی از وجود تشکیلات صنعتگران در تبریز خبر می‌دهد.

در سال ۹۶۶ ق. (۱۵۵۸-۱۵۵۹ م.) صنعتگران تبریزی صنعتشان را در مراسم استقبال از بایزید نشان دادند. مفهوم «صنعت‌کاری» به معنی تشکیلات صنعتگران استفاده نمی‌شد.

حسن بیگ روملو نیز در ارتباط با همین حادثه اشاره می‌کند که «اصناف برای استقبال او به بیرون آمدند». قاضی احمد قمی نیز نوشته است: «بازار، کدخدایان محله، اصناف و اهل محترفه

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۵۸

برای استقبال از او در شتاب بودند. اصطلاحات «صناع»، «اصناف» و «اهل محترفه» معنای تشکیلات صنعتگران را نمی‌داد.

در سده چهاردهم میلادی به اهل بازار و صنعتگران «سوق» و «محترفه»، و در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی به صنعتگران در تبریز «صناع»، «اهل محترفه»، «انصاف محترفات»، «ارباب حرف» و «اصناف» گفته می‌شد. هر سه اصطلاح به صورت مترادف در منابع وجود دارد.

نطنزی نویسنده سده شانزدهم میلادی صنعت کاران تبریز را «ارباب صنعت و اهل محترفه»، اهالی شهر و صنعت کاران را «عامه اهالی و اصناف»، و حسن بیگ روملو نیز «صناع»، «محترفه» و «اوساط الناس» نامیده‌اند. «اصناف» در عربی جمع «صنف» و به معنای زمره و طبقه است.

هندو شاه نجخوانی نویسنده سده چهاردهم میلادی «اصناف الناس»، «اصناف مردم» و «اصناف رعایا» یعنی طبقه مالیات‌ده آورده است.

در سده شانزدهم و هفدهم میلادی اصطلاح «اصناف» یا «اصناف محترفه» هماهنگ با یک رشته صنعتی به گروهی از صنعتگران گفته می‌شد که در یک راسته بازار، بازار یا محله مشغول به کار بودند. در شهرهای مشرق زمین از جمله تبریز به عنوان مرکز مهم صنایع، صنعتگران چند زمره بودند. هر کدام از این‌ها سالانه مالیاتی به نام «بنیچه» به شاه پرداخت می‌کردند.

تاورنیه از میان این صنعتگران کفاشان، چاقوسازان، آهنگران و سایر زمره‌ها را نام برده است.

رافائل دومان اصطلاح «صنف» یا «اصناف» را در معنای گروه صنعتگران به کار برده است. او با گفتن «اصناف» گروهی از صنعتگران را در نظر داشت که در یک محله معین فعالیت می‌کردند.

رافائل دومان در تحلیل اصطلاح «صنف» می‌نویسد مغازه‌های اصناف در کنار یکدیگر است. به طور کلی به گروهی از صنعتگران که در یک محل و یک رشته کار می‌کردند، «صنف» و به جمع آن‌ها «اصناف» گفته می‌شد.

نویسنده کتاب تذکره الملوک در بحث از وضعیت کلانتر، نقیب و محتسب درباره وجود تشکیلات صنعتگران اشاراتی کرده است. نویسنده در بحث از وظایف کلانتر شهر می‌نویسد:

«وظیفه کلانتر تعیین کدخدایان محله و ریش سفیدان اصناف است. افراد یک رشته از صنعت از

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۵۹

میان خود فردی معتبر را انتخاب کرده، رضایت‌نامه‌ای برای او نوشته موجب برایش تعیین می‌نمودند ... نقیب همان کاغذ را مهر کرده و سپس آن را نزد کلانتر شهر برده و به تأیید او می‌رساند. او از کلانتر برای ریش سفید اصناف تعلیقه و خلعت می‌گرفت.» صنعتگران این ریش سفید را انتخاب می‌کردند، ولی کلانتر او را تأیید می‌نمود. پس از تصدیق کلانتر رئیس صنعتگران معتبر شناخته می‌شد. رئیس تشکیلات صنعتگران در اول سه ماهه نخست سال نزد نقیب می‌رفت و بنیچه صنعتگران تحت ریاست خود را با او تعیین می‌نمود. محتسب نیز هر ماه با ریش سفیدان یک صنف قیمت کالاهای فروشی را براساس قانون مشخص می‌کرد و از او تعهد کتبی می‌گرفت.

صنعتگران بنا به پیشه و صنعت خود تشکیلات جداگانه‌ای داشتند. شخصی که آن‌ها از میان خود برمی‌گزیدند، رئیس تشکیلات همان صنعت می‌شد. وظیفه اساسی او تعیین مقدار مالیات همان صنف، جمع‌آوری به موقع آن و نظارت بر قیمت کالاها بود. هر شخصی که از شاگردی به استادی ارتقا می‌یافت، فقط با تأیید رئیس تشکیلات صنعتگران و کلانتر می‌توانست استاد شناخته شود.

رئیس تشکیلات صنعتگران نقش واسطه را میان صنعتگران و کارگزاران انضباطی و ملکی شهر بازی می‌کرد. رئیس صنعتگران درباری مستقیماً از طرف شاه انتخاب می‌شد، مواجش را از دولت می‌گرفت و بر صنعتگران زیردست خود ریاست می‌کرد. صنعتگران آزاد رئیسشان را خود برمی‌گزیدند و مواجش را نیز خود می‌پرداختند. وقتی کسی به عنوان رئیس صنعتگران آزاد

برگزیده می‌شد دفاع از منافع صنف را هدف اساسی قرار می‌داد. برعکس رئیس صنعتگران درباری افراد زیردست خود را استثمار می‌کرد. تاورنیه ضمن بحث از موقعیت رئیس صنعتگران درباری می‌نویسد: «این رؤسا از دولت موجب گرفته، خود کار نمی‌کنند ولی بر صنعتگران زیردست خود حکمرانی می‌کنند.»

در تبریز نیز همچون شهرهای دیگر آذربایجان صنعتگران یک رشته در بازار کنار هم کار می‌کردند. در منابع مختلف محل کار آن‌ها «بازار» آمده است؛ پاپاق تیکنلر بازاری (بازار کلاه‌دوزان)، زرگرلر بازاری (بازار زرگران)، کمر قئیرنلر بازاری (بازار سراجان)، قیلینج قئیرنلر

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۶۰

بازاری (بازار شمشیرسازان)، قالایچیلار بازاری (بازار رویگران) و ...

گرد آمدن صنعت کاران بر اساس نوع صنعتشان ضرورت تاریخی داشت. عواملی چون افزایش تعداد صنعتگران در هر رشته، پیدایش تقسیم کار در میان صنعتگران، افزونی تقاضا برای محصولات صنعتی و قرار گرفتن صنعتگران در معرض ستم اعیان، این ضرورت تاریخی را پیش آورد. اتحاد صنعتگران بر اساس نوع پیشه از یک سو موجب برپایی تشکیلات و ایجاد شرایط مبارزه جهت استیفای حقوق صنفی می‌شد و از سوی دیگر برای دولت نیز سودمند بود. اهمیت این اتحاد برای دولت بدین شرح است:

۱. دولت می‌توانست خبرها را توسط جارچیان به صنعتگران برساند.

۲. کار تعیین مالیات هر صنف در ابتدای سه ماهه اول هر سال و اخذ آن سریع‌تر و راحت‌تر شده بود.

۳. قیمت‌گذاری بر محصولات صنعتی و نظارت بر فروش آن‌ها به قیمت مصوب آسان‌تر بود.

۴. گرد آوردن صنعتگران در عید نوروز و سایر جشن‌ها در یکجا و همچنین جلب آن‌ها برای بیگاری آسان می‌شد.

این اتحاد نمی‌توانست مانند وضعیت اروپا تأثیری در حیات شهر بر جای گذارد. شاردن می‌نویسد: «شخصی از طرف شاه برای ریاست هر صنف تعیین می‌شد. آن‌ها در حقیقت تشکیلات اجتماعی و اتحادیه‌های خصوصی نداشتند. چرا که آنان به هیچ وجه یکجا جمع نمی‌شوند. برای صنعتگران و پیشه‌وران بازرس و یا رئیس خاصی وجود نداشت. تنها رئیس یک گروه از صنعتگران قواعدی بنا نهاده که آن‌ها عادتاً طبق همان قاعده رفتار می‌کنند. میان کارگاه‌ها و مغازه‌ها همواره فاصله معینی وجود داشت. ولی برای صنایع معین چنین وضعیتی وجود نداشت. هر صنعت کاری که خواهان گشودن مغازه‌ای بود، نزد رئیس رفته نام و محل کار خود را می‌نویساند و در مقابل مبلغی پول به رئیس می‌داد. رئیس از این صنعت کار نمی‌پرسید که در نزد کدام استاد این فن را آموخته است.

میان صنعتگران قاعده و قانون مشخصی وجود نداشت. مثلاً اگر به مسگر سفارش ساخت یک مجموعه نقره‌ای را می‌دادند می‌پذیرفت. هر کس هرچه می‌خواست می‌ساخت. از این رو میان آن‌ها هیچ اختلافی بروز نمی‌کرد. تعهد معینی میان استاد و شاگرد وجود نداشت. به شاگردان کارآموز هیچ چیز نمی‌دادند. شاگردانی که برای صنعت معینی نزد استاد گذاشته می‌شد، در

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۶۱

روزهای اول مزد معینی می‌دادند. استاد با در نظر گرفتن حجم کار، سن، درجه مهارت و قابلیت شاگرد هر روز به او یک سو پول می‌داد. میان استاد و شاگرد قرارداد و یا توافق معینی وجود نداشت. استاد می‌توانست به وقت دلخواه شاگرد را بیرون کند و شاگرد نیز می‌توانست به وقت دلخواه از نزد استاد برود. استاد می‌کوشید به عوض یاد دادن ظرافت‌های کار به شاگرد، از او کار کشیده و استثمارش نماید. استاد تا آنجا شاگرد را به کار می‌گرفت تا به اندازه دلخواه از کار وی سود برد.»

طبق اطلاعات شاردن تفاوت میان وضعیت موجود در مشرق به ویژه تبریز با وضعیت اروپا کاملاً روشن می‌شود. درست است تشکیلات صنعتگران در آذربایجان نظامنامه نداشت، ولی از آنجا که شاردن به تشکیلات صنعتگران مشرق زمین به ویژه تبریز از

درون آشنا نبود، با انکار گرد آمدن در یکجا حتی ادعا کرده است که آن‌ها در معنای حقیقی تشکیلات اجتماعی نداشتند. شاردن یک مسئله را فراموش کرده بود و آن اینکه میان شرایط تشکیل تشکیلات صنعتگران در اروپا با شرایط حاکم فتودالی در مشرق تفاوت وجود داشت. بدون در نظر گرفتن ویژگی‌ها، آداب و رسوم و تأثیر اسلام بر تشکیلات صنعتگران در مشرق زمین از جمله تبریز انکار وجود تشکیلات صنعتگران درست نیست.

در تبریز نیز مانند شهرهای دیگر آذربایجان تشکیلات صنعتگران فعالیت داشت و حتی در آن‌ها برخی جهات مشابه با تشکیلات اروپا مشاهده می‌شد. این تشکیلات در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شهر نقش معینی داشت. کارگزاران انضباطی شهر بر کار تشکیلات صنعتگران نظارت کامل داشتند و رؤسای این تشکیلات پس از تأیید کلانتر معتبر شناخته می‌شدند. برای اثبات مطالب مذکور و نشان دادن جهات مشابه میان تشکیلات اروپا و تبریز تأمل بر برخی مسائل لازم است. در دوره مورد بحث با تقویت قدرت مرکزی، تشکیلات صنعتگران در تبریز به عنوان مرکز مهم صنعت استحکام یافت، ولی میان تشکیلات صنعتگران در مشرق زمین به ویژه تبریز با سندیکاهای اروپا جهات هماهنگ بدین ترتیب بود:

۱. در اروپا رئیس تشکیلات صنعتگران پس از انتخاب از میان صنعتگران، از طرف حاکم شهر تأیید می‌شد. در مشرق زمین از جمله تبریز این رئیس پس از انتخاب توسط نقیب و کلانتر تأیید و شروع به کار می‌کرد.

۲. در اروپا تشکیلات صنعتگران کارهای داخلی خود را زیر نظارت عمومی حاکم شهر انجام

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۶۲

می‌دادند. در مشرق زمین از جمله تبریز مالیات سالیانه صنعتگران با نظر رئیس تشکیلات تعیین می‌شد. شرکت مأموران دولتی شهر در این کار ضروری بود. پس از آنکه سیاهه از طرف دولت تأیید می‌گردید، مالیات‌ها طبق آن پرداخت می‌شد.

۳. در اروپا ترکیب شورای تشکیلات صنعتگران از استادان همان فن تشکیل می‌شد، در شرق نیز صنعتگران ریش سفید بر تشکیلات رهبری می‌کردند. شورای تشکیلات نیز در کارهای داخلی خود نقش مهمی داشت. وظایفی همچون تعیین مالیات، پرداخت به موقع آن، حل اختلاف میان استاد و شاگرد یا اختلاف میان صنعتگران از وظایف شورا بود. رئیس تشکیلات صنعتگران در تبریز شیخ یا ملک نامیده می‌شد. در منابع مختلف به اصطلاحاتی چون «شیخی توپچی‌باشی» و «ملک الصناع» برمی‌خوریم.

۴. در اروپا شاغلان برای هر صنعت تشکیلاتی را درست می‌کردند. وضعیت در تبریز نیز به همین صورت بود. صنعتگران تبریز یک خصوصیت دیگر نیز داشتند و آن اینکه آنان بنا به صنعت خود در یک بازار یا راسته در کنار هم فعالیت می‌کردند و حتی بیشتر وقت‌ها در یک محله می‌زیستند، مانند محله چوست‌دوزان، محله دباغان، محله حجاران، باغ چکمه‌دوزان، باغ صنعتگران، باغ سوزن‌کنان، باغ کلاه‌دوزان و ...

۵. در اروپا علاوه بر تشکیلات صنعتگران، تشکیلات دیگری نیز متعلق به تاجران یا پیشه‌وران وجود داشت. در تبریز نیز تاجران، نوازندگان و ... تشکیلاتی داشتند. کدخدایان ریاست تشکیلات تاجران را بر عهده داشتند. در تبریز نیز مانند شهرهای دیگر آذربایجان، هر محله کدخدایی داشت. ساکنان محله از میان خود یک کدخدا برمی‌گزیدند و به تأیید نقیب و کلانتر شهر می‌رساندند. در تبریز کدخدایان محله نفوذ فراوانی داشتند. الساندر و نقش کدخدایان محلات تبریز را چنین توضیح می‌دهد: «قدرت کدخدایان در شهر از قدرت شاه بیشتر است. بدین ترتیب که قیمت گوشت گران می‌شود و میان کدخدایان و مأموران دولت اختلاف بروز می‌کند.

کدخدایان به خانه‌های آن‌ها حمله کرده و آن‌ها را می‌کشند. بدین جهت از آن زمان هیچ تدبیری برای محدود کردن صلاحیت آن‌ها اتخاذ نشده است.»

قسمتی از صنعتگران به صورت دسته‌جمعی در کارخانه‌ها کار می‌کردند. صنعتگرانی که امکان داشتن مغازه‌ای را برای خود

نداشتند، نزد دیگر صنعتگران می‌رفتند و با آنها کار می‌کردند. براساس اطلاعات منابع مختلف تعداد صنعتگرانی که مغازه نداشتند و در هوای آزاد و به صورت سیار کار می‌کردند، بسیار زیاد بود.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۶۳

نوسلستف عنوان می‌کند اطلاعاتی درباره نظامنامه یا طرز کار تشکیلات صنعتگران تبریز وجود ندارد. پس از جستجوی فراوان به این نتیجه رسیدیم که جز مطالب موجود در رساله‌های دینی و فتوت‌نامه‌ها، درباره قواعد دینی تشکیلات صنعتگران، این تشکیلات نیز همانند تشکیلات اروپا فاقد نظامنامه مکتوب بوده است. این تشکیلات کارهای خود را براساس عادات، رسوم دینی و اصولی شرعی انجام می‌دادند.

در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی تشکیلات صنعتگران تبریز از نظر حقوقی و اقتصادی به ویژه سیاسی ضعیف و حقوق مدیریت آنها محدود بود. از منابع مختلف چنین برمی‌آید که محتسب به ناوایی اجازه گران کردن نان نداد و ناوای زیان‌دیده به حاکم شکایت کرد. حاکم با شنیدن شکایت ناوا می‌گوید که این مسئله کار خود محتسب است و در حیطه اختیارات اوست. اگر قصاب و ناوا جنس را بالاتر از قیمت می‌فروختند، داروغه‌ها می‌توانستند گوش آنها را ببرند. کم‌فروشان و شیادان را محتسب و داروغه مجازات می‌کردند. این نیز محدود بودن عمل تشکیلات صنعتگران را نشان می‌دهد.

بازرگانی

اشاره

در دوره حاکمیت صفوی تبریز نه تنها در آذربایجان بلکه در تمام شرق نزدیک و میانه یکی از مراکز مهم بازرگانی محسوب می‌شد. سیاحان و تاجران اروپایی تبریز را شهر تجارت نامیده‌اند. اگرچه رشته اصلی اقتصاد تبریز را بازرگانی و صنعت تشکیل می‌داد، ولی تجارت به ویژه تجارت خارجی برتری نسبتاً محسوسی بر صنعت داشت. علیف اشاره می‌کند در دوره قدرت مناسبات کشاورزی و فئودالی، تجارت از صنعت برتر بود. دلایل ارائه شده شاهدهی بر این ادعاست:

۱. صنعتگران اساساً نیاز بازار داخلی را برآورده می‌کردند و تاجران کالاهای تولیدی آنها را به بازارهای خارجی می‌رساندند.
۲. صنعتگران محلی به صنعت اشتغال داشتند، در حالی که در تجارت علاوه بر تاجران بومی (سوداگران) تاجران اجنبی نیز فعالیت می‌کردند.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۶۴

۳. از آنجا که در بازارهای خارجی به کالاهای تولید صنعتگران به ویژه مواد خام (خصوصاً ابریشم خام) نیاز بود، تجارت می‌توانست سودمند باشد.

یک دلیل دیگر باید به دلایل علیف افزود و آن اینکه صنعتگران عمده هم تولیدکننده بودند و هم تولیداتشان را می‌فروختند، حتی بعضاً به کشورهای خارجی می‌بردند.

گفتنی است که تاجران نقش واسطه را میان خریداران و صنعتگران بازی می‌کردند و صنعتگران عمده (که در کارخانه‌های آنها چند استاد و شاگرد کار می‌کردند) نقش صنعتگر و تاجر را بر عهده داشتند.

نمی‌توان این علت‌ها را بر تمام شهرها تعمیم داد. این عوامل تنها برای شهرهایی مانند تبریز، اردبیل، گنجه، شماخی و باکو که بر سر راه‌های تجاری قرار داشتند، صدق می‌کند. در این شهرها تجارت نقش حیاتی در اقتصاد شهر دارد و در شهرهای دیگر صنعت برتری داشت.

از آنجا که تبریز مرکز تجارت بود، قسمت عمده‌ای از مردم را تاجران تشکیل می‌دادند.

اروج بیگک بیات درآمد بیشتر اهالی شهر را از تجارت دانسته است. عواملی مؤثر بودند تا تجارت نقش مهمی در حیات اقتصادی تبریز ایفا کند:

۱. تبریز مرکز مهم صنعت بود. تولیدات این شهر به ویژه منسوجات توجه تاجران شرقی و اروپایی را جلب می‌کرد.
۲. تبریز در جایی بر سر راه شرق و غرب قرار داشت. به همین دلیل کالاهای شرقی برای فروش در اروپا و کالاهای اروپایی برای عرضه در شرق در تبریز گرد می‌آمد. گفتنی است که تبریز در میان کشورهای شرق و غرب به نوعی مرکز فروش تبدیل شده بود.
۳. ابریشم شروان و گیلان به واسطه تبریز به جاهای دیگر به ویژه اروپا صادر می‌شد. تجارت ابریشم خام یکی از اساسی‌ترین رشته‌های تجارت تبریز بود.

۴. تجارت با اروپا از طریق روسیه نقش مهمی در پیشرفت تجارت در تبریز همانند باکو و شماخی ایفا کرد.

۵. کالاهای مورد نیاز کارخانه‌های اروپا مانند ابریشم خام، پنبه و پوست در تبریز جمع می‌شد.

۶. رونق تجارت با منافع دربار و اعیان بزرگ هماهنگ بود. بخش مهمی از درآمد دولت

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهرسی، ص: ۱۶۵

صفوی را مالیات تجارت تشکیل می‌داد. آدام اولناریوس می‌نویسد ایرانیان (از جمله آذربایجانیان) از تجارت درآمد بالایی کسب می‌کنند.

۷. با در نظر گرفتن سود فراوان تجارت حتی طرف‌های درگیر در اثنای جنگ، برای رفت‌وآمد کاروان‌ها امکان می‌آفریدند. یکی از شرایط صلح سال ۹۹۸ ق. (۱۵۹۰ م.) این بود که در رودخانه ارس که خط مرزی ایران و عثمانی شناخته شد، فقط تاجران اجازه آمدوشد یافتند. آدام اولناریوس می‌نویسد میان دولت‌های صفوی و عثمانی چنین شرطی نهاده شده بود که چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح کاروان‌ها در رفت و آمد باشند.

سلطان مراد عثمانی در نامه‌ای که پیرامون تعیین خط مرزی در هجدهم مه ۱۶۳۹ م.

(۱۰۴۸ ق.) به شاه صفی نوشت، به طور ویژه به رفت و آمد آزادانه کاروان‌ها اشاره کرد. این تأکید در معاهده صلح ۱۰۴۸ ق.

(۱۶۳۹ م.) نیز انعکاس یافت.

بازرگانی داخلی

گسترش روابط پول- کالا- به رونق فراوان بازرگانی داخلی منجر شد. در تبریز برای رواج بازرگانی کاروان‌سراهای زیادی ساخته شده بود. در این کاروان‌سراها تاجران هم شب را می‌گذراندند و هم دادوستد می‌کردند. در شهرها بازارهای اختصاصی فراوانی وجود داشت.

بازار قیصریه که توسط اوزون حسن بنا شده بود، مرکز مهم تجارت داخلی و خارجی به شمار می‌رفت. قیصریه یکی از زیباترین بازارهای مشرق زمین بود که در آن کالاهای گرانبها فروخته می‌شد. در سپتامبر ۱۵۸۵ م. (۹۹۳ ق.) ارتش عثمانی بازار قیصریه را آتش زد، ولی بعدها به کمک اهالی این بازار برپا شد. شاردن می‌نویسد قیصریه زیباترین بازار تبریز است که در آن اشیای قیمتی و جواهرات فروخته می‌شود. قیصریه دارای مساحتی بزرگ و هشت گوشه بود. شاردن عظمت بازار تبریز را چنین تصویر می‌کند: «در تبریز بناهای عالی و خانه‌های مجلل ندیدم. ولی در مقابل عالی‌ترین بازار آسیا در این شهر قرار داد. عظمت و وسعت این بازارها، طاق‌ها و گنبد‌های زیبا، آدم‌هایی که در عرض روز به آنجا گرد می‌آیند و اموال تجاری بسیار

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهرسی، ص: ۱۶۶

انسان را شیفته و گمراه و شکوه بازارهای تبریز را نشان می‌دهد.»

در تبریز بازارهای جداگانه‌ای وجود داشت که توسط اعیان بنا شده بود. میرزا صادق حاکم آذربایجان در سده هفدهم میلادی بازاری سرپوشیده در تبریز ساخت. این بازار «میرزا صادق بازاری» (بازار میرزا صادق) نامیده می‌شد. در این بازار مغازه‌های بسیار و چند کاروان‌سرا وجود داشت. میدان اسب تبریز یک مرکز تجارت بود. صنعتگرانی که در این میدان کار می‌کردند، محصولاتشان را می‌فروختند. در تبریز بازارهای اختصاصی چون مسگران، کلاه‌دوزان، سراجان، زرگران، جواهرچیان، چاقوسازان، رویگران، بازار گاو نر، بازار کاه، بازار شالچی، بازار رنگرزان، بزازان، هیزم‌فروشان و ... وجود داشت. در کنار بازارهای بزرگ، بازارهای کوچکی چون بازارچه نوبر و بازار سرخاب نیز موجود بود.

در تبریز تیمچه‌هایی بود که تاجران عمده در آن داد و ستد می‌کردند. بزرگ‌ترین تیمچه شهر چهار در بزرگ داشت. اولیاء چلبی می‌نویسد: «مانند آن در هیچ‌جا نبود.» بازارها در مرکز شهر قرار داشت. در تبریز نزدیک هفتاد حجره تاجر بود که معمولاً در بازارها وجود داشت. طبق گفته شاردن در تبریز پانزده هزار و از نظر اولیاء چلبی هفت هزار مغازه بود. اگر ازدیاد جمعیت تبریز در اواسط سده هفدهم، گسترش شهر، و رشد تجارت را در نظر بگیریم، رقم شاردن به حقیقت نزدیک‌تر است.

از سوی دیگر در نیمه دوم سده هفدهم میلادی میرزا ابراهیم وزیر آذربایجان یک مغازه در بازار شمشیرسازان، یک مغازه در بازار رویگران، چهل و چهار مغازه در بازار سرخاب، پنج مغازه در صاحب‌آباد، شش مغازه در تیمچه پشت همان میدان، دو مغازه در محله پیربوداق (جمعا پنجاه و نه مغازه)؛ و میرزا محمد صادق مستوفی الممالک آذربایجان نیز هفتاد و چهار مغازه

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۶۷

داشت. مغازه‌های بسیاری نیز وقف بودند. در زمانی که تبریز در اشغال عثمانی قرار داشت، در ذری که بنا شده بود بازار بزرگی ساخته شد. تمامی مغازه‌های این بازار به اضافه پنجاه و یک مغازه در بازار قماش‌فروشان، سی و دو حجره در بازار چرخان و سه مغازه دیگر در اختیار جعفر پاشا بود. او تمام این‌ها را وقف مسجد جامع که ساخته بود، کرد. در اواسط سده هفدهم صد مغازه کوچک در تبریز وقف مقبره شیخ صفی شد.

عسس‌ها از گذرچیان بازار بودند. هر روز هنگام غروب صدای کرنا، سرنا و طبل به گوش می‌رسید. این صدا خبر می‌داد که هنگام بستن مغازه‌هاست. سپس گذرچیان شب (عسس‌ها) وارد بازار می‌شدند. ساعت یک و نیم نیمه شب، طبال در کوچه و بازار می‌گشت. پس از ساعات ممنوع هر کس که بدون فانوس و چراغ در کوچه و بازار دیده می‌شد، توسط عسس‌ها دستگیر و زندانی می‌گردید. نزدیک صبح طبال طبل می‌نواخت و پایان ساعات، ممنوع را اعلام می‌کرد.

پس از آن ساعت، گذرچیان دیگر مسئولیتی برای حراست از مغازه‌ها نداشتند. این برنامه هر روز تکرار می‌شد. تاورنیه از شنیده شدن صدای طبل و کرنا در صبح و شب خبر داده است. او می‌نویسد آنان یعنی طبالان اشخاصی مزدبگیر بودند.

قیمت‌گذاری کالاها در بازار و نظارت بر قیمت‌ها وظیفه محتسب بود. او سه تا چهار معاون داشت. در اولین روز هر هفته جارچی قیمت کالاها را اعلام می‌کرد. محتسب در طول هفته برای افزایش یا کاهش قیمت با معاونانش مشورت می‌نمود. هر کس بالاتر از قیمت تعیین شده می‌فروخت، کیفر می‌دید.

در نتیجه رشد تجارت، کاروان‌سراهای بسیاری در تبریز ساخته شد. برخی از این کاروان‌سراها خاصه بودند، یعنی به دستور شاه ساخته شدند. کاروان‌سراها معمولاً در نزدیک دروازه‌ها یا در بازارهای بزرگ قرار داشتند. در کاروان‌سراهای دو طبقه و چهار گوش، اتاق‌ها یا حجره‌های کوچک بسیاری وجود داشت. در کاروان‌سراها برای حیوانات باری و سواری طویله‌هایی

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۶۸

می‌ساختند. تاجر می‌بایست بابت اقامت شبانه و برای هر باری که می‌فروخت، مبلغ معینی به کاروان‌سرادار می‌پرداخت. در این

کاروان سراها صد تا سیصد نفر می توانستند شب اقامت کنند.

کاروان سرای شاه صفی در تبریز برای اقامت صد نفر با حیواناتشان جا داشت. شبها برای حراست از اموال موجود در کاروان سراها دسته نگهبانان مسلح در اطراف کاروان سرا مستقر می شد.

بنابر اطلاعات در سال ۱۰۵۷ ق. (۱۶۴۷ م.) در تبریز دویست کاروان سرای بزرگ و متوسط و هفتاد کاروان سرای کوچک، و در ۱۰۸۰ ق. (۱۶۷۰ م.) در این شهر سیصد کاروان سرا وجود داشت. شاردن می نویسد این کاروان سراها بدان حد بزرگ بودند که سیصد نفر می توانستند در آنها اقامت کنند. کاروان سراهای زبیده، جهانشاه، عالم شاه، اسماعیل، پیر بوداق، و شاه عباس در تبریز مشهور بودند. تعداد کاروان سراها میزان رشد تجارت را نشان می داد. تنها ذکر این نکته کافی است که در اصفهان که در سال ۱۰۰۶ ق. (۱۵۹۸ م.) پایتخت دولت صفوی بود، در سال ۱۰۳۹ ق. (۱۶۳۰ م.) فقط بیست و چهار کاروان سرا وجود داشت در حالی که در سال ۱۰۸۰ ق.

(۱۶۷۰ م.) تبریز دارای سیصد کاروان سرا بود. این مسئله نشان می دهد که تبریز به نسبت اصفهان در مسئله تجارت داخلی و خارجی مرکزیت داشت.

در نیمه دوم سده هفدهم میلادی علاوه بر حکمرانان صفوی، اعیان نیز کاروان سراهایی ساختند. میرزا محمد ابراهیم تبریزی مستوفی الممالک آذربایجان در محله سنجران یک کاروان سرا، برادرش میرزا صادق چند کاروان سرا در تبریز، و میرزا طاهر پسر میرزا ابراهیم نیز دو کاروان سرا نزدیک میدان اسب ساخت.

محصولات کشاورزی روستاهای اطراف تبریز نیز نقش مهمی در تجارت داخلی تبریز داشت.

در اطراف تبریز پنبه، گندم، انگور و ... فراوانی به دست می آمد. اولیاء چلبی از کاشت هفت نوع گندم و چند نوع مختلف پنبه در اطراف تبریز یاد می کند. در اطراف تبریز چهل و هفت هزار

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۶۹

باغ و باغچه وجود داشت. در این باغها همه نوع میوه و انگور به دست می آمد. در آنجا شصت نوع از شیرین ترین و مرغوب ترین انگورها به عمل می آمد؛ ملکی، خرده، رازقی، تبرزد و کسکی از انواع مشهور آن بودند. در تبریز انگور تازه را در زمستان نیز می شد نگه داشت. در بازار تبریز زردآلو، انگور و هفت نوع شراب انگور به فروش می رسید. تاورنیه می نویسد در تبریز شراب، عرق و ارزاق گران نیست. در بازارها انواع مختلف شراب و سرکه به فروش می رسید. تنباکو نیز در تجارت داخلی و خارجی تبریز نقش مهمی داشت. دولت هر ساله از تجارت تنباکو بیست هزار تومان در آمد داشت.

به علت تقاضا برای میوه تازه و خشک، باغداری در تبریز رشد فراوان کرد. در ۱۰۸۰ ق.

(۱۶۷۰ م.) میرزا محمد ابراهیم تبریزی مستوفی الممالک آذربایجان افرادی را به ایلین فرستاد تا چهار صد و پنجاه نهال گلابی و سیب را برای احداث باغ به تبریز بیاورند.

در تبریز از تجارت چهارپایان نیز در آمد زیادی کسب می شد. تصادفی نبود که در شهر میدان اسب و بازار گاو نر و ... وجود داشت. در سال ۱۱۰۱ ق. (۱۶۹۰ م.) یک اسب در تبریز نود عباسی قیمت داشت، اما در بازار ایتالیا باید به سیصد عباسی خریداری می شد. در بازارهای تبریز اردک، غاز و پرندگان شکاری به فروش می رسید. در میدان صاحب آباد کشتارگاههای بزرگی وجود داشت. تمامی گوسفند و گاوی که در تبریز فروخته می شد، در آنجا ذبح می گردید. در تبریز بیشتر اهالی گوشت گوسفند می خوردند. تقاضا برای گوشت گاو و گوساله کم بود. شاردن می نویسد در بازار تبریز انواع ارزاق فروخته می شد. در بازار نان، میوه، شراب و ... فراوان بود.

در تبریز به نسبت شهرهای دیگر قلمرو صفوی این محصولات ارزان بود. الکساندر درود فرانسوی که در ۱۰۵۸ ق. (۱۶۴۸ م.) تبریز

را دید، می‌نویسد: «در این شهر همه چیز به قیمت ارزان فروخته می‌شود. من شخصا دیدم که با دادن یک سکه نقره آن قدر نان خریدیم که یک

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۷۰

نفر نمی‌توانست در عرض یک هفته آن‌ها را بخورد.» در نتیجه جنگ‌ها ارزاق گران می‌شد. در نتیجه قحطی و خشک‌سالی در زمستان سال ۹۸۶ ق. (۱۵۷۹ م.) قیمت یک من نان در تبریز به سیصد دینار و یک خروار گندم به بیست و پنج هزار دینار رسید. جو و دیگر ارزاق نیز گران شده بود. قاضی احمد قمی می‌نویسد روزی نبود که آدم‌های بسیار تلف نشوند. در سال ۱۰۱۴ ق. (۱۶۰۵-۱۶۰۶ م.) قیمت یک خروار گندم به ده هزار دینار رسید. الساندری می‌نویسد در سال ۹۷۷ ق. (۱۵۷۰ م.) قیمت یک رأس گوسفند در تبریز به چهل فونت رسید.

در اواسط سده هفدهم میلادی در تبریز مغازه‌های بسیار خواربار فروشی، غذاخوری، بقالی و ...

وجود داشت. در شهر نان‌هایی سفید و نازک می‌پختند و می‌فروختند. در غذاخوری پنچ یا شش نوع پلو، کباب، انواع مختلف شراب، حلوا و انواع دیگر خوراکی فروخته می‌شد. تقاضا برای کباب از گوشت کبک، گوسفند و مرغ بسیار زیاد بود. قهوه‌خانه‌هایی در کوچه و بازار وجود داشت. در آنجا علاوه بر قهوه، شربت کوکنار نیز فروخته می‌شد.

برای برآوردن نیازهای مردم شهر محصولات مختلف زرگری، آهنگری و نساجی وجود داشت.

تولیدات زرگران از جمله گوشواره‌های ظریف، انگشتر و النگو، و تولیدات بافندگان از جمله پارچه‌های ابریشم، پنبه‌ای و کتان، اساس تجارت داخلی و خارجی تبریز را تشکیل می‌داد.

شاردن می‌نویسد بازارهای تبریز مالا مال از کالاهای زرگری، پارچه‌های ابریشمی و قماش بود. سانسون از بافته شدن زرباف‌های بسیار زیبا و ظریف در تبریز اواخر سده هفدهم میلادی یاد کرده و می‌نویسد این محصول تنها نیازهای داخلی را برآورده می‌کرد. گران‌ترین زرباف پنجاه تومان بود. پارچه‌های ابریشمی بافت تبریز نقش فراوانی در تجارت داخلی و خارجی داشت.

بیشتر اهالی شهر لباس‌های ابریشمی می‌پوشیدند. یک یارد پارچه ابریشمی ده ریال، هشت یارد تافته رنگی پنج ریال و بیست یارد پارچه کتانی چهار ریال قیمت داشت.

روسری‌های ابریشمی، دستمال دست و صورت و چالمای بافت تبریز، حتی به یونان و افریقا

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۷۱

صادر می‌گردید. به طور کلی در مغازه‌های تبریز کالای دلخواه یافت می‌شد. تبریز با شهرهای دیگر آذربایجان روابط تجاری گسترده‌ای داشت. ابریشم از شماخی و گنجه؛ ماهی و ماهی خشک از محمودآباد؛ ظروف سفالی از لیقوان؛ ابریشم، برنج، نارنگی، لیمو، پرتقال از گیلان؛ انار از دیزمار؛ رنگ قرمز از خوی و اردوباد؛ نفت از باکو؛ پارچه پشمی و شال سر از شکی؛ خشکبار از مراغه، مرند و خوی؛ انگور از مشکین و ... آورده و در تبریز فروخته می‌شد. محصولات تبریز را نیز به آن شهر می‌بردند. یافته شدن سکه‌هایی با نشان «ضرب تبریز» در شهرهای مختلف آذربایجان، گستردگی روابط تجاری را میان تبریز و شهرهای آذربایجان نشان می‌دهد.

بیشتر سکه‌هایی که در ارمنستان و گرجستان یافت شد، در تبریز ضرب گردیده‌اند و این نشان می‌دهد که در دوره مورد بحث تبریز با کشورهای همسایه نیز روابط تجاری داشته است.

هر تاجری که از خارج به تبریز وارد می‌شد، باید نقره‌هایش را در ضراب‌خانه‌های آنجا به سکه تبدیل می‌کرد. سکه‌هایی که از قلمرو عثمانی به تبریز وارد می‌شد، اگر نقره با ۲۰٪، طلا با ۱۴ یا ۱۵٪ و مس با ۱۸ تا ۲۰٪ سود فروخته می‌شد. در سال‌های ۱۰۳۹-۱۰۷۰ ق. (۱۶۳۰-۱۶۶۰ م.) در تبریز چهار نوع سکه نقره (عباسی، محمودی، شاهی، بیستی) ضرب می‌شد.

سکه‌های مسی در داخل و سکه‌های نقره در شهرها و ولایات دیگر استفاده می‌شد. تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهرسی؛ ص ۱۷۱

بازرگانی خارجی

تبریز بیش از نیم قرن پایتخت دولت صفوی بود. این شهر از قدیم الایام بر سر راه ارتباطی شرق و غرب قرار داشت. تبریز نقش مهمی در تجارت میان آذربایجان با روسیه و اروپا بر عهده داشت. برای کشورهای غربی تجارت با آسیا از طریق روسیه مناسب بود. کشورهای غربی از راه ولگا و دریای خزر و راه تبریز- اردبیل- لنکران و باکو استفاده می‌کردند. در ابتدا دریای آرال روسیه و اروپا را به ایران و هندوستان متصل می‌کرد. در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی راه دریای شمال- دریای خزر به راه تجاری ایران و هند تبدیل شد. در نتیجه این حوادث،

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهرسی، ص: ۱۷۲

شرایط برای سرازیر شدن تاجران اروپایی از راه شماخی به تبریز فراهم گردید.

عواملی چون جنگ‌های پی‌درپی ایران و عثمانی، دشمنی دولت عثمانی با اروپاییان، کوشش شاهان صفوی برای اتحاد با برخی کشورهای اروپایی، رشد تجارت میان ایران و روسیه در اواسط سده شانزدهم میلادی، ورود روسیه به تجارت با شرق و اروپا در سده هفدهم میلادی، ضرورت تأمین صنایع ابریشم خام و پنبه در روسیه، علاقه دولت صفوی به گسترش روابط تجاری با روسیه و در نهایت مساعد بودن راه ولگا- خزر، موجب گسترش ارتباط تجاری دولت‌های غربی از راه روسیه با ایران و آذربایجان شد.

در کشورهای اروپایی نیاز به مواد خام به‌ویژه ابریشم شروان فراوان بود. بدین جهت تبریز جایگاه مهم تجاری با اروپا پیدا کرد. تاجران تبریز با استفاده از راه ولگا- خزر تجارت با شورهای اروپای مرکزی و غربی به‌ویژه انگلیس را گسترش دادند. علاوه بر راه اصفهان- قزوین- رشت- آستارا- لنکران- دربند- هشترخان راه دیگری نیز از تبریز- دشت مغان- شماخی- شابران- نیازآباد- هشترخان برای ترانزیت کالا به روسیه وجود داشت. علاوه بر ابریشم خام و محصولات ابریشمی تبریز، محصولات شماخی، گنجه، شکی و اردبیل در روسیه مشهور بود. در این دوره تاجران تبریزی همراه با تاجران اصفهانی، کالا به روسیه می‌بردند. تبریز و شماخی مرکز مهم تجارت ایران با روسیه بود. پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی، پوست و چرم محصول تبریز به روسیه صادر می‌شد. علاوه بر این تجارت ابریشم خام در تبریز رشد فراوان کرد.

رشد روابط سیاسی و اقتصادی میان روسیه و ایران، تأثیر زیادی بر گسترش روابط تجاری گذاشت. این روابط در اواسط سده هفدهم میلادی گسترده‌تر شد. در ۱۰۷۳ ق. (۱۶۶۳ م.) چرنوزوف از طرف روسیه به تبریز آمد تا اموال دولت را در آنجا بفروشد. در تبریز ماهوت انگلیسی، پوست سمور و ... را به مبلغ صد و شصت و پنج هزار و هشتصد منات فروخت و در عوض به مقدار صد و دو هزار و شصت منات دارایی، صوفیان و ... خرید و به روسیه برد.

تبریز در تجارت خارجی روسیه نقش مهمی ایفا کرد. تنها ذکر این نمونه کفایت می‌کند که

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهرسی، ص: ۱۷۳

در سال ۱۰۷۳ ق. (۱۶۶۳-۱۶۶۵ م.) از ایران حدود هفتاد و سه هزار و سیصد و هفتاد و هشت منات کالا- برای خزانه روسیه خریداری شد، در حالی که این میزان برای تبریز در ۱۰۷۳ ق.

(۱۶۶۳ م.) حدود صد و دو هزار و شصت منات بود، یعنی از میزان اموال خریداری شده از ایران در عرض سه سال یک هفتم متعلق به تبریز بود. این نمونه نقش مهم تبریز را در تجارت میان دولت صفوی و روسیه نشان می‌دهد. از سوی دیگر در سال ۱۰۷۳ ق. (۱۶۶۳ م.) از مقدار کالایی که از روسیه وارد تبریز شد صد و شصت و پنج هزار و هشتصد منات بود، در حالی که در همان سال

تاجران روس مقدار صد و دو هزار و شصت منات کالا صادر کردند. اینها اموالی بودند که روسها به تبریز وارد می کردند. اگر کالاهای شخصی و اموالی را که به تبریز می آوردند نیز اضافه کنیم، نقش مهم بازار تبریز در فروش کالاهای روسی و اروپایی روشن می شود.

ابریشم تبریز جایگاه مهمی در کالاهای صادراتی به روسیه داشت. در سالهای ۱۰۸۵-۱۰۹۲ ق. (۱۶۷۵-۱۶۸۱ م.) از ایران مقدار چهار هزار و پانصد پود انواع مختلف ابریشم رنگی به هسترخان صادر شد. این ابریشم از فرح آباد، شماخی، گنجه و تبریز برده می شد. محصولات تبریز مانند پارچه های ابریشمی زردار، زرباف، پارچه ابریشمی رنگی، پارچه ابریشمی یک رنگ، ادیال، اطلس، قالیچه، پوست، چرم، کفش و خشکبار به کشورهای خارجی صادر می گردید.

در سده هفدهم میلادی تاجران تبریزی کالاهایی چون ابریشم، پارچه های شفاف نیمه ابریشمی، پنبه ای و روسری های گل دار یک رنگ به روسیه می بردند. از قروین، شماخی و تبریز نیز قالیچه، زرباف، اطلس، ابریشم زردار طلایی و نقره ای، پارچه ابریشم یک رنگ (کمنی)، پارچه زردار، دارایی و ... صادر می شد. مطلب زیر نقش تاجران تبریزی را در گسترش تجارت میان روسیه و اروپا با تبریز نشان می دهد. در ۱۶۶۶ گفتگوهایی با تزار روسیه الکسی میخائیلوویچ درباره انتقال ابریشم خام به روسیه و از آنجا به اروپا انجام شد. در این گفتگوها تاجران تبریزی نیز در کنار تاجران شماخی و باکو حضور داشتند.

تبریز همچنین در تجارت دایمی با اروپا از طریق ترکیه نقش مهمی داشت. تاورنیه با مشاهده

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۷۴

تجارت تبریز، آنجا را یکی از شهرهای مشهور شرق نامید و اشاره کرد که این شهر رابط مهم و دایمی تجاری میان عثمانی، عربستان، گرجستان، ایران، هند و روسیه است. در بیست و نهم نوامبر ۱۶۴۵ م. (۱۰۵۴ ق.) لابلوی فرانسوی تبریز را دید و درباره وضعیت تجارت آنجا چنین شرح داد: تبریز مشهورترین شهر تجاری آسیاست. بدین جهت کاروان تجاری هر نوع کالایی به آنجا می آورد. از کشورهای شرق مانند تاتارستان، ازبکستان، تبت، چین و هند شرقی نیز ابریشم، یاقوت، الماس، پارچه کتانی مصور به نام شیله، دارچین و ادویه می آوردند. در این شهر محصولات بافندگی ابریشمی تولید می شد و به یونان و افریقا صادر می گردید. شاردن اشاره می کند تجارت تبریز در ایران، ترکیه، روسیه، ترکمنستان، هندوستان و سواحل دریای سیاه گسترش یافت. تاجران اروپایی در تبریز نمایندگی داشتند. آنان از حلب و از میر آمدند و پارچه ونیز، لندن و پاریس، و آینه، پولاد، ماهوت و گالانتر ونیزی را آوردند و از فروش آنها سود فراوان بردند.

رافائل دومان ایران را به کاروان سرای دو در تشبیه کرده است. دروازه اول از طرف ترکیه به اسپانیا، بریتانیا و فرانسه، و دروازه دوم به هرمز و هندوستان گشوده می شد. دومان باید دروازه سوم را نیز یاد می کرد که از طریق باکو- دربند- هسترخان به روسیه باز می شد. راه تجاری تبریز به اروپا از طریق ترکیه بدین ترتیب بود:

۱. تبریز- مرند- اسدآباد- نخجوان- ایروان- قارصی- ترابوزان- استانبول

۲. تبریز- وان- دیاربکر- حلب- سوریه (از اینجا به وسیله دریا به اروپا می رفتند).

۳. تبریز- سلماس- جزیره- حلب- سوریه

تاورنیه راه های تجاری میان تبریز با اروپا، مسافت آنها و مقدار مالیات کالاهای تجاری را مشخص کرده است. راه تجاری تبریز- مرند- جلفا- نخجوان، کشورهای شرقی را با اروپا پیوند می داد. این راه از مسیرهای زیر می گذشت:

تبریز، صوفیان، مرند، اسدآباد، جلفا، پل ضیاء الملک، نخجوان، کاروان سرای قره باغلار،

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۷۵

آرپاجای، ایروان، اوچ کلیسا، قلعه کاقیشقان، روستای قوماشور، پل چوپان، قلعه حسن، ارزروم.

در میان شهرهای این راه یعنی تبریز- نخجوان پنج روز، نخجوان- ایروان پنج روز، ایروان- قارص نه روز، ترابوزان- ارزروم پنج روز، و استانبول- بورسا پنج روز راه بود.

راه تجارت تبریز- اصفهان بیست و چهار روزه بود. در نزدیک دریاچه اورمیه که یک روز با تبریز فاصله داشت، راه به دو قسمت تقسیم می‌شد: ۱. تبریز- قم- کاشان (این راه از سمت چپ دریاچه می‌گذشت). ۲. تبریز- اردبیل- قزوین- اصفهان (این راه از ساحل راست دریاچه می‌رفت).

این راه کاروان‌رو دارای مسیرهای زیر بود:

تبریز- اردبیل دو روز، طارم هفت روز، قزوین دو روز. میان اردبیل و قزوین نه روز فاصله بود. در روستایی به نام دوگه راه تبریز- قم- کاشان از راه تبریز- اردبیل- قزوین جدا می‌شد.

راه تبریز- زنجان- سلطانیه به اصفهان می‌رسید. این راه تجاری از تبریز به اورمیه برمی‌گشت و از آنجا راهی زنجان و سلطانیه می‌شد. این راه از مسیرهای زیر می‌گذشت:

تبریز- دریاچه اورمیه یک روز، روستای قره‌چمن دوازده تا سیزده ساعت، روستای ترکمان یک روز، شهر میانه یک روز، کاروان‌سرای جمال‌آباد دو ساعت تا قافلان‌کوه، کاروان‌سرای سرچم دوازده ساعت، کاروان‌سرای نیک‌پی- زنجان یک روز، روستای سلطانیه و کاروان‌سرا نصف روز، ابهر- روستای پارتن هفت ساعت، روستای سگ‌زاده یک روز، کاروان‌سرای تاجوب هفت ساعت، کاروان‌سرای کوشک‌ری سه ساعت، کاروان‌سرای دانقه چهار ساعت، روستای دوکه تا قم سه روز (کاروان‌سرا چهارلیور، کاروان‌سرا سه‌لیور)، ساوه چهار ساعت، کاروان‌سرا دو ساعت و نیم، قم هفت تا هشت ساعت، کاروان‌سرا چهار ساعت، آب شیرین- کاشان شش ساعت، کاروان‌سرا نصف روز، روستای قهرود- اصفهان دو روز؛ در این مسافت دو روزه چهار کاروان‌سرا وجود داشت.

در سده شانزدهم میان ایران و عثمانی پنج جنگ رخ داد. این جنگ‌ها ضربه سنگینی بر تجارت هر دو کشور وارد کرد. در ۹۱۷ ق. (۱۵۱۱-۱۵۱۲ م.) پانصد تاجر تبریزی که از راه

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۷۶

ارزنجان عازم آسیای صغیر بودند، در درگیری با امیران عثمانی شکست خوردند و در بازگشت با سپاه تکللو پانزده هزار نفری برخورد کردند. در ارزنجان فرماندهان تکللو بازرگانان را کشتند و اموالشان را غارت نمودند. وقتی امیران تکللو به تبریز آمدند، به دستور شاه اسماعیل به قتل رسیدند.

در ۹۱۷ ق. (۱۵۱۲ م.) سلطان سلیم فرمانی دایر بر مصادره اموال تاجران آذربایجانی و همچنین تبریزی صادر کرد. پس از اجرای این فرمان، از نقش ترانزیتی تبریز از شرق به غرب کاسته شد. در نتیجه تجارت خارجی تا حد معینی تنزل یافت. جنگ‌های صفوی- عثمانی ضربه سنگینی بر تجارت تبریز وارد آورد. راه تجاری هرمز نیز از رده خارج شد و مانع تجارت تبریز با جنوب ایران گشت.

در سال ۹۶۳ ق. (۱۵۵۵ م.) معاهده صلح میان ایران و عثمانی بسته شد و در نتیجه برقراری امنیت، تجارت خارجی دوباره رشد کرد. شاه تهماسب برای رهایی کشور از بحران اقتصادی تدبیرهایی اندیشید. در ۹۶۳ ق. (۵۵۵ م.) شاه تهماسب اول قانون‌نامه‌ای مشتمل بر نود و شش ماده پیرامون تعیین مقدار مالیات، مکلفیات و جریمه‌ها و همچنین امور مربوط به جنگ و مالکیت صادر کرد. متن این قانون‌نامه بر سنگ حک شد و در برخی از شهرها همچون تبریز نصب گردید. این قانون‌نامه تا سال ۱۰۲۶ ق. (۱۶۱۷ م.) معتبر بود و علاوه بر تعیین مقدار مالیات، زمینه را برای پیشرفت اقتصادی فراهم کرد.

به نظر می‌رسد مالیات تمغا یکی از موانع رشد تجارت بود. در سال‌های اولیه فرمانروایی شاه تهماسب اول در تبریز، هر تاجر که دارای مغازه‌ای در بازار بود نسبت به کسب و کارش یک دوکات یا شش آسپری، و هر صنعتگر بنا به وضعیتش مبلغ معینی مالیات

می‌داد. علاوه بر این از هر غیرمسلمانی که مالی را برای فروش به تبریز می‌آورد، صدی ده، و از مسلمانان صدی پنج حق گمرک می‌گرفتند. از تاجرانی که فقط از تبریز عبور می‌کردند، نسبت به مقدار و وزن کالاهایشان، گمرک دریافت می‌شد. از کالاهای قیمتی گمرک بیشتری گرفته می‌شد. از نوشته تاجر گمنام مشخص می‌شود زمانی که او در تبریز بود، شخصی به نام قنبر علی مالیات تبریز را به مقاطعه برداشت و هر سال از این طریق شصت هزار دوکات سود برد.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۷۷

شاه تهماسب اول با هدف رونق تجارت و افزایش درآمد خزانه در سیزدهم شوال ۹۷۲ ق.

(۱۵۶۵ م.) فرمانی مبنی بر لغو مالیات تمغا از کاروان‌های تجاری در راه‌ها و شهرها صادر کرد. مالیاتی که طبق این فرمان لغو شد طبق گفته حسن روملو، قاضی احمد قمی و شرف‌خان بیتلیسی سی هزار تومان و از نظر اسکندر منشی ده هزار تومان بود. براساس این فرمان، مالیاتی که در ضراب‌خانه‌ها برای تبدیل طلا و نقره تاجران به سکه از آن‌ها گرفته می‌شد، لغو گردید.

برخی پژوهشگران مانند پطروشفسکی، افندیف و فرضعلیف که اخذ مالیات تمغا را به صنعتگران و تاجران مرتبط دانسته‌اند، لغو مالیات تمغا را به صنعتگران تعمیم داده‌اند. در اصل این فرمان مربوط به صنعتگران نبود و فقط شامل تاجران می‌شد. از این نظر اطلاعات خورشاه و اسکندر منشی در این باره اهمیت دارد. خورشاه می‌نویسد: «شاه تهماسب تمغای شوارع و بلدان و سایر مالیات‌ها (در تمام اراضی دولت صفوی به جز قندهار) را لغو نمود که نگهبان شهر یا راه‌ها، گذرچیان مأموران مالیاتی مسافرانی را که از دور و نزدیک به ممالک محروسه می‌آیند به بهانه تمغا و صادرات نیازارند و تعرضی نرسانند.» اسکندر منشی می‌نویسد: «در زمان شاهان گذشته از تاجران، ثروتمندان و آمدوشدکنندگان هر سال ده هزار تومان به پول عراق بابت وجوه تمغای شوارع اخذ می‌شد. شاه تهماسب بر اساس خوابی که دیده بود در سال ۹۷۲ ق. (۱۵۶۵ م.) تمغا را بر تاجران و مترددین بخشید.»

جیوانی که در سال‌های ۹۹۳-۹۹۴ ق. (۱۵۸۵-۱۵۸۶ م.) در تبریز بود، اشاره کرده است برای کالاهایی که به اراضی دولت وارد یا خارج می‌شوند، مالیات یا گمرک مستقیمی وجود ندارد. درآمد دولت از ضراب‌خانه‌ها، زمین و از صنعتگران از جمله بافندگان پارچه‌های ابریشمی و سلاح‌سازان و ... به دست می‌آید.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۷۸

پس از آنکه تمغا به دستور شاه تهماسب لغو شد و مالیات بینچه جای آن را گرفت، اخذ مالیاتی تحت عنوان «مال محترفه» از صنعتگران لغو گردید. قاضی احمد قمی می‌نویسد:

«شاه تهماسب مال اصناف و محترفه اکثر بلاد را بخشید.» رونوشتی از فرمان شاه تهماسب مبنی بر معافیت صنعتگران از پرداخت مالیات، بر دیوار مسجد جامع تبریز حک شد. اگرچه این فرمان تاریخ ندارد ولی روشن است که پس از لغو تمغا و تعیین بینچه به جای آن صادر شده است. از فرمان چنین برمی‌آید که پیش‌تر نیز شاه تهماسب مالیات صنعتگران تبریز را کاهش داده بود. براساس این فرمان برخی مالیات‌ها که از صنعتگران می‌گرفتند (فهرست این مالیات‌ها به پیوست فرمان بود و متأسفانه تاکنون یافت نشده است)، دوباره بخشوده می‌شد. در فرمان خواسته شده است که مبلغ عمومی گفته شده را از جمع بینچه کسر کنند.

مالیات تمغا که از تاجران می‌گرفتند، پس از شاه تهماسب نیز یک‌بار بخشوده شده بود.

قسمت دیگر نیز در ۹۷۲ ق. (۱۵۶۵ م.) لغو گردید. جالب است که در این فرمان مشخص می‌شود که مالیات تمغای تبریز سالانه سه هزار و هشتصد و هفتاد و پنج تومان (هشتصد دینار) بوده است. اگر نظر اسکندر منشی مبنی بر اینکه جمعا از قلمرو کشور مبلغ ده هزار تومان مالیات تمغا گرد آمده بود، پذیرفته شود با این حساب یک سوم کل مالیات تمغای دولت صفوی از تبریز جمع شده است. همچنان که حسن روملو، قاضی احمد و شرف‌خان بیتلیسی بیان می‌کنند اگر تمغا را سی هزار تومان در نظر بگیریم، باز هم قسمت زیادی از آن مربوط به تبریز بود. این نیز نقش مهم تبریز را در تجارت داخلی و خارجی نشان می‌دهد. قاضی احمد قمی

اشاره می‌کند فرمان شاه تهماسب تا زمان پایان نگارش خلاصه‌التواریخ در سال ۱۰۱۳ ق. (۱۶۰۵ م.) معتبر بوده است. احتمالاً این قانون تا اواسط سده هفدهم میلادی برپا بود.

شاه تهماسب در بیست سال پایانی فرمانروایی‌اش کوشید با اندیشیدن تدابیری مناسب

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۷۹

کشاورزی آسیب‌دیده از جنگ‌های صفوی و عثمانی را احیا نماید، تجارت را که در اثر کثرت مالیات تنزل کرده بود به پیشرفت برساند، و در نهایت درآمد دولت را افزایش دهد. پس از معاهده صلح آماسیه، این تدبیرها به پیشرفت تجارت کشور به ویژه تبریز انجامید. الساندر و تبریز را در میان پنجاه و دو شهر ایران و آذربایجان بزرگ‌ترین شهر دانسته است.

در این دوره تاجران تبریزی به شهرهای دورتر می‌رفتند. خواجه علی تاجر تبریزی بود که به ونیز رفت و با سرمایه بسیار در آنجا به تجارت مشغول شد. در سال ۹۷۵ ق. (۱۵۶۸-۱۵۶۹ م.) آرتور ادواردز در تبریز صد تیکه (کارازی) به یک تاجر گرجی فروخت. در همان زمان تاجری انگلیسی اموال بسیاری از تبریز خرید و به شماخی برد. دکت دو سال و نیم در تبریز به تجارت مشغول بود. او کالاهای کشورهای دیگر به ویژه انگلیس را در آنجا می‌فروخت و کالاهای بسیاری از تبریز می‌خرید. توماس بنیستر نیز کالاهای فراوانی از تبریز خرید و جهت انتقال به انگلیس آن‌ها را به شماخی فرستاد.

در سال ۹۸۷ ق. (۱۵۸۰ م.) بیشتر اهالی تبریز به تجارت و صنعت مشغول بودند. در این زمان میان شهرهای مسلمان شهری چنین بزرگ، آباد و پرجمعیت نبود. در ۹۶۲ ق. (۱۵۵۵ م.) پایتخت کشور از تبریز به قزوین تغییر یافت. با این حال تبریز به عنوان مرکز مهم تجارت شرق جایگاهش را حفظ کرد. اروج بیگ بیات که در ۹۹۱ ق. (۱۵۸۴-۱۵۸۵ م.) تبریز را دید، از اشتغال بیشتر اهالی تبریز به صنعت و تجارت یاد کرده است. او می‌نویسد: تبریز در چنان جایی قرار گرفت که راه شرق به سوریه از آنجا می‌گذرد. اروپا به واسطه این راه با کشورهای بسیاری داد و ستد می‌کرد.

وقوع جنگ میان ارتش عثمانی و نیروهای قزلباش بین سال‌های ۹۹۲-۹۹۳ ق. (سپتامبر ۱۵۸۵-۱۵۸۶ م.) موجب نابودی نیروهای کار تبریز و ویرانی مغازه‌ها و کشتزارها شد. راه تجاری ویران شده و رفت و آمد کاروان‌ها متوقف گردید. بناها، بازارها، و کاروان‌سراهای تبریز از طرف ارتش عثمانی و قزلباشان خراب شد، و مرکز مهم تجاری مانند قیصریه در آتش سوخت. باقی مانده اهالی به دستور سلطان محمد به قزوین کوچ داده شدند و طبقه متوسط نیز به نواحی اطراف شهر کوچیدند. بنابر نوشته اسکندر منشی «شهری به آن عظمت خالی شده بود».

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۸۰

از سپتامبر ۱۵۸۶ تا اوت ۱۶۰۳ م. (۹۸۶-۱۰۱۱ ق.) تبریز در اشغال عثمانیان بود. اقتصاد شهر دوره تنزلش را می‌گذرانند. تاجرانی که از طرف دولت صفوی به تجارت می‌آمدند، در مرزها آزار می‌دیدند. در زمان اشغال تبریز عثمان پاشا حاکم وان یکی از تاجران خاصه را کشت و اموالش را غارت کرد.

انعقاد قرارداد صلح میان ایران و عثمانی در سال ۱۰۲۰ ق. (۱۶۱۲ م.)، اصلاحات شاه تهماسب اول، برپایی مزارع خراب شده و تکمیل راه‌های کاروان‌رو جهت بسامان کردن راه‌های تجاری به پیشرفت اقتصادی منجر شد. مالیات‌ها و مکلفیات تحت قاعده درآمد. شاه تهماسب اول مردم تبریز را که در زمان جنگ‌های صفوی-عثمانی زیان‌های بسیار دیده بودند، از مالیات معاف کرد و با این کار زمینه را برای احیای کشاورزی و فعالیت فراهم نمود. ارتش عثمانی در نبرد شانزدهم اکتبر ۱۶۱۱ م. (۱۰۱۹ ق.) در خسرو شاه شکست خورد و از تبریز عقب‌نشینی کرد.

سپس اهالی شهر که به اطراف کوچ کرده بودند، به تبریز بازگشتند. در همان سال شاه تهماسب اول مردم تبریز را به مدت دو سال از پرداخت مالوجهات و مالیات دیوانی معاف کرد.

در سال ۱۰۲۷ ق. (۱۶۱۸ م.) چون ارتش عثمانی به تبریز نزدیک شد، تعداد زیادی از اهالی از شهر مهاجرت کردند. به محض ترک شهر توسط نیروهای عثمانی، شاه عباس دستور داد قاراجقای خان حاکم تبریز و بیگلر بیگی آذربایجان زیان وارد شده به مردم را از خزانه جبران کند. در سال ۱۰۲۴ ق. (۱۶۱۵ م.) به دستور شاه عباس اول مقرر شد که تمامی شهرهای ممالک محروسه از جمله تبریز در عرض یک ماه از سال (ماه رمضان) از مالیات مال و خراج معاف باشند. علاوه بر این در همان سال داروچگی و مالیات احداث لغو شد.

این تدبیرها شرایط را برای شکوفایی اقتصادی تبریز فراهم کرد. روابط اقتصادی با کشورهای اروپایی و در درجه اول روسیه گسترش یافت. تدبیرهایی برای رفت و آمد آسوده و امن کاروانها اندیشیده شد. اگر کالاهای تاجری در راه غارت می‌گردید، باید به او بازگردانده می‌شد، در غیر این صورت حاکم آن منطقه ملزم به جبران خسارت بود. اسکندر منشی می‌نویسد در نتیجه این تدبیر، امنیت در راهها برقرار شد. رفت و آمد تاجران از کشورهای مختلف جهان به قلمرو

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۸۱

دولت صفوی (ممالک محروسه) آغاز گردید. پس از اتخاذ این تدبیرها، تاورنیه در بحث از امنیت راهها می‌نویسد برای هر بار شتر کالای تجاری بدون بررسی ده عباسی می‌گرفتند.

وسایل و تجهیزات مختلف در طول راههای کشور برای محافظت راهها به کار گرفته می‌شد.

شاه عباس اول به تجارت به ویژه تجارت خارجی که نقش مهمی در اقتصاد کشور داشت، توجه بسیار معطوف کرد. شاه عباس نمی‌خواست تجارت خارجی کشور در دست اسپانیایی‌ها باشد، از این رو او تاجران انگلیسی را به ایران دعوت کرد. شاه عباس اول برای رقابت، کالاهای کشور به ویژه ابریشم را به قیمت بالا فروخت. در این دوره تجارت منبع اصلی درآمد دولت صفوی بود. درست به همین دلیل هدف اصلی و اولیه اصلاحات شاه عباس اول، پر کردن خزانه دولت و دفاع از منافع تاجران و زمین‌داران بزرگ بود.

اصلاحات شاه عباس اول در رشد اقتصادی شهرهای ایران و آذربایجان بسیار مؤثر بود. ولی تعمیم این تأثیر بر تمام شهرها، آن هم به یک میزان درست نیست. این اصلاحات در شهرهایی مانند اصفهان، کاشان، یزد، قم و کرمان که از جنگ‌های صفوی-عثمانی زیان ندیده بودند امنیت بیشتری برقرار کرد، ولی در شهرهایی مانند تبریز که به اشغال نیروهای عثمانی در آمد و زیان فراوانی متحمل شد، تنها به برپایی مجدد شهر کمک کرد. برخی پژوهشگران از جمله میکولوخو مالکلای و رحمانی بدون توجه به عوامل مذکور، ضمن اشاره به عقب‌افتادگی شهرهای آذربایجان به ویژه تبریز آن را به سیاست ایرانیزه کردن دولت صفوی نسبت دادند. هر دو نویسنده توجه زیاد شاه عباس به آبادانی شهرهای دیگر را علت عقب‌ماندگی تبریز در این دوره می‌دانند. آنان برای این مسئله معاف شدن برخی شهرهای ایران از پرداخت مالیات را مؤثر می‌دانند، ولی در اصل شهرهای آذربایجان در معرض ویرانی‌های ناشی از جنگ بود.

از اواسط سده هفدهم میلادی تبریز به عنوان مرکز مهم تجارت در شرق نزدیک و میانه دوباره خود را نشان داد. در همین زمان تبریز میان شهرهای دیگر ایران و آذربایجان به مهم‌ترین مرکز تجارت و صنعت تبدیل شد.

از مطالب مذکور روشن می‌شود که در اواخر سده شانزدهم میلادی و سالهای ۱۰۱۸-۱۰۳۹ ق. (۱۶۱۰-۱۶۳۰ م.) تجارت داخلی و خارجی تبریز تا حدود زیادی رشد کرد. گارسیا دوسیلوا ایلچی اسپانیایی که در ۱۰۲۶ ق. (۱۶۱۷ م.) در ایران بود، می‌نویسد: «تبریز که زمانی

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۸۲

شهری زیبا و خوب بود، اکنون به خرابه‌ای تبدیل شده است.» در ۱۰۲۷ ق. (۱۶۱۸ م.) ارتش عثمانی دوباره به تبریز حمله کرد. در

این زمان شهر تماما خالی شده بود. سپهسالار قاراچقای خان اهالی را به جاهای دیگر انتقال داد. ارتش عثمانی نتوانست بیشتر از پنج روز در شهر بماند. در ۱۰۴۴ ق. (۱۶۳۵ م.) نیروهای سلطان مراد چهارم دوباره تبریز را خراب کردند. در ۱۰۴۹ ق. (۱۶۴۰ م.) زلزله عده بسیاری را در تبریز کشت. شاه صفی مردم تبریز را تا سه سال از پرداخت مالیات معاف کرد تا کشاورزی دوباره جان بگیرد.

در ۱۰۳۸ ق. (۱۶۲۹ م.) شاه صفی انحصار موجود بر ابریشم گیلان را لغو کرد و در همان سال مقدار مالیات مردم را کاهش داد. در مه ۱۶۴۲ م. (۱۰۵۱ ق.) شاه عباس دوم مبلغ پانصد تومان مالیات را که بر عهده مردم بود و گرفتن آن ممکن نبود، بخشید. در دوره پادشاهی شاه صفی و شاه عباس دوم راه‌های تجاری مانند دوره شاه عباس اول در امنیت قرار داشت. دولت صفوی مبلغ معینی با عنوان راهداری به گذرچیان پرداخت می‌کرد. محمد یوسف قزوینی در خلد برین می‌نویسد کاروان‌های تجاری از نقاط مختلف دنیا در رفت و آمدند.

در سال‌های ۱۰۷۰ - ۱۰۸۰ ق. (۱۶۶۰ - ۱۶۷۰ م.) تجارت خارجی تبریز بیشتر رشد کرد. در تبریز که «از نظر عظمت، ثروت و تجارت و جمعیت پس از اصفهان دومین شهر در ایران و آذربایجان به حساب می‌آمد»، تاجران تمام کشورهای شرق مسکن گزیدند. تبریز با کشورهای ترکیه، روسیه، آسیای مرکزی، هند و سواحل دریای سیاه روابط تجاری برقرار کرد. بازار قیصریه که مرکز فروش جواهرات و اشیای قیمتی بود، به مرکز تجارت بین الملل تبدیل شد. بازارهای تبریز سرتاسر از ابریشم و کالاهای زرگری انباشته بود.

اموال خارجی بیشتر در کاروان‌سراها توسط تاجران عمده خریداری می‌شد. شاردن می‌نویسد اشخاصی که قصد خرید کالاهای هندی از جمله منسوجات، ماهوت، لاجورد و ... را

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۸۳

داشتند به کاروان‌سراهای شهر مراجعه می‌کردند. تاجر دو درصد از فروش کالایش در کاروان‌سرا را به عنوان مالیات می‌پرداخت. کاروان‌سراها در تجارت خارجی نقش بزرگی داشتند.

در سال ۱۰۳۹ ق. (۱۶۳۰ م.) در اصفهان پایتخت دولت صفوی بیست و چهار، قزوین سه، کاشان چهار یا پنج و یزد سه کاروان‌سرا وجود داشت در حالی که تبریز در سال ۱۶۴۰ دارای دویست تا سیصد کاروان‌سرا بود. اگر به طور میانگین حساب شود که در هر کاروان‌سرا هر شب پنجاه تاجر بیگانه اقامت می‌کردند، می‌توان احتمال داد که ده هزار تاجر بیگانه در تبریز بوده‌اند.

در سال‌های ۱۰۵۹ - ۱۰۷۸ ق. (۱۶۴۹ - ۱۶۶۸ م.) تاجر ارمنی زکریا ایلیسی هر سال چند بار به تبریز می‌آمد و از آنجا کالا را به ایلیس، اصفهان، ارزروم، استانبول و ... می‌برد. برادرش شماون، خویشاوندش کیچیک بیگ و پسرش آستواتسانوف نیز برای تجارت بارها به تبریز آمدند.

شماون از تبریز ابریشم به اصفهان می‌برد و از آنجا کالاهای دیگر به تبریز می‌آورد.

ابریشم خام، منسوجات ابریشمی، قالی، کفش و چهارپایان جایگاه خاصی در تجارت خارجی تبریزی داشتند. کفشی با نام صافیان به روسیه، لهستان، هند و دیگر کشورها صادر می‌شد.

کفش‌های ساغری مورد استفاده ایران توسط صنعتگران تبریز تولید می‌شد. تبریز همچنین با شهرهای دیگر آذربایجان از جمله گنجه، شماخی، باکو، نخجوان، اردوباد، ایلیس، محمودآباد، مرند، مراغه، خوی، سلماس، اردبیل، سراب، قزوین، جلفا و سلطانیه روابط تجاری داشت.

در اواخر سده هفدهم میلادی در نتیجه برخی عوامل، در حیات اقتصادی تبریز نیز به مانند شهرهای دیگر آذربایجان تنزل رخ داد. این تنزل در سال ۱۱۰۱ ق. (۱۶۹۰ م.) بیشتر شد. یکی از عوامل مهم این تنزل، افت کیفیت ابریشم گیلان و تبریز بود که به

کشورهای خارجی صادر می‌شد. با رشد صنایع بافندگی در اروپا، دیگر منسوجات تبریز جایی در بازارها نمی‌یافت. در سال ۱۱۱۱ ق. (۱۷۰۰ م.) کارخانه‌های تبریز هر سال ده هزار بند ابریشم مصرف می‌کردند. محصولات تولید شده در داخل و خارج به فروش می‌رسید. در این زمان تاجران بیگانه به نخ‌های

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۸۴

ابریشمی تولید تبریز رغبتی نشان نمی‌دادند. علاوه بر اروپا در کشورهای شرق هم کالاهای ابریشمی را نمی‌خریدند. حکمران هند اهالی آن کشور را از پوشیدن لباس‌های ابریشمی محصول تبریز منع کرده بود. اهالی ترکیه نیز از لباس‌های زرباف استفاده نمی‌کردند. از این رو تعداد کارخانه‌های پارچه‌بافی در تبریز بسیار کاهش یافت.

افت کیفیت ابریشم خام، از بین رفتن قابلیت فروش و کاهش صادرات منسوجات ابریشمی به کشورهای خارجی به تنزل صنعت و تجارت در تبریز منجر شد. بحران نقره، کاهش ارزش پول، ضرب پول‌های مسی و ازدیاد پول‌های تقلبی صنعت تجارت را به افول سوق داد. سانسون می‌نویسد ارزش پول آنقدر پایین آمده بود که نه تنها هندیان بلکه تاجران دیگر کشورها از آوردن کالا به ایران خودداری می‌کردند. ارزش پول‌های نقره و طلاهای کشورهای اروپایی در تبریز کاهش یافت. تاجران بیگانه از آوردن پول‌های کشورهای خارجی به تبریز خودداری کردند. سکه‌های باارزشی که در اردبیل و تبریز ضرب شده بود، توسط تاجران هندی از کشور خارج شد. نبود معدن نقره موجب شد که نقره برای ضرب سکه در ایران یافت نشود.

یکی از عوامل اساسی این تنزل افزایش حق گمرک بود. حق گمرک چنان سنگین بود که حتی تاجران از آن سر می‌پیچیدند. اگر تاجران مالیات راهداری و حق گمرک می‌پرداختند، قیمت کالاهایشان آنچنان افزایش می‌یافت که راه تجارت به کلی بسته می‌شد.

تاریخ اقتصادی و اجتماعی تبریز در سده شانزدهم و هفدهم میلادی را می‌توان در چند دوره بررسی کرد:

دوره‌ای از تشکیل دولت صفوی تا زمان انعقاد پیمان صلح آماسیه یعنی از ۹۰۶-۹۶۲ ق.

(۱۵۰۱-۱۵۵۵ م.): این دوره خود به دو مرحله تقسیم می‌شود؛ از سال ۹۰۶-۹۳۰ ق.

(۱۵۰۱-۱۵۲۴ م.) را می‌توان مرحله اول حساب کرد. آنچنان که معلوم است چون سلطان یعقوب در اواخر سده پانزدهم میلادی درگذشت، شاهزادگان در تبریز بر سر قدرت به جان هم افتادند و همین مسئله ضربه‌ای سنگین بر اقتصاد شهر وارد کرد. دولت مرکزی ضعیف شده و فتوادل‌های بزرگ وفاداری خود را نسبت به حکومت از دست دادند. حیات روستایی بر باد رفت و تجارت داخلی و خارجی تنزل یافت. میزان مالیات‌ها نه براساس قانون‌نامه اوزون حسن بلکه بسیار بیشتر افزایش پیدا کرد. اصلاحات اوزون حسن و

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۸۵

سلطان یعقوب از میان رفت.

گودک احمد کوشید با برخی اصلاحات اقتصاد را از حالت تنزل درآورد، ولی اصلاحات او به انجام نرسید و با مخالفت فتوادل‌ها روبه‌رو شد. سنگینی جنگ‌های میان فتوادل‌ها بر گرده مردم افتاد. وضعیت خطرناکی در راه‌های تجاری برقرار بود. همه این عوامل ضربه‌ای سنگین بر حیات اقتصادی آذربایجان به ویژه پایتخت دولت آق‌قویونلو یعنی تبریز وارد کرد. در چنین شرایطی شاه اسماعیل صفوی در ۹۰۶ ق. (۱۵۰۱ م.) تبریز را پایتخت دولت صفوی اعلام نمود.

برای آبادی دوباره تبریز و احیای حیات روستایی، زمان و وسایل معینی مورد نیاز بود. مقدار و نوع مالیات‌ها مشخص شد و حتی برای صنعتگران و تاجران براساس درآمد آن‌ها مالیات تعیین گردید. راه‌های تجاری سامان یافت.

خواند میر و قاضی احمد قمی می‌نویسد در ۹۱۹ ق. (۱۵۱۴ م.) پس از نبرد چالدران، شاه اسماعیل در آبادی تبریز کوشید. «او

درهای عدالت و بضاعت را بر روی تبریزیان می‌گشود.» اگرچه در اینجا مبالغه‌ای وجود دارد ولی نشان می‌دهد که پس از جنگ چالدران، زمینه برای برقراری امنیت در تبریز آماده شد. خواند میر که کتابش را در ۹۳۰ ق. (۱۵۲۴ م.) به پایان رساند، تبریز را «آبادترین شهر ربع مسکون» و «بهشت زمین و آسمان» لقب داد.

مرحله دوم از دوره اول از سال ۹۳۰-۹۶۲ ق. (۱۵۲۴-۱۵۵۵ م.) بود. در این دوره اقتصاد شهر تنزل یافت. در نتیجه چهار بار هجوم ارتش عثمانی به تبریز در سال‌های ۹۳۰ ق.

(۱۵۲۴ م.)، ۹۴۰ ق. (۱۵۳۴ م.)، ۹۵۴ ق. (۱۵۴۸ م.) و ۹۶۱ ق. (۱۵۵۴ م.) تبریز بارها در معرض چپاول قرار گرفت. در ۹۴۰ ق. «سلطان سلیمان تبریز را آتش زد و به همان وضعیت گذاشت و رفت.»

بین سال‌های ۹۴۴-۹۵۴ ق. (۱۵۳۸-۱۵۴۸ م.) بیماری وبا چندین بار شیوع یافت و باعث تلفات بسیار شد. این نیز با جنگ‌های آن زمان ارتباط داشت. تبریز از طرف هر دو نیروی متخاصم چند بار ویران گردید و شبکه‌های آبیاری به حال ویرانی درآمد. راه‌ها و کشتزارهای

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۸۶

شهر به ویرانه مبدل شد. همه این‌ها ضربه‌ای سنگین بر صنعت و تجارت شهر وارد آورد.

در سال ۹۶۲ ق. (۱۵۵۵ م.) پیمان صلح آماسیه منعقد شد. از این زمان تا سال ۹۹۳ ق.

(۱۵۸۵ م.) نظم و امنیت در تبریز برقرار گردید و مرحله دوم از رشد اقتصادی شهر آغاز شد.

با این حال باید گفت که انتقال پایتخت از تبریز به قزوین در ۹۶۲ ق. (۱۵۵۵ م.) نسبتاً بر حیات اقتصادی شهر تأثیر گذاشت. برخی پژوهشگران مانند پطروشفسکی و افندیف با اساس قرار دادن این مسئله، آن را به عنوان عامل اساسی تنزل اقتصادی تبریز معرفی کرده‌اند.

در دوره سی ساله نظم و امنیت از ۹۶۲-۹۹۳ ق. (۱۵۵۵-۱۵۸۵ م.) شاه تهماسب اول با هدف برپایی دوباره کشتزارهای ویران شده تدابیری اندیشید. شاه تهماسب برای کسب درآمد بیشتر از تبریز که از سال ۹۳۹-۹۸۵ ق. (۱۵۳۳-۱۵۷۸ م.) جزو املاک خاصه شده بود، مجبور شد برای اولین بار صنعت و تجارت را تقویت کند. با این هدف اهالی تبریز را از برخی مالیات‌ها معاف کرد. شاه تهماسب در ۹۵۴ ق. (۱۵۴۸ م.) اهالی شهر را از پرداخت مالیات‌های سه ساله معاف نمود. در ۹۷۲ ق. (۱۵۶۵ م.) تمغایی که از تجارت گرفته می‌شد، و در ۹۸۰ ق.

(۱۵۷۳ م.) مالیات‌های صنعتگران و همچنین حق رسم احداث لغو گردید و هفت تا نه نوع مال و خراج از مناطق آذربایجان، اران و شروان گرفته نشد. این مسائل شرایط را برای رشد اقتصادی تبریز فراهم کرد. سلطان محمد نیز مدتی اهالی تبریز را از دادن مالیات معاف کرد. این امتیازات با هدف حفظ اهالی تبریز داده می‌شد. در هر بار هجوم ارتش عثمانی به تبریز، مردم شهر بیشتر از نیروهای قزلباش، جنگ مرگ و زندگی را در برابر عثمانیان انجام می‌دادند.

یکی از دلایل و شاید مهم‌ترین دلیل برپایی سریع فعالیت کشاورزی در تبریز که در نتیجه جنگ‌های ویرانگر صفوی-عثمانی به حال ویرانی درآمد، کاهش سریع و مداوم مالیات صنعتگران و تاجران یا لغو موقتی آن بود.

در منابع مختلف و همچنین خاطرات سیاحان اروپایی، اطلاعات جالبی درباره پیشرفت اقتصادی تبریز در سال‌های ۹۶۷-۹۸۷ ق. (۱۵۶۰-۱۵۸۰ م.) وجود دارد. بوداق قزوینی با مقایسه وضعیت کشور در سال‌های نخست سده شانزدهم میلادی با سال ۹۷۷ ق. (۱۵۷۰ م.)

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۸۷

می‌نویسد: «در ۱۵۰۱ مبلغ صد تومان پول بزرگی بود. در آن زمان جمع مال و اموال زکریا تبریزی وزیر جمعا پنجاه تومان بود.»

اکنون کاتب و قبض‌نویس شاه تهماسب صد تومان موجب می‌گیرد.» در ادامه آورده است: «در زمان کنونی بسیاری تاجر ترک و تاجیک وجود دارد که تا سی هزار و ده هزار تومان قدرت مالی‌اش می‌رسد. اکنون هزار تومان ارزش ندارد. آشپز و بقال بیشتر از دو بیست تا سیصد تومان پول ذخیره دارند. همه این‌ها نتیجه آبادی کشور هستند.

مکلفیات دیوان از میان رفته، مالیات‌های ده ساله و بیست ساله در خود رعیت مانده است. قلم حواله سالی یک بار مانند ماری سر از لانه بیرون می‌کند.»

بوداق قزوینی با تشبیه مأموران مالیاتی به ماری که زود به زود از لانه بیرون می‌آیند، اشاره می‌کند که آنان با زور مالیات زیادی از مردم می‌گرفتند ولی اکنون سالانه یک بار مالیات گرفته می‌شود. این مطلب در نوع خود بسامان شدن اخذ مالیات را نشان می‌دهد. با این حال افندیف از این مطلب نتیجه اشتباه گرفته است. او این‌گونه فرض می‌کند که مأموران مالیاتی همچون مار هر روز یک بار از لانه بیرون می‌آمدند. بدین ترتیب او این مرحله را عرصه تنزل اقتصادی تبریز معرفی کرده است.

اسکندر منشی در سال ۹۹۳ ق. (۱۵۸۵ م.) تبریز را «شهری عظیم در میان سرزمین‌های اسلامی که بیشتر مردمش به تجارت و صنعت مشغول هستند» نامیده، و محمود نظری نویسنده سده شانزدهم تبریز را «چشم و چراغ» تمام ایران عنوان کرده است.

در سال‌های ۹۵۷-۹۸۸ ق. (۱۵۵۰-۱۵۸۰ م.) تبریز از نظر اقتصادی بسیار پیشرفته کرد.

این شهر نه تنها در ایران بلکه در تمام کشورهای شرق نزدیک و میانه مرکز مهم تمدن، اقتصاد و سیاست بود. درست به همین جهت نیز تبریز توجه اشغالگران عثمانی را به خود جلب کرده بود. نوشته‌های جیوانی باتیستی که در ۹۹۳ ق. (۱۵۸۵ م.) تبریز را دید، این نظر را تأیید می‌کند. او می‌نویسد قلمرو دولت صفویان به هفت ایالت تقسیم می‌شد. خراسان به مرکزیت هرات ایالت سوم و آذربایجان به مرکزیت تبریز چهارمین ایالت محسوب می‌گردید. شاه از خراسان و آذربایجان بیشتر از ایالت عراق به مرکزیت اصفهان و ایالت عجم به مرکزیت شیراز درآمد داشت.

در این دوره تبریز مرحله‌ای از رشد اقتصادی را تجربه کرد، ولی مشخص نیست که چرا برخی پژوهشگران مانند پطروشفسکی و افندیف این دوره را مرحله تنزل اقتصادی تبریز

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۸۸

می‌دانند. حتی پطروشفسکی از خالی بودن خزانه دولت صفوی در سال ۹۶۷ ق. (۱۵۶۰ م.) سخن به میان آورده است. در حالی که در همان سال‌ها درآمد سالانه شاه تهماسب اول دو هزار سکه طلا بود.

در سال ۹۸۳ ق. (۱۵۷۶ م.) که شاه تهماسب اول درگذشت، شرف‌خان بیتلیسی دارایی خزانه او را فهرست کرد. در خزانه شاه تهماسب سیصد و هشتاد هزار سکه طلا و نقره، ششصد عدد شمش طلا و نقره هر کدام سه هزار مثقال، هشتصد عدد شمش طلا و نقره، دو بیست خروار ابریشم، سی هزار دست لباس‌های فاخر، یراق و سلاح، سی هزار سوار و ... موجود بود. شرف‌خان بیتلیسی می‌نویسد از ظهور اسلام تاکنون به غیر از چنگیز خان در خزانه هیچ پادشاهی در ایران و توران، به این اندازه شمش و سکه و طلا و نقره و ظروف نقره و لباس‌های فاخر نبود. خزانه در زمان شاه تهماسب انباشته بود، در حالی که در دوره شاه اسماعیل هرگز در خزانه بیشتر از سیصد تومان پول وجود نداشت.

مطالب مذکور نشان می‌دهد که در سال‌های ۹۵۷-۹۸۸ ق. (۱۵۵۰-۱۵۸۰ م.) در شهرهای ایران به ویژه تبریز، حیات اقتصادی در تنزل نبود بلکه برعکس پیشرفت داشت. دوره سوم از تاریخ اقتصادی و اجتماعی تبریز از اواخر سده شانزدهم میلادی تا سال ۱۰۳۹ ق. (۱۶۳۰ م.) را شامل می‌شود. این دوره خود به دو مرحله تقسیم می‌گردد؛ مرحله اول از سال ۹۹۳-۱۰۱۱ ق.

(۱۵۸۵-۱۶۰۳ م.) بود. در این مرحله در پی جنگ‌های شدید ایران و عثمانی، شهر تبریز هفت سال در اشغال عثمانیان بود. در این زمان ضربه‌ای سنگین بر حیات کشاورزی، اقتصادی و اجتماعی شهر وارد آمد. بازارها، کاروان‌سراها و مغازه‌ها طعمه آتش شد.

نیروی کار پراکنده گردید و بیشتر اهالی شهر جلای وطن کردند. رابطه تجاری تبریز با دنیای خارج قطع شد. از سپتامبر ۱۵۸۶ تا اوت ۱۶۰۳ م. (۹۹۴-۱۰۱۱ ق.) تبریز در اشغال ارتش عثمانی و در اختیار پادشاهان عثمانی بود.

جنگ‌های ایران و عثمانی، دشواری تجارت ترانزیتی، تغییر راه کاروانی به داخل ایران و پیشرفت تجارت از طریق خلیج ایران، موانع مهمی در برابر رشد تجارت و صنعت تبریز ایجاد

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۸۹

کرد. در این دوره اقتصاد تبریز در حال افول بود ولی مشخص نیست که چرا برخی مانند رحمانی سال‌های آخر سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم میلادی را دوره رشد اقتصادی در شهرهایی مانند تبریز، شماخی و اردبیل می‌دانند. این در حالی است که شهرهای شماخی و تبریز در نتیجه جنگ‌های ایران و عثمانی به ویرانی افتاد.

مرحله دوم از دوره سوم شامل سال‌های ۱۰۱۸-۱۰۳۸ ق. (۱۶۱۰-۱۶۳۰ م.) می‌شود. در این دوره کشاورزی نابود شده احیا گردید. تدبیرهای شاه عباس اول و برخی تصمیمات شاه صفی این مسئله را موجب شد. ارتقای اقتصاد تبریز به سال‌های ۱۰۴۹-۱۰۹۱ ق. (۱۶۴۰-۱۶۸۰ م.) برمی‌گردد. این دوره چهارم از حیات اقتصادی تبریز است.

نوشته‌های سیاحان، تاجران و میسیونرهای اروپایی که در این دوره در تبریز بوده‌اند، بیانگر این مطلب است که تبریز در این دوره مرکز مهم صنعتی و تجاری مشرق زمین و یکی از شهرهای مشهور بود. تنها ذکر این نکته کفایت می‌کند که مالیات مستقیمی که از تبریز در سال ۱۰۸۰ ق. (۱۶۷۰ م.) به خزانه اصفهان فرستاده می‌شد، به‌جز مکلفیات بالغ بر صد و سی هزار تومان بود.

سرمایه اقتصادی در رشد تجارت تبریز نقش اساسی داشت. سرمایه اقتصادی به منابع فتودالی ضربه نمی‌زد بلکه آن را تقویت می‌کرد. تنزل اقتصادی مشرق نزدیک و میانه در اواخر سده هفدهم و اوایل سده هجدهم میلادی بر اقتصاد تبریز نیز اثر گذاشت. این مقطع را می‌توان دوره پنجم از حیات اقتصادی شهر نامید. ذکر یک دلیل کافی است که درآمد حکومت از تبریز در اوایل سده چهاردهم میلادی، از تمام درآمد پادشاه فرانسه از کل فرانسه بیشتر بود، این در حالی است که درآمد شاه سلیمان از ایران و آذربایجان در اواخر سده هفدهم میلادی مبلغ هشتصد هزار تومان می‌شد و درآمد پادشاه فرانسه از کل فرانسه ده برابر این رقم بود. حتی در دوره تنزل نیز تبریز مرکز مهم صنعتی و تجاری ایران بود. پل لوکا سیاح فرانسوی که در این دوره تبریز را دید (۱۱۰۵ ق.) / (۱۶۹۴ م.) جمللی کارری سیاح ایتالیایی (۱۱۱۱ ق. / ۱۷۰۰ م.)، آرتمی ولینسکی ایلچی روس (۱۱۲۹ ق. / ۱۷۱۷ م.)، چولکف و هانوی انگلیسی (نیمه اول سده هجدهم میلادی) تبریز را شهر مهم تجاری دانسته‌اند. چولکوف می‌نویسد: «در تمام ایران با احتساب خود اصفهان نیز شهری به شهرت تبریز در شکوه و تجارت

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۹۰

نیست. تبریز نه تنها با شهرهای ایران بلکه با روسیه، ترکیه، تاتارستان، هند و سواحل دریای سیاه تجارت می‌کند. بدین ترتیب در اواخر سده هفدهم و اوایل سده هجدهم میلادی اگرچه دوره تنزل اقتصادی به شمار می‌آید ولی تبریز مرکز مهم تجارت بود.»

تاریخ اجتماعی شهر

اهالی و ساختار اجتماعی تبریز

اطلاع دقیقی درباره میزان جمعیت تبریز وجود ندارد. دفترهای سیاه آن دوره موجود نیست یا به دست ما نرسیده است. کوشش خواهد شد که این مسئله به کمک منابع آن دوره و نوشته‌های سیاحان تحلیل شود.

در اوایل سده پانزدهم میلادی مرکزیت صنعتی و تجاری و همچنین انتخاب تبریز به عنوان پایتخت دولت صفوی زمینه را برای

افزایش جمعیت آن فراهم کرد. تبریز در ۹۰۶ ق. (۱۵۰۱ م.) دویست تا سیصد هزار نفر جمعیت داشت. در ۹۳۰ ق. (۱۵۲۴ م.) خواند میر جمعیت تبریز را یک چهارم جمعیت جهان می‌داند. در سال‌های ۹۳۶-۹۵۷ ق. (۱۵۳۰-۱۵۵۰ م.) جنگ‌های چهارگانه ایران و عثمانی، بسیاری از اهالی تبریز را به هلاکت رساند. عده زیادی نیز به اسارت رفتند. همه این عوامل موجب کاهش جمعیت تبریز شد. ذکر این نکته لازم است که با هر بار حمله ارتش عثمانی، مردم به اطراف می‌رفتند و پس از بازگشت ارتش عثمانی و آزادی شهر، به مکان اولیه بازمی‌گشتند. خورشاه در بحث از جنگ‌های ایران و عثمانی، در سال ۹۴۱ ق.

(۱۵۳۵ م.) می‌نویسد طی هجوم دشمن، تبریز به ویرانه‌ای تبدیل شد ولی با گذشت مدت کمی تبریز بهتر و زیباتر از قبل آباد گردید.

در سال ۹۹۳ ق. (۱۵۸۵ م.) در تبریز هشتاد هزار خانه و سیصد و شصت هزار نفر جمعیت وجود داشت. اسکندر منشی نیز از وجود پنجاه هزار «مرد آماده جنگ» یاد می‌کند. اگر به حساب هر مرد جنگی یک زن و دو بچه و پیران و علیان اضافه شوند گفته دوزوان با گفته اسکندر منشی یکی می‌شود. با این حساب می‌توان احتمال داد که در سال ۱۵۸۵ در تبریز سیصد تا تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۹۱

چهارصد هزار نفر می‌زیستند. در نتیجه وبا، قحطی و زلزله، بسیاری در تبریز تلف شدند. بیماری وبا در سال‌های ۹۴۶ ق. (۱۵۳۹-۱۵۴۰ م.)، ۹۵۲ ق. (۱۵۴۵-۱۵۴۶ م.)، ۹۵۵ ق. (۱۵۴۸-۱۵۴۹ م.) و ۹۸۸ ق. (۱۵۸۰-۱۵۸۷ م.) در تبریز شیوع یافت و بسیاری را کشت. تنها در ۹۸۸ ق. (۱۵۸۰ م.) تعداد دویست تا سیصد نفر در روز از وبا می‌مردند. کمی می‌نویسد در همان سال در تبریز و اطراف آن شش هزار نفر جان باختند. در ۹۸۶ ق. (۱۵۷۸ م.) قحطی و گرانی در تبریز رخ داد و روزانه پنجاه تا شصت نفر را به کام مرگ فرستاد. همه این عوامل موجب کاهش جمعیت تبریز شد.

نوسلستف براساس گفته‌های اسکندر منشی ادعا می‌کند که در سال‌های پایانی سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم میلادی، صد هزار نفر در تبریز می‌زیستند. همان‌طور که ذکر شد، اسکندر منشی از وجود پنجاه هزار مرد جنگی در تبریز خبر داد. اولیاء چلبی نیز گویا براساس فهرست اهالی تبریز در دوران هفده سال اشغال ارتش عثمانی، ادعا می‌کند که سیصد هزار نفر در تبریز و پانصد هزار در محال اطراف آن زندگی می‌کردند. در اصل هدف اولیاء چلبی از ذکر این ارقام، پوشاندن جنایات ارتش عثمانی در تبریز بود.

نویسندگان آن دوره از ویرانی شهر در زمان اشغال ارتش عثمانی سخن به میان آورده‌اند. در حقیقت بین سال‌های ۹۹۴-۱۰۰۱ ق. (۱۵۸۶-۱۶۰۳ م.) جمعیت تبریز بسیار کاهش یافت. در اوایل ۹۹۴ ق. (۱۵۸۶ م.) به دستور عثمان پاشا بیست هزار نفر به قتل رسیدند. از سوی دیگر بیشتر اهالی شهر به جاهای دیگر کوچ کردند. اسکندر منشی می‌نویسد: «دستور داده شد اهالی شهر به قزوین کوچ داده شوند. امرا و اعیان با حیواناتشان به کار مهاجرت یاری رساندند.

بسیاری از مردم طبقه متوسط شهر به جاهای دور و نزدیک پراکنده شدند. شهر با عظمت در عرض یک شب خالی شد».

به طور کلی طبقه ثروتمند به اصفهان، قزوین و قره‌باغ، و طبقه متوسط و فقیران به محلات

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۹۲

اطراف شهر کوچ کردند. از هر ده خانه یکی هم برای زندگی مناسب نبود. در زمان اشغال هفده ساله تبریز، قسمتی از فقیران شهر که به اطراف کوچ کرده بودند، بازگشتند. با این حال در دوره مورد نظر بنا به نوشته اولیاء چلبی سیصد هزار نفر و براساس نوشته برخی پژوهشگران صد هزار نفر در تبریز می‌زیستند، احتمالاً در این زمان تبریز سی هزار نفر جمعیت داشته است.

گارسیا دوسیلوا اسپانیایی که در ۱۰۲۶ ق. (۱۶۱۷ م.) تبریز را دید، می‌نویسد تبریز زمانی شهری آباد و زیبا بود ولی اکنون به ویرانه‌ای تبدیل شده است. توماس هربرت نیز اشاره می‌کند که دلیل اصلی ویرانی تبریز، اشغال آن توسط ارتش عثمانی بود. از

آنجا که شهر تماما ویران شده بود، برای برپایی دوباره آن زمان معینی لازم بود. تقریباً پس از سی سال یعنی در سال ۱۰۴۵ ق. (۱۶۳۶ م.) تبریز کمی آباد شد و بسیاری از اهالی که از آنجا رفته بودند (به استثنای مهاجران به اصفهان)، به شهر بازگشتند. در بیست و هفتم فوریه ۱۶۴۰ م. (۱۰۴۹ ق.) زلزله شدیدی در تبریز رخ داد. بنابر اطلاعات رستم خان بیگلر بیگی آذربایجان خطاب به شاه صفی، زلزله موجب ویرانی چهار هزار و نهصد خانه و هلاکت دوازده هزار و ششصد نفر شد. این رقم فقط مربوط به تبریز نبود بلکه اطراف آن را نیز شامل می‌شد. البته در نواحی اطراف به نسبت شهر تلفات بیشتر بود. به دستور شاه صفی تدابیری برای بازسازی خانه‌های ویران شده در شهر اندیشیدند. اهالی تا سه سال از مالیات معاف شدند. در مدت زمان کوتاهی شهر دوباره آباد گردید. الکساندر درود سیاح فرانسوی که هشت سال بعد از زلزله یعنی در بیست و هشتم ژوئیه ۱۶۴۸ م. (۱۰۵۸ ق.) مدت پانزده روز در تبریز بود، می‌نویسد: «در طی مدت سیاحت در ایران، شهری به شکوه و جمعیت

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۹۳
تبریز ندیدم.»

شاردن نیز که در ۱۰۸۳ ق. (۱۶۷۳ م.) تبریز را دید، می‌نویسد برای تعیین تعداد اهالی شهر بسیار کوشیدم. می‌توان گفت که جمعیت شهر پانصد و پنجاه هزار نفر است ولی برخی ادعا می‌کنند که تبریز نزدیک یک میلیون نفر جمعیت دارد. رقم ذکر شده از طرف شاردن کمی مبالغه‌آمیز است. ولی تردیدی نیست که در اواسط سده هفدهم میلادی، تبریز سیصد تا چهارصد هزار نفر سکنه داشته است.

در اواخر سده هفدهم جمعیت تبریز به علت شرایط رکود اقتصادی نسبتاً کاهش یافت.

جمللی کارری که در ماه‌های ژوئن تا ژوئیه ۱۶۹۴ م. (۱۱۰۵ ق.) در تبریز بود، می‌نویسد:

«شخصی به نام فرانسوا جمعیت تبریز را با جمعیت رم برابر حساب می‌کرد. ولی به ظن من جمعیت اینجا بیشتر از دویست و پنجاه هزار نفر نمی‌شود.» پل لوکا سیاح فرانسوی که در چهارم نوامبر ۱۷۰۰ م. (۱۱۱۱ ق.) در تبریز بود، از وجود بیست هزار خانه در تبریز خبر می‌دهد.

آرتمی ولینسکی که شانزده سال بعد یعنی در دسامبر ۱۷۱۶ م. (۱۱۲۸ ق.) تبریز را دید، وجود سی و شش هزار خانه را در شهر تأیید می‌کند.

با در نظر گرفتن میانگین وجود چهار نفر در یک خانه، تقریباً هشتاد تا صد و چهل و چهار هزار نفر در تبریز ساکن بوده‌اند. هر دو رقم اطلاع دقیقی درباره جمعیت تبریز ارائه نمی‌کند. پنج سال بعد از سفر ولینسکی به تبریز، زلزله‌ای در شهر رخ داد و هشتاد هزار نفر به هلاکت رسیدند. به طور کلی از اواخر سده هفدهم میلادی روند کاهش جمعیت تبریز آغاز شد. جمعیت تبریز در سال‌های ۱۸۰۵-۱۸۰۶ به پنجاه تا شصت هزار نفر رسید.

بدین ترتیب جمعیت تبریز در اوایل سده شانزدهم میلادی تقریباً دویست تا سیصد هزار نفر،

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۹۴

در اواسط سده شانزدهم سیصد تا سیصد و پنجاه هزار نفر، در اواخر همان سده سی تا چهل هزار نفر، در ۱۰۴۴ ق. (۱۶۳۵ م.) تعداد دویست تا دویست و پنجاه هزار نفر، در اواسط سده هفدهم سیصد تا چهارصد هزار نفر و در اواخر همان سده دویست تا دویست و پنجاه هزار نفر بوده است.

منظره بیرونی تبریز مانند شهرهای دیگر آن دوره، با ساختار اقتصادی و اجتماعی درونی آن هماهنگ بود. پایتختی درازمدت دولتی بزرگ و افزایش اهمیت تبریز به عنوان مرکز اقتصادی، نظامی و استراتژیکی، ضرورت برپایی تشکیلات دفاعی را نشان می‌داد. این مسئله از یک سو با هدف حفظ شهر از هجوم دشمن و از سوی دیگر با هدف مراقبت از خانواده حاکم و طبقه بالا از خشم طبقه

پایین انجام می‌گرفت.

از زمان تشکیل دولت صفوی تا سال ۹۶۲ ق. (۱۵۵۵ م.) تبریز پایتخت این دولت بود و بناهای دفاعی بسیاری در آن ساخته شد. در پاییز ۹۹۳ ق. (۱۵۸۵ م.) به دستور عثمان پاشا و فرمانده نیروهای عثمانی در میدان صاحب‌آباد تبریز، دژی محکم ساخته شد و اطراف آن را حصار حصین کشیدند. این دژ سنگی بسیار وسیع و محکم بود. محیط آن ۱۲۷۰۰ ذرع بود و در اطراف حصارش خندق وجود داشت. در سال ۱۰۱۱ ق. (۱۶۰۳ م.) ارتش شاه عباس اول تبریز را از اشغال عثمانیان آزاد کرد و دژ را ویران نمود. شاه عباس اول با در نظر گرفتن اهمیت نظامی و استراتژیک تبریز، در بیست و هشتم ذی‌الحجه ۱۰۱۴ ق. (۱۶۰۶ م.) دستور داد تا در نزدیک دژ ویران شده صاحب‌آباد، دژی استوار ساخته شود. ساختن دژ در عرض بیست روز به پایان رسید. از آنجا که این دژ در پایین دست رودخانه مهران رود ساخته شده بود، در معرض خطر ویرانی در نتیجه طغیان رود قرار داشت، از این رو به دستور شاه عباس، دژ دیگری در ربع رشیدی در دامنه کوه سرخاب ساخته شد.

در سال ۱۰۱۸ ق. (۱۶۱۰ م.) قشون قزلباش تحت ریاست منوچهر انشیک آغاسی تمام بناهای موجود در شام‌غازان را در عرض چهار روز ویران نمود و با استفاده از مصالح آن‌ها، در بهار همان سال ساخت دژ دیگری را آغاز کرد. از تبریز، عراق و بسیاری جاهای دیگر بنا، سنگ تراش و کارگر آورده شد. ساخت قلعه به سرعت انجام گرفت. در آنجا برج‌های بلند، آب انبار، حمام و ... ساخته شد. با ساختن دژ جدید در ربع رشیدی، دژ قدیمی ویران گردید. قلعه جدید را «قلعه تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۹۵ جدید عباسی» نامیدند.

اسکندر منشی علت ویرانی شام‌غازان را توضیح نمی‌دهد. بناهای موجود در شام‌غازان آنقدر وسعت داشت که به وقت ضرورت می‌شد چهار هزار سپاهی را در آنجا جای داد. عثمانیان می‌توانستند اطراف آن را تعمیر کنند و در آنجا دژی بسازند. به همین جهت شاه عباس شام‌غازان را ویران کرد و دستور داد تا دژی جدید در ربع رشیدی ساخته شود. جنابادی در سال ۱۰۳۶ ق. (۱۶۲۷ م.) همین بنا را به عنوان قلعه تبریز معرفی کرد. در سال ۱۰۴۴ ق. (۱۶۳۵ م.) نیروهای سلطان مراد چهارم (۱۶۲۳-۱۶۴۰ م.) به تبریز حمله کردند و دژ موجود در ربع رشیدی را ویران نمودند. سیاحانی که در سال ۱۰۴۵ ق. (۱۶۳۶ م.) تبریز را دیده‌اند، نوشته‌اند که قلعه‌ای در تبریز وجود ندارد. با بررسی منابع آن دوره آشکار می‌شود که تا سال ۱۱۳۸ ق. (۱۷۲۶ م.) در تبریز قلعه و حصار نبوده. مسیح تبریزی در یک بیت شعر با حساب ابجد عنوان می‌کند که در سال ۱۱۳۹ ق. (۱۷۲۶-۱۷۲۷ م.) در تبریز قلعه‌ای وجود داشت. در سال ۱۱۹۴ ق. (۱۷۸۰ م.) به دستور جعفر قلی خان دنبلی دژی جدید در تبریز ساخته شد. از مطالب مذکور روشن می‌شود که در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی حصار به دور تبریز کشیده نشده بود. از اواخر سده شانزدهم تا سال ۱۰۳۹ ق. (۱۶۳۰ م.) تبریز دژی داشت که در سال ۱۰۴۴ ق. (۱۶۳۵ م.) ویران شد.

دروازه‌های شهر

در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی تبریز دارای دروازه‌هایی بود. این دروازه‌ها تبریز را با سرزمین‌های خارجی و مناطق اطراف پیوند می‌داد. کاروان‌هایی که قصد ورود به شهر را داشتند،

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۹۶

فقط از طریق این دروازه‌ها می‌توانستند وارد شوند. در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی تغییرات اساسی در دروازه‌های تبریز به وجود آمد. دروازه‌های اوجان، شروان، سردرود، شام‌غازان و سراورود که در نیمه نخست سده چهاردهم میلادی وجود داشت؛ در

سال ۱۰۴۹ ق. (۱۶۴۰ م.) نیز موجود بود. فقط دروازه «اهر» نام دروازه «ری» به خود گرفت. در ۱۱۹۴ ق. (۱۷۸۰ م.) شهر دارای هفت دروازه خیابان، اعلا، سرخاب، شتربان، استانبول، مهادمهین و نوبر بود.

محله‌ها و کوچه‌ها

در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی تبریز محله و کوچه‌های زیادی داشت. در ۷۴۰ ق.

(۱۳۴۰ م.) محلاتی با نام‌های ری، قالا، سنجران، طاق، درب جو، سرد، دست شاه، نارمیان، نوبر و موکله موجود بود. این در حالی است که در جریان شورش‌های ۹۷۸-۹۸۱ ق. (۱۵۷۱-۱۵۷۳ م.) از محلاتی چون سنجران، ورجویه، درب سرد، مهادمهین، نوبر، درب میدان، درب اعلا، درب شتربان و ششگلان نام برده شده است. نام برخی محلات نیز در نزهة القلوب به چند صورت آمده است.

محله ری همان درب اعلا و درب جو همان ورجو یا ورجویه بود که اولیاء چلبی آن را به اشتباه زرجو نوشته است. نارمیان بعدها میار نامیده شد. موکله محله مستقلی نبود بلکه در محله ماهانلیق جای داشت. نام ماهانلیق که در وقف‌نامه مظفریه آمده است، در محله مهادمهین قرار داشت. علاوه بر این تبریز در سده شانزدهم میلادی دارای محلات چرنداب، سرخاب، خیابان، امیرخیز، ری، سنجران، سیابان، چهار منار، سروراب و سنگ سیاه بود. الساندرو در اواسط سده شانزدهم میلادی و شاردن در اواسط سده هفدهم میلادی (یعنی صد سال بعد) از وجود نه محله بزرگ در تبریز خبر داده‌اند.

ذکر این نکته لازم است که نام محلات و کوچه‌های تبریز، با نام شغل و موقعیت اجتماعی ساکنان آن‌ها ارتباط داشت. از میان این‌ها می‌توان به محلات شکر ساتانلار (شکر فروشان)،

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۹۷

دباغلاز (دباغان)، پالتار و دری یوانلار (گازران)، چوست تیکنلر (چوست دوزان)، باغچیلار و اکینجیلر (باغمیشه)، داش یونانلار کوچه سی (کوچه حجاران)، نالچیلار کوچه سی (کوچه نعلچی گران یا محله میار میار) و ... اشاره کرد.

اهالی تبریز با توجه به صنعت و پیشه‌شان در محلات مخصوص سکونت داشتند. از منابع مختلف آشکار می‌شود که اهالی محلات با توجه به وضعیت اقتصادی‌شان، از همدیگر متمایز بودند. بنابر اطلاعات اولیاء چلبی اهالی محلات امیرخیز و سرخاب ثروتمند بودند. بیشتر اهالی محله چهار منار در مرکز شهر را ثروتمندان تشکیل می‌دادند و طبقه متوسط بسیار کم بود. ششگلان نیز اساساً محل سکونت اعیان و توانگران بود. بیشتر اهالی محله راسته کوچه تاجران و اعیان بودند. اهالی محله ورجویه را خرده تاجران، ساکنان محله قره‌آغاج را صنعت کاران و بیشتر جمعیت حکم‌آباد را کشاورزان و سبزی فروشان تشکیل می‌دادند.

الساندرو از وجود چهل و پنج محله در تبریز خبر می‌دهد. او می‌نویسد در اطراف هر کوچه، درختان به ردیف کاشته شده بود. اطلاعات لازم را درباره همه کوچه‌های تبریز در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی در دست نداریم، ولی در برخی از منابع نام این کوچه‌ها آمده است، از جمله کوچه عبدالحق در کنار مقصودیه، کوچه قاسم بیگ در غرب قبرستان گجیل، سر کوچه، کوچه باغ نوبر، دوه‌چیلر کوچه سی (کوچه شتربانان)، لیل آوا، نوخیز، حجاران، صدرآباد، خیابان، بتال‌آباد، ششگلان، ارمی‌لر.

بازارها

در تبریز بازارها معمولاً در میدان‌های بزرگ یا راسته بازارها ساخته می‌شد. «قیصریه» بزرگ‌ترین بازار تبریز، توسط اوزون حسن ساخته شد. این بازار سرپوشیده و هشت گوشه یکی از زیباترین بازارهای مشرق زمین به حساب می‌آمد. این بازار یک گنبد بزرگ و عالی داشت. در قیصریه که مرکز داد و ستد تاجران ایرانی بود، اموال قیمتی به فروش می‌رسید. بازار زرگران در

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۹۸

نزدیکی همین بازار قرار داشت. در ۹۹۳ ق. (۱۵۸۵ م.) این بازار توسط قشون عثمانی طعمه حریق شد. دیری نگذشت که اهالی آن را دوباره ساختند.

میدان صاحب‌آباد تبریز روزهای جمعه به مرکز داد و ستد تبدیل می‌شد. بیشتر بازارهای شهر سرپوشیده بود. در تبریز برای فروش ساخته دست صنعتگران بازارهای خاصی (پاپاق تیکنلر، یهرقاییرنلار، زرگرلر، اؤکوز ساتیلان و قماش ساتیلان و ...) وجود داشت. برخی خان‌های بزرگ هم بازارهایی ساخته بودند. میرزا صادق حاکم آذربایجان بازار بزرگ سرپوشیده‌ای در تبریز ساخت. این بازار «میرزا صادق بازاری» نامیده می‌شد. در این بازار مغازه‌های بسیاری وجود داشت. «آت‌میدانی» در تبریز به مرکز مهم داد و ستد و صنعت و تجارت تبدیل شده بود. معمولاً در آنجا اسب خرید و فروش می‌شد. اولیاء چلبی از وجود هفت هزار و شاردن از وجود پانزده هزار مغازه در تبریز خبر می‌دهند. در بازار «خان» دادوستد رونق فراوان داشت. تنها در «خان» واقع در نزدیکی بازار بزازان، سی و دو حجره وجود داشت. علاوه بر این در برخی محلات نیز بازارهایی برپا بود، مانند نوبر بازاری، مهادین بازاری و ...

میدان‌ها

بخش عظیمی از تبریز را میدان‌ها تشکیل می‌دادند. صاحب‌آباد یکی از بزرگ‌ترین میدان‌های تبریز بود. طبقه حاکم از این میدان‌ها برای مراسم بازی‌های سرگرم‌کننده و مشق نظامی استفاده می‌کردند. علاوه بر این آنان اهالی را برای تنبیه شخص خاص در میدان‌ها گرد می‌آوردند و همان فرد را در آنجا دار می‌زدند. در میدان همیشه چوب دار آماده بود.

علاوه بر این در میدانی که سی هزار نفر ظرفیت داشت، شاه اسماعیل بازی قوپوق را برپا می‌کرد. روزهای جمعه نیز در این میدان‌ها بازی حیوانات- جنگ خروس و گاو نر و ...- انجام می‌شد. کاتب چلبی می‌نویسد میدان صاحب‌آباد در جنوب مسجد اوزون حسن واقع بود. این

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۱۹۹

میدان به قدری وسیع بود که بیشتر بازارها و محلات در جنوب و شرق آن قرار داشت. اسکندر منشی از وجود میدانی دیگر به نام سعادت‌آباد خبر می‌دهد.

کاروان‌سراها

کاروان‌سراها در رشد تجارت و منظره معماری تبریز جایگاه خاصی داشت. شاردن می‌نویسد در تبریز سیصد کاروان‌سرا وجود داشت. در کوچک‌ترین آن‌ها سیصد نفر به طور همزمان می‌توانستند اقامت کنند. کاروان‌سراها معمولاً دو طبقه بودند. از مشهورترین کاروان‌سراهای تبریز در اواسط سده هفدهم میلادی می‌توان به کاروان‌سراهای زیبده، جهان‌شاه، شاه اسماعیل، شاه صفی، پیر بوداق، میرزا صادق و میرزا طاهر اشاره کرد.

بناهای مسکونی و عمومی

ساختمان‌های موجود در تبریز نابرابری میان مردم را نشان می‌داد. بدین ترتیب که طبقات بالا ساختمان‌هایی باشکوه و طبقات پایین خانه‌هایی با آجر نپخته ساخته بودند. در دوره سلطان محمد، امیر خان که شش سال حاکمیت تبریز را در دست داشت، در میدان صاحب‌آباد ساختمانی بزرگ ساخت و در اطراف آن دیوارهای ضخیم کشید. قاضی احمد قمی می‌نویسد چشم فلک چنین بنای زیبا و عالی ندیده بود. پسر امیر خان نیز سرایی چنین ساخت. این بنا به خاطر عظمتش «جهان‌نما» نامیده شد. یک نفر از اعیان نیز به

نام میرزا طاهر در وسط باغش ساختمانی زیبا بنا کرد. اولیاء چلبی از وجود هزار و هفتاد خانه اعیانی در تبریز خبر داده و نام سرای الله وردی در محله امیرخیز، سرای رستم خان در محله ری، و سرای پیر بوداق در کنار مسجد اوزون حسن را نام برده است. با این حال بیشتر بناهای تبریز از آجر خام بود، این مطلب بضاعت اندک اهالی تبریز را نشان می‌دهد.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۰۰

در اواسط سده هفدهم میلادی در تبریز تعداد دویست و پنجاه تا سیصد مسجد وجود داشت.

اولیاء چلبی اشاره می‌کند از تعداد سیصد و بیست مسجد در تبریز نوزده مسجد را شاهان و پنجاه مسجد را خان‌ها و وزرا و دیگر اعیان ساخته‌اند. مسجد مرکز تبلیغات بود. تنها در میدان صاحب‌آباد مسجدهایی چون اوزون حسن، مقصود (پسر اوزون حسن)، شاه اسماعیل، شاه تهماسب، شاه عباس، عثمان پاشا و جعفر پاشا وجود داشت.

مسجد شاه تهماسب که در کنار میدان صاحب‌آباد واقع بود، در ۹۹۴ ق. (۱۵۸۶ م.) به دستور عثمان پاشا ویران شد و بعدها به دستور شاه عباس بازسازی گردید. در محلات دیگر نیز مسجدهایی وجود داشت. مسجد خلیلان در دروازه ری، مسجد تاج‌الدین علی منشاری در سر کوچه آج‌آباد، مسجد اوریان در محله نویر و ...

اولیاء چلبی از وجود کلیساهایی در تبریز خبر می‌دهد. در تبریز سه بیمارستان و حمام‌های بسیار وجود داشت. از این میان می‌توان به حمام‌هایی چون لیلی و مجنون، گجیل‌باشی، پسه کوشک، بوز، جهان‌شاه، دروازه میر-میر، دوه چیلر، دروازه ری، خیابان، سرخاب و اوکوز بازاری اشاره کرد.

در منابع آن دوره به وسایل روشنایی چون شمع، مشعل، چراغ، فانوس و قندیل اشاره شده است. طرز و مکان استفاده از این وسایل جالب است. معمولاً از شمع‌های کوچک و بزرگ استفاده می‌شد. گاهی از شصت من موم یک شمع می‌ساختند. شمع و مشعل معمولاً در راهروهای ساختمان به کار می‌رفت. در اتاق‌هایی که به زیبایی رنگ شده بود، برای جلوگیری از دود گرفتن دیوارها از چراغ‌های نفتی استفاده می‌شد. قندیل نیز با روغن می‌سوخت و فتیله‌ای داشت. در مطبخ، راه‌های عبور، دهلیزها، دم در و کوچه، از چراغ‌های روغنی و فتیله‌دار استفاده می‌گردید. در خانه‌ها چراغ‌های نفتی می‌سوخت.

در مسجدها و خانقاه‌ها از قندیل‌های کوچک و بزرگ استفاده می‌شد. قندیل‌ها را از برنج و

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۰۱

حلبی نازک می‌ساختند. برای افزایش نور، تعداد قندیل‌ها را زیاد می‌کردند. در اتاق‌های مهمان (دار الضیافه)، حمام‌ها، کوچه و کنار حوض نیز قندیل گذاشته می‌شد. شمع و قندیل بیشتر اوقات با هم به کار می‌رفت. در اتاقی که قرآن خوانده می‌شد، برای افزایش نور، قندیل آویزان می‌کردند. در پیش‌قاری قرآن نیز در شمعدان شمع می‌گذاشتند. در خانقاه‌ها چراغ همراه با قندیل استفاده می‌گردید. علاوه بر این چند خدمتکار در خانقاه با شمعی در دست می‌گشتند.

در جلوی در کوچه و محله‌ها از مشعل استفاده می‌کردند. در کوچه‌هایی که شاه یا افراد توانگر می‌گذشتند، چند نفر با مشعلی در دست می‌ایستادند. در روزهای نوروز یا آمدن ایلچی خارجی و مهمان شدن یک حاکم دیگر، در مغازه‌ها شمع و در میدان‌ها شمع و چراغ می‌گذاشتند.

مسئله روابط اجتماعی شهر تبریز در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی یکی از مسائلی است که کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است. دشواری اصلی در مسیر این پژوهش، کمبود مطالب موجود در منابع است. تبریز تا سال ۹۶۲ ق. (۱۵۵۵ م.) پایتخت دولت صفوی، و پس از آن یعنی تا پایان سده هفدهم میلادی مرکز سیاسی و اداری آذربایجان بود. بیگلر بیگی آذربایجان در مقام حاکم تبریز نیز انجام وظیفه می‌کرد، ولی در مقطعی مشخص (۱۵۳۳-۱۵۷۸ م.) از آن‌رو که تبریز به املاک خاصه تبدیل شد، داروغه اداره شهر را در دست گرفت و درآمد شهر مستقیماً به خزانه دولت واریز گردید. در زمانی که شهر جزو املاک خاصه شد، شاهان

صفوی به درآمد آنجا توجه کردند و مردم را بیشتر استثمار نمودند. خواند میر در کتاب نامه نامی شاه، امرا، درباریان، وزرا و روحانیون عالی را در طبقه بالا، و تاجران، مهندسان، صنعتگران ماهر را در طبقه متوسط، و صنعتگران و اهالی بازار و پیشه‌وران را در طبقه پایین دسته‌بندی کرد. نووسلتسف نیز به درستی اهالی شهر را از نظر وضعیت اجتماعی و اقتصادی به شش دسته تقسیم نمود.

زمین‌داران صاحب نیروی جنگی و روستایی، روحانیان، تاجران، صنعتگران، روستاییان، و دیگر طبقات شهری از جمله مفلسان روستایی، پیشه‌وران، گدایان و ...

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۰۲

البته این‌ها نیز به طبقاتی تقسیم می‌شدند. صنعتگران عمده و معمولی، تاجران عمده و خرده، روحانیان رده بالا و رده پایین و ... که میان این‌ها نیز طبقاتی به وجود آمده بود.

طبقه حاکمه عبارت از زمین‌داران بزرگ و کوچک و طبقه پایین و متوسط عبارت از توده مردم تحت استثمار بود. از این جهت اطلاعات خواند میر مورخ آن دوره بسیار مورد توجه است.

او صراف، بنا، عطار، نانوا، آشپز، قصاب، بزاز، خیاط، رنگرز و سراج و آهنگر را «محرفات» نامیده و آن‌ها را جزو طبقه پایین ذکر کرده است.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که علاوه بر صنعتگر، بقال، بزاز و قصاب نیز جزو «محرفات» بودند. خواند میر به همراه اصطلاح «محرفات»، اصطلاح «صناع» را نیز به کار می‌برد که مربوط به صنعتگران خالص یا کسانی است که مستقیماً به کار تولید می‌پرداختند. در تبریز زمین‌داران بومی زیادی می‌زیستند که در منابع از آن‌ها با نام «اعیان» و «اشراف» یاد شده است.

در سال ۱۰۴۹ ق. (۱۶۴۰ م.) در تبریز هزار و هفتاد سرای اعیانی وجود داشت. از میان این اعیان نام‌هایی چون الله‌وردی خان، رستم خان، پیر بوداق خان، میرزا طاهر، میرزا صادق و ... در منابع آمده است. اولیاء چلبی تاجران عمده را با نام کبار و اعیان نامیده و از وجود هفتاد سرای بزرگ تاجری در تبریز یاد کرده است. داروغه، کلانتر، کدخدای، قاضی، صدر و شیخ الاسلام جزو طبقه اعیان بودند.

در دوره رشد زمین‌داری، تفاوت موجود میان اهالی شهر از نظر اقتصادی و اجتماعی بیشتر شد، نابرابری شدت یافت و تعارضات اجتماعی افزوده گردید. برخی از خرده تاجران توانگر شدند و در سلک تاجران عمده درآمدند و در طبقه اعیان جای گرفتند. در میان صنعتگران نیز چنین روندی وجود داشت. برخی صنعتگران که دارای کارگاه‌ها و شاگردهایی بودند، با استثمار آن‌ها در جرگه صنعتگران عمده و اعیان درمی‌آمدند.

تبریز در دوره‌ای که از املاک خاصه بود، توسط داروغه‌ای اداره می‌شد که از طرف شاه منصوب شده بود. در زمانی که تبریز خاصه نبود، توسط زمین‌داری با لقب خان که آذربایجان را به تیول دریافت کرده بود، اداره می‌شد. خان در عین حال حاکم تبریز بود. داروغه در حالی که از دیوان مواجب می‌گرفت، مقداری از مالیات شهر را صاحب می‌شد، حتی درآمد مربوط به

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۰۳

بیگلر بیگی و حاکم تبریز را اخذ می‌کرد. بیگلر بیگی در حدود پانصد تا هزار نفر ملازم داشت.

سپاهی در حدود دو تا سه هزار نفر تحت اختیار او بود و در هنگام جنگ به شاه کمک می‌رساند.

او همچنین هزینه‌های قشون و برخی احتیاجات معین دربار را رفع می‌کرد.

امور ملکی و اداری شهر بر عهده داروغه یا خان بود. بیشتر وقت‌ها انتصاب خان‌ها موروثی بود. خان و داروغه با استثمار مردم، در مدت کمی ثروت زیادی جمع می‌کردند. امیر خان موصلی که به صورت موروثی خان شده بود، از ۹۶۴-۹۹۴ ق. (۱۵۵۷-۱۵۸۶

م. بیگلر بیگی آذربایجان و حاکم تبریز بود. تبریز تیول او بود. او با استثمار اهالی، ثروت زیادی به دست آورد.

منابع خبر می‌دهند که ابزار و یراق درهای خانه اعیانی او در تبریز از طلا و نقره بود. در این سردر کتیبه‌هایی وجود داشت که با لعل و فیروزه زینت یافته بود.

شاهزاده حمزه میرزا (پسر سلطان محمد) معترف بود که «مال و ثروت تبریزیان را به وسیله ستم و مصادره به دست گرفته، سپس به اسراف پرداخته در حالی که ساختن چنین خانه‌ای از انصاف به دور است». قاضی احمد قمی می‌نویسد اهالی تبریز از ستم او و سپاهیان به تنگ آمده بودند. بیشتر اوقات کسی به عنوان خان بر تبریز حاکم می‌شد که تنگدست گردیده بود و در مدت زمان کوتاهی توانگر می‌شد. پیر بوداق خان که زمانی «در چایخانه‌های اصفهان روزگار می‌گذرانید» در ۱۰۱۱ ق. (۱۶۰۳ م.) حاکم تبریز شد و در مدت کمی ثروت فراوان جمع کرد.

به طور کلی در تبریز زمین‌داران اعیان بسیاری می‌زیستند. اولیاء چلبی چنین اشخاصی را «انسان‌هایی که در تجارت مال قارون به دست آورده بودند» نامید. در منابع فارسی آن دوره اینان را کبار، اکابر، اشراف و اعیان نامیده‌اند. وزیر که پس از خان یا داروغه دومین شخص بود با حکم پادشاه تعیین می‌شد. او هم نایب (معاون) بیگلر بیگی بود. میرزا ابراهیم وزیر آذربایجان در ۱۰۷۵ ق. (۱۶۶۵ م.) املاکی در هفت محال، و در تبریز نیز کاروان‌سرا و مغازه و بازار داشت.

میرزا صادق نیز در تجارت داخلی و خارجی تبریز فعالانه شرکت داشت. اولیاء چلبی همچنین از وجود مفتی، شیخ الاسلام، کلانتر، منشی، داروغه، قورچی‌باشی، دیزچوکن آغاسی، جیهن آغاسی، سیاول‌باشی، ائشیک آغاسی و مهمان‌داران در تبریز خبر می‌دهد.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۰۴

کلانتر که به دستور پادشاه از میان اعیان محلی انتخاب می‌شد، برای به دست آوردن این منصب به شاه رشوه می‌داد. کلانتر به کار جمع‌آوری مالیات و مکلفیات مشغول بود. کلانتر خواجه عبد القادر در ۹۶۴ ق. (۱۵۵۷ م.) شش هزار تومان به شاه تهماسب اول رشوه داد تا کلانتر کرمان شود. بی‌تردید کلانتر تبریز نیز از همین راه انتخاب شده بود. آن‌ها در زمان اندکی از اهالی رشوه می‌گرفتند و در مدت کوتاهی توانگر می‌شدند. کلانتر از مردم مالیات عشریه (ده‌یک) می‌گرفت. میرزا عبد الحسین در زمان شاه تهماسب اول کلانتر تبریز بود. کلانتر میزان مالیات را در میان اهالی مالیات‌ده تقسیم می‌کرد و سپس شخصا آن را دریافت می‌نمود. او در برابر حاکم شهر مسئولیت داشت.

کلانتر به امور جنایی شهر رسیدگی می‌کرد و از مقصران جریمه می‌گرفت. کلانتران در خانه‌های مجلل، زندگی با دبدبه‌ای داشتند. عزیز بیگ کلانتر تبریز در ۹۹۳ ق. (۱۵۸۵ م.) سرایی عالی در محله مهادمهین داشت. منصب کلانتر در شهری مانند تبریز مهم بود. اداره شهرها به افرادی تام الاختیار سپرده می‌شد. اگر شهری فاقد داروغه یا وزیر بود، اداره آن به داروغه سپرده می‌شد. بدین علت که تبریز دیرزمانی جزو املاک خاصه بود، آنجا را داروغه اداره می‌کرد.

کمپفر می‌نویسد از میان ده وظیفه عمده شهر، وظیفه حفظ نظم شهر بر عهده داروغه بود. او به امور جنایی می‌پرداخت. به وقت لزوم مقصران را جریمه می‌نمود یا به حبس می‌انداخت.

داروغه می‌توانست هر کس را که می‌خواست اعدام کند. کمپفر در ادامه می‌نویسد: «وظیفه اداری نیز داشت. این منصب برای او مال و ثروت فراوان به ارمغان می‌آورد.» داروغه با سوء استفاده از منصبش، مردم را می‌چاپید. بدین جهت مردم از داروغه متنفر بودند. سانسون در این باره می‌نویسد: کار داروغگی کار بسیار پستی تلقی می‌شود. همه از آن متنفرند.

در سده هفدهم میلادی تبریز از طرف شاه به عنوان تیول در اختیار بیگلر بیگی آذربایجان

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۰۵

قرار گرفت. این حاکمان مانند داروغگان مردم را می‌چاپیدند و تحت ستم قرار می‌دادند و به اندازه دلخواه مالیات می‌گرفتند. در

۱۰۶۳ ق. (۱۶۵۳ م.) مردم از دست علیقلی خان حاکم تبریز به شاه شکایت کردند. شاه برای بررسی مسئله نماینده‌ای به آنجا فرستاد. محمد یوسف قزوینی می‌نویسد چون شکایت رعایا درست بود، علیقلی خان به همراه برادرزاده‌اش بیجن سلطان در دژ الموت زندانی شد. حکام ایالات همزمان حاکم مرکز ایالت نیز بودند. بیگلر بیگی آذربایجان در عین حال حاکم تبریز نیز بود. شاردن می‌نویسد در خانه‌های باشکوه بیگلر بیگیان ایالت مراسم مختلفی برگزار می‌شد. ترکیب خدمتکاران سرای بیگلر بیگی نیز مانند ترکیب خدمتکاران دربار بود. حتی آنان دسته‌های مخصوص نوازنده و رقصه داشتند. در اواسط سده هفدهم میلادی حاکم تبریز جایگاه مهمی داشت. بنابر نوشته شاردن، حاکم تبریز سالانه سی هزار تومان درآمد داشت.

روحانیون شیعه بر اساس وضعیت اقتصادی و اجتماعی به دو دسته تقسیم می‌شدند: روحانیان عالی‌رتبه، روحانیان رده پایین و خادمان دینی.

افرادی چون درویشان، روضه‌خوان‌ها، اذان‌چیان، حافظان قرآن، سادات مستمند، ملایان مسئول دفن مردگان در طبقه پایین قرار داشتند. روحانیان عالی‌رتبه رکن اساسی دولت صفوی بودند و دولت نیز تکیه‌گاه آنان به شمار می‌رفت، زیرا سران دولت صفوی از طبقه روحانیان اردبیل بودند.

از آنجا که شاه اسماعیل و شاهان پس از وی، رؤسای دینی دولت بودند، حاکمان صفوی طبقه روحانیان شیعه را از نظر مادی و معنوی حمایت می‌کردند. آدام اولتاریوس می‌نویسد:

«سلاله سادات در شهر زندگی می‌کردند. آنان املاک و ثروت فراوان داشتند. از آنجا که این افراد از تمام مالیات‌ها معاف بودند رفتار تکبرآمیزی داشتند.» نمایندگان سادات عالی‌مقام دارای مناصب مهمی در تبریز بودند. این مناصب بیشتر اوقات موروثی بود. مثلاً در اواسط سده شانزدهم منصب شیخ الاسلامی تبریز به عنایت الله سپرده شد. چون او درگذشت، پسرش مولانا محمد علی تا سال ۹۹۳ ق. (۱۵۸۵ م.) عهده‌دار این منصب بود.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۰۶

از آنجا که سادات عبد الوهابیه از نسل مادر اوزون حسن آق‌قویونلو بودند، به طور موروثی متولی املاکی شدند که وقف مسجد «نصریه» بود. میر عبد الوهاب در دوره فرمانروایی سلطان یعقوب آق‌قویونلو شیخ الاسلام تبریز بود. خانواده «عبد الوهابیه» از اخلاف او هستند.

عبد الوهاب در ۹۲۰ ق. (۱۵۱۵ م.) به عنوان ایلچی به عثمانی اعزام شد تا ۹۳۳ ق. (۱۵۲۷ م.) در آنجا ماند و چون دوازده هزار کلاه قزلباشی تهیه کرد و پخش نمود، به دستور سلطان عثمانی به قتل رسید. شاه اسماعیل چون این خبر را شنید، فرزندان او را به سمت قاضی القضاة آذربایجان و قاضی عسکر تعیین کرد. علاوه بر سیورغال‌های پیشین، مالیات سرانه غیرمسلمانان که سالانه از یک نفر شش دینار گرفته می‌شد، به آنان واگذار گردید. فضلی اصفهانی می‌نویسد: «از آن زمان تاکنون (۱۰۲۶ ق./ ۱۶۱۷ م.) همین سیورغال در اختیار سادات عبد الوهابی است.»

برای این سیورغال شرطی تعیین نشد و مدت زمان درازی در اختیار آنان بود و هر بار با جلوس شاه جدید صفوی دوباره رسمیت می‌یافت. با فرمان شاه عباس دوم در ۱۰۶۷ ق.

(۱۶۵۷ م.) فرمان صادره از طرف شاه صفی اول در سال ۱۰۴۷ ق. (۱۶۳۸ م.) تصدیق گردید. طبق فرمان به امیر عبد الله از سلاله عبد الوهابی مقدار سه تومان و ششصد و نود و پنج دینار از درآمد سالانه تبریز سیورغال داده شد. پس از مرگ او همین مبلغ به پسرش میر محمد ابراهیم رسید.

علاوه بر این مبلغ، از مالیات غیرمسلمانان (سرانه شش دینار) نیز به او داده شد. گفتنی است که یک‌پنجم مالیات سرانه به میر محمد ابراهیم می‌رسید. حتی در اوایل سده هجدهم میلادی نیز سادات عبد الوهابی، مقدار معینی از مالیات سرانه را دریافت می‌کردند.

به روحانیان عالی‌رتبه بسیاری اوقات املاک سیورغال داده می‌شد. طبق فرمان شاه اسماعیل اول در بیست و پنجم آوریل ۱۵۰۸ م. (۹۱۳ ق.) باغ خان احمد در تبریز، به عنوان سیورغال به سید سلیمان بخشیده شد. روحانیان عالی‌رتبه علاوه بر معافیت از مالیات، متولی املاک وقفی نیز بودند. در تبریز املاک زیادی وقف مساجد غازانیه، رشیدییه، مظفریه، نصریه و صادقیه شده بود. این املاک با نظارت صدرها به سادات سپرده می‌شد. متولی درآمد املاک وقفی را جمع می‌کرد و شخصا بر خرج آن نظارت می‌نمود. بسیاری اوقات متولی در بیشتر محال‌ها منصب کلانتر را نیز عهده‌دار بود. عبدالحسین که از طرف مادر از نسل جهانشاه بود، تولیت مسجد

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۰۷

مظفریه را بر عهده داشت و تا ۹۹۳ ق. (۱۵۸۵ م.) کلانتر نیز بود.

در دوره صفویه روحانیان عالی‌رتبه هم در امور دینی و هم در امور دنیوی (از کلانتر به بالا) فعالیت می‌کردند. مناصب عالی دینی در کشور به کسی غیر از سادات سپرده نمی‌شد.

شاه اسماعیل اول در ۹۱۵ ق. (۱۵۱۰ م.) وظیفه صدارت را به میر سید شریف پسر تاج الدین سپرد.

قاضی احمد غفاری می‌نویسد از آن زمان منصب صدارت به کسی غیر از سادات واگذار نمی‌شد. صدر مقاماتی مانند شیخ الاسلام، قاضی، نقیب، محتسب، خطیب، حافظ قرآن، خلیفه، متولی و مدرسان را می‌توانست در تمام شهرها از جمله تبریز به کار گیرد یا از کار برکنار کند.

این مناصب معمولاً موروثی بودند. امیر عبد الغفار در دوره حکومت اوزون حسن آق‌قویونلو شیخ الاسلام تبریز بود. پس از درگذشت او، عبد الوهاب جانشینش شد. میر نعمت الله برادرزاده میر عبد الوهاب تا ۹۹۴ ق. (۱۵۸۶ م.) شیخ الاسلام تبریز بود.

قاضیان نیز نقش مهمی در حیات شهر داشتند. آنان از اموری چون نکاح، طلاق، گواهی سن، حل مسائل جنایی و ملکی از طریق شرعی درآمد زیادی کسب می‌کردند. آنان ده یک از درآمد املاکی را که متولی وقف آن‌ها بودند دریافت می‌کردند، و همچنین حقوق معادل صد تومان و در دوره سلطان محمد سیصد تومان از خزانه می‌گرفتند. علاوه بر این درآمدها، قاضیان از اهالی رشوه می‌گرفتند و دزدی می‌کردند. الساندریو بیان می‌کند که قاضیان تبریز به خاطر ثروت، به هر فتنه و فساد دست می‌زدند.

در دوره فرمانروایی شاه تهماسب، مسافر قاضی تبریز بود. چون مسافر درگذشت، پسرش محمد عهده‌دار منصب پدر شد. او در دوره فرمانروایی شاه تهماسب، متولی املاک وقفی شام غازان، رشیدییه و علیشاهیه و قاضی القضاة آذربایجان بود. وی در ۹۶۴ ق.

(۱۵۵۷ م.) چون هزار تومان از درآمد املاک وقفی شام غازان را تصاحب کرد، به دستور شاه تهماسب در دژ

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۰۸

الموت زندانی شد.

از آنجا که تبریز شهر بزرگی بود گاهی سه قاضی همزمان مشغول کار بودند. محتسب و نقیب نیز از میان خادمان دینی برگزیده می‌شدند. آنان با وسایل گوناگون اهالی را شکنجه می‌دادند. تاورنیه می‌نویسد: «محتسب مانند پلیس است. او قیمت ارزاق را تعیین می‌کرد. او چهار ملازم داشت. در اولین روز هفته قیمت ارزاق را جار می‌کشیدند، بر قیمت‌ها نظارت کرده و گران‌فروشان را مجازات می‌کردند.»

دزدی و رشوه‌خواری قاضی، محتسب، نقیب و دیگر مناصب آن دوران در برخی از اشعار متعلق به آن زمان انعکاس یافته است. محتسب بر قیمت‌ها، وزن‌ها و اندازه‌ها نظارت می‌کرد، و مستان، قماربازان و بزهدکاران را جریمه یا مجازات می‌نمود. محتسب وظایفش همانند وظایف پلیس کنونی بود و اختیارات فراوانی داشت. این وظیفه در شب‌ها به شحنه‌ها و عسس‌ها سپرده می‌شد. آن‌ها نیز مانند محتسب در شب پاس‌دار نظم بودند. دزدان و مستان را مجازات می‌کردند و شب تا صبح در کوچه و بازار

می‌گشتند. هر شحنة ملازم داشت. محتسب هر سال چهل و هشت هزار تومان و چهار هزار و پانصد دینار حقوق می‌گرفت. او درآمد زیادی داشت.

در تبریز کدخدایان بازار از طرف اعیان یا از میان خودشان تعیین می‌شدند. آن‌ها پس از تأیید از طرف نقیب، توسط کلانتر منصوب می‌شدند. کلانتر هر وقت می‌خواست کدخدایان کوچه و بازار را برکنار می‌کرد.

در تبریز علاوه بر کدخدایان محله، برای تاجران نیز کدخداهایی گماشته می‌شد. آنان از میان تاجران عمده تعیین می‌شدند. میرزا مسیح تبریزی از کدخدایان معتبر تجار بود. اوزون حاجی باقر مدتی کدخدای تاجران تبریز بود. نصرآبادی می‌نویسد میان تاجران تبریز، آدمی

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۰۹

پاکیزه و کدخدایی توانا مانند او نبود. در منابع مختلف تاجران عمده و خرده تاجران با نام «تجار» ذکر شده‌اند. در تبریز نیز تاجران عمده و خرده تاجران وجود داشتند. تاجران عمده تجارت داخلی و خارجی شهر را در دست گرفته بودند. آنان القاب «چلبی» و «خواجه» داشتند.

اولیاء چلبی از وجود هفتاد تاجر یاد می‌کند که با لقب «خواجه» شناخته می‌شدند. نام تاجران عمده‌ای چون بندر، بیگم، بابا حقی خان، تمذیح خان، مستقیم خان، فرهاد خان، جعفر خان، فیروز خان، کلانتر و ... آورده شده است.

رئیس تاجران عمده ملک التجار نامیده می‌شد. او مسائل مناقشه‌آمیز تاجران را حل می‌نمود و بر برخی کارگاه‌های بافندگی، دباغی، رنگرزی و چاقوسازی ریاست می‌کرد. ملک التجار هم رئیس تاجران و هم مشاور تجاری شاه بود. تاجران درآمد زیادی برای خزانه دولت داشتند.

آنان به تدریج از توده مردم جدا شدند و وارد طبقه اعیان گشتند، و طبقه پایین را استثمار کردند. آنان از راه اجاره کردن، مالیات‌گیری، رباخواری، ارزان خریدن و گران فروختن ثروت زیادی کسب نمودند.

شاه تهماسب اول تاجر عمده‌ای بود. تاجران عمده تبریز در اختیار او بودند. او ماهوت را از شرق، پارچه ابریشمی و مخمل را از خراسان و پارچه پشمی را از حلب می‌خرید و از آن‌ها لباس تهیه می‌کرد و با ده برابر ارزش افزوده به ارتش می‌فروخت. شاه یک رباخوار بزرگ بود. او پول فراوانی با ربا به یزد داده بود. این پول که به مدت ده تا بیست سال پرداخت شده بود، بهره آن هر ساله به او داده می‌شد.

با بررسی منابع اولیه می‌توان به این نتیجه رسید که صنعتگران در تبریز به چهار دسته تقسیم می‌شدند. این تقسیمات با توجه به وضعیت اقتصادی و اجتماعی صنعتگران متفاوت بود:

۱. صنعتگرانی که به تنهایی یا با یک شاگرد کار می‌کردند و توانایی برپایی کارگاه یا مغازه را نداشتند. این افراد بیشترین صنعتگران را تشکیل می‌دادند. این صنعتگران آزاد بیشتر اوقات از پسران یا خویشاوندان خود به عنوان شاگرد استفاده می‌کردند. تعداد زیادی از آنان صنعتگران سیار بودند.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۱۰

۲. صنعتگرانی که کارگاه یا مغازه کوچک داشتند. این‌ها همان صنعتگرانی بودند که اصناف نامیده می‌شدند.

۳. کسانی که کارخانه‌های بزرگ (کارخانه‌های شاه یا فئودال‌های بزرگ) را در مالکیت داشتند. این افراد خود کار نمی‌کردند بلکه چندین استاد و شاگرد در اختیارشان بود.

۴. صنعتگرانی که غیرآزاد فعالیت می‌کردند. آنان در کارخانه‌های دولت مشغول کار بودند و کالاهای تولیدیشان را به شاه یا مأمورانش تحویل می‌دادند. بدین دلیل که تبریز دیرزمانی جزو املاک خاصه بود، شاهان صفوی در آنجا کارخانه‌هایی داشتند. در

۹۳۶ ق. (۱۵۳۰ م.) شاه تهماسب اول بیست نفر از کنیزانش را در کارخانه خود در تبریز به کار گرفت، و آنها در آنجا بافتن گلابتون را آموختند.

برای صنعتگرانی که در کارخانه‌های دربار کار می‌کردند، یک نفر رئیس تعیین می‌شد.

معمارباشی، نجارباشی و ... هم از دولت موجب می‌گرفتند و هم صنعتگران را استثمار می‌کردند.

صنعتگران درباری در اوقاتی معین می‌بایست برای شاه بیگاری می‌کردند. رؤسای صنعتگران خود کار نمی‌کردند، و فقط بر استادان و شاگردان زبردست حاکمیت داشتند.

در تبریز کارخانه‌های زیادی وجود داشت که در آن قالیچه، پارچه پشمی و ابریشمی می‌بافتند، لباس می‌دوختند و اسلحه می‌ساختند. برخی کارخانه‌ها وقف امور دینی بودند. اگر در گذشته اعیان صاحب کارخانه کارگران را استثمار می‌کردند، پس از وقف شدن کارخانه متولیان به استثمار آنها پرداختند. شاهان نیز کارخانه‌هایی داشتند که وقف شده بود. به طور کلی در بازار، کاروان‌سرا، کارگاه، حمام، باغ، قنات و آسیاب وقفی صنعت کاران زیادی کار می‌کردند و بی‌امان استثمار می‌شدند.

در تبریز و اطراف آن هفت هزار چاه، نهصد قنات و باغ‌های بسیاری بود. فقیران و روزمزدان شهری در باغ‌ها کار می‌کردند، قنات‌ها را تعمیر می‌نمودند و چاه می‌کنند. در تبریز دویست تا سیصد حمام وجود داشت. در این حمام‌ها صدها نفر به عنوان دلاکان، حجامت‌کنندگان، آینه‌گیران، ختنه‌چیان، جامه‌داران، کیسه‌کشان، آب‌کشان و اجاق‌چیان کار می‌کردند. در منابع

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۱۱

آنان را «مردمان بی‌سروپا»، «یتیمان»، «مسکینان و حاجتمندان»، «عجزه و زبردستان» و «عوام الناس» نامیده‌اند.

در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی بیش از چهل و پنج نوع مالیات از مردم گرفته می‌شد. تبریز نیز مانند دیگر شهرهای مشرق زمین ویژگی نیمه معاشی داشت. بدین ترتیب که مردم علاوه بر صنعت و تجارت، به کشاورزی نیز می‌پرداختند. از این رو برخی مالیات‌های مربوط به روستاها، شامل حال تبریز نیز می‌شد. انواع این مالیات و مکلفیات عبارتند از: تمغا، باج، بنیجه، تعیین، رسم محدث، رسم داروغگی، رسم کلانتری، تفاوت، رسم عروسی، رسم نکاح، رسم شحنگی، رسم صداره، رسم محتسب، رسم اثاثیه، قاپچیلیق (دربانی)، بیگاری، شکاری، علفه، علوفه، اولام، اخراجات، سیورسات، چریک، هوایی، قلان، قونالغا، الاغ، خانه‌شماری، سرشماری، سواری، پیشکش، عیدی، نوروزی، مال باغ، رسم قپان، رسم دلایه، ارتفاعی، عشر، سلامی، پول تفنگچی، چوپان بیگی. از قمارخانه‌ها، شراب‌سازان و می‌فروشان، نوازندگان و رقاصان، خروس‌بازان و پرنده‌بازان و سلاخ‌خانه‌ها مقدار معینی مالیات گرفته می‌شد. در سال ۹۴۱ ق. (۱۵۳۴-۱۵۳۵ م.) مقدار این مالیات عمومی دوازده هزار تومان بود. در ۱۰۳۸ ق. (۱۶۲۹ م.) با فرمان شاه تهماسب اول، کارگران حمام از دادن مالیات‌های علفه، علوفه، قونالغا، آلام، بیگار، شکار، طرح، دست‌انداز، پیشکش، سلامی، عیدی، نوروزی، پول تفنگچی، پول پرنده و ... معاف شدند.

پطروشفسکی مالیات «چوپان بیگی» را مربوط به چرای احشام و مال می‌داند. بنابر اطلاعات آدام اولتاریوس، مالیاتی که به هنگام چرای دام و احشام از صاحب آن گرفته می‌شد، چوپان بیگی می‌نامیدند. به مالیاتی که برای استفاده از مرتع و آب می‌گرفتند، «اوت‌باشی» می‌گفتند.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۱۲

مالیات «چوپان بیگی» به شهرها نیز مربوط می‌شد. زمانی که مال و احشام برای فروش ذبح می‌شدند، برای هر کدام دو سل و شش دنیه گرفته می‌شد.

درباره مالیات «احداث» به طور کامل توضیح نداده‌اند. افندیف این مالیات را «مالیاتی جدید و تازه تأسیس» می‌داند، در حالی که این مالیات قبل از اسلام نیز گرفته می‌شد. از دیدگاه قانون اسلام، قتل، کور کردن، سر شکستن و هتک ناموس چهار جنایت مهم

بودند. به آن‌ها احداث اربعه می‌گفتند. رسم احداث از ارتکاب یکی از انواع چهارگانه جرم گرفته می‌شد. بعدها این مالیات را از مرتکبان برخی اعمال خلاف قانون همچون دزدی، مستی، قمار، نوازندگی، پرنده‌بازی، خروس‌بازی، گاومیش‌بازی و ... نیز می‌گرفتند.

مالیات اصلی که در تبریز تا سال ۹۶۷ ق. (۱۵۶۰ م.) گرفته می‌شد، مالیات تمغا بود. تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی؛ ص ۲۱۲

ه تهماسب اول از ۹۶۳ ق. (۱۵۵۵ - ۱۵۵۶ م.) قانون‌نامه‌ای مشتمل بر نود و شش ماده جهت تعیین مقدار مالیات، مکلفیات و جریمه‌ها صادر نمود. همین دستورالعمل در برخی شهرها از جمله تبریز بر سنگ حک شد و در مکان‌های عمومی نصب گردید. تعیین مقدار مالیات به جهت محدود کردن خودسری مأموران مالیاتی بود. ولی این قانون‌نامه نتوانست تغییری عمده در وضعیت قشر مالیات‌ده شهر به وجود آورد. از این‌رو شاه تهماسب در ۹۷۲ ق. (۱۵۶۵ م.) مجبور شد اینان را از مالیات تمغا و سپس مال محترفه معاف کند. «اگرچه با لغو مالیات تمغا وضعیت کمی بهتر شد ولی شاه تهماسب اول برای گردآوری ثروت به هزار نوع اشاره دست می‌زد. که این کار زینده هیچ شاه و یا آدم عادی نبود.»

از هر خانه پنج در یک حق اجاره گرفته می‌شد. مسیحیان نیز برای هر خانه باید مبلغی میان پنج تا هشت دوکات به عنوان خانه‌شماری می‌پرداختند. هر کس که چهل رأس گوسفند داشت پانزده بیستی، و از هر رأس گاو نر دو دوکات مالیات گرفته می‌شد. برای آبیاری باغ‌ها نه عباسی، و از فروش یک قاطر یا اسب در بازار نیم عباسی مالیات گرفته می‌شد. از هر غیرمسلمان که به پانزده سالگی می‌رسید هفت لیور و ده سل، و هر کس که به بیست سالگی

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۱۳

می‌رسید، پانزده لیور اخذ می‌شد. مالیات برای هر حیوان دو سل و شش دنیه، و برای هر صد من کالای تجاری پانزده دنیه پرداخت می‌شد. مأموران تجارت جهت باز کردن و بررسی کالای تجاری از هر بار پنج سل می‌گرفتند. برای هر گوسفند که جهت فروش در بازار عرضه می‌شد، یک کازبکی دریافت می‌گردید. از خدمه حمام مانند دلاک، آینه‌چی، بیعار، شکار، طرح، دست‌انداز، پیشکش، سلامی، عیدی، نوروزی، پول تفنگچی و پول پرنده گرفته می‌شد. این مالیات‌ها تا پایان فرمانروایی شاه عباس ادامه داشت، و در بیست و ششم اوت ۱۶۲۹ م.

(۱۰۳۸ ق.) با فرمان شاه عباس اول لغو شد.

اگرچه در دوره شاه عباس وضعیت مالیات‌گیری بهبود یافت، اما شاه صفی که پس از وی به سلطنت رسید، بر مقدار مالیات افزود. تاورنیه می‌نویسد تاجران تا حد امکان از دادن پول گمرک سر باز می‌زدند. اگر آنان مالیات تعیین شده را می‌پرداختند، قیمت کالاهایشان بسیار افزایش می‌یافت و کار تجاری تعطیل می‌شد.

مالیات‌های فوق‌العاده در زمان جنگ‌های ایران و عثمانی مردم را به ستوه آورد. علاوه بر این شاه، حاکمان شهرها و اعیان مردم را برای مدت زمان طولانی به بیگاری می‌گرفتند. کسانی که از بیگاری خودداری می‌کردند، موظف به پرداخت پول معینی به کلانتر بودند. مالیات سیورغال که به بهانه‌های قشون‌داری، خرید سلاح و ... از مردم گرفته می‌شد، آنان را به تنگ آورده بود.

این مالیات بسیار سنگین بود و به تدریج به مالیاتی دائمی تبدیل می‌شد.

تمامی این موارد دشواری وضعیت اقتصادی توده مردم را نشان می‌دهد. به همین دلیل اهالی تبریز به‌ویژه طبقه پایین مانند صنعتگران، خرده تاجران و فقیران با اعیان و زمین‌داران و مأموران مالیاتی مقابله می‌کردند. نویسندگان و مورخان درباری این مبارزه را به طور دقیق توضیح نداده‌اند. بی‌تردید به قومیت اجتماعی آنان مربوط می‌شد. شدت گرفتن بهره‌کشی از مردم، به افزایش تقابل منجر می‌شد. این تضاد حتی در ترانه‌های آن زمان انعکاس یافته است.

عاشق عباس توفارقانلی در ترانه‌ای از تقسیم مردم به دو طبقه فقیر و غنی و زندگی تلخ فقیران سخن می‌گوید:

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۱۴ آدم وار گئیمگه تاپماز بئزی آدم وار آل گئیر، شالی بگنمز

آدم وار کی چورک تاپماز دونیادا آدم وار کی یاغ یئیر بالی بگنمز

ستم شدید، اعمال خودسرانه اعیان و مأموران مالیاتی، مالیات‌های سنگین، جنگ‌های مداوم زمین‌داران، گرسنگی و بیماری‌های

سخت، مردم فقیر را از هستی ساقط کرده بود. از این رو ترانه‌هایی سروده شد که مردم را به اتحاد علیه ستم دعوت می‌کرد:

ائل بیر اولسا داغ او یانار یئرینده ن سوز بیر اولسا، ضربی گره ن سیندیرار

نویسندگان درباری، سرایندگان چنین اشعار و مبارزان با ستم طبقه بالا را با الفاظی همچون «اجامر»، «اوباش»، «رنود»، «اجلاف» و

«فرومایگان» می‌نامیدند. نویسندگان معاصری چون محمد جواد مشکور و عبد العلی کارنگک نیز مانند دیگر نویسندگان آن دوره،

کسانی را که علیه خودسری اعیان و خودکامگی شاهان سربلند کردند، با عباراتی چون «لوطیان» و رهبر آن‌ها را «رؤسای لوطیان»

نامیده‌اند.

در منابع تاریخی، اطلاعاتی در خصوص تعارضات اجتماعی تبریز در ربع نخست سده شانزدهم میلادی وجود ندارد. مشاهده

می‌شود که در این دوره تعارضات اجتماعی ضعیف شده است. احتمالاً این مسئله با وعده‌هایی ارتباط دارد که شاه عباس صفوی

برای گسترش شیعه و طریقت صفوی به مردم داد. به نظر پطروشفسکی، شاه اسماعیل به درستی در میان توده عظیم مردم مشهور

شد. برعکس پسرش شاه تهماسب نتوانست توجه مردم را جلب کند. درست به همین دلیل الساندرو می‌نویسد مردم تبریز به اندازه

دیگر شهرها به شاه تهماسب احترام نمی‌گذارند. در واقع مردم تبریز و آذربایجان از مدت‌ها قبل علیه اصول اداره شاهی مقابله

می‌کردند و در نهایت در سال ۱۹۷۹ به تسلط دو هزار و پانصد ساله فئودال‌ها پایان دادند و جمهوری تأسیس کردند.

در سال‌های نخست فرمانروایی شاه تهماسب در تبریز، شورش‌های علیه او صورت گرفت. فضل‌ی اصفهانی در بیان حوادث سال ۹۳۶ ق.

(۱۵۳۹-۱۵۴۰ م.) نوشته است: «در تبریز از طرف

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۱۵

گروهی سهل‌انگاری صورت گرفت به دستور شاه تهماسب آن‌ها را برعکس بر الاغ سوار کرده و در شهر گرداندند تا برای دیگران

درس عبرتی باشد.» براساس اطلاعات حسن بیگ روملو آنان با استفاده از عدم حضور حاکم شهر شوریدند. بی‌تردید این مسئله با

شورش فقیران شهر علیه قحطی و گرانی ارتباط داشت.

در ۹۷۲ ق. (۱۵۶۵ م.) به دستور شاه تهماسب مالیات آن‌ها لغو شد. شش سال بعد شورش مسلحانه تبریز جایگاه ویژه‌ای در تاریخ

آذربایجان یافت. درست نیست که این شورش‌ها را فقط با وضعیت دشوار اهالی مرتبط کرد، بلکه لازم است ریشه‌های اجتماعی و

اقتصادی آن مورد بررسی قرار گیرد.

نخستین کسی که درباره شورش مسلحانه تبریز در سال‌های ۹۷۸-۹۸۱ ق. (۱۵۷۱-۱۵۷۳ م.) اطلاعاتی می‌دهد، حسن بیگ

روملوست. قاضی احمد قمی، فضل‌ی اصفهانی و اسکندر منشی بسیار مختصر به این مسئله اشاره کرده‌اند. رحمانی می‌نویسد میان

اطلاعات حسن بیگ روملو و اسکندر منشی درباره این حادثه اختلاف اساسی وجود دارد. با بررسی دقیق اطلاعات اسکندر منشی

روشن می‌شود که «دو دسته با یکدیگر درگیر شده‌اند». او می‌نویسد: «در این قیام و اغتشاش اجلاف هر محله و اوباش هر کوچه به

سودای خودسری افتادند. آنان قیام و اغتشاش را آغاز کردند. دودستگی میان اهالی شدت یافت و آنان به ریختن خون یکدیگر

پرداختند.»

این اطلاعات اسکندر منشی منعکس‌کننده مبارزه طبقه پایین شهر با توانگران بر سر اداره شهر است. نوشته الساندرو که در ۹۷۸ ق.

(۱۵۷۱ م.) تبریز را دید، با نوشته اسکندر منشی هماهنگی دارد. الساندرو به مناقشه حیدری-نعمتی و اسکندر منشی به دودستگی

مردم شهر اشاره می‌کنند. الساندرو می‌نویسد میان نه محله بزرگ تبریز مناقشاتی تحت عنوان حیدری- نعمتی وجود داشت. این درگیری‌ها در سال ۹۴۷ ق. (۱۵۴۱ م.) آغاز شد و دیرزمانی طول کشید. این درگیری شدت یافت و در ۹۷۸ ق. (۱۵۷۱ م.) به شورش مسلحانه تبدیل شد. این

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۱۶

مبارزه که در لوای یک مناقشه دینی انجام گرفت، در واقع نبردی میان فقیران و توانگران بود.

ریشه‌ها و موقعیت اجتماعی حیدریان و نعمتیان به طور دقیق در تاریخ روشن نشده است.

حیدروف ضمن ارائه اطلاعاتی پیرامون این دو فرقه می‌نویسد اعیان و نمایندگان در یکی از دو دسته وارد می‌شدند. حتی در مبارزه میان این دو گروه گاهی رهبری می‌کردند. با روند حوادث و اطلاعات موجود در منابع، می‌توان چنین احتمال داد که مبارزه میان حیدریان و نعمتیان ماهیت طبقاتی داشت. در اصل مقابله طبقه بالا با طبقه متوسط و پایین شهر بود.

در تبریز نیز مانند شهرهای دیگر آن دوره، کدخدایان نقش مهمی در زندگی اقتصادی و اجتماعی داشتند. کدخدای هر محله بسیاری از مسائل آن محله را حل می‌کرد، و به تعبیر اهالی آن محله ریش سفیدی می‌نمود. دولت از نظر مالیاتی با اهالی محل و کدخدایان حساب و کتاب‌هایی داشت. مطالب الساندرو در این باره جالب توجه است، او می‌نویسد: «قدرت کدخدایان هر محله (منظور کدخدایان محلات فقیر) از قدرت شاه در شهر بیشتر است.»

به علت بالا رفتن قیمت گوشت در شهر، نارضایتی کدخدایان از دست مأموران دولتی آغاز شد. کدخدایان با حمله به خانه‌های مأموران دولتی در شهر ملازمان آن‌ها را به قتل رساندند و سر بریده‌شان را به دربار شاه فرستادند. کدخدایان محله این کار را به صورت علنی انجام می‌دادند. درست به همین دلیل هیچ تدبیری برای محدود کردن اختیارات کدخدایان اندیشیده نشد. کار بدانجا رسید که آنان برای حفظ برخی امتیازات گذشته، تعدادی از امیران را کشتند. مبرهن است این تقابل کدخدایان با مأموران دولتی بر سر گران شدن قیمت گوشت نمی‌تواند چیزی جز تقابل طبقه پایین با مأموران دولت باشد. مبارزه طبقه پایین با توانگران در لوای حیدری- نعمتی، در تبریز و شهرهای دیگر آذربایجان انجام شد.

حیدریان و نعمتیان در نه محله اصلی تبریز سکونت داشتند. در مرکز شهر توانگران و در اطراف آن طبقه متوسط و پایین ساکن بودند. براساس اطلاعات نادر میرزا توانگران در محلات نوبر، ویجویه، ششگلان و دوه‌چی می‌زیستند، و فقیران در محلات گازران، چرنداب، باغمیشه، چوست‌دوزان، دباغ‌لار و سنجران زندگی می‌کردند.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۱۷

در اواسط سده سیزدهم میلادی آیین فتوت به عنوان تشکیلات سیاسی- اجتماعی اهمیتش را از دست داد. پیشه‌وران جوانمرد فعالیتشان را در محلات و شهر ادامه دادند. در سده شانزدهم و هفدهم میلادی پیشه‌وران، صنعتگران و خرده کاسبان بخش اصلی جوانمردان را تشکیل می‌دادند. همچنین افرادی چون کشتی‌گیران، وزنه‌برداران، سبدکشان، حملان، بلندکنندگان سنگ آسیاب و فیلبانان جزو جوانمردان بودند. علاوه بر صنعتگران و پیشه‌وران، افراد سالم و نیرومند نیز می‌توانستند عضو گروه جوانمردان باشند. در نظام‌نامه فتی‌ها پرهیز از دروغ و حيله در فروش کالا و ... شرط شده بود. تشکیلات فتی‌ها براساس یکپارچه شدن صنعت کاران و دیگر پیشه‌وران طبق نظام‌نامه مشخص شکل می‌گرفت.

آنان در حیات اقتصادی و اجتماعی محله‌شان نقش مهمی بازی می‌کردند و خرده کاسبان را از ستم تاجران عمده محافظت می‌نمودند.

در سال‌های ۹۷۸-۹۸۱ ق. (۱۵۷۱-۱۵۷۳ م.) پهلوانان شورش تبریز را رهبری کردند. خرده کاسبان در شورش شرکت داشتند. برای مدت دو سال اداره هر محله به یک پهلوان سپرده شد.

همه این‌ها ثابت می‌کند که شورش تبریز نبرد بین توانگران و مستمندان بود که با نام حیدری-نعمتی و به رهبری پهلوانان برگزار گردید.

الله قلی بیگ پسر شاهقلی سلطان استاجلو حاکم ایروان بود. شاه تهماسب او را به عنوان داروغه تبریز گمارد. الله قلی و ملازمانش بی‌حد بر مردم ستم روا داشتند و مالیاتی بیشتر از مقدار مندرج در «دستورالعمل» از آنان گرفتند. از این‌رو مستمندان و خرده کاسبان و صنعتگران شهر، ملازمان او را کتک زدند و شکنجه کردند. الله قلی بیگ با وعده‌های دروغین ملازمانش را از دست مردم نجات داد. چند روز بعد الله قلی بیگ یکی از شکنجه‌کنندگان را کشت. خویشاوندان مقتول بدون اجازه الله قلی بیگ جنازه را به قبرستان گجیل بردند. صنعتگران و تاجران بسیاری جمع شدند و مراسم خاک سپاری به نمایشی علیه ستم شاه و داروغه تبدیل گردید. الله قلی بیگ ملازمانش را به قبرستان فرستاد تا مراسم را برهم زنند و جنازه را از قبر بیرون آورند. میان حاضران در قبرستان و ملازمان درگیری رخ داد. حاضران با سلاح‌هایی که با خود آورده بودند، به ملازمان حمله کردند. حسن بیگ روملو می‌نویسد: «اجلاف شمشیرها از غلاف بیرون کرده

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۱۸

تعدادی از ملازمان الله قلی بیگ را کشته و زخمی نمودند.»

الله قلی بیگ هراسان شد و در خانه‌اش مخفی گشت. تعدادی از ملازمان جان باختند یا زخمی شدند. شورشیان به خانه‌های داروغه و توانگران حمله بردند و خانه‌هایشان را چپاول کردند.

قاضی احمد قمی می‌نویسد سادات، قاضیان، اعیان و اشراف چنان به واهمه افتادند که با نوشتن و گفتن خاتمه نمی‌یابد.

درگیری در قبرستان گجیل مقدمه‌ای بر شورش مسلحانه شد. شورشیان اداره کوچه و محلات شهر را در دست گرفتند. می‌توان گفت که اداره شهر در اختیار آنان بود. منشی می‌نویسد: «در این قیام و غوغا اجلاف هر محله و اوباش هر کوچه به خیال خودسری افتاده و به قیام و افساد آغاز کردند.» به بیان قاضی احمد قمی «در هر کوچه یکی از اجلاف پرچم استقلال برمی‌افراشت». اسکندر منشی از قطع دادوستد در تبریز، قیصریه و بازارها، و بسته شدن مغازه‌ها و خانه‌ها و عدم تردد در کوچه‌ها خبر می‌دهد. در واقع این ماجرا مربوط به طبقه اعیان می‌شد.

خرده تاجران و صنعتگران کار روزمره‌شان را انجام می‌دادند. در غیر این صورت در مدت دو سالی که تبریز در اختیار شورشیان بود، امکان نداشت که وضعیت طبیعی برقرار باشد.

رؤسای شورش برای برقراری آرامش در شهر و حفظ قانون در کوچه و محله هر کدام مسئولیتی برعهده گرفتند. پهلوانان نجمی در محله ویجویه، شرف پسر توپال مصطفی در دروازه سرو، پسر شالباف در محله مهادمهین (میار میار کنونی)، آقا محمد در محله نوبر، پهلوان عوض در میدان، پهلوان اصلان در درب اعلا- (سرخاب)، مصطفی ملکانی در محله دوه‌چیلر و اعلا- حسن جان در ششگلان برقراری امنیت را رهبری کردند. در کوچه و بازارهای دیگر نیز افرادی از طرف رهبران شورش گمارده شدند.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۱۹

از مطالب مذکور روشن می‌شود که تبریز کاملاً در دست شورشیان بود. این وضعیت نزدیک به دو سال طول کشید. برخی روحانیان و اعیان تبریز از شاه تهماسب خواهش کردند سپاهی برای سرکوبی شورش بفرستد، ولی شاه به خواسته آن‌ها وقعی ننهاد. فضلی اصفهانی علت این اقدام شاه را جلوگیری از آسیب رسیدن به شیعیان تبریز عنوان می‌کند. روهربرن دانشمند آلمانی ضمن بحث از این ماجرا، همین دلیل را بیان کرده است.

در واقع شاه تهماسب از گسترش شورش به وحشت افتاده بود. بطروشفسکی وضعیت دشوار شاه تهماسب و سپاه قزلباش و خالی بودن خزانه را دلایل این مسئله بیان کرده است. بنابر نوشته الساندر در همان دوره، در آمد سالانه شاه بالغ بر سه میلیون سکه طلا

بود. شاه به پنج هزار قراول حقوق پرداخت می‌کرد. سه سال پس از شکست عصیان، شاه تهماسب درگذشت.

شرف خان بیتلیسی فهرست دارایی او را تهیه کرد؛ سیصد و هشتاد هزار تومان طلای نقد و سکه نقره، ششصد عدد شمش طلا و نقره، هشتاد عدد کیسه سر بسته طلا و نقره هر کدام به وزن سه هزار مثقال، دویست خروار ابریشم، سی هزار دست لباس و ابزار و یراق، سی هزار سوار و ...

بنابراین خزانه شاه تهماسب اول خالی نبود. تردید شاه تهماسب اول در فرستادن قشون کمکی به تبریز، با هدف استفاده از مردم تبریز در برابر حمله ارتش عثمانی بود. او می‌ترسید به هنگام هجوم عثمانیان به تبریز، مردم شهر از کمک به قزلباشان خودداری ورزند. از سوی دیگر طبق نوشته الساندرو حتی بدون فرستادن قشون، مردم تبریز از شاه متنفر بودند. شاه این را به خوبی می‌دانست و نمی‌خواست این تنفر را بیشتر کند. او همواره می‌کوشید مردم تبریز را برای مقابله با قشون عثمانی با خود همراه داشته باشد. علاوه بر این در این زمان تبریز جزو املاک خاصه بود و درآمد آن مستقیماً به خزانه واریز می‌شد.

با در نظر گرفتن این مسائل، شاه تهماسب خواهش اعیان را برای فرستادن قشون به تبریز رد کرد. او کوشید با تغییر داروغه، شورشیان را فریب دهد و شورش پایان یابد. وی الله قلی بیگ را از منصب داروغگی شهر برکنار کرد و یوسف بیگ چاووشلو پسر بابا سلیمان را جانشین او نمود.

اسکندر بیگ منشی، یوسف بیگ را «در عقل و فراست ممتاز از همگان»، و فضل‌ی اصفهانی

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۲۰

«شاعری قابل و مأموری ستمکار» نامیده‌اند.

یوسف بیگ با شورشیان گفتگو کرد و آنان را راضی نمود تا مبارزه با اعیان شهر را متوقف کنند. کدخدایان محلی به یوسف بیگ اطمینان دادند که دیگر به برپایی قیام امکان نخواهند داد. پهلوانانی که به ریاست محلات انتخاب شده بودند، به ضمانت کدخدایان درآمدند. از این ماجرا می‌توان چنین نتیجه گرفت که کدخدایان محله نیز هراسان از گسترش شورش، دچار تردید شدند. شهر تبریز هنوز در دست شورشیان بود. داروغه جدید ریاست صوری بر شهر داشت.

یوسف بیگ منتظر فرصتی برای برقراری حاکمیت خود و سرکوب شورش بود. دو سه ماه پس از ورود یوسف بیگ به تبریز، پهلوان یاری، یکی از رؤسای شورش، دو نفر از ملازمان داروغه را کشت. فضل‌ی می‌نویسد شورشیان راه بر ملازمان بستند. یوسف بیگ به شورشیان اظهار داشت می‌توانند شهر را ترک کنند و به جای دلخواه بروند. او دریافت در موقعیتی نیست که بتواند شورش را سرکوب نماید. وی به شاه تهماسب نامه‌ای نوشت و درخواست اعزام سپاه کرد. در نامه تعداد شورشیان چهارصد نفر ذکر شده است. البته این تعداد شامل شرکت کنندگان فعال می‌شد. در اصل تعداد شورشیان زیاد بود. از یک مصرع بیتی که در نامه نگاشته شد، روشن می‌شود که «هزاران فدایی به جوش آمدند». براساس مدارک موجود می‌توان احتمال داد که ده هزار نفر در شورش شرکت داشته‌اند.

اعیان تبریز طی نامه‌ای به شاه تهماسب، درخواست اعزام سپاه کرد. شاه پس از دریافت هر دو نامه، با صدرها و دیگر مقامات دینی قزوین به مشاوره پرداخت. برخی روحانیان علیه شورشیان اعلام جهاد کردند و در این باره فتوایی صادر نمودند. در این فتاوا شورشیان «ویرانگر ملک و دشمنان روحانیان» نامیده شده‌اند. شاه تهماسب دستور داد تا سهراب بیگ حاکم قره‌داغ و پسر

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۲۱

خلیفه انصار با سپاهی به تبریز اعزام شوند. یوسف بیگ کدخدایان محله را دستگیر و به زندان افکند. رهبران شورشی که ایستادگی را بی‌نتیجه می‌دیدند هر کدام در جایی پنهان شدند.

خویشاوندان کدخدایان زندانی، محل زندانی شدن رهبران را خبر دادند. بیشتر شورشیان تبریز را ترک کرده بودند. بنابر نوشته

فضلی اصفهانی «هرکسی را که در شهر مانده بود، گرفته به یوسف بیگ تحویل دادند».

از میان رهبران شورش کسانی چون پهلوان گوگجه، پهلوان نشمین، پهلوان شرف، پهلوان شیخ گازی، حسن چکمه‌دوز، شاه قلی چریک، میرزا بابا قلی، حسین سبزی‌فروش و اوزون حاجی را دار زدند. علاوه بر این خیلی‌های دیگر نیز کشته شدند. اسکندر منشی تعداد به دار آویخته‌شدگان را چهل تا پنجاه نفر و تعداد کشتگان را دویست نفر ذکر کرده است، حسین بیگ روملو تعداد کشتگان را صد و پنجاه نفر می‌داند، و کمال پسر منجم یزدی نیز از قتل سیصد و پنجاه نفر خبر می‌دهد. پهلوان یاری، پهلوان عوض و پهلوان اعلا حسن جان در منزل سهراب بیگ زندانی شدند. آنان می‌کوشیدند با وعده دادن پول از مرگ رهایی یابند و دوباره شورش را ادامه دهند. ولی یوسف بیگ به سهراب بیگ اطلاع داد که زنده ماندن این افراد، تمامی زحمات برای سرکوبی شورش را بر باد خواهد داد. سهراب بیگ فرمان قتل شورشیان را صادر کرد. هر سه آنان به دار آویخته شدند. براساس اطلاعات، پهلوان عوض سه سال بود که یک حلقه در دست داشت، موقع اعدام آن را داد و گفت «مرا از این بیاویزید». این حرکت نشان می‌دهد که رهبران شورش از مرگ نمی‌هراسیدند.

شورش تبریز شکست خورد. شاه تهماسب برای سهراب بیگ و یوسف بیگ به سپاس خدماتشان در سرکوب شورش، خلعت شاهانه فرستاد. سهراب بیگ به قره‌داغ بازگشت.

یوسف بیگ داروغه تبریز شد. اگرچه شورش سرکوب شده بود، ولی شاه تهماسب مجبور گردید

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۲۲

گذشت‌هایی بنماید. اختیارات داروغه تبریز محدود شد. برای تبریز قاضی احداث تعیین گردید.

داروغه حق نداشت بدون اجازه قاضی برای امور جنایی حکمی صادر کند و جریمه‌ای دریافت نماید. این جریمه همان «رسم احداث» بود.

به طور کلی با فرمان شاه تهماسب اخذ جریمه از مقصران لغو گردید. شاه همچنین مالیات «مال محترفه» را که می‌بایست از صنعتگران تبریز گرفته می‌شد، بخشید. در نتیجه شورش تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان بود که شاه اسماعیل دوم پس از جلوس بر تخت سلطنت، «دیوان عدالت» را تشکیل داد و هفته‌ای دو روز به عرایض شاکیان رسیدگی کرد. درباره شورش تبریز می‌توان نکات زیر را بیان کرد:

۱. مناقشه حیدری- نعمتی در تبریز همان جدال توانگران و مستمندان به ویژه صنعتگران و خرده کاسبان بود.

۲. کدخدایان و پهلوانان در تشکیل و رهبری شورش نقش اساسی داشتند. پهلوانان شورش را رهبری می‌کردند.

۳. این شورش در واقع علیه اعیان محلی و مأموران دولتی بود. شورشیان توانستند دو سال اداره شهر را در دست داشته باشند.

۴. اگرچه شورش تبریز شکست خورد ولی برخی خواسته‌های شورشیان برآورده شد.

شاه تهماسب مجبور گردید برخی مالیات‌ها و مکلفیات را لغو کند.

در ۹۹۳ ق. (۱۵۸۵ م.) اهالی تبریز در اعتراض به خودسری امیر خان حاکم تبریز، ملازمان او را کشتند. شورشیان به خانه امیر خان حمله کردند. حمزه میرزا که از انتقام اهالی از امیر خان هراسان بود، آنان را از این کار منع کرد و قول داد که خود امیر خان را بکشد. در هجدهم فوریه ۱۵۸۵ م. (۹۹۳ ق.) امیر خان دستگیر و در زندان کشته شد.

اگرچه مؤلفان آن دوره از توضیح چنین وقایعی در تبریز خودداری کردند ولی نتوانستند

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۲۳

برخی مدارک را انکار کنند. اسکندر منشی ضمن بحث از حوادث جمادی الثانی ۱۰۱۴ ق. (اکتبر ۱۶۰۵ م.) می‌نویسد: «چون شایعه حمله چغال اوغلو فرمانده عثمانی به تبریز پراکنده شد، شاه دستور داد تا پیر بوداق برای تحکیم دژ تبریز راهی آنجا شود. اجلاف و

اوباش در شهر اغتشاش کرده بودند. سپاهیان نیز به آنان پیوسته بودند. پیر بوداق اموال تاجران را غارت کرده، چند نفر از اوباش را کشته و سر آنان را بر نیزه کرده و در شهر گرداند. پس از این اغتشاش خاموش شد.»

یکی از اشکال تعارضات اجتماعی نگارش عریضه دسته‌جمعی به شاه یا ملازمانش بود. در سال ۱۰۶۴ ق. (۱۶۵۳-۱۶۵۴ م.) مردم طبقه پایین تبریز که از ستم مالیاتی علیقلی خان حاکم تبریز و ملازمانش به تنگ آمده بودند، به شاه عباس دوم شکایت کردند. در این زمان تبریز تیول علیقلی خان بود. شاه عباس دوم برای رسیدگی به شکایت مردم، علی بیگ و ابراهیم بیگ را به تبریز فرستاد. در نتیجه بررسی، «درستی شکایت رعایا و ستم بی حد ستمکاران» آشکار گردید.

علیقلی خان و برادرزاده‌اش بیجن سلطان (معاونش نیز بود) در دژ الموت زندانی شدند. در نتیجه شکایت، پول‌هایی که به زور از مردم گرفته شده بود، به آن‌ها بازگرداندند.

یکی دیگر از اشکال مبارزه نبرد مردم تبریز با قشون بیگانه بود. هر بار که عثمانیان به تبریز حمله می‌کردند، مردم به همراه قزلباشان به نبرد با آنان می‌پرداختند، حتی زمانی که اعیان محلی با عثمانیان سازش می‌نمودند، مردم طبقه پایین با آنان مبارزه می‌کردند.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۲۵

فصل پنجم علم و فرهنگ در تبریز سده سیزدهم تا هفدهم

حجم این تک‌نگاری امکان نمی‌دهد که بحثی همه‌جانبه درباره علم، فرهنگ و هنر تبریز مطرح شود. تمدن ایران که روابط تنگاتنگی با تمدن مشرق زمین داشت، در اوایل سده سیزدهم میلادی با هجوم مغولان دوره تنزل را آغاز کرد. استیلای مغول و جنگ‌های پی‌درپی ضربه‌ای جدی بر پیشرفت تمدن آذربایجان وارد نمود. «... هنر، کتابخانه‌های باشکوه، کشتزارهای پربرکت، خانه و مساجد و همه چیز با خاک یکسان می‌شد.»

با تمام این تفاسیر مغولان نتوانستند تمدن ایران را از بین ببرند. در نتیجه شکوفایی دوباره نیروهای کار در ایران، مردم امکان یافتند تا تمدن باشکوه گذشته را از نو برپا کنند. دانشمندان ایرانی به پژوهش در رشته‌هایی چون تاریخ، ستاره‌شناسی، پزشکی، ریاضیات، منطق، فلسفه، جغرافی و ... پرداختند و آثاری ارزشمند آفریدند. در این دوره تبریز به عنوان مرکز آذربایجان جایگاه ویژه‌ای داشت. در تبریز نسلی باشکوه از دانشمندان برجسته، خادمان فرهنگی، شاعران، معماران و ... پرورش یافت. تعدادی از دانشمندان در آذربایجان جمع شدند و آثاری مشهور به وجود آوردند.

در نیمه نخست سده دوازدهم میلادی دانشمند تبریزی فخرالدین ابو الفضل اسماعیل بن المثنی در سال‌های ۵۳۹-۵۴۰ ق. (۱۱۴۵-۱۱۴۶ م.) کتاب تاریخ آذربایجان را به زبان فارسی نگاشت. یکی از آثار تاریخی اوایل سده چهاردهم میلادی کتاب جامع التواریخ از رشید الدین

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۲۶

فضل الله است. این کتاب که منبعی مهم برای فهم تاریخ آذربایجان و برخی سرزمین‌های شرق است، مهم‌ترین اثر مکتوب مشرق زمین در سده‌های میانه به شمار می‌آید. ابو القاسم کاشانی (۱۳۳۸-؟) می‌نویسد خواجه رشید الدین این کتاب را به سلطان محمد اولجایتو تقدیم کرد و در مقابل آن قدر سیورغال و هدیه گرفت که هیچ پادشاهی به این اندازه انعام نداده بود.

نگارش جامع التواریخ در تبریز مرحله‌ای نوین در تاریخ‌شناسی مشرق زمین بود و زمینه را برای پژوهش‌های بعدی فراهم کرد. احمد بن تبریزی یکی از مورخان برجسته ایرانی سده چهاردهم میلادی است. او نویسنده تاریخ النوادر و شاهنشاه نامه منظوم است. وی در شاهنشاه نامه به حوادث از قدیم الایام تا سال ۷۳۸ ق. (۱۳۳۸ م.) پرداخت. این اثر به ایلخان ابو سعید تقدیم شد.

نظام الدین شامی از محله شام غازان تبریز در سال ۸۰۳-۸۰۴ ق. (۱۴۰۱-۱۴۰۲ م.) به پیشنهاد تیمور، کتاب ظفرنامه را نوشت. نظام

الدین شامی نیز همانند اسکندر منشی و حسن بیگ روملو، علاوه بر تاریخ آذربایجان به حوادث تاریخی سرزمین‌های همسایه نیز پرداخته است. مکتب تاریخ تبریز در دوره حاکمیت صفویان مانند سده سیزدهم تا پانزدهم میلادی رشد کرد. رابطه میان مورخان ایرانی گسترش یافت. بدین ترتیب که مورخان آذربایجانی همچون حسن بیگ روملو، اسکندر بیگ منشی، ولیخان شاملو و بیجن حوادث تاریخی ایران را در آثار خود آوردند و مورخانی چون قاضی احمد غفاری، قاضی احمد قمی، جلال الدین محمد منجم یزدی، فضل‌اصفهانی، جنابادی، محمد طاهر وحید، محمد یوسف قزوینی و دیگران مسائل تاریخی آذربایجان را منعکس کردند. در آثار مورخان درباری مسائلی چون حوادث سیاسی زمانه، فتوحات شاهان و سیاست لشکرکشی‌ها انعکاس یافت. در این زمان در تبریز آثاری پیرامون پزشکی تألیف یا از زبان‌های دیگر به زبان فارسی ترجمه شد. در اواخر سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم میلادی دانشمند و جراح برجسته، محمد بن الیاس در سال ۱۲۶۰ کتاب‌های علم طب، مختصر الطب، عنایت الفی الطب و کتاب الخفی فی علم المداوی را نگاشت. ابو عبد الله محمد بن نامور تبریزی دانشمند معروف فلسفه و طب (۱۱۹۴-۱۲۴۵ م.) کتابی درباره طب به نام ادوار الحمیه

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۲۷

نوشت. شمس الدین عبید تبریزی فیلسوف و ریاضیدان، بر تمامی علوم زمانه تسلط کامل داشت. او نویسنده کتاب‌های رساله الحساب، شرح مطالع و متن اقلیدس است. عصار تبریزی در علم ریاضیات شاگرد دانشمند تبریزی عبد الصمد بود. همام بن محمد تبریزی دانشمند برجسته رشته‌های نجوم، ریاضیات و پزشکی کتاب کتاب الارشاد فی معارف الاعداد را نوشت و به شروانشاه شیخ ابراهیم تقدیم کرد.

اگرچه در سده‌های سیزدهم تا پانزدهم میلادی علوم دقیقه نسبتاً ضعیف شد ولی همین علوم در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی موفقیت‌هایی به دست آورد. شاردن می‌نویسد:

«آنان حتی از چینی‌ها نیز پیشروتر بودند. آنان دانشمندان و دانشجویان را دوست دارند. تمام زندگی خود را صرف علم و دانش می‌کردند. متأهل بودن، داشتن فرزندان بسیار، مقام و منصب و حتی فقر، آنان را از اشتغال به علم باز نمی‌داشت.»

در این دوره پیشرفت معینی در عرصه ریاضیات به چشم می‌خورد. شیخ عبد الله شبستری از اخلاف شیخ محمود شبستری کتاب‌هایی از جمله هیئت‌معارج، ریاضی رضوان، کتاب معیار، رساله جامع جهان‌نما و رساله قوس و قزح را درباره ریاضیات نگاشت.

در سده‌های میانی برخی دانشمندان به تخصص داشتن در یک رشته اکتفا نکردند و در چند زمینه متخصص بودند. بدر الدین امیر سید احمد لالوی تبریزی (۱۴۳۶-۱۵۰۷ م.) در رشته‌های منطق، دستور زبان، ریاضیات و ادبیات دانشمندی شناخته شده بود. او نویسنده برخی آثار علمی است. میرزا ابراهیم تبریزی متخصص فلسفه و ریاضیات بود.

علم جغرافیا نیز در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی پیشرفت کرد. مأمور دولت به نام رستم بیگ در تبریز، نقشه ایالت آذربایجان را کشید، همان نقشه را به شاردن تقدیم کرد و شاردن برخی مطالب را از آن برگرفت. «جهان‌نمایی که در اروپا منتشر شده بود، نزد رستم بیگ بود. او نقص‌ها و اشتباهات بسیاری در این جهان‌نما یافته بود.»

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۲۸

اگرچه آثاری درباره تاریخ فرهنگ و آموزش ایران و آذربایجان منتشر شده، ولی این آثار به مسائل مدرسه و آموزش سده‌های میانی به صورت گذرا پرداخته است. به عنوان نمونه در کتاب تاریخ فرهنگ آذربایجان که مشتمل بر بیست و شش فصل است و حسین امید آن را نگاشته، فقط در یک فصل درباره آموزش و فرهنگ سده‌های میانی بحث شده است. درباره فرهنگ و مدارس تبریز در سده‌های میانی حتی یک مقاله نیز تاکنون انتشار نیافته است. از آنجا که مقالاتی درباره کتابخانه‌ها و تاریخ مدارس تبریز

در سده‌های سیزدهم تا هفدهم میلادی انتشار یافت، تکرار این بحث در اینجا ضروری نیست.

در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی تبریز یکی از مراکز مهم ادبیات آذربایجان بود. در سده شانزدهم قطران تبریزی، یکی از نمایندگان شعری است که در آن تاریخ آذربایجان آمده است. قطران در شادآباد یا شادی‌آباد در ۱۲ کیلومتری تبریز متولد شد، سال‌های جوانی را در تبریز گذراند، سپس به گنجه رفت و در دربار شدادیان شهرتی کسب کرد. او در دوره حکمرانی ابو الحسن لشکری از پادشاهان شدادی مشهور شد. قطران دوباره به تبریز بازگشت و در ۴۳۸ ق. (۱۰۴۷ م.) با ناصر خسرو دیدار نمود.

قطران تبریزی دیوانی مشتمل بر هفت هزار بیت دارد. محمد عوض اوبرازلی به تعبیری «تمام شاعران را قطره و او را دریا، تمام دانشمندان را ذره و او را خورشید» نامیده است.

خاقانی شروانی در سده دوازدهم میلادی چندی در تبریز زیست. او در یکی از اشعارش می‌نویسد:

دگیشیم من نثجه بو وصلیمی هجران ایله بیر اندیم جنتیمی آتش سوزان ایله؟

بو بهشت تبریزی ترک ائیله مہرم عالمده قایدیب انس تو تام بیرداها شیروان ایله

خاقانی شروانی در هفتاد و نه سالگی (۵۹۵ ق. ۱۱۹۹ م.) در تبریز درگذشت، و در قبرستان

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۲۹

سرخاب به خاک سپرده شد.

در این دوره شاعرانی چون طاهر بن محمد، جمال الدین اشهری، شمس سجاسی، خواجه جلال الدین درکانی از شاگردان ظهیر الدین فاریابی در تبریز می‌زیستند و در آنجا فعالیت می‌کردند. نویسنده عجایب الدنیا از وجود شاعران و دانشمندان بسیاری در تبریز سده دوازدهم میلادی خبر می‌دهد.

شمس الدین تبریزی (۱۱۱۴-۱۲۱۰ م.) کتاب فرید السلوک را به سبک کليلة و دمنه نوشت و آن را به اتابک اوزبک تقدیم کرد. تبریز همچنین وطن صوفیانی چون شمس تبریزی، محمود شبستری و فضل الله نعیمی بنیان‌گذار حروفیه بود. شیخ محمود شبستری (۱۲۸۷-۱۳۲۸ م.) یکی از مهم‌ترین نمایندگان تصوف، نویسنده کتاب‌هایی چون گلشن راز، حق یقین، مرآت المحققین، شهادت‌نامه و سعادت‌نامه است. او کتاب منهاج العابدین غزالی را از عربی به فارسی برگرداند.

همام بن علاء الدین فریدون تبریزی از شاگردان متفکر بزرگ خواجه نصیر الدین طوسی، شخصی بود «اهل زبان، صاحب علم، طبع نیکو و ثروت». همام دارای اشعار بسیاری با مضمون اجتماعی بود. او تبریز را دوست داشت و شعری مشهور درباره تبریز سروده است. او در پاسخ به کسانی که قصد تحقیر تبریزیان را دارند، می‌نویسد: «تبریز نیکوست، همه چیزهای موجود در آن زیباست، صاحب آن دارای اندیشه والا هستند.» حمد الله قزوینی، همام را «شاعری دارای غزل‌ها و اشعار دلنشین» نامیده است.

شعر آذربایجان در سده چهاردهم، حتی به نسبت سده سیزدهم میلادی پیشرفت بیشتری کرد. مضمون ادبیات در این سده با سده قبل تفاوت دارد. در این زمان داستان‌هایی مطرح شد که زندگی آن دوره را به تصویر می‌کشید. شمس الدین جامی محمد عصار تبریزی دانشمند و شاعر بزرگ سده چهاردهم میلادی داستان‌نویسی مشهور بود. کتاب مهر و مشتری شعری رماتیک از زیبایی معنوی انسان است. عبد الرحمن جامی پس از خواندن این شعر گفت: «این

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۳۰

شخص روی تبریزیان را سفید کرد. کسی نمی‌تواند چنین مثنوی را در وزن بحر بسراید.»

در سده پانزدهم میلادی شاعرانی چون کشوری، حقیقی، حمیدی، سروری، حبیبی، مغربی، مشرقی، امیر همایون، شاهدهی، دهگی، درویش، حیران، بابا نصیبی، بابا فغانی، میر مقبول، مولانا بنایی، لاری، مطیع، انصاری، قمی، قتیلی و اهلی شیرازی در تبریز فعالیت

می‌کردند.

جهانشاه پادشاه قره‌قویونلو که «حقیقی» تخلص می‌کرد، دیوانی به زبان آذربایجانی دارد.

حسن بیگ روملو می‌نویسد جهانشاه ستمکار بود ولی شاعران را حرمت می‌گذاشت و خود نیز شعر می‌سرود.

اشرف ابو حسین بن حسن تبریزی از شاعران مشهور سده پانزدهم میلادی است. او دیوانی چهارجلدی از غزل‌ها و قصاید با نام‌های عنوان الشباب، خیر الامور، باقیات الصالحات، مجددات التجلیات، و مثنویاتی از خود به یادگار گذاشت. وی منهج الابرار را در برابر مخزن الاسرار نظامی گنجوی نوشت. او سپس آثاری دیگر با نام‌های لیلی و مجنون، هفت اورنگ یا عشق‌نامه را به اتمام رساند. خمسه اشرف به زبان آذربایجانی است. خسرو و شیرین او ریاض العاشقین نام دارد.

در اوایل سده شانزدهم میلادی تشکیلات دولت صفوی، رشد زبان ادبی و تبدیل آن به زبان رسمی و درباری موجب شد تا فعالیت مجالس شاعران درباری در تبریز رونق یابد. در مجالس ادبی دربار، شاعرانی توانمند چون سروری، شاهی، ماتمی، طفیلی و قاسمی شرکت داشتند.

ملک الشعرای حبیبی در صدر مجالس شاعران قرار داشت.

شاه اسماعیل اول با تخلص ختایی دیوانی به زبان ادبی آذربایجان دارد. اسکندر بیگ منشی می‌نویسد: «شاه اسماعیل در شعر طبیعی نیکو داشت. او شعر گفتن به ترکی را می‌پسندید و تخلصش ختایی بود. مولانا امیدی شعری در خصوص جنگ چالدران سرود که بیتی از آن چنین است:

قضا در کارگاه کبریایی فکنده طرح اسلیمی ختایی

اسکندر بیگ منشی با اشاره به تخلص «ختایی» برای شاه اسماعیل اول می‌نویسد شاه اسماعیل

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۳۱

تخلص ختایی داشت. به گفتار بیشتری در این زمینه نیاز نیست چرا که شهرت بسیاری یافته بود.

سام میرزا در کتاب تحفه حسام نام شاعران تبریزی چون حافظ چرکین، مولانا شاهی، میرزا محمد علی، فانی، قوسی، نوری، نامی، فردی، عشقی، حصیلی، فصیحی، سیرفی، وصلی، میلی، خیری، نیستی، زلالی، نصیبی، معروفی، خالصی، فدایی، مجدی محمد الحسین، بنده تبریزی، خواجه تبریزی، میرزا محمد کوزه کنانی و حافظ حسین کربلایی تبریزی را آورده است. در کتاب روایات الجنان و جنات الجنان از شرف الدین محمود با تخلص «تائبی» نام برده می‌شود.

امیر شمس الدین محمد با تخلص «فهمی» از شاعران درباری شاه اسماعیل اول مدت نه سال منصب صدر را بر عهده داشت. او هزار بیت شعر در قالب قصیده و غزل و رباعی سرود. قاضی احمد قمی به دستور حمزه میرزا، شعرهای او را در تبریز جمع کرد و به صورت «دیوان» درآورد.

یکی از شاعران اواخر سده پانزدهم و اوایل سده شانزدهم حصیری است. او شعر «لیلی و مجنون» را به زبان آذربایجانی در ۹۳۱ ق. (۱۵۲۵ م.) به پایان برد. لسانی که علی‌رغم شیرازی بودن، سال‌های زیادی از عمرش را در تبریز گذراند، پانزده هزار بیت غزل دارد. اشعار او در قالب‌های ترجیع، ترکیب، قصیده، مسدس و رباعی مشهورند. او در ۹۴۱ ق. (۱۵۳۵ م.) در تبریز وفات یافت و در قبرستان سرخاب به خاک سپرده شد.

شریف تبریزی شاگرد مولانا لسانی اشعاری به فارسی و آذربایجانی دارد. قاضی احمد قمی برای نمونه چند بیت شعر فارسی او را آورده است. صادقی بیگ افشار دو بیت از اشعار شریف را ذکر می‌کند.

جهت نه دور کی، بیغون قاودور، مژن کبریت سبب نه دور کی گوزون تاشدیر، قاشون چخماق
گوزوندا هنج قارا یوخ، کونول تمام قاراخلاف ایمیش بو کی، گوزدن ایراق، گونولدهن ایراق

شریف استادش را فراموش نکرد و دیوانی را با نام سهو اللسان به لسانی تقدیم نمود. آذر

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۳۲

بیگدلی می‌نویسد شریف در شاعری برتر از استادش بود.

در ۹۹۴ ق. (۱۵۸۶ م.) تبریز توسط ارتش عثمانی اشغال شد. اهالی علیه اشغالگران بی‌امان جنگیدند. در چنین شرایطی ادبیات و شعر با حوادث سیاسی هماهنگ گردید و قدرت معنوی مردم را انعکاس داد. فروغی تبریزی اندوه خود را از وضعیت تبریز چنین ذکر می‌کند:

وقوع کربلا تسکین دردم می‌دهد ورنه دلم در حسرت تبریز ویرانه ز تبریز است

پس از اشغال تبریز توسط قشون عثمانی، برخی خادمان علم و فرهنگ کشته شدند و بعضی دیگر به زور به ترکیه کوچ داده شدند.

قاضی احمد قمی می‌نویسد: «حقیری شاعر ظریف گوی استاد سخن زیبا بود. او در زمان حادثه تبریز شهید شد.»

چون تبریز به دست عثمانیان افتاد، برخی شاعران با غم وطن در دل، به سرزمین‌های دیگر از جمله هند، گیلان، اصفهان، قم، قزوین و ... رفتند. مولانا کلبعلی یکی از این شاعران بود. کلبعلی که به هر دو زبان آذربایجانی و فارسی شعر می‌سرود، در دو بیت حسرت وطن را بیان می‌کند:

گول فصلی بو ایل عجب بهاریم کنچدی غم بیرده بوجاقلاردا مداریم کنچدی

سن سیز نه دئسیم، نه چکمیشم الحاصل قانلار ایچه ایچه روز گاریم کنچدی

در اواخر سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم تعداد زیادی از شاعران تبریزی به هند رفتند و مجبور به زندگی در آنجا شدند. رحمتی

تبریزی شاعر معروف که صنعت اصلی وی بافندگی بود، یکی از اینان است. او دیوانی مشتمل بر هفت یا هشت هزار بیت شعر دارد.

وی پیش از ترک تبریز، اشعار زیادی به زبان آذربایجانی سرود. به عنوان نمونه دو بیت از یک غزل او چنین است:

مجلس ایچینده رحمتی ماه صیام میخانه صبح باش چکر، مسجده آخشام

تا زاهد راهب اولا اوندان خوشنودبیر الینده تسبیح، بیرینده جام

زمانی که پایتخت صفویان به اصفهان منتقل شد، بسیاری از شاعران، نقاشان، معماران، خطاطان و موسیقی‌شناسان تبریز، به دستور

شاه عباس اول به آنجا کوچ کردند. تبریزیان اساساً در محله عباس‌آباد یا تبریز‌آباد می‌زیستند. تصادفی نیست که نویسندگان،

ساکنان این محله را «تباریزه اصفهان» می‌نامند. از شاعران تبریزی که به اصفهان کوچ کردند، حسین چلبی با تخلص «زاهد»، میرزا

محسن با تخلص «تأثیر» و پسرش میرزا قاسم را می‌توان نام برد.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۳۳

میرزا عرب با تخلص «ناصح» کتاب‌های تحفه العراقرینه، ساقی‌نامه و داغین تعریفی را نگاشت.

از شاعرانی همچون میرزا مقیم شاعر با تخلص «جواهری»، چلبی بیگ بن میرزا علی بیگ با تخلص «فارغ»، محمد امین بن ضیاء

الدین تبریزی با تخلص «خازن»، ملا عبدالباقی با تخلص «باقی»، علیرضا که با رباعیاتش مشهور بود، میر سید علی بن میرزا مقیم

تبریزی با تخلص «جواهر»، عرشی تبریزی با دیوانی مشتمل بر ده هزار بیت شعر، محمد حسن بیگ تبریزی با تخلص «معلوم»، حشری

تبریزی، عصری تبریزی، طغرای تبریزی با تخلص «وحشت»، محمد قلی بیگ با تخلص «شاکر»، کلبعلی با تخلص «نادر»، راضی

محمد رضا، محمد صادق تبریزی با تخلص «ناظم» و حاجی مظفر بن علیرضا بیگ تبریزی می‌توان نام برد. نصرآبادی اطلاعات

مختصری درباره این شاعران ارائه داده است.

شاعرانی چون صائب تبریزی، قوسی، عجزی و میرزا محمد حسن با تخلص «تأثیر» کارشان را در اصفهان ادامه دادند. عجزی تبریزی

در زمانی که قزوین پایتخت بود، به همراه علیرضا عباسی از اعضای فعال مجلس شاعران محسوب می‌شد، و سپس به اصفهان رفت.

با وجود سیاست مهاجرت شاه عباس اول، کوچ اجباری برخی شاعران و دانشمندان تبریزی به استانبول و کشته شدن بعضی از آن‌ها در جنگ و مهاجرت برخی به سرزمین‌های دیگر، تبریز بار دیگر در اواسط سده هفدهم میلادی به عنوان مرکز مهم فرهنگی آذربایجان مطرح شد.

اولیاء چلبی اطلاعاتی در مورد هفتاد و هشت شاعر تبریزی داده و از دیدار خود با یآوری شامی، صائب، چاکری، چایی، راضی، سید واحدی، مردان آقاخان، قربان قلی، خواجه قندی، میرزا بیگ، حسام آقا، الوند آقا، رضا بیگ، کلبعلی و دیگران یاد می‌کند. از سده شانزدهم میلادی علاقه به ادبیات شفاهی به ویژه شعر عاشیق افزایش یافت. شعر عاشیق به همراه ادبیات مکتوب رشد کرد. عاشیق غریب و عاشیق عباس توفارقانلی را می‌توان نام برد. در اشعار عاشیق‌ها مضامینی همچون وضعیت دشوار مردم، خودسری اعیان و درباریان، وضعیت دردناک تبریز تحت اشغال عثمانیان و مبارزه قهرمانانه مردم تبریز علیه عثمانیان سروده می‌شد. در داستان عاشیق غریب گفته می‌شود:

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۳۴ دینله‌ین آقالار، سیزه سویله‌یم یامان مشکل اولدو ایشی تبریزین
 ائله گوردوم گوگدن ییره اود یاغیربیردن یاندی داغی داشی تبریزین
 تبریزین چئوره‌سی بیر محکم قالایغیلمیشدی لشکر اوردو جنگ اولو
 کیمی اسیر اولدو، کیمیمی قولوگورولدو قاپ قارا دوشدو تبریزین
 عاشیق غریب چکیر زار ایله آهی بئله جنگی دونیا گورمه‌میش اولو

در ۶۵۵ ق. (۱۲۵۸ م.) پس از آنکه بغداد توسط مغولان به خاک و خون کشیده شد، تبریز اهمیت ویژه‌ای یافت. ساختن بناهایی برای رشد پایتخت ضرورت شمرده می‌شد. در زمان ارغون شهری بزرگ در سمت باختر تبریز در منطقه‌ای به نام «شام» ساخته شد و در آنجا بناهایی باشکوه ایجاد گردید، این شهر «ارغونیه» نام گرفت. غازان خان نیز در سمت جنوب غربی تبریز شهری بزرگ با نام «غازانیه» بنا کرد. این شهر که غازانیه، شام غازان یا شنب غازان نام گرفت دارای ساختمان‌هایی چون مسجد جامع، مدارس دینی شافعی و حنفی، رصدخانه، دار الشفاء، کتابخانه، بیت القانون، خانقاه، خانه سادات، خانه متولی، حمام و ... بود. مجموعه این بناها زیباترین نمونه‌های معماری تبریز محسوب می‌شد.

در ساخت بنای مقبره شام غازان که در ششم اکتبر ۱۲۹۷ م. (۶۹۶ ق.) نهاده شد، معماران و مهندسان تبریزی شرکت داشتند. این مقبره می‌تواند از شاهکارهای معماری آن زمان به حساب آید. وصاف می‌نویسد: «بنایی چنین زیبا و عالی در جهان ساخته نشده است. برای ساختن این بنا مهندسان ماهر و صنعتگران قابل و توانا از سرزمین‌های همسایه به تبریز فراخوانده شدند.

پی آن با آهن محکم شده پس از برابر شدن با سطح زمین، دیوارها ساخته شدند. عرض دیوار سی و سه آجر و وزن هر آجر ده من بود. در آنجا هر روز چهارده هزار و چهارصد نفر کار می‌کردند.»

رشید الدین در شمال غربی تبریز، شهری کوچک با نام «ربع رشیدی» یا «شهرستان رشیدی»

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۳۵

ساخت. آنجا رشیدی نام گرفت. ربع رشیدی بر خلاف غازانیه در میان حصاری قرار داشت که غازان خان بر دور تبریز کشیده بود. ربع رشیدی از دو قسمت تشکیل می‌شد. بنای قسمت اول پیش‌تر نهاده شد و سپس گسترش یافت. در آنجا خانه‌های زیادی ساختند و بر پشت آن‌ها دیوار کشیدند و بر دیوار قدیمی دروازه‌ای گذاشتند. می‌توان احتمال داد که اساس ربع رشیدی پیش از ۶۹۹ ق. (۱۳۰۰ م.) نهاده شده بود.

بارتولد، پطروشفسکی، علیزاده و فالینا، ربع رشیدی را به صورت «رُبع رشیدی» نوشته‌اند. در اصل کلمه رُبع در عربی به معنای یک چهارم است. ربع به ساختمان، محله یا خانه‌ای گفته می‌شود که اساس آن در فصل بهار نهاده شده باشد. سنایی، نظامی، جلال

الدین رومی و سعدی همواره کلمه ربع را در این معنا به کار برده‌اند.

برزین شرق‌شناس روسی و بلوشه شرق‌شناس فرانسوی نیز در آثارشان «ربع رشیدی» نوشته‌اند. در ربع رشیدی که شهری آباد بود، سی هزار خانه، هزار و پانصد مغازه، بیست و چهار کاروان‌سرا، مدرسه، بیمارستان، خانه معلمان، خانه پزشکان، محل سکونت دانشجویان، بناهای دانشگاهی، ضراب‌خانه، بنای کاغذسازی، رنگرزی‌خانه، کارگاه بافندگی، مسجد، کتابخانه، خانه فقرا (دار المساکین)، خانه میهمانان (دار الضیافه)، آسیاب و ... ساخته شده بود. در وقف‌نامه ربع رشیدی، اطلاعاتی درباره آن بناها وجود دارد. با در نظر گرفتن زلزله‌های پیاپی و شدید تبریز، تدابیری برای استحکام ساختمان‌های ربع رشیدی در نظر گرفته شد. دولت‌شاه سمرقندی می‌نویسد: «بر روی یکی از بناهای ربع رشیدی چنین نوشته شده بود ویرانی این بنا از ساخته شدن دوباره آن دشوارتر است.»

پس از مرگ رشیدالدین بناهای موجود در ربع رشیدی رو به ویرانی نهاد. غیاث‌الدین محمد پسر رشیدالدین، تدابیری برای برپایی دوباره آن‌ها اندیشید. شاه عباس اول قلعه ربع رشیدی را

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۳۶

دوباره ساخت. در نتیجه زلزله سال ۱۰۶۱ ق. (۱۶۵۱ م.) ساختمان‌های موجود در ربع رشیدی ویران شد. تا اواسط سده هفدهم میلادی ویرانه‌های ساختمان‌های ربع رشیدی قابل مشاهده بود. ربع رشیدی که زمانی مرکز علم و فرهنگ بود، اکنون تپه‌ای بیش نیست.

مسجد تاج‌الدین علی‌شاه که یکی از شاهکارهای معماری اسلامی است در کنار محله مهادمهین (میارمیار) قرار دارد. بنای این مسجد را در سال ۷۱۰ ق. (۱۳۱۱ م.) گذاشتند و مبلغ هزار تومان برای ساخت آن در نظر گرفتند، ولی کار ساختمان با پانصد تومان به اتمام رسید.

چون این بنا که بلندی آن ۲۵ متر است با عجله ساخته شد، کنگره آن فروریخت و ساختمان نیمه کاره ماند. در دیوارهای این بنا سنگ مرمر به کار رفت و کاشیکاری انجام شد. مساحت این مسجد ۲۵۰ × ۲۰۰ گز و بلندی طاق آن ۸۰ ذرع بود. دو سال بعد طاق فروریخت. مدرسه‌ای در طرف راست مسجد و محرابی در سمت چپ آن قرار داشت. تاج‌الدین علی‌شاه خود معمار بود. در آنجا برای خود مقبره‌ای ساخت و پس از مرگ در همانجا دفن شد.

تاجر گمنام ونیزی نظراتش را درباره این مسجد چنین بیان می‌کند: «طرف محرابی که محل عبادت مسلمانان است، بسیار بزرگ می‌باشد. حتی اگر تیر بیندازی به آنجا نمی‌رسد. ولی این قسمت از مسجد نیمه کاره مانده است. در اطراف تاق‌هایی از سنگ‌های عالی وجود دارد که بر ستون‌های مرمری ایستاده‌اند. این مرمرها چنان می‌درخشند که گویی مانند بلورند. ستون‌ها همه در یک اندازه‌اند. مسجد سه در دارد. بالای درها به شکل قوس است ولی آن‌ها از مرمر نیستند بلکه از سنگ‌هایی با رنگ‌های مختلف ساخته شده‌اند. در ورودی هر در لوحی از مرمر درخشان گذاشته شده است. این لوح‌ها آن‌قدر درخشان هستند که هر کسی می‌تواند شکل خود را در آن‌ها ببیند.» دیوارهای مسجد که با سه متر ضخامت پابرجاست، اکنون «قلعه ارگ» نامیده می‌شود.

مسجد «استاد شاگرد»، «سلیمانیه» و «علائیه» در تبریز که ساخت آن از ۷۴۰-۷۴۳ ق.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۳۷

(۱۳۴۰-۱۳۴۳ م.) به مدت سه سال طول کشید، در مرکز محله قاراداش تبریز قرار دارد.

کتیبه‌های مسجد را خطاط مشهور خواجه عبدالله سیرفی و شاگردش حاجی محمد بندگیر نوشته‌اند، از این رو این مسجد را «استاد شاگرد» نامیدند.

مسجد جامع تبریز که در ادوار اولیه اسلامی ساخته شد، یکی از آثار مشهور معماری تبریز است. در اواخر سده سیزدهم و اوایل

سده چهاردهم میلادی این بنا آباد بود. در نیمه دوم سده پانزدهم میلادی سلجوق شاه بیگم مادر سلطان یعقوب آق‌قویونلو، هزینه فراوان صرف کرد و این بنا را دوباره برپا نمود. در سمت قبله گنبدی بلند ساخت و اطراف آن را با کاشی تزیین کرد. در اثر زلزله شدید ۱۱۹۴ ق. (۱۷۸۰ م.) بنای مسجد ویران شد. نجفقلی خان دنبلی حاکم تبریز مجدداً مسجد را روی خرابه‌ها احیا کرد. بر دیوارهای مسجد جامع متن چند فرمان حک شده بود. متن فرمان شاه تهماسب اول در ۹۷۲ ق. (۱۵۶۵ م.) مبنی بر لغو مالیات تمغا، فرمان شاه سلطان حسین در شوال ۱۱۰۶ ق. (۱۶۹۴ م.) در دوره حاکمیت رستم خان بر تبریز در مورد ممنوعیت قمار، شطرنج، مصرف حشیش و به جان هم انداختن گرگ و قوچ و دیگر حیوانات، و متن فرمان فتحعلی شاه قاجار در ۱۲۱۵ ق. (۱۸۰۱ م.) مبنی بر لغو مالیات بنبچه مربوط به تجارت از جمله این موارد است.

در سده چهاردهم میلادی سلطان اویس در تبریز دولت‌خانه‌ای با صدها اتاق ساخت که در زمان خود از بناهای عظیم و باشکوه به شمار می‌رفت. سلطان اویس در نخستین سال‌های حاکمیتش تمام خراجی را که سلطان مصر به او پرداخته بود، صرف ساختن این بنا کرد.

کلاویخو که این دولت‌خانه را دیده، می‌نویسد: «... قسمت بزرگی از بنا اکنون نیز استوار است. آرزو می‌کنیم که بناهایی چنین در تبریز مثل اول باقی بمانند. متأسفانه بسیاری از آن‌ها به دستور میرانشاه به ویرانه‌ای تبدیل شده‌اند.»

مسجد کبود به دستور خاتون جهان بیگم همسر شاه قره‌قویونلو (۱۴۳۵-۱۴۶۷ م.) در مکانی به نام فخر آزاد در محله پس کوشک تبریز ساخته شد. ساخت این مسجد که مظفریه نیز نام داشت، در بیست و چهارم اکتبر ۱۴۶۵ م. (۸۶۹ ق.) به پایان رسید. خاتون جهان بیگم نیز در

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۳۸

آنجا به خاک سپرده شد. این بنا که شاهکار معماری آذربایجان در سده پانزدهم به شمار می‌رود، آنقدر با مهارت و زیبایی ساخته شده است که آن را «فیروزه اسلام» نامیدند.

معمار این مسجد برخلاف نظر برخی پژوهشگران نه احمد بن شمس الدین تبریزی و نه نعمت‌الله بن محمد البواب است، بلکه خواجه علی بن محمد بن عثمان کججی آن را ساخته است.

مقبره این معمار تا اواخر سده شانزدهم میلادی در روستای کجج بود. عز الدین قاپوچی بن ملیک بر کار ساخت بنا ریاست می‌کرد. نعمت‌الله بن محمد البواب نیز نوشته‌های روی دیوارها را حک کرده است.

مجموعه مظفریه علاوه بر مسجد ساختمان‌هایی چون مدرسه، کتابخانه و خانقاه داشت. این مجموعه در اثر زلزله سال ۱۱۹۴ ق. (۱۷۸۰ م.) ویران شد. اکنون در محله خیابان تبریز و کنار موزه تاریخی آذربایجان، چند تاق پراکنده و طرف بالا تاق بزرگی باقی مانده است که بعدها ساخته شد.

اوزون حسن آق‌قویونلو در شمال میدان صاحب‌آباد تبریز، مسجد «نصریه» را ساخت که دیوارهای طلایی‌رنگ و کاشی‌های فیروزه‌ای آن بیننده را شیفته می‌کرد. در سمت راست و چپ مسجد، مناره‌های بسیار بلندی وجود داشت. این مسجد با آجر و سنگ‌های مرمر، و دیوارهای داخل و خارج آن با کاشی تزیین گردیده، و در قبه، محراب و منبر آن با ظرافت کار شده است.

این بنا که در زمان خود نمونه‌ای از معماری بود، در زلزله ۱۱۹۴ ق. (۱۷۸۰ م.) ویران شد.

سرای «هشت بهشت» که پی آن در ۸۸۲ ق. (۱۴۷۸ م.) بنا نهاده شد و ساخت آن در ۸۹۲ ق.

(۱۴۸۴ م.) انجام گرفت، دارای هشت گوشه و هر گوشه دارای هجده اتاق بود. لازم به ذکر است که اوزون حسن در زمان حیاتش، سرای بزرگ ساخت. ایوسافوت باربارو در ۸۷۸ ق. (۱۴۷۴ م.) در همین سرای به حضور اوزون حسن پذیرفته شد. سلطان یعقوب

مجموعه این سرای را گسترش داد و بناهایی بر آن افزود و نام آن را «هشت بهشت» نهاد. تاجر گمنام و نیزی تصویری

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۳۹

وسیع از این سرای را ارائه داده است. در مجموعه «هشت بهشت» مسجد، مدرسه، بیمارستان، مهمان‌خانه، حرم‌خانه، اتاق‌های مهمانی، بارعام، ملاقات و استراحت شاه وجود داشت.

در سده‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی در تبریز بازارها، کاروان‌سراها، حمام‌ها و بناهای بزرگ دیگری ساخته شد. مسجد تاج الدین علی منشاری در محله ویجویه، مسجد کنار بنای یوسف بیگ پسر اوزون حسن در کوچه آژآباد، مسجد خیابان در دروازه ری، مسجد محله نوبر، حمام صباحی در بازار سمساران، حمام امیر علی در بازار مهاده، حمام محله ویجویه، حمام اخی احمد شاه، حمام لیلی و مجنون، حمام ابی یزید، کاروان‌سرای اسفندیار، کاروان‌سرای سدلان، کاروان‌سرای اخی یادگار در محله پس کوشک و بازار مشهور قیصریه از بناهای مهم تبریز به شمار می‌رفت.

در اواسط سده هفدهم میلادی در تبریز سیصد و پنجاه مسجد، چهل و هفت مدرسه، سیصد کاروان‌سرا و پانزده هزار مغازه وجود داشت. در این دوره مساجد شاه تهماسب، عثمان پاشا و شاه عباس، کاروان‌سراهای زبیده، پیر بوداق، عالمشاه، شاه اسماعیل، میرزا ابراهیم، میرزا طاهر و بازار قیصریه با هفت هزار مغازه که بازسازی شده بود، در تبریز مشهور بودند.

در سده‌های سیزدهم تا هفدهم میلادی صنعتگران تبریزی علاوه بر ایران و آذربایجان در دیگر سرزمین‌های مشرق زمین و آسیای مرکزی نیز هنرشان را ارائه می‌کردند. در میان صنعتگرانی که تیمور در ۷۸۷ ق. (۱۳۸۶ م.) از تبریز به سمرقند برد، مهندس، معمار، بنا، سنگ‌تراش، نجار، بندگیر، کاشی‌ساز و حکاک بسیاری وجود داشت. اینان در جایی بسیار دور از وطن مکتب معماری تبریز را ادامه دادند. استادان تبریز در مجموعه شاه زند سمرقند فعالیت می‌کردند. شمس الدین تبریز در ۷۷۲ ق. (۱۳۷۱ م.) مقبره ترکان‌اکه را ساخت و محمد خواجه بیگ اوغلو خطاط تبریزی ساختمان مقبره تومان‌اکه را در ۸۰۷ ق. (۱۴۰۵ م.) خطاطی کرد.

خواجه علی حافظ در ساخت و تزیین مسجد جامع هرات در ۹۰۲ ق. (۱۴۹۸ م.) نقش مهمی ایفا کرد. محمد یوسف تبریزی کار کاشی‌کاری آق‌سرای را انجام داد. احمد شاه تبریزی به تزیینات داخلی مسجد مرجانیه بغداد که در سال ۷۹۸ ق. (۱۳۹۷ م.) ساخته شده بود، پرداخت.

بر در مسجد یاشیل جامع شهر بوسا که در ۸۲۷ ق. (۱۴۲۴ م.) ساخته شد، هنر خراطی

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۴۰

حاجی احمد اوغلو تبریزی وجود دارد. استاد محمد یادگار اوغلو تبریزی در ۸۷۰ ق. (۱۴۶۶ م.) مقبره سید علی را در روستای تجله کوکه گیلان ساخت. به دستور جهان‌شاه قره‌قویونلو در سال ۸۵۴ ق. (۱۴۵۱ م.) مسجد شاه در مشهد توسط احمد شمس الدین محمد اوغلو تبریزی بنا شد.

در ۹۱۹ ق. (۱۵۱۴ م.) سلطانیه سلیم که از تبریز بازمی‌گشت، هزار و هفتصد صنعتگر را با خود به استانبول برد. در میان این صنعتگران، معماران، بنایان، خطاطان، حکاکان، کاشی‌کاران، بندگیران و سنگ‌تراشان ماهر وجود داشتند. علی تبریزی که با نام اسیر علی یا عجم علی به استانبول برده شد، در آنجا به کار معماری مشغول گردید و سبک معماری تبریز را در ترکیه گسترش داد. او اساس مکتب معماری ترکیه را بنا نهاد و در تکمیل آن نقش مهمی ایفا کرد.

بناهای زیادی در آسیای صغیر تحت سرپرستی وی ساخته شد. علی تبریزی در ۹۴۳ ق.

(۱۵۳۷ م.) درگذشت و در مسجد جمعه معمار در محال شهر امین استانبول که خود ساخته بود، به خاک سپرده شد.

معماران، مهندسان، بنایان، سنگ‌تراشان، نقاشان و حکاکان تبریزی، در ساخت و تکمیل بسیاری از بناهای اصفهان نقش مهمی داشتند. شمس الدین معمار تبریزی، مسجد علی را در ۹۲۶ ق. (۱۵۲۲ م.) در اصفهان بنا کرد. جعفر غیائی هنرشناس به درستی

نوشته است: «مکتب تبریز که کانون معماری مهم سده‌های سیزدهم تا هفدهم میلادی بوده، به عنوان شاخه‌ای مهم از معماری آذربایجان در ارتباط تنگاتنگ با سرزمین‌های اسلامی متمرکز و متعالی شده بود.

به طور کلی این مکتب نقش مهمی در رشد و شکوفایی متقابل معماری اسلامی و شرقی داشته است.»

در تبریز نیز مانند شهرهای دیگر آذربایجان هنر نقاشی بسیار پیشرفت کرد. ابو القاسم عزیز بن محمد (نظام تبریزی) شاعر مشهور تبریزی در سده یازدهم میلادی، نقاش معروف زمان نیز بود.

در سده دوازدهم میلادی که دوره طلایی ادبیات آذربایجان به شمار می‌آید، بی‌تردید مینیاتور محصول مکتب نقاشی تبریز بود، ولی هیچ نمونه‌ای از آن به دست ما نرسیده است.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۴۱

مرحله نوین نقاشی با مینیاتورهایی آغاز شد که در کتاب‌های جامع التواریخ، احیاء و الاثار و ... کشیده شده‌اند. در اوایل سده چهاردهم میلادی تصویرهایی که در کتاب‌های خطی کتابخانه ربع رشیدی کشیده شد و تذهیب‌هایی که در حاشیه آن‌ها به کار رفت، موجب پیشرفت فوق‌العاده مکتب مینیاتور تبریز گردید. کارگاه نقاشی که در همان کتابخانه برپا شد، نقش مهمی در رشد مکتب نقاشی تبریز داشت. مینیاتورهای موجود در آثار رشید الدین و آثار دیگر پدید آمده در ربع رشیدی، از جمله نقاشی‌های موجود در شاهنامه از شمس کاشانی تا زمان ما باقی نمانده‌اند.

ابو الفضل موصلی (۱۲۴۴-۱۳۱۰ م.) نقاش معروف زمان خود بود. استاد رسام احمد موسی در کتابخانه دربار تبریز، تصویرهایی برای کتاب‌های ابو سعید نامه، معراج‌نامه و کلیله و دمنه کشید. شاگرد او امیر دولتیار نیز در نقاشی شهره بود.

تیمور، عبد الحی نقاش از استادان تبریزی و برخی هنرمندان دیگر را به سمرقند، و بایسنقر میرزا را با استاد سعید احمد نقاش، خواجه علی مصور و استاد قوام الدین مجلد به هرات برد و در کتابخانه‌اش به کار گمارد. آنان در آنجا بر ترسیم جنگ سلطان احمد جلایری و برخی دیگر آثار فعالیت می‌کردند. کار برجسته‌نگاری روی جلد را به استاد قوام الدین، و استنساخ از روی آن را به خطاط جعفر تبریزی سپرد.

به سرپرستی خطاط جعفر تبریزی در کتابخانه هرات بیش از صد استاد خطاط، نقاش، زرکوب، جلدچی و ... کار می‌کردند. در میان آنان تبریزیان بسیاری بودند. در دوره حیات بایسنقر میرزا، استاد جعفر تبریزی مرتباً کارهای انجام گرفته در کتابخانه را به وی گزارش می‌نمود. از گزارشی که او در ۸۳۰ ق. (۱۴۲۷ م.) به بایسنقر میرزا داد، روشن می‌شود که خواجه غیاث الدین در همان سال بر کتاب رسائل دو لوحه کشید و لوحه‌ای دیگر را آغاز کرد.

علاوه بر این بر لوحه‌ای از گلستان سعدی که آسیب دیده بود، کار می‌کرد. قوام الدین مجلد تبریزی نیز بر شاهنامه حاشیه اسلیمی کار کرد و بر جلد آن رویه و آستر گذاشت. پس از مرگ بایسنقر میرزا، جنگ سلطان احمد نیمه‌کاره ماند. پسر او علاء الدین، غیاث الدین پیر احمد

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۴۲

زرکوب تبریزی را به هرات فراخواند. پیر احمد به هرات آمد و زرکوبی اثر را به پایان برد.

در ۸۵۳ ق. (۱۴۵۰ م.) بر کتاب خمسه نظامی سی تصویر کشیده شد. نسخه‌ای از خسرو و شیرین که در تبریز آماده شده بود، اکنون در گالری فریر واشنگتن نگهداری می‌شود. در یکی از تصاویر خسرو سوار بر اسبی شیرین را که مشغول استحمام است، تماشا می‌کند. اگرچه تاریخ کشیده شدن تصاویر روشن نیست ولی معلوم است که در دوره سلطان احمد جلایری و در تبریز کشیده شده‌اند.

تاج الدین علی منشاری شاگرد مولانا جمال الدین نقاش، خود شاعر و نقاش بود. علی منشاری که هم عصر کمال الدین خجندی

بود، مسجدی در محله ویجویه بنا کرد. او در قبرستان سرخاب دفن شد.

آثار نقاشی در سده‌های سیزدهم تا پانزدهم میلادی در کتاب‌ها، فرش و قالیچه نقش بست و در بناها، مساجد، خانه‌ها و حمام‌ها نیز انعکاس یافت. در تزیینات داخلی بنا از ویژگی‌های خاص هنری استفاده می‌شد. عبد المؤمن بن شرفشاه نقاش تبریزی در ۶۷۵ ق. (۱۲۷۷ م.) در محراب مسجد اورمیه نگاره‌هایی زیبا آفرید. دیوارهای ربع رشیدی، شام‌غازان، مظفریه، هشت بهشت، و دولت‌خانه‌ای که توسط سلطان اویس جلایری بنا شد، و کارهای نقاشی سرای اوزون حسن نمونه‌هایی از این آثارند.

در سقف سرای هشت بهشت تصاویری زیبا منقش شد. در دیوارهای سالن داخلی سرای، جنگ‌های آذربایجان با کشورهای خارجی با طلا و نقره و لاجورد رسم گردید. در این تصاویر ایلچیان مشاهده می‌شوند که از ترکیه به دربار اوزون حسن آمده‌اند. خواهش ایلچیان و پاسخ اوزون حسن در حاشیه تصاویر نوشته شده است. در سقف سالن سرای، اوزون حسن با ملازمانش در مجلس شکار رسم شده‌اند. شاهین‌ها و سگ‌های شکاری در کنار ملازمان سوارکار و حیوانات بسیاری چون کرگدن و فیل کشیده شده‌اند. تاجر گمنام ونیزی می‌نویسد: «تصویرها چنان زیبا رسم شده‌اند که به انسان‌هایی زنده می‌مانند. هنگامی که درها باز بودند، تصاویر چنان می‌درخشیدند که انسان را به حیرت می‌انداختند. این همان سرای است که اوزون حسن در آنجا مهمانی‌ها می‌داد».

در سرای هشت بهشت آثار مجسمه‌سازی نیز مشاهده می‌شود. ناودان‌هایی که در هر گوشه بام وجود داشت، به شکل ازدهای سفالی بود. این ناودان‌ها آنقدر بزرگ بودند که با هریک از آن‌ها می‌شد یک توپ ساخت. تاجر گمنام ونیزی می‌نویسد ازدهای سفالی به ازدهای زنده

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۴۳

شبه بود.

تصویر انسان‌های در قید حیات نیز در زمان ایلخانیان بر دیوار خانه‌ها کشیده می‌شد. ارغون در دیوارهای خانه‌ای در شام‌غازان یا ارغونیه، شکل خود را رسم کرد. در دوره صفویان مکتب مینیاتور تبریز تکمیل شد و به مرحله شکوفایی گام نهاد. به کوشش شاه اسماعیل اول نقاشان بغداد، هرات، شیراز و اصفهان در تبریز گرد آمدند و هنرشان را به نمایش گذاشتند. کتابخانه درباری تبریز به مرکز مکتب مینیاتور تبدیل شد. شاه اسماعیل نیز به این هنر علاقه داشت.

سلطان محمد نقاش رموز هنر نقاشی را به تهماسب میرزا آموخت.

شاه اسماعیل اول کمال‌الدین بهزاد را از هرات به تبریز آورد و رئیس کتابخانه درباری تبریز کرد. در این کتابخانه نقاشان بسیاری از جمله میر مصور، مانی شیرازی، حیدر علی خواهرزاده بهزاد و ... کار می‌کردند. برخی پژوهشگران حضور کمال‌الدین بهزاد را در تبریز این‌گونه تفسیر می‌کنند که مکتب نقاشی تبریز ادامه مکتب هرات است. عیسی بهنام دانشمند ایرانی از انتقال مکتب هرات به تبریز به وسیله کمال‌الدین بهزاد سخن می‌گوید. او می‌نویسد: «اگر تصویر کلاه‌های بلند قزلباش در دوره شاه اسماعیل و شاه تهماسب کشیده نمی‌شد، امکان نداشت که تابلوهای هرات را از تابلوهای تبریز تشخیص دهیم».

حال آنکه پیش از آمدن کمال‌الدین بهزاد از هرات، «سلطان محمد سبک قزلباش را بهتر از دیگران برپا کرده بود». البته نمی‌توان تأثیر مکتب هرات را در مکتب تبریز نادیده گرفت. قطعاً می‌توان گفت قبل از آمدن بهزاد به تبریز، مکتب نقاشی تبریز مرحله‌ای از شکوفایی را می‌گذراند. مکتب مینیاتور تبریز به عنوان شاخه‌ای از مکتب مینیاتور آذربایجان، پیشروتر از مکاتب مینیاتور شیراز، قزوین و اصفهان بود. کمال‌الدین بهزاد نقش مهمی در پیشرفت مکتب مینیاتور تبریز داشت، و به سبب فعالیتش در تبریز، شهرتی بیشتر از شهرتش در هرات کسب کرد. خیلی پیش‌تر از آنکه با فرمان شاه اسماعیل اول در بیست و ششم آوریل ۱۵۲۲ م.

(۹۲۸ ق.) کمال‌الدین بهزاد به ریاست کتابخانه تبریز گمارده شود، در آنجا نقاشان، خطاطان، مذهبان، لاجوردیان و مجلدان فراوانی کار می‌کردند. کتابخانه درباری تبریز حتی در زمان اوزون حسن آق‌قویونلو و سلطان یعقوب فعال بوده و به مرکز هنر

نقاشی تبدیل شده، و شاه اسماعیل محدوده فعالیت این کتابخانه را گسترش داده بود.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۴۴

از نامه کمال الدین بهزاد به شاه تهماسب روشن می‌شود که نقاش مشهور در دهه اول پادشاهی شاه تهماسب، پیر و فرسوده شده و به نشیب نیازمندی افتاده بود. استاد کمال الدین بهزاد با نوشتن نامه به شاه تهماسب، پولی را می‌خواست که شاه وعده داده بود در قبال ترسیم مینیاتور شاهنامه به او بدهد. پایان یافتن تصویرهایی که بهزاد بر شاهنامه کشید، به مدت بیست سال در تبریز به طول انجامید. این شاهنامه در سال ۹۷۳ ق. (۱۵۶۵-۱۵۶۶ م.) توسط شاهقلی خان استاجلو همراه با دیگر هدایای شاه تهماسب به ترکیه برده شد و به سلطان عثمانی تقدیم گردید.

کمال الدین بهزاد که بین سال‌های ۹۲۶-۹۲۹ ق. (۱۵۲۰-۱۵۲۳ م.) در تبریز بود، برای خمسه نظامی با خط مولانا شاه محمود زرین‌قلم مینیاتورهایی کشید. بهزاد در سال ۹۴۲ ق.

(۱۵۳۵-۱۵۳۶ م.) در گذشت و در باغ کمال الدین خجندی واقع در بیلانکوه دفن شد. حافظ حسین کربلایی تبریزی قبر کمال الدین بهزاد را در تبریز زیارت نموده و در این باره می‌نویسد:

«مقبره کمال الدین خجندی در بیلانکوه است ... در اطراف این مقبره برخی استادان هنر و سخن دفن شده‌اند. مثلاً مولانا توسی شاعر، مولانا مشربی شروانی، استاد بهزاد نقاش و استاد سلطان محمد مجلد را می‌توان نام برد. این دو نفر (بهزاد و سلطان محمد) در هنر خود بی‌نظیر بودند.»

در سده شانزدهم میلادی مکتب تبریز پیشروی مکاتب شیراز، اصفهان و قزوین بود. این امر با مرکزیت تبریز در دوره صفویان ارتباط داشت. از هنرمندانی که با کمال الدین بهزاد در تبریز مشغول کار بودند، می‌توان به سلطان محمد، یحیی شروانی، آقا میرکی، محمد قاسم شاد شاهین، نباتی تبریزی، میر مصور، مانی شیرازی، مظفر علی تبریزی، حیدر علی نقاش خواهرزاده کمال الدین بهزاد و دیگران اشاره کرد.

سلطان محمد نقاش معروف آن زمان، نقش مهمی در رشد مکتب مینیاتور تبریز داشت. از آنجا که کریموف در این باره تک‌نگاری منتشر کرد، لازم نیست که درباره سلطان محمد توضیحات بیشتری داده شود. شاه تهماسب نزد سلطان محمد نقاشی آموخت. شاه که در سال‌های آغازین سلطنت به نقاشی علاقه نشان می‌داد، طبق فرمان توبه ۹۶۴ ق. (۱۵۵۷ م.) کارگاه‌های نقاشی را ویران کرد. او نقاشانی چون سلطان محمد، استاد مظفر علی، میر زین العابدین، صادقی بیگ، عبد الجبار استرآبادی، استاد علی مصور، شاگرد او سیاوش بیگ،

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۴۵

شیخ محمد شیرازی، علی اصغر کاشی، میرزا محمد اصفهانی، حسن مذهب و عبد الله شیرازی را از کار برکنار کرد. از نقاشانی که به هند گریختند، عبد العزیز و مولانا علی اصغر را گرفت و به دستور او بینی عبد العزیز و گوش علی اصغر را بریدند.

اگرچه در سال ۹۶۲ ق. (۱۵۵۵ م.) پایتخت به قزوین انتقال یافت، ولی کتابخانه شاهی در تبریز فعالیت می‌کرد. طبق فرمان شاه تهماسب در شعبان ۹۸۳ ق. (نوامبر ۱۵۷۵ م.) مقرر شد که ملا-حسن مذهب به عنوان کلا-نتر همه خطاطان، نقاشان، مذهبان، و مجلدان دار السلطنه منصوب گردد. خطاطان، نقاشان و مذهبان تبریز نقش مهمی در رشد مکتب مینیاتور تبریز داشتند. مظفر علی یکی از شاگردان کمال الدین بهزاد بود. او خط نستعلیق را زیبا می‌نوشت و مذهب نیز بود. قاضی احمد قمی اشتباها او را خواهرزاده رستم علی دانسته است. در اصل رستم علی خواهرزاده بهزاد و مظفر علی خواهرزاده دیگر بهزاد یعنی حیدر علی بود. مظفر علی فقط به کشیدن تصاویری برای نسخه‌های خطی اکتفا نمی‌کرد بلکه در دفترخانه درباری قزوین و دیوارهای چهلستون نیز تصاویری کشید. مظفر علی در دوره سلطنت شاه تهماسب چنان مشهور شد که شاه به او اجازه داد در زیر تصویرهایش عبارت «نقاش شاهی»

را بنویسد.

صادق بیگ افشار می‌نویسد شاه تهماسب مظفر علی را برتر از بهزاد می‌دانست.

میر مصور یکی از نقاشانی است که دیرزمانی در کتابخانه تبریز فعالیت داشت. دوست محمد او را «زبدۀ النوادر» نامید و نوشت او در نقاشی صورت، قلم هنرمندان چین را شکست. میر مصور بر شاهنامه و خمسه‌ای که در کتابخانه شاه تهماسب بود، تصاویری کشید که «زبان و قلم از وصف تصاویر او عاجزند». دوست محمد با بیان این نکته، جایگاهی عالی برای میر مصور در نظر گرفته است. نام اصلی او منصور بود و حقیقتاً نقاش ماهر زمان بود. زمانی که همایون بن بایر حاکم هند در ۸۵۰ ق. (۱۵۴۴ م.) در تبریز حضور داشت، او را از شاه تهماسب خواست و قول داد که در عوض هزار تومان از هند بفرستد. میر مصور به همراه پسرش میر سید علی به هندوستان رفت. پدر و پسر سبک هنری تبریز را در هند اشاعه دادند. زندگی در آثار میر سید علی به صورت بارز نمود دارد.

جلال‌الدین آقا میرک که در اصفهان به دنیا آمد و در تبریز رشد کرد، در نقاشی شهرت داشت. این نقاش که بسیار به شاه تهماسب نزدیک بود، تصاویری بسیار زیبا برای شاهنامه و خمسه کشید. قاضی احمد قمی او را «صنعتگر گرامی و نقاشی بی‌نظیر» نامیده است. میرزا علی

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۴۶

پسر سلطان محمد نیز در نقاشی صورت مهارت داشت. او «هنر نقاشی را بدان حد از اعتلا رسانده بود که کمتر کسی توان برابری با او داشت». میرزا علی همراه پدرش در کتابخانه شاه تهماسب فعالیت می‌کرد.

در کتابخانه تبریز نقاشانی نامدار چون مولانا محمد با تخلص «ادیمی»، استاد کمال‌الدین حسین، استاد کمال‌الدین عبد الغفار و استاد حسنعلی مشغول به کار بودند. دوست محمد هر چهار نفر این‌ها را نقاشان چیره‌دست زمانه نامیده است. مولانا نظری قمی یکی از نقاشان کتابخانه تبریز بود. قاضی احمد قمی او را «نقاشی بی‌نظیر» می‌نامد. او نخست در کتابخانه خطاط و نقاش بود و بعدها کلیددار کتابخانه شد. شاه تهماسب به او لقب «مصاحب» داده بود.

هنر نقاشی در تبریز از نسلی به نسل دیگر انتقال یافت. بدین صورت که سلطان محمد اسرار نقاشی را به پسرش میر سید علی و نوه دختری‌اش میر زین‌العابدین، کمال‌الدین بهزاد به خواهرزاده‌اش رستم علی و حیدر علی، حیدر علی به پسرش مظفر علی، و میر مصور به پسرش سید علی آموختند.

نقاشان تبریزی فقط به کشیدن تصویر در کتاب‌ها اکتفا نکردند بلکه بر دیوار بناهایی در تبریز، قزوین، اصفهان و دیگر شهرها نیز هنرنمایی کردند. آقا جلال‌الدین میرک و میر مصور در دیوار جام‌خانه بهزاد میرزا در تبریز تصویر دوازده انسان را کشیده بودند. صورتگران ماهر و نقاشانی که در هنرشان بی‌بدیل بودند، به دستور شاه تهماسب در تالار بزرگ چهلستون مناظری از شهر اردوباد و تصاویری از انسان‌ها کشیدند. بی‌تردید خدمت نقاشان تبریزی در آنجا اندک نبود.

در دوره شکوفایی دولت صفوی، نقاشی با دور شدن از رمانتیسم به رئالیسم روی آورد. این مسئله با محبت عمیق اشعار فضولی و تصاویر انسان‌ها در آثار نقاشان تبریز انعکاس یافت. در تصویری که میر سید علی نقاش معروف تبریزی کشید، به‌ویژه در مجنون در برابر چادر لیلی، خمسه نظامی، بهرام گور و چوپان، مجلی موسیقی و ... زندگی پویای انسانی و زندگی روستایی دیده می‌شود. گاهی اوقات تصویر امیران قهرمان و جنگاوران قزلباش بر در مساجد نیز آویخته می‌شد. علی بیگ پدر اروج بیگ در سال ۹۹۳ ق. (۱۵۸۵ م.) در تبریز، هنگام نبرد با عثمانیان کشته شد. سلطان محمد دستور داد تا تصویر او نقاشی شود و بر در مسجد تبریز آویخته گردد.

اروج بیگ می‌نویسد تصویر پدرم در حالی که شمشیر در دست بر جنازه هفت سرباز عثمانی

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۴۷

ایستاده بود، کشیده شد. از آنجا که پدرم آن هفت تن را کشته بود، آن‌ها را در زیر پای او نقش کرده بودند.

در تبریز علاوه بر مینیاتورها و کتاب‌های مستقل گاهی تصویرهایی برای قالی و قالیچه و پارچه می‌کشیدند و بر آن‌ها می‌بافتند. یک قالی که در دوره شاه تهماسب در تبریز بافته شد و بر آن منظره شکار وجود داشت، اکنون در موزه شهر وین نگهداری می‌شود. به نظر کارشناسان نقاشی، منظره شکار روی این قالی یا کار سلطان محمد است یا براساس نقاشی شاگردش کشیده شده است. دو قالیچه که در سده شانزدهم در تبریز بافته شد و اکنون در موزه متروپولیتن نگهداری می‌شود، نمونه‌ای از هنر نقاشی هنرمندان تبریزی است.

در تبریز بر پارچه و روسری نیز نقاشی‌های مختلف رسم می‌شد. اروج بیگ بیات می‌نویسد هنگامی که عروسی را می‌بردند، بر سرش روسری‌ای می‌انداختند که بر آن تصویر خورشید یا ماه نقش بسته بود. در سال ۱۰۰۱ ق. (۱۵۹۳ م.) شاه عباس اول دستور داد تا علیرضا عباسی نقاش مشهور، آثار نقاشی و نمونه‌های خطاطی‌اش را به صورت آلبوم درآورد. او این کار را تا سال ۱۰۰۶ ق. (۱۵۹۷-۱۵۹۸ م.) انجام داد و به شاه تقدیم کرد.

صادقی بیگ افشار که در ۹۳۹ ق. (۱۵۳۳ م.) در محله ویجویه تبریز زاده شده بود، هنر نقاشی را از مظفر علی آموخت. او در عرض مدت کوتاه در این رشته مشهور شد. وی بنا به نوشته اسکندر منشی، نقاشی بی‌نظیر و صورتگری با قلم مویی ظریف شد. صادقی بیگ در دوره شاه اسماعیل دوم، همراه میرزین العابدین در کتابخانه قزوین مشغول به کار بود و در دوره شاه عباس اول در اصفهان فعالیت می‌کرد. بعدها علیرضا عباسی به جای وی رئیس کتابخانه سلطنتی شد.

مکتب مینیاتور تبریز نقش مهمی در رشد نقاشی آذربایجان و سرزمین‌های دیگر مشرق زمین داشت. دست‌پروردگان این مکتب، پایه‌های نقاشی را در هند، ترکیه، آسیای مرکزی و ایران بنا نهادند. تبریز مهد نقاشی، خطاطی، تذهیب، جلدسازی، زرکوبی، کتاب‌شناسی و موسیقی بود.

تصادفی نیست که سید احمد تبریزی شاعر استاد کمال الدین بهزاد مشهور است. نقاشانی که از دیگر نقاط به تبریز آمدند، با سبک این شهر بیگانه نماندند و به همکاری با نقاشان آنجا

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۴۸

پرداختند و آثاری زیبا آفریدند. به همین علت تصاویر کشیده شده در کتابخانه تبریز و تصاویر موجود بر قالی، قالیچه و پارچه‌های گوناگون در مشرق زمین شهرتی کسب کرد.

سلطان محمد، سید احمد تبریزی، کمال الدین بهزاد، میرزین العابدین تبریزی، مانی شیرازی، میرزا علی، محمد علی، برجعلی اردبیلی، احمد قزوینی، حسین قزوینی، حیدر علی تربتی، خواجه عبد العزیز نقاش، صادقی بیگ افشار، سیاوش بیگ گرجستانی، مظفر علی، حسنعلی، سید آقا اصفهانی، شاه تهماسب، بهرام میرزا و بسیاری دیگر از پرورش‌یافتگان مکتب نقاشی تبریزند.

در سده شانزدهم نیز مانند سده چهاردهم و پانزدهم میلادی مکتب نقاشی تبریز نقش واسطه در شکل‌گیری مکاتب نقاشی در سرزمین‌های گوناگون بازی کرد و در پیشرفت مراکز نقاشی مختلف مشرق زمین جایگاه ویژه‌ای داشت. نقاشان تبریزی نقش بسیاری در رشد مکتب نقاشی هند داشتند. میر سید علی زمانی بیش از بیست سال در دربار مغولان فعالیت کرد. در ۹۳۱ ق. (۱۵۲۵ م.) از بیست و نه نقاشی که در دربار عثمانیان فعالیت می‌کردند، سه نفر آن‌ها (شاهقلی، ملک احمد، حاجی بیگ) تبریزی بودند. در ۹۵۱ ق. (۱۵۴۵ م.) در دربار ترکیه دو گروه نقاش با نام‌های رومی و عجمی حضور داشتند. در ۹۶۴ ق. (۱۵۵۷ م.) هر دوی این گروه‌ها به فعالیت مستقل پرداختند. بعدها شاهقلی سرپرست کارگاه عجمی شد.

در اواخر سده شانزدهم میلادی زمانی که تبریز هفده سال در اشغال عثمانیان بود، بیشتر نقاشان به استانبول برده شدند. در همان

زمان در کارگاه نقاشی دربار استانبول، بیش از سی نفر نقاش تبریزی فعالیت می‌کردند. ولیجان رئیس آنان بود. حتی شرق‌شناسان ترکیه-یتگین و سهیلی- بر این نکته معترفند که نقاشان تبریزی نقش مهمی در رشد مکتب نقاشی تبریز داشته‌اند. آنان می‌نویسند پس از ریاست شاهقلی بر آنان، «هنر نقاشی ما مدتی تحت تأثیر مکتب نقاشی تبریز مانده بود». اولیاء چلبی در بحث از مهارت نقاشان تبریزی می‌نویسد: «صورتگر و نقاش کامل اینجا در هیچ دیاری نیست.» خطاطی نیز در تبریز به شدت گسترش یافت. تبریز در سده‌های سیزدهم تا هفدهم میلادی مرکز خط و موسیقی بود.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۴۹

نتیجه‌گیری

با تحلیل موارد مذکور در این اثر، نتیجه می‌گیریم:

۱. تبریز به عنوان شهری ایرانی و قدیمی، پیش از میلاد بنا شد. در سده‌های میانه جنگ‌های پی‌درپی و حوادث طبیعی بارها شهر را ویران کرد و تبدیل به روستا نمود. از سده دهم میلادی تبریز به تدریج پیشرفت کرد و مرکز آذربایجان گردید. از نیمه دوم سده دوازدهم میلادی تا اوایل سده سیزدهم میلادی تبریز پایتخت اتابکان و مرکز صنعت و تجارت شد که نقش اساسی در حیات تبریز داشت.

۲. حمله مغولان در اوایل سده سیزدهم میلادی باعث ویرانی بسیاری از شهرهای ایران از جمله تبریز شد، ولی اهالی تبریز با پرداخت باج به اشغالگران توانستند شهر را از چپاول نجات دهند، از این رو تبریز برخلاف شهرهای دیگر ایران که از استیلای مغول زیان دیدند، پیشرفت اقتصادی کرد.

۳. پیشرفت اقتصادی تبریز در سده‌های سیزدهم تا هفدهم میلادی به یک اندازه نبود. در اثر عوامل داخلی و خارجی اقتصاد شهر گاه رشد کرد و گاه تنزل یافت. صنعت و تجارت دو عامل اساسی در اقتصاد تبریز بود. در آنجا باغداری و صیفی‌کاری تا اندازه‌ای پیشرفت کرد. تجارت داخلی و خارجی موقعیت بهتری نسبت به صنعت داشت.

تبریز از ۶۶۳-۹۶۲ ق. (۱۲۶۵-۱۵۵۵ م.) پایتخت و اقامتگاه خاندان حکومتی ایران در آذربایجان بود و همین عامل تأثیر مثبتی بر حیات اقتصادی شهر بر جای نهاد. ولی بدین علت که پایتخت به مرکز درگیری دولت‌ها و اعیان تبدیل شده بود، ضربه‌های سنگینی بر کشاورزی و اقتصاد آن وارد آمد. با در نظر گرفتن موقعیت اقتصادی، سیاسی و استراتژیک شهر، تبریز

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۵۰

به سرعت بازسازی شد و از نظر اقتصادی ترقی کرد. از سال ۶۵۸ ق. (۱۲۶۰ م.) شکوفایی اقتصادی در تبریز مشاهده شد.

از اواخر سده سیزدهم میلادی تا اوایل سال ۷۳۰ ق. (۱۳۳۰ م.) تبریز به عنوان مرکز تجارت و صنعت نه تنها در آذربایجان و دیگر استان‌های ایران بلکه در مشرق زمین شهرت بسیار کسب کرد. تبریز در تجارت ابریشم و منسوجات میان شرق و اروپا نقش مهم و واسطه داشت.

اصلاحات غازان خان نیز تأثیر مهمی در رشد اقتصادی تبریز گذاشت. پیش از این اصلاحات نیز زمینه برای پیشرفت اقتصادی فراهم بود. از سال ۷۳۰ ق. (۱۳۳۰ م.) در نتیجه عواملی چون ضعیف شدن دولت ایلخانیان، وقوع جنگ‌های بی‌امان، از میان رفتن اصلاحات غازان خان، افزایش مالیات‌ها و مکلفیات، و حملات ویرانگر توختامیش و تیمور، تبریز به شهر دوم آذربایجان تبدیل شد. در نتیجه جنگ‌ها، نیروی کار بسیاری تلف شد. بازماندگان نیز شهر را ترک کردند و زندگی کشاورزی و اقتصادی شهر فروپاشید. در سده پانزدهم میلادی تبریز به عنوان پایتخت دولت‌های آق‌قویونلو و قره‌قویونلو شاهد شکوفایی اقتصادی بود. در اوایل همان سده تبریز در مقایسه با شماخی و سلطانیه از نظر تجاری ضعیف شد. در طول سال‌های ۷۱۰-۷۳۰ ق. (۱۳۱۰-۱۳۳۰ م.) جمعیت

تبریز بالغ بر پانصد تا ششصد هزار نفر بود، و در اواخر سده چهاردهم و اوایل سده پانزدهم جمعا دویست هزار نفر در آنجا می‌زیستند.

تشکیل دولت صفوی ایران در اوایل سده شانزدهم میلادی، تعیین تبریز به عنوان پایتخت صفویان، تبدیل این شهر به مرکز اقتصادی و سیاسی، افزایش نقش اعیان محلی در اداره شهر موجب رشد حیات اقتصادی تبریز شد، ولی اشغال چند باره تبریز توسط عثمانیان در نیمه اول سده شانزدهم میلادی و ویرانی شهر در اثر نبرد ارتش عثمانی و قزلباشان، ضربه‌ای سنگین بر اقتصاد شهر وارد آورد. پس از معاهده صلح آماسیه در ۹۶۲ ق. (۱۵۵۵ م.) نظم و امنیت نسبی برقرار شد و این مسئله تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی تبریز گذاشت، هرچند انتقال پایتخت ایران به قزوین در ۹۶۲ ق.

(۱۵۵۵ م.) نقش منفی در رشد اقتصادی تبریز داشت، و در دوره آسایش موقتی شهر بسیار آباد شد. از سال‌های ۹۶۷-۹۸۷ ق. (۱۵۶۰-۱۵۸۰ م.) صنعت و تجارت پیشرفت بسیار کرد.

عواملی چون تبدیل طولانی مدت تبریز به املاک خاصه، نبرد قهرمانانه مردم شهر با عثمانیان و وجود درآمد تبریز به عنوان منبع اصلی درآمد خزانه دولت صفوی، باعث توجه خاص شاهان صفوی به تبریز شد.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۵۱

در اواخر سده شانزدهم میلادی تبریز به اشغال عثمانیان درآمد و هفده سال در این وضعیت باقی ماند. این مسئله ضربه‌ای سنگین بر حیات اقتصادی شهر وارد کرد. در اوایل سده هفدهم تبریز به قلمرو صفویان تبدیل شد. حاکمیت مرکزی ایران تقویت گردید. شاه عباس اصلاحاتی را انجام داد و امنیتی درازمدت (اگر حمله عثمانیان را به تبریز در ۱۰۴۴ ق. [۱۶۳۵ م.] در نظر نگیریم) برقرار شد. نیروی کار افزایش یافت و در نتیجه شرایط مناسبی برای پیشرفت اقتصاد تبریز به وجود آمد. در سال‌های ۱۰۴۹-۱۰۹۱ ق. (۱۶۴۰-۱۶۸۰ م.) صنعت و تجارت در تبریز بسیار ترقی کرد. تبریز در این دوره به مرکز مهم تجاری و صنعتی آذربایجان و مشرق زمین تبدیل شد.

می‌توان گفت که تبریز در صحنه تجارت داخلی و خارجی قلب ایران در آذربایجان بود. علت اساسی این مسئله قرار داشتن تبریز بر سر راه کاروانی و مرکزیت آن در تجارت ابریشم میان شرق و غرب بود. شاهان صفوی با در نظر گرفتن موقعیت استراتژیک شهر و دفاع جانانه مردم در برابر عثمانیان، پس از آنکه شهر از اشغال آزاد شد، مردم را از مالیات دیوانی چند ساله معاف کردند.

بحران اقتصادی که سال‌های آخر سده هفدهم میلادی مشرق زمین را در بر گرفت، نمی‌توانست بر حیات اقتصادی تبریز بی‌تأثیر باشد. به‌ویژه ضعیف شدن حکومت صفوی، تغییر راه کاروان‌رو اصلی، پایین آمدن کیفیت ابریشم، افزایش مقدار مالیات و مکلفیات و خطرات موجود در جاده‌ها مانع پیشرفت تجارت و صنعت تبریز شد. با این حال از نظر تجاری و صنعتی در اواخر سده هفدهم و اوایل سده هجدهم میلادی تبریز جلوتر از اصفهان بود. تبریز در میان شهرهای ایران از نظر رشد اقتصادی رتبه اول داشت. ۴. در دوره مورد بحث، صنعت در تبریز بسیار ترقی کرد. تولید سلاح‌های سرد و گرم، بافندگی، زرگری، تولید محصولات مسی و رنگرزی و ... پیشرفت بسیار داشت. تبریز در اواسط سده پانزدهم میلادی در تولید توپ و در اواسط سده شانزدهم میلادی در ساخت تفنگ شهر اول آذربایجان بود. استادان ماهری در عرصه ساخت سلاح‌های گرم و سرد مشغول فعالیت بودند. منسوجات تبریز علاوه بر تأمین نیاز داخلی به کشورهای خارجی نیز صادر می‌شد.

تجارت به نسبت صنعت موقعیت برتری داشت. تجارت ابریشم خام جایگاه مهمی در بازرگانی داخلی و خارجی به خود اختصاص داد. تجارت در پیشرفت اقتصاد تبریز نقش واسطه داشت.

این مسئله پس از لغو مالیات تمغا در ۱۰۶۶ ق. (۱۶۵۶ م.) بیشتر نمایان شد. تبریز از سه راه روسیه، ترکیه و اصفهان-هرمز کشورهای شرق را به غرب متصل می‌کرد. این شهر به مرکز

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۵۲

فروش ابریشم شروان، گیلان و مازندران تبدیل شد.

۵. ساختار شهر تبریز، به ویژه محلات آن با وضعیت اجتماعی و اقتصادی اهالی هماهنگ بود.

بیشتر اهالی شهر را صنعتگران، خرده تاجران، پیشه‌وران و فقیران تشکیل می‌دادند. از آنجا که تبریز مدت زیادی پایتخت بود، در معرض حمله اشغالگران قرار داشت و به میدان جنگ تبدیل شده بود. همه سنگینی این جنگ‌ها بر دوش مردم افتاده بود. مقدار مالیات‌ها و مکلفیات روز به روز بیشتر می‌شد و افراد بسیاری به بیگاری برده می‌شدند. از این رو تعارضات اجتماعی در آنجا جریان داشت. تشکیلات صنعتگران در تبریز پرتوان بود. اگرچه این تشکیلات با موارد مشابه خود در اروپا وجه تشابه داشت ولی تفاوت‌هایی نیز در میان بود. در تبریز از تمامی اشکال تعارضات اجتماعی استفاده می‌شد. گستردگی شورش سال‌های ۹۷۸-۹۸۱ ق. (۱۵۷۱-۱۵۷۳ م.) موجب شد که تبریز به مدت سه سال در اختیار فقیران باشد. اهالی تبریز از ترک دسته‌جمعی نیز به عنوان روشی برای مبارزه استفاده کردند. تاریخ مبارزه مردم تبریز با اشغالگران خارجی نشان می‌دهد که اعیان محلی برای حفظ منافعشان با اشغالگران سازش می‌کردند. به همین علت مردم با اعیان محلی نیز می‌جنگیدند.

۶. تمدن و فرهنگ ایران در تبریز بسیار رشد یافت. برآزندگی آن نقش مهمی در رشد فرهنگ و تمدن ایران داشت. به طور کلی تبریز در سده‌های پانزدهم تا هفدهم میلادی مرکز مهم معماری، خطاطی، نقاشی، موسیقی و شعر در خاور نزدیک بود. تبریز دانشمندان بزرگی در رشته‌های پزشکی، فلسفه، ریاضیات، ستاره‌شناسی، تاریخ و ادبیات پروراند. در یک کلام تبریز در این زمینه نیز مرکزیت داشت.

از این رو نتیجه می‌گیریم که تبریز به عنوان شهر باستانی ایران زمین در آذربایجان، یکی از مراکز مهم اقتصادی، سیاسی و تجاری خاور نزدیک بود.

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۵۳

منابع

آذر، لطفعلی بیگ، آتشکده آذر، تهران، ۱۳۳۷.

ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، تهران، ۱۳۴۸.

ابو العباس احمد بن یحیی بن جعفر البلاذری، الفتوح البلدان، ج ۴، بیروت، ۱۹۵۱.

ابو الفرج محمد بن اسحاق ابن الندیم، الفهرست، قاهره.

ابو القاسم ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، ۱۹۶۶.

ابو القاسم عبید الله بن عبد الله بن علی الکااشانی، تاریخ اولجایتو، تهران، ۱۳۴۸.

ابو القاسم عبید الله بن عبد الله ابن خرداذبه، المسالک و الممالک، لیدن، ۱۸۸۹.

ابو بکر احمد بن اسحاق بن الفقیه الهمدانی، مختصر کتاب البلدان، لیدن، ۱۳۰۲ ق.

الابو علی بن محمد ابن مسکویه، تجارب الامم و تعاقب الهمم، بخش ۴، ۱۳۳۲ ق.

اتور پرسیکوم، گزارش سفارت به دربار شاه عباس اول از ژرژ تکتاندر، ترجمه محمود تفضلی، تهران، ۱۳۵۱.

احمد کاویان پور، تاریخ عمومی آذربایجان، اورمیه، ۱۳۴۶.

ادیب برومند، عبد العلی، «وقف‌نامه تاریخی مورخ ۹۸۸ هجری»، مجله راهنمای کتاب، مهر و دی ۲۵۳۵، ش ۷.

«اسناد مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز از دوره ایلخانی تا عصر صفوی»، فهرست نمایشگاه، جمع‌آوری شده به وسیله

- شهر ونیز از کتابخانه ملی مارجانا، تهران، ۱۳۵۲.
- اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران، ۱۳۵۱.
- اصفهانی، فضل، افضل التواریخ، نسخه خطی موجود در موزه بریتانیا.
- اصفهانی، محمد حافظ، سه رساله در اختراعات صنعتی ساعت، آسیا، دستگاه روغن کشی نتیجه الدوله، تصحیح تقی بینش، تهران، ۱۳۵۰.
- افندی، مصطفی، سالانیکلی تاریخی، استانبول، ۱۲۸۱ ق.
- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، تهران، ۱۳۴۱.
- الاهری، ابو بکر قطب، تاریخ شیخ اویس، لاهه، ۱۲۷۳ ق.
- امید، حسین، تاریخ فرهنگ آذربایجان، تبریز، ۱۳۳۳.
- امینی، ابراهیم، «فتوحات شاهی»، مجله آکادمی علوم آذربایجان، ش ۴۱۵۰.
- اوحدی، جام جم، ضمیمه مجله ارمنان، تهران، تیر، ۱۳۰۷.
- تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهرسی، ص: ۲۵۴
- اولیاء آملی، مولانا، تاریخ رویان، تهران، ۱۳۱۳.
- بارتولد، واسیلی، تاریخ و جغرافیای ایران، مسکو، ۱۹۶۳.
- بهرام، مجید، «جغرافیای تاریخی و آثار باستانی تبریز»، مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۴، ۱۳۴۹.
- بهشتی‌پور، مهدی، تاریخچه صنایع نساجی در ایران، از دوره افسانه تا پایان صفویه، تهران، ۱۳۴۳.
- بهنام، عیسی، «مکتب دوم هنر نقاشی ایران در تبریز»، مجله هنر و مردم، ش ۸۸ بهمن ۱۳۴۸.
- بیانی، خانابا، تاریخ نظامی ایران در دوره صفویه، تهران، ۱۳۵۳.
- بیانی، خانابا، «معرفی یک نسخه خطی»، مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۶، ۱۳۵۰.
- بیانی، شیرین، تاریخ آل جلایر، تهران، ۱۳۴۷.
- بیانی، مهدی، احوال و آثار خوشنویسان نستعلیق، ج ۱ و ۳، تهران، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۸.
- بیانی، مهدی، صنایع ایران، ظروف سفالین، تهران، ۱۳۲۷.
- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابو تراب نوری، ج ۲، اصفهان، ۱۳۳۶.
- تربتی، ابو طالب حسین، تذکره تیموری، ترجمه انگلیسی از روی چاپ ۱۷۷۳ شهر آکسفورد، افست، تهران، ۱۳۴۲.
- ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱ و ۲، تهران، ۱۳۳۴.
- ترکمان، اسکندر بیگ، محمد یوسف مورخ، ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، تهران، ۱۳۱۷.
- تقی، محمد، گنج دانش، تهران، ۱۳۰۵ ق.
- تهرانی، ابو بکر، تاریخ دیار بکریه، آنکارا، ۱۹۶۲.
- جعفر بن محمد، تاریخ یزد، تهران، ۱۳۳۸.
- جکسون، سفرنامه، ترجمه منوچهر امیری، تهران، ۱۳۵۲.
- جلال‌الدین محمد منجم یزدی، تاریخ عباسی، نسخه موجود در موزه بریتانیا.
- جمللی کارری، سفرنامه، ترجمه نخجوانی و عبد‌العلی کارنگ، تهران، ۱۳۴۸.
- جوادی، حسن، «ایران از دیده اروپاییان در دوره ایلخانی»، مجله بررسی‌های تاریخی، سال ۷، ش ۴۲.

جوادی، حسن، «ایران از دیده ونیزیان»، مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۶، ۱۳۲۵.

جوینی، عطا ملک، تاریخ جهانگشا، تهران، ۱۳۱۷.

حاجی زین العابدین شروانی، حدایق السیاحه، تهران، ۱۳۴۸.

حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ رشیدی، تهران، ۱۳۱۷.

حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰.

حسن، زکی محمد، تاریخ صنایع ایران پس از اسلام، ترجمه محمد علی خلیلی، تهران، ۱۳۲۰.

حکیم قطران تبریزی، دیوان، تبریز، ۱۳۳۳.

خاقانی شروانی، دیوان، تهران، ۱۳۴۷.

خواجه محمود بن خواند میر، تاریخ شاه اسماعیل شاه تهماسب، میکروفیلم نسخه موجود در موزه بریتانیا.

خواند میر، نامه نامی، نسخه موجود در بخش نسخ خطی آذربایجان، ش ۲۰۹-۳۵۸۳.

دانش‌پژوه، محمد تقی، «دستور الملوک میرزا رفیعا و تذکره الملوک میرزا سمیعا»، مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۵

و ۶، ۱۳۴۷.

دنبلی، عبد الرزاق بیگ، تجربه الاحرار و تسلیه الابرار، تبریز، ۱۳۵۰.

دولت‌آبادی، عزیز، «تاریخچه کتابخانه‌های آذربایجان»، نشریه کتابخانه مرکزی تبریز، ش ۱۱.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۵۵

دولت‌آبادی، عزیز، سخنوران آذربایجان، تبریز، ۲۵۳۵ ش.

دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء، تهران، ۱۳۳۷.

دونالد، ویلبر، معماری اسلامی در دوره ایلخانی، ترجمه عبد الله فریار، تهران، ۱۳۴۶.

دیباچ، اسماعیل، راهنمای آثار تاریخی آذربایجان شرقی، تبریز، ۱۳۳۴.

رازی، امین احمد، هفت اقلیم، تصحیح و تعلیق جواد فاضل، تهران، ۱۳۳۹.

رحمانی، «بحران اجتماعی و اقتصادی دولت صفوی در اواخر قرن هفدهم میلادی»، مجله دنیا، سال ۱۱، ش ۲، ۱۳۴۹.

رحیمی‌زاده، ابراهیم، گنجینه فتح گنجه، نسخه موجود در کتابخانه استانبول، ش ۲۳۷۲.

رشید الدین، جامع التواریخ، ج ۳، متن علمی و انتقادی به اهتمام عبد الکریم علی اوغلو علیزاده، باکو، ۱۹۵۷.

رهربرن، میشل، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، ۱۳۴۹.

زینل اوغلو، جهانگیر، مختصر آذربایجان تاریخی، استانبول، ۱۹۲۳.

سام میرزا، تحفه سامی، تهران، ۱۳۱۴.

سامی، شمس الدین، قاموس الاعلام، ج ۱، استانبول، ۱۳۰۶ ق.

سامی، علی، «بافت‌گی و بافت‌های ایرانی»، مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۴، ۱۳۴۹.

سانسون، سفرنامه، به اهتمام و ترجمه تقی تفضلی، تهران، ۱۳۴۶.

سفرنامه ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، ۱۳۴۹.

شاردن، سفرنامه، تهران، ۱۳۳۵.

شامی، نظام الدین، ظفرنامه، پراگ، ۱۹۵۶.

شفیع محمد، تذکره حزین، تهران، ۱۳۳۴.

- شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد بن ابو بکر المقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ج ۲، بریل، ۱۹۰۶.
- شهاب الدین محمد بن علی بن محمد المنشی النسوی، سیرت السلطان جلال الدین منکبرنی، تهران، ۱۳۲۴.
- صادق، عیسی، تاریخ فرهنگ ایران، ج ۳، تهران، ۱۳۴۲.
- طاهری، ابو القاسم، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران، ۱۳۴۹.
- طباطبایی، محمد رضا، تاریخ اولاد الاطهر، تبریز، ۱۳۰۴ ق.
- طباطبایی، مدرس، «قاضی احمد قمی»، مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۲، ۱۳۵۴.
- طیحی تبریزی، تبریزی، سیتات بکیر کوتوک اوغنون عثمانلی- ایران سیاسی مناسبتلری، استانبول، ۱۹۶۲، (به ترکی).
- عبد الله بن محمد کیا المازندرانی، رساله فلکیه در علم سیاق، تصحیح والتر هینتس، ویسبادن، ۱۹۵۲.
- عجایب الدنیا، بخش تاریخ آکادمی علوم آذربایجان، میکروفیلم، ش ۳۸۳۱.
- عز الدین ابو الحسن علی بن محمد ابن الاثیر، الکامل فی تاریخ، ج ۸، بیروت، ۱۹۶۶.
- عوفی، محمد، لباب الالباب، تهران، ۱۳۵۵.
- عون اللهی، سید آقا حسنوف، «خارجی اشغالچیلار علیه‌نه خلقیمیزین مبارزه تاریخیندن»، آذربایجان ژورنالی، ۱۹۷۲، نمره ۳.
- عون اللهی، سید آقا حسنوف، «ربع رشیدی و اونون تاریخی اهمیتی»، مجله آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش ۱، ۱۹۷۱.
- تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۵۶
- غیاث الدین بن همام الدین الحسینی خواند میر، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، تهران، ۱۳۳۳.
- فضل الله بن عبد الله شیرازی، تاریخ و صاف الحضرة، تهران، ۱۳۳۸.
- فقیه، جمال الدین، آترویاتکان و نهضت ادبی، تهران، ۱۳۴۶.
- قزوینی، حمد الله، زهه القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۶.
- قزوینی، زین الدین، ذیل تاریخ گزیده، نسخه موجود در مسکو، ۱۹۵۳.
- قزوینی، میر یحیی، لب التواریخ، انستیتوی ملل آسیای آکادمی علوم اتحاد شوروی، شماره ب، ۶۶۰.
- قمی، قاضی احمد، گلستان هنر، تهران، ۱۳۵۲.
- کاتب چلبی، جهان‌نما، نسخه موجود در آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش ۱۹۹-۲۹۷۶.
- کارنگ، عبد العلی، «آثار صفویه در آذربایجان»، مجله یغما، ۱۳۵۳، ش ۸.
- کارنگ، عبد العلی، «قدیمی ترین مأخذ درباره نام تبریز»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۲، ۱۳۴۵.
- کارنگ، عبد العلی، «یک سند تاریخی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، ش ۱۹۷، ۱۳۵۰.
- کاشفی، مولانا حسین واعظ، فتوت‌نامه سلطانی، تهران، ۱۳۵۰.
- کتابدار صادق، تذکره مجمع الخواص، ترجمه فارسی عبد الرسول خیامپور، تبریز، ۱۳۲۷.
- کربلایی تبریزی، حافظ حسین، روضات الجنان و جنات الجنان، تهران، ۱۳۴۴.
- کسروی، احمد، آذری یا زبان باستان آذربایگان، تهران، ۱۳۰۴.
- کسروی، احمد، شهریاران گمنام، تهران، ۱۳۳۵. تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی؛ ص ۲۵۶
- ویخو، سفرنامه، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۳۷.
- کمال الدین ابو الفضل ابن الفتوی، مجمع الاداب فی معجم الالقاب، ج ۳، بغداد، ۱۹۶۲.
- کمپفر، انگلبرت، در دربار شاهنشاه ایران، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران، ۱۳۵۰.

- کیا، صادق، واژه‌نامه گرگانی، تهران، ۱۳۳۰.
- لمپتون، مالک و زارع در ایران، تهران، ۱۹۳۹.
- مؤید ثابتی، علی، اسناد و نامه‌های تاریخی از اوایل دوره‌های اسلامی تا اواخر صفوی، تهران، ۱۳۴۲.
- مادام دیولافوا، سفرنامه، ترجمه همایون فره‌وشی، تهران، ۱۳۳۲.
- مارکوپولو، سفرنامه، مقدمه ماتسفیلد، ترجمه حبیب‌الله صحیحی، تهران، ۱۳۵۰.
- محمد بن ابو طالب الحسینی، زینت المجالس، تهران، ۱۳۰۹ ق.
- محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۱۹، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، ۱۳۵۴.
- محمد بن درویش اولیاء چلبی، سیاحتنامه سی، استانبول، ۱۳۱۴ ق.
- محمد بن هندو شاه نخجوانی، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، متن تنقیدی، مقدمه و فهرست علیزاده، ج ۱، بخش نخست، مسکو، ۱۹۶۴، بخش دوم، مسکو، ۱۹۷۱، ج ۲، مسکو، ۱۹۷۶.
- محمد حسن، زکی، صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمه محمد ولی خلیلی، تهران، ۱۳۲۰.
- محمد حسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، کلکته، ۱۸۶۰.
- محمد مسعود بن خواجه اصفهانی، خلاصه السیر، انستیتوی سالتیکوف - شچدرین، مجموعه دورن، ۳۰۳، ش ۴۸۷۶.
- محمود بن هدایت افوشته نطنزی، نقاوه الاثار فی ذکر الاخیار، تهران، ۱۳۵۰.
- مرتضوی، منوچهر، «جامع التواریخ و مؤلف واقعی آن»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، سال تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۵۷
- ۱۳، ش ۱ و ۳.
- مستوفی قزوینی، حمد‌الله، تاریخ گزیده، تهران، ۱۳۳۹.
- مسعود خجندی، دیوان، تهران، ۱۳۳۷.
- مسیح تبریزی، «اشعار مسیح تبریزی»، فهرست کتابخانه ملی تبریز، قسمت اول، کتب خطی، تبریز، ۱۳۴۸.
- مشکور، محمد جواد، «فتنه حروفیه در تبریز»، مجله بررسی‌های تاریخی، سال ۴، ش ۴، مهر و آبان ۱۳۴۸.
- مقالات کسروی، گردآورنده یحیی ذکاء، تهران، ۱۳۳۴.
- مکاتبات رشیدی، به اهتمام اقل العباد محمد شفیع، به اضافه حواشی و فهارس، لاهور، ۱۳۶۳ ق.
- ملا کمال بن جلال، «خلاصه التواریخ»، آکادمی علوم آذربایجان، ش ۳۴۸۹.
- میر جعفری، حسین، «نامه کمال الدین بهزاد به پادشاه صفوی»، مجله هنر و مردم، ش ۱۴۲، مرداد ۱۳۵۳.
- میرزا رفیعا، تذکره الملوک، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۲.
- میر محمد بن سید برهان الدین خواند میر، روضه الصفاء، ج ۵ و ۶، تهران، ۱۳۳۹.
- مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۳۴.
- نابادی، روضه الصفویه، نسخه موجود در آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش ۲۶۱۴.
- ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۵.
- نصرآبادی، میرزا محمد طاهر، تذکره نصرآبادی، تهران، ۱۳۱۷.
- نفیسی، سعید، فرهنگنامه پارسی، تهران، ۱۳۱۹.
- نوایی، امیر علیشیر، مجالس النفایس، تاشکند، ۱۹۵۱.

- نوایی، عبد الحسین، مجموعه اسناد و مکتوبات تاریخی، تهران، ۱۳۵۰.
- واصفی، زین الدین محمود، بدایع الوقایع، ج ۲، به تصحیح الکساندر بولدوروف، تهران، ۱۳۵۰.
- وزیری، علی نقی، تاریخ عمومی هنرهای مصور، ج ۱ و ۲، تهران، ۱۳۴۰.
- وقف نامه ربع رشیدی، تهران، ۱۳۵۰.
- ویلسون، کریستین، تاریخ صنایع ایران، ترجمه عبد الله فریار، تهران، ۱۳۱۷.
- الهام العالم زکریا بن محمد بن محمود القزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ویسبادن، ۱۹۶۷.
- همایونفرخ، رکن الدین، تاریخچه کتابخانه‌های ایران از صدر اسلام تا عصر کنونی، ج ۲، تهران، ۱۳۴۷.
- یاقوت بن عبد الله الرومی الحموی، معجم البلدان، ج ۱، تهران، ۱۹۶۵.
- تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۶۱

اسناد

اشاره

- سند شماره ۱- حکم اوزون حسن آق‌قویونلو درباره روستای امند تبریز
تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۶۲
- سند شماره ۲- فرمان شاه اسماعیل اول (صفوی) درباره ولایت دیزمار
تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۶۳
- سند شماره ۳- فرمان شاه اسماعیل اول (صفوی) درباره واگذاری باغ خان احمد تبریز به سید سلیمان میرزا
تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۶۴
- سند شماره ۴- حکم دیوان الصداره شاه صفی ثانی (شاه سلیمان)
تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۶۵
- ادامه سند شماره ۴
تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۶۶
- سند شماره ۵- حکم جعفر قلیخان دنبلی درباره قریه دیزج خلیل تبریز
تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۶۷

نمره ۱ حکم اوزون حسن آق‌قویونلو سال ۱۴۷۱ م.

هو الغنی الحکم لله ابو النصر حسن بهادر سوزومیز فرزندان اعز دولتیار و امرای نامدار و وزرای عالی‌مقدار و حکام و نواب و دیوانیان و گماشتگان آذربایجان و خاصه دار السلطنه تبریز بدانند که درین وقت از ابتدای توشقان تیل موضع انبد را از اعمال رودقات نواحی تبریز مع مال و متوجهات دیوانی آن به سیورغال ابدی اعلی حضرت سیادت منقبت قدسی پناه حقایق دستگاه هدایت شعار ولایت دثار مرتضی ممالک اسلام مرشد طوایف الامم المؤید من عند الله الملک الجبار سید رفیع الحق و الحقیقه و الطریقه والدین عبد الغفار خلد الله تعالی ظلال میامن ارشاده و برکاته فرمودیم و ارزانی داشتیم و این حکم همایون نفذه الله تعالی سمت اصدار یافت تا حسب المسطور مقرر دانسته موضع مذکور را به تصرف و کلا و گماشته حضرت مشار الیه گذرانند و سیورغال

ابدی آن حضرت شناسند و از مال و اخراجات و زواید و عوارض و سایر تکالیف دیوانی معاف و مسلم و حر و مرفوع القلم دانند و من جمیع الوجوه تعرض نرسانند و قلم و قدم و نظر و بصر کوتاه و کشیده داشته از رعایای آنجا مطالبتی ننمایند و این عارفه را انعام ابدی و سیورغال سرمدی آن حضرت شناخته از شوایب تغییر مصون و مأمون دانند کدخدا و رعایای قریه مذکوره باید که مال و متوجهات و جهات دیوانی خود را به و کلای حضرت قدسی پناهی جواب گویند و در ادای آن ترمرد و تخلف نورزند از جوانب برین جمله بروند و از فرموده درنگذرنند و همه ساله حکم مجدد نطلبند و چون به توفیق رفیع منیع اشرف اعلی موشح و موقع و محلی گردد اعتماد نمایند.

تحریرا بالامر العالی فی رابع ذی القعدة الحرام سنه خمس و سبعین و ثمانمائه.

نقش مهر: «الواثق بالملک الحرمان حسن بن علی بن عثمان»

رب اختم بخیر و الاقبال

اشارت موجود در پشت سند:

پروانچه اشرف اعلی به رساله امیرزاده شمس الدین محمد به وقوف بنده درگاه آل رشید

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۶۸

نمره ۲ فرمان شاه اسماعیل اول (صفوی) سال ۱۵۰۲ م.

بسم الله الرحمن الرحيم الحكم لله ابو المظفر شاه اسماعیل بهادر الصفوی سیوزومیز امرا و حکام و داروغگان و عمال و مباشران امور اشغال دیوانی و متصدیان مهمات سلطانی ولایت دزمار بدانند که چون به مقتضی کلام در انتظام قل لا اسئلكم علیه اجرا الامور لموده فی القربى تقویت و تشمیت سادات عظام بر ذمه همت سلاطین معدلت شعار و خواقین گردون اقتدار از قبل واجبات و از جمل متحمات است در این اوقات فرخنده ساعات عنایت بی غایت پادشاهانه و شفقت و مرحمت خسروانه شامل احوال و کافل امال سادات عظام کرام ذو الاحترام گردیده خیر و هم اخلاف السادات و النقباء العظام فی الایام زبذتی احفاد النبى علیه السلام سید ضیاء الدین رضا و سید محمد و سید جعفر و سید عامر و برادران فرموده مالوجهات و حقوق دیوانی ایشان را دانسته و در بسته معاف و مسلم و جزو ترخان و مرفوع القلم فرمودیم و ارزانی داشته باید که حسب الحكم مقرر دانسته مطلقا به علت مالوجهات و اخراجات و خارجیات و عوارضات حکمی و غیرحکمی از علفه و علوفه و قنلقا و الاغ و الام و بیگار و شیکار و طرح و دست انداز و عیدی و نوروزی و زر پاره پیشکش و ساوری و چرک و ده نیم و ملکانه و محصلانه و صد چهار و رسم الصداره و رسم الوزاره و حق السعی عمال و رسوم داروغگی و رسم الحرز و المساحه و رسم الاستیفا و اخراجات قلاع و طوایل و صد یک و صد دو و سایر تکالیف دیوانی و مطالبات سلطانی و آنچه اطلاق مال و خراج بر آن توان کرد به هر اسم و رسم که باشد مزاحم نشوند و تعرض نرسانند و به قلیل و کثیر طمع و توقع ننمایند و از شائبه تغیر و تبدیل مصون و محروس شمردند و به دستور سابق و قانون استمرار معاف و مسلم دانسته حوالتی نکنند و مطالبتی ننمایند و اعزاز و احترام مشار الیههم از لوازم شمردند و شکر و شکایت و ایشان را مؤثر دانند و از مقتضی فرمان همایون تخلف نورزند بدین عملی روند و هر ساله درین ابواب نشان و پروانچه مجدد طلب ندارند و چون به توفیق رفیع منیع عالم مطیع شرف اعلی مزین و موشح و موضح و محلی گردد اعتماد نمایند.

کتب بالامر العالی اعلا الله تعالی و خلد و نفاذه و لازال مطاعا متعبا منیعافی

خامس عشرین جمادی الثانی سنه سبع و تسعمائه

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۶۹

نمره ۳ فرمان شاه اسماعیل اول (صفوی) سال ۱۵۰۸ م.

هو الله سبحانه بسم الله الرحمن الرحيم يا على الحكم لله ابو المظفر اسماعيل بهادر سيوزوميز نقش مهر:

»

بود مهر علی و آل او چون جان مرا در بر غلام شاه مردان است

اسماعیل بن حیدر ۹۰۸»

درین وقت مقرر فرمودیم که باغ خان احمد که در دار السلطنه تبریز واقعست و به غایت در تصرف جناب سیادت مآب سعادت قیاب اخوت جناب جلا للسیاده والدین سید سلیمان میرزا بوده بهمان دستور بدو متعلق دانند و به تصرف و کلای او گذارند و دیگری در آنجا مدخل ننماید داروغه و کلانتران و متصدیان امور دیوانی دار السلطنه مذکور حسب المسطور مقرر دانسته مادام که درین باب عالیجناب امارت مآب جمله اتالیقی حکمدوله و الاقبال حسین بیگ الله تصرف نموده باشد مجال مداخلت احدی ندهند و از فرموده درنگذرنند و در عهده دانند.

تحریر فی خامس عشرین شهر صفر سنه اربع عشر و تسعمائه درین و لاء به تصرف ایشان دهند و پیرامون نگردند. بیضه

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۷۰

نمره ۴ حکم دیوانی الصداره شاه صفی ثانی (شاه سلیمان) سال ۱۶۷۲ م.

طغرا: «ابو صالح محمد محسن الرضوی المصطفوی الحسینی»

چون از تصدیق مستوفی موقوفات ممالک محروسه مستفاد شد که به موجب مثال لازم الامتثال همیون اعلی خلد الله ملکه از ابتدای پیچی ثیل ۱۰۷۸ ثلث قضای دار السلطنه تبریز و نواحی تبغیر میر معز الدین محمد به سیادت و نجابت پناه میرزا محمد زاهد عبد الوهابی مفوض شده بود و به موجب مثال لازم الامتثال از ابتدای تنگوز ثیل ثلث قضای مزبور تبغیر میرزا محمد زاهد مشار الیه به سیادت و نجابت پناه میر محمد مقیم عبد الوهابی ولد مرحوم میر معز الدین مرجوع شده و به موجب مثال لازم الامتثال از ابتدای قوی ثیل ۱۰۷۷ ثلث دیگر قضا و اقصی القضائی دار السلطنه تبریز و نواحی به میر محمد فصیح بن مرحمت پناه میر محمد هاشم عبد الوهابی مرجوعست و درین وقت سیادت و نجابت پناه شریعت و فضیلت دستگاه نتیجه السادات و النجبائی شمس للسیاده و النجابه و الشریعه میرزا محمد زاهد عبد الوهابی دو طغرا مجله معتبره به خطوط و امهار جمعی کثیر از معتبرین سادات و علمای ولایات و اهالی دار السلطنه تبریز به نظر رسانید مشتمل بر اینکه همگی از حسن سلوک مشار الیه راضی اند لهذا جهت ترفیه احوال سکنه آن ولایت و تحصیل دعای خیر جهت ذات اقدس و وجود اقدس از ابتدای شش ماهه سچقان ثیل یک ثلث قضا و اقصائی دار السلطنه مزبوره و نواحی به دستوری که به سیادات و نجابت پناه میر محمد فصیح مفوض و مرجوع بوده به تبغیر مومی الیه به سیادت و شریعت پناه میرزا محمد زاهد مشار الیه مفوض و مرجوع شد که کما ینبغی و ملقت به لوازم امر مزبور از کتبت صکوک و مجلات و ایقاع عقود و مناکحات و رفع منازعات و مناقشات بین السلمین و السلمات به طریق مصالحات و ترغیب خلائق به وظایف عبادات و مراسم طاعات و تقسیم مواریث و ترکات و اخراج اخماس و زکوات و ایصال آنها به سوی مستحقین و مستحقان و تعمیر مساجد و مدارس و بقاع الخیرات و اراقه خمور و مسکرات و منع و زجر فسقه از مناهی و محرّمات و ضبط اموال ایتام و غیب و سفها و مجانین و محجوز علیهم در حضور عدول مؤمنین و امر به معروف و نهی از منکرات و سایر ما یکونه من هذه القبیل قیام و اقدام نموده دقیقه فوت و فرو گذاشت نمایم سادات عظام و نقبای کرام و ارباب و اهالی

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۷۱

ذو الاحترام و جمهور سکنه و متوطنین و صادرین و واردین دار السلطنه مزبوره و نواحی شریعت پناه مشار الیه را قاضی و اقص القضاة دار السلطنه مزبوره دانسته اسناد و قبالات و سایر خطوط شرعیه خود را به مهر و سجل او معتبر دانسته دعاوی جزو و کل خود را به مومی الیه رفع نمایند و از سخن و صلاح شرعی او بیرون نرفته اوامر و نواهی مشروعه او را مطیع و منقاد بوده عزاز و احترام او لازم دانند ملایان و محرران و متقاضیان و غسالان که از دیوان الصداره العلیه الاعلیه منصوب نباشند بدون اذن شریعت پناه مشار الیه مدخل در امور مزبوره ننموده خود را به عزل او معزول و به نصب او منصوب دانند طریق شریعت پناه مشار الیه آنکه به نوعی سلوک نماید که عند الخالق و الخلاق مرضی و مستحسن بوده دعای خیر جهت ذات با برکات نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس حاصل گردد و در امور شرعیه لوازم دقت و احتیاط مرعی دارد به عهده و کلاسی عالیجاه بیگلر بیگی عظیم الشأن آذربایجان که امداد و اعانت و تقویت و تمشیت و مراعات شریعت پناه مشار الیه به تقدیم رسانیده مجال تمبر احدی از مضمون مسطور ندهد و تعظیماً للشرع الاقدس به جهته قطع دعاوی شرعیه او را به مجالس خود طلب ننموده به محکمه او رجوع نمایند و در هر باب اهتمام تمام لازم دانسته هر ساله مثال مجدد طلب ندارند.

تحریر شد شهر جمادی الثانی من شهر سنه ۱۰۸۳.

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۷۲

نمره ۵ حکم جعفر قلیخان دنبلی سال ۱۸۰۶ م.

هو الله تعالی حکم عالی شد آنکه چون منظور نظر حقانیت منظر آن می‌باشد که هریک از اخلاص کیشان صداقت آیینی که گلشن دل عقیدت منزل را از جویبار صداقت سیراب و نهال قامت خلوصیت علامت را به جهت ابراز مراتب خدمت گذاری در بوستان ارادت شاداب نموده باشد از قطرات امطار نوازش بی پایان نمونه گلزار ابراهیم و از تشریفات عناسیت خاص بیکران در گلستان ملاطفت مستقیم نماید از آنجا که با صدق این مقال صدق منوال حال ارادت سکاال عالیشان رفیع القدر و المکان اخلاص و ارادت نشان اعزی میرزا ابراهیم می‌بود فعلیهذا در ازای کمال عقیدت و حسن خدمت آن عالیشانرا مظهر شفقت و اتخذنا ابراهیم خلیلا نموده قریه دیزج خلیل را که در حقیقت دیده دی جهان بین رو روی کار قماش نفاست آیین محال ارونق است واگذار عهده آن عالیشان صداقت نشان نمودیم که سال به سال مداخل قریه مزبوره را بازیافت و صرف مدار و معاش خود کرده جوهر قابلیت خود را در ضمن حسن خدمت گذاری‌ها به منصفه بروز و ظهور رساند مقرر آنکه مباشرین امر دیوانی مداخل قریه مرقومه را حسب الحکم عالی واگذار عهده آن عالیشان دانسته به هیچ وجه داخل تحویلات ارباب تجاوزیل سرکار عنایت مدار ندانند و کدخدایان و ریش سفیدان قریه مزبوره در همه حال امر و نهی عالیشان سابق البیان را مطیع و منقاد بوده حسب الامر تجاوز و تخلف را جایز ندانند و در این باب قدغن لازم دانسته و در عهده شناسند.

تحریرافی شهر المعظم سنه ۱۲۲۱

نقش مهر: وسط «الراجی جعفر قلی ۱۲۲۱»

حاشیه «بسم الله الرحمن الرحیم. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۷۳

عمارت شاه گولو

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۷۴

مقبره الشعرا در محله سرخاب ارگ تبریز

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۷۵

سردر مسجد کبود یک بازار فرش در تبریز

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۷۶

پل دختر بر سر راه تبریز به سلطانیه

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۷۷

نمایه

آبرامیان، ۳۸

آتروپاتنه، ۴۲

آتشکده آذر، ۲۶، ۱۵۲، ۲۳۲، ۲۳۳

آثار البلاد و اخبار العباد، ۱۱

آج آباد، ۹۴، ۲۰۰

آجی چای، ۴۲، ۴۴، ۹۱

آذر بیگدلی، لطفعلی، ۲۶، ۲۳۲

آذربادگان، ۴۹

آرایش بیگم، ۱۲۰

آرپاچای، ۱۷۵

آرنولد، ۳۶

آستارا، ۱۷۲

آستواتسانوف، ۱۸۳

آسیای کوچک، ۶۸، ۹۰، ۲۴۰

آسیای مرکزی، ۱۴، ۶۲، ۷۰، ۷۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۸۲، ۲۳۹

آشور، ۴۵

آشور بیگلی، ۳۰، ۳۶، ۳۸، ۱۲۳

آقا میرک، جلال الدین، ۲۴۵

آقا میرکی، ۲۴۴

آق سرای، ۲۳۹

آق قویونلو، ۱۸، ۵۹، ۸۳، ۹۲، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۸۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۶۱، ۲۶۷

آکیموشین، ۴۰

اکینچیلر، ۱۹۷

آلافرنگ، ۱۱۱، ۱۱۲

آلتمان، م، ۳۸

آلتون، ۸۰

آمودریا، ۶۶، ۷۰

- آنجلو، ۲۹، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۷۵
- آیاشتانی، ۴۴، ۴۵
- آیقان، ۹۶
- اثنیک آغاسی، منوچهر، ۱۹۴، ۲۰۳
- اثلچی دای، ۹۰
- تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۷۸
- اٹلدار، ۹۰
- اباقا خان، ۱۵، ۵۶، ۶۴، ۶۶، ۸۵
- ابراهیموف، ۱۸، ۳۸
- ابن اثیر، ۵۳، ۵۶، ۶۳، ۱۰۸، ۱۰۹
- ابن مسکویه، ۱۰، ۵۲
- ابن بطوطه، ۱۱، ۶۰، ۲۳۶
- ابن بعیث، ۱۳۶
- ابن حوقل، ۱۰، ۵۲
- ابو الخازن، ۱۵۲
- ابو بکر میرزا، ۸۹، ۱۱۷، ۱۱۸
- ابو تراب بیگ، ۱۴۵، ۱۴۶
- ابو جعفر منصور، ۵۱
- ابو سعید، ۶۶، ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۲۲۶
- ابو سعید نامه، ۲۴۱
- ابو طاهر، ۲۵
- ابو عبد الله محمد بن نامور، ۲۲۶
- اتابک ابو بکر، ۵۴
- احسن التواریخ، ۱۸، ۸۴، ۸۸، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۵
- ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۸
- احمد بن تبریزی، ۲۲۶
- احمد بن موسی، ۸۳
- احمد شمس الدین محمد اوغلو تبریزی، ۲۴۰
- احمد آباد، ۹۲
- احمد شاه تبریزی، ۲۳۹
- احمدوف، ۳۶
- اخی جوق، ۱۱۵
- ادریسی، ۱۰

- ادوار الحمیه، ۲۲۶
 ادواردز، آرتور، ۳۰
 ارجیش، ۶۹
 اردبیل، ۷۰، ۷۴، ۹۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۰۵
 اردبیلی، برجعلی، ۲۴۸
 اردوباد، ۱۷۱، ۱۸۳، ۲۴۶
 ارزروم، ۶۳، ۶۹، ۱۷۵، ۱۸۳
 ارزنجان، ۶۹، ۱۷۶
 ارس، ۱۶۵
 ارغونیه، ۸۵، ۹۱، ۲۳۴، ۲۴۳
 ارمنستان، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۸، ۶۹، ۱۷۱
 اروپا، ۶۶، ۶۸
 اروپای غربی، ۸۲
 اروج بیگ، ۳۰، ۳۱، ۱۳۴، ۱۶۴، ۱۷۹، ۲۴۶، ۲۴۷
 ارونق، ۹۶، ۲۷۲
 اریس، ۹۷
 ازبک خان آلتون، ۵۷
 ازمیر، ۱۷۴
 اژآبادی، عبد الرحیم، ۱۲۹
 اسپانیا، ۱۷۴
 استاجلو، محمد، ۱۴۱، ۱۴۸
 استاد حسنعلی، ۲۴۶
 استاد علی مصور، ۲۴۴
 استاد میرزا علی، ۱۵۲
 استانبول، ۲۶، ۲۷، ۳۴، ۴۹، ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۵۶
 تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۷۹
 ۱۵۷، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۳، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۸
 استرآبادی، عبد الجبار، ۲۴۴
 استیارد، ۹۷
 اسدآباد، ۱۷۴
 اسفنج، ۹۶
 اسفهلان، ۹۶
 اسکندر، ۱۱۹

اسکندر قره‌قویونلو، ۹۰

اسکندر منشی، ۱۴۴، ۱۵۷، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۴۷

اسکندریه، ۷۲، ۷۹

اسکو، ۹۶

اسکویی، نجم الدین، ۱۲

اسماعیل بن المثنی، ۲۲۵

اسماعیل قلیخان توپچی‌باشی، ۱۴۶

اشپاکوفسکی، ۳۹

اشپولر، برتولد، ۱۵، ۳۳، ۳۴، ۷۰

اصفهان، ۱۸، ۲۸، ۳۲، ۳۹، ۷۲، ۷۹، ۹۰، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۱،

۱۹۲، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۱

اصفهانی، معز الدین بن غیاث الدین علی، ۱۲۸

اصفهانی، میرزا محمد، ۲۴۵

اصفهانی، میر غیاث الدین علی، ۱۲۸

افشرد، ۹۷

افضل التواریخ، ۲۲، ۹۲، ۹۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۷۶، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۰،

۲۳۱، ۲۲۱

افندیف، ۱۸، ۳۱، ۳۸، ۱۷۷، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۲

اکباتان، ۳۱، ۳۲، ۴۱

الجایتو، ۳۸

الساندرو، ۲۹، ۳۰، ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۸، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹

الغان بدر، ۹۶

الله قلی بیگ، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹

الله وردی بیگ، ۱۵۲

الوجناء، ۱۰

الوند میرزای آق‌قویونلو، ۸۴، ۱۳۸

الوند آقا، ۲۳۳

الینجق، ۹۷

امید، حسین، ۳۵، ۳۶، ۲۲۸

امیر ارغون، ۶۵

امیر دولتیار، ۲۴۱

امیر شمس الدین، ۶۰، ۲۳۱

امیر عبد الغفار، ۲۰۷

- امیر همایون، ۲۳۰
 امیر حسین کیا، ۱۳۷
 امیر خان موصلی، ۲۰۳
 انصاری، ۲۳۰
 انطاکیه، ۵۷
 اهر، ۷۴، ۹۱، ۱۹۶
 تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۸۰
 اهلی شیرازی، ۲۳۰
 اوجان، ۷۳، ۹۱، ۹۷، ۱۹۶
 اوچ کلیسا، ۱۷۵
 اودوریک، ۷۵، ۸۲
 اورارتو، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۰
 اورمیه، ۴۴، ۴۵، ۷۴، ۱۷۵، ۲۴۲
 اوزون حاجی باقر، ۲۰۸
 اوزون حسن، ۲۲، ۳۲، ۵۹، ۷۱، ۸۳، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۶۵، ۱۸۴، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۲،
 ۲۴۳، ۲۶۱، ۲۶۷
 اوسبنج، ۹۶
 اوسینوف، م، ۳۹
 اوشکایا، ۴۴، ۴۵، ۹۶
 اوغلو خان آلتون، ۶۳
 اوغورلو محمد، ۱۲۰
 اوفرید، ۹۷
 اولئاریوس، آدام، ۵۰، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۹۳، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۱۳
 اولجایتو، ۱۵، ۱۶، ۶۰، ۷۱، ۸۲، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۳۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۵
 اولخو، ۴۴، ۴۵
 اولیاء چلبی، ۲۷، ۸۹، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹،
 ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۸
 اویشدیش، ۴۴
 ایاس، ۶۹
 ایتالیا، ۷۵، ۱۶۹
 ایرانزو، ۴۵
 ایروان، ۲۲، ۲۸، ۳۱، ۱۴۵، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۱۷
 ایزیرتا، ۴۵

ایزیرتو، ۴۴، ۴۵

ایستی لیق، ۹۶

ایشیدره، ۹۷

ایلچی ونیزی، وینچنزو الساندرو، ۲۹

ایلده گز، شمس الدین، ۵۳، ۵۴، ۸۵

ایلیس، ۲۸، ۱۶۹، ۱۸۳

ایلیسی، زکریا، ۲۸، ۱۸۳

ایواو غلو، حیدر، ۱۴

بابا فغانی، ۲۳۰

بابا محمد کمانکش، ۱۳۴

بابا نصیبی، ۲۳۰

بابک، ۵۱

باتیستی، حیوانی، ۳۱، ۱۳۱، ۱۸۷

بارانی، ۹۶

باربارو، ایوسافوت، ۲۹، ۵۸، ۵۹، ۷۰، ۷۱، ۸۴، ۹۲، ۹۳، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۳۸، ۲۳۹

بارتولد، روسی، ۳۷

باروج، ۹۶، ۹۷

بازار سمساران، ۲۳۹

بازار قیصریه، ۳۲، ۱۶۵، ۱۸۲، ۲۳۹، ۲۴۰

بازار مهاده، ۲۳۹

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۸۱

بازار میرزا صادق، ۱۶۶

باغ خان احمد، ۲۰۶، ۲۶۳، ۲۶۹

باغ شمال، ۹۲، ۹۴

باغ نصریه، ۹۲

باغچیلار، ۱۹۷

باقیات الصالحات، ۲۳۰

باکشین، ۹۶

باکو، ۱۴، ۱۵، ۲۶، ۳۱، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۵۳، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۸۱، ۸۴، ۱۱۶، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴

۱۸۳، ۲۲۳، ۲۳۸

باکیخانوف، عباسقلی آقا، ۲۶

باویل رود، ۹۶

بایرام بیگ، ۱۴۱

بایزید، ۱۳۲، ۱۵۷
 بایسنقر میرزا، ۲۴۱
 بایقرا، سلطان حسین، ۱۳۶
 بدوستان، ۹۷
 برارین، ۹۷
 برتانیسکی، ۳۹
 برج، ۹۳
 برخوردار بیگ توپچی باشی، ۱۴۵، ۱۴۶
 بردع، ۷۰، ۹۹
 برزین، ۴۹
 بریتانیا، ۱۲۷، ۱۷۴
 بصره، ۵۱
 بغای شرابی، ۱۳۶
 بغداد، ۶۶، ۷۲، ۱۰۱، ۱۱۷
 بقال آباد، ۹۴
 بلاذری، ۱۰، ۴۷، ۵۱
 بلیتسکی، ۳۹، ۷۴، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷
 بندگیری، حاجی محمد، ۹۵
 بنیادوف، ضیاء، ۱۱، ۳۶، ۳۸، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۶۳، ۸۵
 بهاء الدین محمد، ۷۹
 بهرام بیگ، ۲۵، ۱۵۵
 بهرام گور، ۲۴۶
 بهرام میرزا، ۲۴۸
 بهرام، مجید، ۳۵، ۵۳
 بهزاد، کمال الدین، ۱۴، ۱۹، ۳۶، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸
 بهزاد میرزا، ۲۴۶
 بهزادی، ۳۸
 بهنام، عیسی، ۲۴۳
 بوداق قزوینی، ۱۸، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۴۴
 بورس، ۸۲، ۸۳، ۱۷۵، ۲۳۹
 بورسوی، شیخ محمد، ۸۳
 بوزاندی، فاستوس، ۲۷، ۴۲
 بویوک باغ، ۹۲

- بیات، اروج بیگ، ۳۰، ۱۳۴، ۱۶۴، ۱۷۹، ۲۴۷
- بیانی، خانابا، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۶
- بیانی، شیرین، ۱۳، ۳۳، ۷۵، ۸۰
- بیتام، ۸۱
- بیتلیسی، شرف الدین، ۱۸، ۱۴۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۹
- بیجن سلطان، ۲۰۵، ۲۲۳
- تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۸۲
- بیگم، ۹۲
- بیلانکوه، ۸۹، ۹۰، ۹۶، ۹۸، ۲۴۴
- بیلقان، ۳۶، ۵۴، ۹۹، ۱۳۶
- بیله سوار، ۷۰
- بیوک حسن، ۷۸
- پاپاق تیکنر، ۹۲، ۱۲۴، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۹۸
- پاخوموف، ۳۸، ۳۹
- پارتن، ۱۷۵
- پارفیا، ۴۳
- پاریس، ۱۳۱، ۱۷۴
- پتروزنو، ۱۴۲
- پردونی، اودریک، ۲۹
- پرودون، ۷۵
- پطروشفسکی، بارتولد، ۱۴، ۱۸، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۸۱، ۸۷، ۹۸، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۵۷، ۱۷۷، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۳۵، ۲۱۹
- پکن، ۶۶
- پل چوپان، ۱۷۵
- پل سنگی، ۹۴
- پل ضیاء الملک، ۱۷۴
- پل، آرتور، ۳۶
- پوله، ۳۲
- پیر یعقوب، ۱۱۱
- پیر بوداق خان، ۲۰۲، ۲۰۳
- پیر محمد باغی، ۹۲
- پیریف، ۳۸، ۳۹، ۷۵، ۷۷، ۱۱۲، ۱۱۳
- تاتارستان، ۱۷۴، ۱۹۰

- تاج الدین علیشاه، ۱۶، ۶۰، ۷۰، ۷۱، ۱۰۱، ۲۳۶
- تارویی - تارماکیس، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۰
- تاریخ ادبیات آذربایجان، ۴۰
- تاریخ آذربایجان، ۴۰، ۲۲۵
- تاریخ ارمنستان، ۲۷
- تاریخ آل جلایر، ۱۳، ۳۳، ۷۵، ۷۹، ۸۰
- تاریخ ایلچی نظام شاه، ۱۸، ۱۷۶، ۲۳۶
- تاریخ تبریز، ۱۲
- تاریخ جلایر، ۳۳
- تاریخ جهان آرا، ۱۸
- تاریخ دیار بکر، ۱۸
- تاریخ رویان، ۷۷
- تاریخ شاه اسماعیل، ۱۸، ۱۹، ۸۸، ۱۹۰
- تاریخ شیخ اویس، ۱۶، ۱۷، ۷۶، ۷۷، ۱۱۳، ۱۱۴، ۲۳۵
- تاریخ عالم آرای امینی، ۱۸، ۱۳۹
- تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۸، ۲۲، ۲۴، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲
- ۲۲۳، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷
- تاریخ عمومی هنرهای مصور، ۳۶
- تاریخ فرهنگ آذربایجان، ۳۶، ۲۲۸
- تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۸۳
- تاریخ کتابی، ۲۸
- تاریخ معارف آذربایجان، ۳۵
- تاریخ مغول در ایران، ۱۵، ۳۳
- تاریخ هنر آذربایجان، ۴۰
- تاریخ و صاف، ۱۶، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۳۴، ۲۳۶
- تاورژ، ۴۲، ۴۹، ۵۰، ۵۱
- تاورنیه، ژان باتیست، ۳۱، ۳۲، ۴۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹
- ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۶
- تبریزی، آراکل، ۲۸
- تبریزی، جعفر، ۱۵۳، ۲۴۱
- تبریزی، سید احمد، ۲۴۷، ۲۴۸
- تبریزی، علی بیگ، ۱۹

- تبریزی، غضنفر علی، ۱۴۷
- تبریزی، میر زین العابدین، ۲۴۸
- تبریزی، میرزا مسیح، ۲۰۸
- تجزیه الامصار و تجزیة الاعصار، ۱۶
- تحفه سامی، ۲۵، ۱۲۵، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۲۳۱
- تحفه العراقینه، ۲۳۳
- تحفه حسام، ۲۳۱
- تذکره حزینی، ۲۵
- تذکره نصرآبادی، ۲۵، ۱۵۵، ۲۰۹
- تذکره الشعراء، ۲۵، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۳۶
- تذکره الملوک، ۲۵، ۳۴، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۵۹
- تراپوزان، ۶۹، ۷۹، ۱۷۴، ۱۷۵
- تراپوزانی، آقا موسی، ۱۴۱
- تربتی، حیدر علی، ۲۴۸
- ترکمنستان، ۷۰، ۱۷۴
- ترکیه، ۸۲، ۱۳۶، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۰، ۲۳۲، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۱
- تسوج، ۶۹، ۹۷
- تعمی، فضل الله، ۱۱۶، ۱۱۷، ۲۲۹
- تفرش، جمال الدین، ۶۵
- تفلیس، ۲۳، ۷۰، ۱۲۶، ۱۳۹
- تکتاندر ایلچی، ۳۱
- تکللو، ۱۷۶
- تمغاچی، امیر علی، ۱۰۱
- تهرانی، ابو بکر، ۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰
- توختامیش، ۱۷، ۸۰، ۱۱۵، ۱۱۶، ۲۵۰
- تورک محمد، ۹۲
- توکال، ۹۰
- تولادای، ۹۰
- تیلسان، ۴۸
- تیمور، ۱۷، ۴۱، ۶۰، ۶۱، ۷۰، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۷، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۵۶، ۲۲۶، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۵۰
- تیموریان، ۱۷، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۸
- جامع التواریخ، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۵۹، ۶۴، ۶۸، ۷۲، ۷۶، ۸۱، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۹
- تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهرسی، ص: ۲۸۴

۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۵۱، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۱

جانقور، ۹۶

جانی بیگ، ۱۱۴، ۱۱۵

جاویدان نامه، ۱۱۶

جعفر پاشا، ۲۷، ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۰۰

جعفر قلیخان دنبلی، ۱۹۵، ۲۶۶

جعفر پاشا، ۱۶۷

جعفرزاده، ۳۶

جکسون، ۴۲، ۴۳

جلال الدین خوارزمشاه، ۱۱، ۶۲، ۶۳، ۸۵، ۱۰۲، ۱۰۸

جلال الدین رومی، ۲۳۵

جلالیان، ۲۸، ۱۴۸

جلایری، سلطان حسین، ۱۳

جلفا، ۱۷۴، ۱۸۳

جمال الدین اشهری، ۴۳، ۶۵، ۱۲۹، ۲۲۹، ۲۴۲

جنابادی، ۱۹، ۲۳، ۱۴۱، ۱۶۹، ۱۹۵، ۲۲۶

جنگ چالدران، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۸۵، ۲۳۰

جنوا، ۷۷

جینکسون، آنتونی، ۳۰

جهان پهلوان، نصرت الدین ابو جعفر، ۵۴

جهان‌نما، ۲۷، ۹۲، ۱۳۶، ۱۹۹، ۲۲۷، ۲۳۸، ۲۴۰

جهانشاه، ۱۲، ۳۲، ۸۳، ۹۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۶۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۳۰، ۲۴۰

جواهر الخبر، ۱۸

جولاح، بهاء الدین، ۵۸

جولاق، ۹۶

جوینی، شمس الدین محمد، ۵۶، ۵۸، ۶۴، ۶۵، ۹۱، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۳۵

جیحون، ۷۰

جیندیق، ۹۷

جیوانی، ۱۳۱، ۱۷۷، ۱۸۷

چاکری، ۲۳۳

چایی، ۲۳۳

چرنداب، ۸۹، ۹۴، ۹۸، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۹۶، ۲۱۶

چهارمنار، ۹۵، ۱۹۷، ۲۴۰

- چهلستون، ۲۴۵، ۲۴۶
- چوست تیکنلر، ۱۲۴، ۱۵۳، ۱۹۷
- چیمن، لورنس، ۳۰
- چین، ۷۲
- حاجی آختاچی، ۱۱۱
- حاجی محمد سپردوز، ۱۳۴
- حاجی احمد اوغلو تبریزی، ۲۴۰
- حاجی بیگ، ۲۴۸
- حاجی محمد بندگیر، ۲۳۷
- حافظ ابرو، ۱۷، ۸۱، ۸۶، ۸۷، ۱۱۳، ۱۱۵
- حافظ چرکین، ۲۳۱
- حبیب السیر فی اخبار الافراد البشر، ۱۸
- حیبی، ۲۳۰
- حدائق السياحه، ۲۶
- حدود العالم، ۱۱، ۵۲
- تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۸۵
- الحریری، ابو محمد القاسم، ۱۰
- حسام آقا، ۲۳۳
- حسن تبریزی، ۲۳۰
- حسن روملو، ۱۸، ۹۵، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۶، ۲۳۰
- حسن خان آهنگر، ۱۳۴
- حسنعلی، ۲۴۸
- حسینوف، ۳۸، ۴۰، ۱۷۳
- الحسینی، شرف الدین حسین، ۲۱
- الحسینی، مجد الدین محمد بن ابو طالب، ۲۰
- حشری تبریزی، ۲۳۳
- حصیلی، ۲۳۱
- حق الیقین، ۲۲۹
- حقیری، ۲۳۲
- حقیقی، ۲۳۰
- حکیم سعد الدین، ۹۲
- حلب، ۱۷۴
- حمام ابی یزید، ۲۳۹

- حمام اخی احمد شاه، ۲۳۹
 حمام امیر علی، ۲۳۹
 حمام لیلی، ۲۳۹
 حمامی، عبد الحی، ۷۷
 حمزه میرزا، ۲۰۳، ۲۲۲، ۲۳۱
 حمیدی، ۲۳۰
 حیدر بیگ توپچی باشی، ۱۴۴، ۱۴۶
 حیدر علی نقاش، ۲۴۴
 حیدروف، م، ۳۸، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۷
 حیران، ۲۳۰
 خاتون جهان بیگم، ۹۴، ۲۳۷
 خاقانی شروانی، ۱۴، ۱۵، ۲۶، ۴۸، ۹۶، ۲۲۸، ۲۲۹
 خالصی، ۲۳۱
 خانیم رود، ۹۷
 خاورمیانه، ۶۶
 خجندی، کمال الدین، ۱۴، ۱۵، ۹۲، ۹۵، ۲۴۲، ۲۴۴
 خراسان، ۱۹، ۵۳، ۸۲، ۱۱۱، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۸۷، ۲۰۹
 خسرو و شیرین، ۲۳۰، ۲۴۲
 خسرو شاه، ۹۶، ۱۸۰
 خلاصه التواریخ، ۲۱، ۲۳، ۹۲، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۶
 ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۳۱
 خلاصه السیر، ۲۴، ۱۹۲، ۲۱۱
 خلخال، ۷۴
 خلد برین، ۲۴، ۱۸۲
 خلف تبریزی برهان، محمد حسین، ۴۹
 خلفان، ۹۳
 خمسه نظامی، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۶
 خواجه اصفهانی، ۲۴، ۱۹۲
 خواجه پیر علی، ۱۱۷
 خواجه تاج الدین بزاز، ۷۹
 تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۸۶
 خواجه عبد العزیز نقاش، ۲۴۸
 خواجه علی مصور، ۲۴۱

- خواجه غیاث الدین، ۱۱۷، ۲۴۱
- خواجه قندی، ۲۳۳
- خواجه مطهر، ۹۲
- خواجه یوسف، ۹۳
- خواجه جلال الدین درکانی، ۲۲۹
- خواجه عبد الله سیرفی، ۲۳۷
- خواجه علی حافظ، ۲۳۹
- خوارزم، ۵۶
- خواند میر، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۵۸، ۶۱، ۶۵، ۱۱۷، ۱۸۵، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۰۲
- خور شاه بن قباد الحسینی، ۱۸
- خونس، ۶۹
- خوی، ۶۹، ۷۴
- خیابان (محلّه)، ۹۵
- خیاو، ۷۴
- خیر الامور، ۲۳۰
- خیری، ۲۳۱ تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهرسی؛ ص ۲۸۶
- ش یونانلار کوچه سی، ۱۲۴، ۱۹۷
- داغستان، ۳۱
- داغین تعریفی، ۲۳۳
- دانشگاه کلمبیا، ۴۲
- دباغستان، ۱۵۳
- درب اعلا، ۹۴، ۱۹۶، ۲۱۸
- درب جو، ۹۰
- درب سرد، ۹۴، ۱۹۶
- درب نویر، ۹۴
- دربند، ۸۴، ۱۷۲
- دروازه روم، ۹۰
- دروازه عراق، ۹۰
- درود، الکساندر، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۹۲
- درویش کمانگیر، ۱۳۴
- دریاچه اورمیه، ۴۴، ۶۹، ۱۷۵
- دریای خزر، ۲۸، ۳۷، ۸۲، ۱۷۱
- دریای سیاه، ۱۷۴، ۱۸۲، ۱۹۰

- دژ اخی سعد الدین، ۹۰
 دژ الموت، ۱۴۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۲۳
 دژ ایروان، ۱۴۵
 دستشاه، ۹۰
 دستور الکاتب فی تعیین المراتب، ۱۳
 دستور الملوک، ۲۵، ۲۰۸
 دشت مغان، ۱۷۲
 دگوز، لابلوی، ۳۲، ۱۷۱، ۱۷۴
 دلیلی، ۳۸
 دمشقی، محمد، ۱۱۸
 دمشقیه، ۹۲
 دنبلی دژی، جعفر قلی، ۱۹۵
 دنبلی، نجفقلی خان، ۲۳۷
 دنیکن، ۴۰
 دهخوارقان، ۱۸، ۷۴
 دهگی، ۲۳۰
 دوسیلوا ایلچی، گارسیا، ۱۸۱، ۱۹۲
 دولتشاه سمرقندی، ۲۵، ۹۳، ۹۴، ۱۳۶، ۲۳۵
 دومان، رافائل، ۱۲۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱
 تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۸۷
 ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۷۴، ۲۰۸
 دون ژوان، ۳۰، ۳۱، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۵۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۴۷
 دونالد، ویلبر، ۳۵
 دیاربکر، ۱۷۴
 دیاکونف، ۵۰
 دیباج، اسماعیل، ۳۵، ۲۳۸
 دیباجی، حسین بن احمد، ۱۲۹
 دیزمار، ۶۹، ۷۴، ۱۷۱، ۲۶۲
 دیومان، رافائل، ۳۳
 راینسون، وینسون، ۳۶، ۱۳۰
 رادیان، ۹۷
 رازی، امین احمد، ۱۲، ۲۵، ۱۲۵، ۲۰۶
 راضی، ۲۳۳

- ربع رشیدی، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۵۷، ۶۰، ۶۹، ۷۷، ۸۲، ۸۶، ۹۱، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۵۵، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۲
- رجبعلی، ۳۹
- رحمانی، ۱۹، ۳۸، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۱۵، ۲۲۲
- رحمتی تبریزی، جولاه، ۱۲۹، ۲۳۲
- رحیمی زاده، ابراهیم، ۲۶
- رساله فلکیه، ۱۳، ۳۳، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۸۰
- رساله قوس و قرح، ۲۲۷
- رسالة الحساب، ۲۲۷
- رستم خان، ۲۴، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۳۷
- رشت، ۱۷۲
- رشید بلغاری، ۱۱۱
- رشید الدین فضل الله، ۶۰، ۷۰، ۷۱، ۲۲۶
- رضا بیگ، ۲۳۳
- رواد بن المثنی الازدی، ۱۰، ۵۱
- رودقات، ۹۷، ۲۰۷
- رود هند، ۹۷
- روز شمار، ۲۸
- روزبهان خنجی، فضل الله، ۱۸، ۱۳۹
- روستای امند، ۲۰۷، ۲۶۱
- روستای تجله کوکه، ۲۴۰
- روسیه، ۲۸، ۳۸، ۷۲، ۸۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۵۳، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۰، ۲۵۱
- روضات الجنان، ۱۹، ۶۹، ۸۱، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۷۱
- ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۴
- روضه الصفویه، ۱۹، ۲۳، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۳۵
- ری، ۹۰، ۹۵، ۱۹۶
- ریاض العاشقین، ۲۳۰
- ریاضی رضوان، ۲۲۷
- تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۸۸
- زاخودر، ۳۸، ۴۰
- زاموا، ۴۴
- زبدۀ التواریخ، ۲۳
- زبدۀ النوادر، ۲۴۵

زبیده خاتون، ۱۲، ۲۶، ۴۱، ۴۲، ۴۸
 زرکوب تبریز، پیر احمد، ۲۴۲
 زکی محمد حسن، ۳۴، ۱۲۷، ۱۳۱
 زلالی، ۲۳۱
 زنجانی، صدر الدین، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۲
 زنو، کاترینو، ۱۴۰
 زواگین، ۳۸
 زینت المجالس، ۲۰، ۲۱، ۱۷۹، ۲۰۰، ۲۳۱
 ساربانقلی، ۱۲۰
 سارد، ۹۷
 سارگن دوم، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹
 ساسانیان، ۴۲، ۴۳
 ساقی نامه، ۲۳۳
 سالانیکلی تاریخی، ۲۷
 سام میرزا، ۲۵، ۱۵۱، ۲۳۱
 سانسون، ۳۳، ۱۳۱، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۳
 سبئوس، ۴۱
 سبزارین، ۹۷
 سپهسالار، عبد الرحیم خان، ۱۴۷
 سراب، ۷۴
 سراورود، ۹۱، ۱۹۶
 سرخاب، ۸۹، ۹۳، ۹۸
 سرد، ۹۰
 سردرود، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۱۹۶
 سروراب، ۱۵۵، ۱۹۶
 سروری، ۲۳۰
 سعادت نامه، ۲۲۹
 سعدآباد، ۹۶
 سعد الدوله، ۱۰۱
 سعد الدین صاحب دیوان، ۱۱۰
 سعدی، ۲۳۵، ۲۴۱
 سفیده خونین، ۹۷
 سکاسیان، ۳۶

- سگ‌زاده، ۱۷۵
- سلام‌زاده، ۳۹
- سلجوق شاه بیگم، ۲۳۷
- سلطان ابراهیم میرزا، ۲۱
- سلطان احمد جلایری، ۱۱۷، ۲۴۱، ۲۴۲
- سلطان اویس، ۷۹، ۸۰، ۹۲، ۲۳۷، ۲۴۲
- سلطان سلیم، ۱۳۴، ۱۷۶
- سلطان سلیمان، ۱۴۸، ۱۸۵، ۲۲۲
- سلطان محمد، ۳۸، ۴۰، ۶۰، ۸۳، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۷۹، ۱۸۶، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۲۶، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸
- سلطان محمد نقاش، ۱۲۹
- سلطان مراد چهارم، ۱۸۲، ۱۹۵
- سلطان مراد سوم، ۲۶
- سلطان مراد عثمانی، ۱۶۵
- سلطان یعقوب آق‌قویونلو، ۱۸، ۸۴، ۹۲، ۹۴، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۳
- تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۸۹
- سلطانیه، ۳۷، ۶۰، ۷۰، ۷۱، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۹۱، ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۷۵، ۱۸۳، ۲۴۰، ۲۵۰
- سلماس، ۷۴، ۱۷۴، ۱۸۳
- سلیمان بن حیدر، ۱۴۱
- سلیمان بیگ چاکرلو توپچی‌باشی، ۱۴۶
- سمرقند، ۶۰، ۶۱، ۷۲، ۱۱۶، ۱۳۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۲۳۹، ۲۴۱
- سمرقندی، عبد الرزاق، ۱۷، ۸۳، ۸۷، ۱۱۹
- سنجران، ۹۰، ۹۳، ۱۶۸، ۱۹۶، ۲۱۶
- سهراب بیگ، ۲۲۰، ۲۲۱
- سهند، ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۵۰
- سهو اللسان، ۲۳۱
- سهیلی، ۲۴۸
- سوریه، ۸۲، ۹۱، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۷۴، ۱۷۹
- سیاحتنامه، ۲۷
- سیاوش بیگ، ۲۴۴، ۲۴۸
- سید کمال الدین، ۱۱۱
- سید آقا اصفهانی، ۲۴۸
- سید سلیمان میرزا، ۲۶۳، ۲۶۹
- سید واحدی، ۲۳۳

سیرفی، ۲۳۱

سیس، ۹۶

سیف الدینی، ۳۹، ۶۷، ۷۶

سیواس، ۶۹، ۷۲

شبران، ۱۴۱، ۱۷۲

شاد شاهین، محمد قاسم، ۲۴۴

شاردن، ۳۲، ۴۱، ۴۷، ۴۹، ۹۲، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴،

۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۰

شارستان رشیدی، ۹۱

شاکر، ۲۳۳

شالباف تبریزی، پیر علی، ۵۸

شالجان، ۹۷

شام، ۹۱

شام غازان، ۱۱، ۱۵، ۵۷، ۶۸، ۷۲، ۸۶، ۹۵، ۱۰۴، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۷، ۲۲۶، ۲۳۴، ۲۴۲، ۲۴۳

شام (محلّه)، ۹۵

شامی، نظام الدین، ۱۷، ۱۱۷، ۱۳۵، ۱۳۷، ۲۲۶

شاه اسماعیل اول، ۱۴، ۲۵، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۰، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۳، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۶۹

شاه اسماعیل دوم، ۲۰، ۲۱، ۲۲۲، ۲۴۷

شاهپور دوم، ۴۲

شاه تهماسب، ۱۴، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۸۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۶

۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۷، ۲۳۹

۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸

شاهدی، ۲۳۰

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۹۰

شاه سارای بیگم، ۱۲۰

شاه سلطان حسین، ۲۳۷

شاه سلیمان صفوی، ۲۵، ۳۳، ۱۳۱، ۱۸۳

شاه شجاع، ۱۱۵

شاه صفی، ۱۴، ۲۳، ۲۴، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۱۳

شاه صفی ثانی، ۲۶۴، ۲۷۰

شاه عباس اول، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۳۱، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۷۳، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۴، ۲۱۳

۲۲۲، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۷

شاه عباس دوم، ۲۳، ۲۴، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۸۲، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۲۳

- شاه غازان، ۲۷
- شاهقلی، ۱۴۸، ۲۴۸
- شاهقلی سلطان استاجلو، ۲۱۷، ۲۴۴
- شاهنامه، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۵
- شاهنشاه نامه، ۲۲۶
- شبیستر، ۹۶
- شبیستری، شیخ محمود، ۲۲۷، ۲۲۹
- شتربان، ۹۵، ۱۹۶
- شترخان، ۹۷
- شرح مطالع، ۲۲۷
- شرف الدین خوارزمی، ۶۴، ۶۵، ۱۰۹
- شرفنامه، ۱۷، ۱۸، ۶۰، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۷۷، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۹
- شروان، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۳۱، ۳۸، ۶۲، ۸۲، ۸۴، ۸۷، ۹۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۶۴، ۱۷۲، ۱۸۶، ۱۹۶، ۲۲۸، ۲۵۲
- شروانشاه، ۱۴۰، ۲۲۷
- شروانی، زین العابدین، ۲۶، ۹۶، ۲۴۴
- شریفلی، ۳۸، ۵۴، ۷۰، ۷۴
- ششگلان، ۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۶، ۲۱۸
- ششگله، ۹۳
- شفر، شارل، ۳۱
- شکر ساتانلار، ۹۵، ۱۹۶
- شماخی، ۳۶، ۵۴، ۷۰، ۷۲، ۸۲، ۸۴، ۸۷، ۱۲۶، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۹، ۲۵۰
- شمس سجاسی، ۲۲۹
- شمس آباد، ۹۳
- شمس الدین تبریزی، ۲۲۹، ۲۳۸
- شمس الدین طغرا، ۱۰۸
- شمس الدین معمار تبریزی، ۲۴۰
- شمکور، ۷۰
- شهادت نامه، ۲۲۹
- شو کین، ۳۶
- شومشاد، ۹۷
- شیخ اخی قصاب، ۱۲۰
- شیخ اویس، ۷۸، ۷۹، ۹۵
- شیخ تاج الدین، ۹۳

- شیخ حبیب، ۱۱۱
- شیخ خجند، ۹۲
- شیخ خسروشاهی، ۱۱۷
- شیخ محمد شیرازی، ۲۴۵
- تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۹۱
- شیخ نجم، ۱۵۲
- شیخی توپچی‌باشی، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۶۲
- شیراز، ۲۶، ۷۲، ۷۹، ۸۲، ۱۳۳، ۱۸۷، ۲۴۳، ۲۴۴
- شیرازی، عبد الله بن فضل الله، ۱۶، ۲۴۵
- شیلتبرگر، ۸۲
- شیندآباد، ۹۷
- صائب، ۲۳۳
- صاحب‌آباد، ۹۲، ۱۱۳، ۱۳۲، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۹۴، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۳۸
- صادقی بیگ افشار، ۲۵، ۱۲۵، ۱۲۸، ۲۳۱، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸
- صبوری، ۱۵۲
- صفوة الصفاء، ۵۸
- صنيع الدوله، محمد حسن خان، ۳۲، ۴۲، ۱۳۹
- صوفی بکتاش، امیر خلیل، ۱۳۹
- صوفیان، ۶۹، ۹۶، ۱۴۲، ۱۵۳، ۱۷۲، ۱۷۴
- طارم، ۱۷۵
- طاق، ۹۰
- طاهر بن محمد، ۲۲۹
- طاهری، ابو القاسم، ۸۷، ۱۳۹، ۱۴۰
- طغرای تبریزی، ۲۳۳
- طغرل سلجوقی، ۸۹
- طوسی، نصیر الدین، ۱۳۶، ۲۲۹
- ظهير الدين فاریابی، ۲۲۹
- عالی قاپو، ۹۴
- عباس میرزا، ۲۱، ۲۳۶
- عباسی، علیرضا، ۲۵، ۲۳۳، ۲۴۷
- عبد العزیز، ۱۴۹، ۲۴۵، ۲۴۸
- عبد العزیز شرف الدین خواجه احمد دیگ‌ساز، ۱۴۹
- عبد الله بن شبیل الاحمسی، ۴۸

- عبد المؤمن بن شرفشاه، ۲۴۲
 عبد الوهاب، ۲۰۶، ۲۰۷
 عبید تبریزی، ۲۲۷
 عثمان پاشا، ۱۸۰، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۳۹
 عثمان کججی، ۲۳۸
 عثمانیان، ۲۰، ۲۷، ۳۱، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱
 عجایب الدنيا، ۱۱، ۱۲، ۳۷، ۴۸، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۸۵، ۱۰۰، ۲۲۹
 عجزی تبریزی، ۲۳۳
 عراق، ۵۳، ۹۰، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۷۷، ۱۸۷، ۱۹۴
 عربستان، ۱۷۴
 عرشی تبریزی، ۲۳۳
 عز الدین قاپوچی بن ملیک، ۲۳۸
 عزیز بیگ، ۲۰۴
 عشرت آباد، ۹۲
 عشق نامه، ۲۳۰
 عشقی، ۲۳۱
 عصار تبریزی، ۲۲۷، ۲۲۹
 تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۹۲
 عصمت الکردی، ۵۱
 علم طب، ۲۲۶
 علی العلاء، ۱۱۶
 علی بیگ، ۱۹، ۲۲۳، ۲۳۳، ۲۴۶
 علیزاده، ۳۷
 علیف، ۳۸، ۵۰، ۱۶۳، ۱۶۴
 علیقلی خان، ۲۰۵، ۲۲۳
 عمر میرزا، ۱۱۷، ۱۱۸
 عنایت الفی الطب، ۲۲۶
 عنوان الشباب، ۲۳۰
 غازان خان، ۱۳، ۱۵، ۵۷، ۵۹، ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۵۰، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۵۰
 غازانیه، ۹۱، ۲۰۶، ۲۳۴، ۲۳۵
 غزالی، ۲۲۹

غفاری، قاضی احمد، ۱۸، ۹۰، ۱۲۵، ۲۰۷، ۲۲۶

غوری، نظام الدین، ۱۱۳

غیاثی، جعفر، ۲۴۰

فاضلی، ۵۰

فانی، ۲۳۱

فاوستوس، ۴۲، ۴۹

فتحعلی شاه قاجار، ۲۳۷

فخر، ۳۹

فرانسه، ۳۱، ۴۱، ۴۷، ۷۵، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۷۴، ۱۸۹

فرح آباد، ۱۷۳

فردی، ۲۳۱

فرصت نامه، ۱۱۶

فرضعلیف، ۳۸، ۱۷۷

فروغی تبریزی، ۲۳۲

فرید السلوک، ۲۲۹

فریدون تبریزی، ۲۲۹

فصیحی، ۲۳۱

فضلی اصفهانی، ۲۲، ۹۲، ۱۳۶، ۱۴۳، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۶

فلاندن، ۴۱، ۴۷

فلک المعانی، ۱۳

فهوسفنج، ۹۶

فیسقندیب، ۹۶

قارا بیگ، ۱۵۲

قاراچقای خان، ۱۸۰، ۱۸۲

فارصی، ۱۷۴

قاضی آباد، ۹۲

قاضی الدین عماد الدین، ۱۱۸

قاضیف، ۴۰

قالی شیخ صفی، ۱۳۰

قبرس، ۵۷

قبرستان سرخاب، ۱۲۹، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۴۲

قتیلی، ۲۳۰

قراباغ، ۸۷

قربان قلی، ۲۳۳

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۹۳

قره باغ، ۲۲، ۳۱، ۷۰، ۱۲۶، ۱۲۷

قره تپه، ۴۶

قره چمن، ۱۷۵

قره قویونلو، ۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۴۰، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۵۰

قره یوسف، ۸۱، ۱۱۸، ۱۱۹

قریه دیزج خلیل، ۲۶۶

قزل ارسلان، ۵۳

قزوین، ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۴۰، ۱۳۳، ۱۵۷، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۲۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷،

۲۵۰

قزوینی، احمد، ۲۴۸

القزوینی، زکریا بن محمد، ۱۱

قزوینی، حسین، ۲۴۸

قزوینی، زین العابدین، ۱۱۸

قزوینی، محمد یوسف، ۲۴، ۱۸۲، ۲۰۵، ۲۲۶

قزوینی، یحیی، ۱۸، ۸۴

قسطنطنیه، ۷۲، ۷۷

قصاب تمغاچی، شیخ علی، ۱۱۸

قطب الاهی، ابو بکر، ۱۶، ۱۷، ۷۶، ۱۱۳

قطران تبریزی، ۱۴، ۱۵، ۵۲، ۵۳، ۸۵، ۸۹، ۲۲۸

قلعه الموت، ۱۳۵

قلعه آمل، ۱۳۵

قلعه جدید عباسی، ۱۹۵

قلعه حسن، ۱۷۵

قلعه کاقیشقان، ۱۷۵

قلعه کرگوس، ۱۳۶

قلعه گل‌سن گوره‌سن، ۱۳۸

قم، ۱۷۵

قمی، ۲۳۰

قهروود، ۱۷۵

قوام الدین مجلد، ۲۴۱

قویلی خان، ۶۶

قورد میدانی، ۹۵

قوسی، ۲۳۱

قوماشور، ۱۷۵

قیزیلجا، ۹۷

قیصریه، ۹۲، ۱۶۵، ۱۷۹، ۱۹۷، ۲۱۸، ۲۳۹، ۲۴۰

قیلزان، ۴۴

قینیخال، ۹۰

کتجباباد، ۹۶

کابریک، ۴۱

کاتب چلبی، ۲۷، ۹۲، ۱۳۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰

کاترینوزنو، ۳۰، ۱۲۶، ۱۴۰

کارری، جمللی، ۳۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۴۰

کارنگ، عبد العلی، ۱۳، ۳۳، ۳۵، ۴۹، ۱۲۴، ۱۳۴، ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۱۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۰

کاروان سرای اخی یادگار، ۲۳۹

کاروان سرای اسفندیار، ۲۳۹

کاروان سرای پیربوداق، ۱۹۹

تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۹۴

کاروان سرای جمال آباد، ۱۷۵

کاروان سرای جهانشاه، ۱۹۹

کاروان سرای سدلان، ۲۳۹

کاروان سرای سرچم، ۱۷۵

کاروان سرای شاه اسماعیل، ۱۹۹

کاروان سرای شاه صفی، ۱۹۹

کاروان سرای، قره باغلار، ۱۷۴

کاروان سرای میرزا طاهر، ۱۹۹

کاروان سرای میرزا صادق، ۱۹۹

کاروان سرای نیک پی، ۱۷۵

کاروانه، ۹۷

کازا، ۴۱

کاشان، ۷۲، ۱۳۱، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۳

کاشانی، ابو القاسم، ۱۶، ۶۰، ۱۰۰، ۲۲۶

کاشی، علی اصغر، ۲۴۵

کافیر، ۹۷

- کاناکرتسی، زکریا، ۲۸
 کتاب الارشاد فی معارف الاعداد، ۲۲۷
 کتاب الخفی فی علم المداوی، ۲۲۶
 کتاب معیار، ۲۲۷
 کچل آباد، ۹۶
 کربلایی تبریزی، حافظ حسین، ۱۹، ۹۸، ۲۳۱، ۲۴۴
 کردستان، ۱۳۷
 کرسی نامه، ۱۱۶
 کرمان، ۷۲، ۷۹، ۱۱۱، ۱۴۹، ۱۸۱، ۲۰۴
 کریموف، لطیف، ۴۰، ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۴۴
 کسروی، احمد، ۴۳، ۴۷، ۱۴۷
 کشکنجیر، ۱۳۴
 کشوری، ۲۳۰
 کلاویخو، ۲۹، ۵۰، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۷، ۹۲، ۱۰۲، ۲۳۷
 کلبعلی، محمد قلی بیگ، ۲۵، ۲۳۲، ۲۳۳
 کلخیز، ۹۲
 کلیبر، ۷۴
 کلیله و دمنه، ۲۲۹، ۲۴۱
 کمال الدین حسین، ۲۴۶
 کمال الدین عبد الغفار، ۲۴۶
 کمپفر، انگلبرت، ۳۱، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۶
 کمخای، ۷۲
 کنتارینی، ۳۰، ۵۰، ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۸۹، ۱۲۱
 کهندژ، ۸۹
 کوروان، ۹۷
 کوکانوا، ۳۹، ۱۷۲، ۱۷۳
 کوکمری، نظام الدین، ۱۱۳
 کولوق، ۹۷
 کوه سرخاب، ۴۲، ۴۴، ۵۰، ۹۳، ۹۷، ۱۹۴
 کیتی ایلچی، ۳۱
 کیکنادزه، ۱۳، ۵۹
 گنده نجیق، ۹۷
 گازران، ۹۵، ۱۹۷، ۲۱۶، ۲۲۱

- گالری فریر، ۲۴۲
- گجیل، ۹۵، ۹۸، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۱۷، ۲۱۸
- گراتنوفسکی، ۴۹، ۵۰
- گرجستان، ۱۴، ۳۰، ۳۱، ۷۲، ۸۲، ۱۴۳، ۱۷۱، ۱۷۴
- تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۹۵
- گرجستانی، سیاوش بیگ، ۲۴۸
- گرماوجان، ۹۶
- گرمرو، ۷۴
- گری، ۳۶
- گلستان، ۲۴۱
- گلستان هنر، ۲۱، ۲۵، ۱۲۵، ۲۰۷، ۲۴۴، ۲۴۷
- گلشن راز، ۲۲۹
- گلشنی شبستری، ۱۵۵
- گنجه، ۲۳، ۲۶، ۷۰، ۷۲، ۹۹، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۳، ۲۲۸
- گنجینه فتح گنجه، ۲۶
- گوارجان، ۹۶
- گودک احمد، ۱۸۵
- گوردلفسکی، ۳۸، ۶۱، ۱۲۰، ۱۵۷
- گوگ مسجد، ۹۵
- گونل، ۳۶
- گیخاتوخان، ۶۱، ۶۴، ۶۷، ۹۰، ۱۱۰
- گیز، ۴۱
- گیغاتو، ۱۰۲
- گیلان، ۳۳، ۸۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۴۷، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۳۲، ۲۴۰، ۲۵۲
- لابولا، ۱۷۴
- لاری، ۲۳۰
- لاکدرج، ۹۶
- لالوی تبریزی، ۲۲۷
- لاهور، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۵۸، ۱۱۸، ۱۱۹، ۲۴۱
- لب التواریخ، ۱۸
- لندن، ۱۳۰، ۱۷۴
- لنق، ۹۷
- لنکران، ۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲

- لوکا، پل، ۱۳۲، ۱۸۹، ۱۹۳
- لیل آوا، ۹۲، ۹۴، ۱۹۷
- لیل آوا کوچه‌سی، ۹۴
- لیلان، ۷۴
- لیلی و مجنون، ۲۰۰، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۹
- ماد، ۴۱
- مارکوپولو، ۲۹، ۵۷، ۶۶، ۷۳، ۱۰۴
- مازندران، ۱۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۷۳، ۲۵۲
- مازندرانی، عبد‌الله، ۱۳، ۷۴، ۷۵، ۸۰
- مالک‌کلی، میکلوخو، ۱۸۱
- مانان‌دیان، ۳۸، ۶۹، ۷۲
- ماننا، ۴۴
- مانی شیرازی، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۸
- متن اقلیدس، ۲۲۷
- مجددات التجلیات، ۲۳۰
- مجله پیغام، ۱۴۷
- مجمع الخواص، ۲۵، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۵۳، ۲۳۲
- مجموعه مراسلات، ۱۴
- مجموعه مظفریه، ۲۳۸
- محلله پس کوشک، ۲۳۷، ۲۳۹
- محمد بن الیاس، ۲۲۶
- محمد بن بعیث، ۵۱
- محمد حافظ اصفهانی، ۱۵۲
- محمد حسین بیگ تبریزی، ۲۳۳
- تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۹۶
- محمد خواجه بیگ اوغلو، ۲۳۹
- محمد دواتی، ۱۱۸
- محمد سعید بن حسن خان تبریزی، ۱۵۱
- محمد صادق تبریزی، ۲۳۳
- محمد صالح بیگ، ۱۴۷
- محمد طاهر وحید، ۲۲۶
- محمد قلی بیگ، ۲۵، ۲۳۳
- محمدوف، ۳۶، ۴۹

- محمد یادگار اوغلو تبریزی، ۲۴۰
- محمد یوسف تبریزی، ۲۳۹
- محمودآباد، ۷۰، ۹۲، ۱۴۱، ۱۷۱، ۱۸۳
- مختصر الطب، ۲۲۶
- مختصر مفید، ۱۲
- مخزن الاسرار، ۲۳۰
- مدرسه صادقیه، ۱۳، ۱۵۴
- مدرسه قاضیه، ۹۵
- مرآت المحققین، ۲۲۹
- مراد بیگ تبریزی توپچی باشی، ۱۴۴، ۱۴۵
- مراغه، ۲۸، ۴۴، ۵۶، ۵۷، ۶۳، ۷۴، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۴۴، ۱۷۱، ۱۸۳، ۲۳۵
- مرتضی قلی بیگ توپچی باشی، ۱۴۶
- مردان آقاخانی، ۲۳۳
- مرند، ۷۴، ۱۷۴
- مزدک، ۲۰، ۱۱۱، ۱۱۲
- مزدکیان، ۱۱۱
- مستوفی قزوینی، حمد الله، ۱۲، ۱۷، ۴۸، ۶۲، ۶۹، ۷۴، ۷۵، ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۱۳، ۱۳۲، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۲۹
- مسجد استاد شاگرد، ۲۳۷
- مسجد اوریان، ۲۰۰
- مسجد اوزون حسن، ۱۹۸
- مسجد تاج الدین علی منشاری، ۲۰۰
- مسجد جامع تبریز، ۱۷۸، ۲۳۷
- مسجد جامع رشیدی، ۹۳
- مسجد سلیمانیه، ۲۳۷
- مسجد شیخ صفی، ۱۳۰
- مسجد علائیه، ۲۳۷
- مسجد علی، ۲۴۰
- مسجد کبود، ۱۲، ۳۲، ۲۳۷
- مسجد مرجانیه بغداد، ۲۳۹
- مسجد مظفریه، ۶۱، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۲۰۷
- مسجد یاسوی، ۱۴۹
- مسخیانین، ۳۸
- مشرقی، ۲۳۰

- مشکور، محمد جواد، ۱۲، ۳۲، ۷۴، ۸۶، ۸۷، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۲۰، ۱۸۳، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۱۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹
- مشکین، ۷۴
- مشهد، ۱۳۱
- مصر، ۶۶
- مصطفی افندی، ۲۶، ۲۷
- مطیع، ۲۳۰
- مظفر بن علیرضا بیگ تبریزی، ۲۳۳ تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی ؛ ص ۲۹۶
- فر علی تبریزی، ۲۴۴
- معجم البلدان، ۱۱، ۱۸، ۳۷، ۴۸، ۵۱، ۵۴، ۸۹
- معراج‌نامه، ۲۴۱
- تاریخ پانصد ساله تبریز / ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۹۷
- معرب، ۹۶
- معروفی، ۲۳۱
- معلوم، ۲۳۳
- معیر الممالک، ۱۵۱
- مغان، ۴۸
- مغربی، ۲۳۰
- مفید یزدی، محمد، ۱۲
- مقبره سید حمزه، ۹۳
- مقبره سید علی، ۲۴۰
- مقبره شیخ صفی، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۶۷
- المقدسی، ۱۰، ۵۲، ۵۳، ۲۳۷
- مقصود بیگ، ۹۴، ۱۲۱
- مقصودیه محله‌سی، ۹۴
- مقصودیه میدانی، ۹۴
- مکاتبات رشیدی، ۱۳، ۱۰۵، ۲۳۵
- ملا عبد الباقي، ۲۵، ۱۴۷، ۲۳۳
- ملا حسن مذهب، ۲۴۵
- ملازگرد، ۶۹
- ملک احمد، ۲۴۸
- ملک الشعراي حبيبي، ۲۳۰
- ملکم، سرجان، ۴۱، ۱۶۵
- ملیک، ۹۷

ملیکشویلی، ۴۵، ۴۶

مملان، ۱۴

منجم یزدی، جلال الدین محمد، ۲۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۲۱، ۲۲۶

منشاری، تاج الدین علی، ۲۳۹، ۲۴۲

منشی، اسکندر بیگ، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۳۰

منهاج العابدین، ۲۲۹

منهج الابرار، ۲۳۰

مهادمهین، ۹۴، ۱۱۴، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۱۸، ۲۳۶

مهدب الدوله ابو منصور، ۱۰۱

مهر و مشتری، ۲۲۹

مهران رود، ۹۶، ۹۷، ۱۹۴

موزه بریتانیا، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۱۷۲، ۲۲۶

موزه لس آنجلس، ۱۳۱

موزه متروپولیتن، ۲۴۷

موزه ویکتوریا-آلبرت، ۱۲۷، ۱۳۰

موکلیه، ۹۰

مولانا بنایی، ۲۳۰

مولانا رجبعلی، ۲۵

مولانا شاهدی، ۲۳۱

مولانا عقیلی، ۲۱

مولانا علی بیگ، ۲۱

مولانا علی اصغر، ۲۴۵

مولانا محمد، ۲۴۶

مولانا نظری قمی، ۲۴۶

میار میار، ۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷

میانه، ۷۴، ۱۷۵

میخائیلوویچ، الکسی، ۱۷۳

میر زین العابدین، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸

میر سید علی نقاش، ۲۵، ۳۶، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸

میر مصور، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶

میر مقبول، ۲۳۰

تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۹۸

میر منشی قمی، قاضی احمد، ۲۱

میرانشاه، ۱۷، ۸۱، ۸۲، ۸۹، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۲۳۷

میر خواند، ۱۷، ۱۱۸

میرزا ابراهیم، ۱۶۶، ۱۶۸، ۲۰۳، ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۷۲

میرزا باقر، ۲۵

میرزا بیگ، ۲۳۳

میرزا رفیعا، ۲۵

میرزا سمیعا، ۲۵

میرزا صادق، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۳

میرزا طاهر، ۴۹، ۱۵۲، ۱۶۸، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۳۹

میرزا عرب، ۲۳۳

میرزا علی، ۲۳۳، ۲۴۵، ۲۴۸

میرزا محمد، ۲۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۳۳

میرزا محمد امین، ۱۵۲

میرزا مقیم، ۱۵۲، ۲۳۳

میر عبد الوهاب، ۲۰۶، ۲۰۷

میر منشی قمی، قاضی احمد، ۱۸، ۲۱، ۲۵، ۹۰، ۹۲، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۷

۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۵، ۲۴۶

میلان، ۹۶

میلی، ۲۳۱

مینورسکی، ولادیمیر، ۱۸، ۲۵، ۳۴، ۴۲، ۴۳، ۵۱، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۹۳، ۱۹۵

نادر شاه، ۱۵۷

نادر میرزا، ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۷۷، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۱۶، ۲۳۶، ۲۳۸

نارمیان، ۹۰

ناصر الدین، ۱۱۱

ناصر خسرو، ۱۱، ۵۳، ۲۲۸

ناظم، ۲۳۳

نالچیلار کوچه سی، ۱۹۷

نامه نامی، ۱۴، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۴۴

نامی، ۲۳۱

نباتی تبریزی، ۲۴۴

نخجوان، ۳۶، ۵۴، ۹۹، ۱۷۴، ۱۸۳

نخجوانی، حسین، ۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸

نزهة القلوب، ۱۲، ۱۸، ۴۸، ۶۲، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۸۲، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۳۲، ۱۹۶، ۲۳۶

- النسوی، محمد بن احمد، ۱۱
 نصرآبادی اصفهانی، ۲۵، ۱۵۲، ۲۰۸، ۲۳۳
 نصیبی، ۲۳۱
 نصیرالدین محمد، ۱۳۱
 نطنزی، محمود، ۱۹، ۱۸۷
 نطنزی، معین‌الدین، ۹۹، ۱۱۲
 نظام تبریزی، ۲۴۰
 نظام‌الدین ابو‌الفضل یحیی، ۵۶
 نظامی گنجوی، ۲۳۰
 نعمت‌الله بن محمد البواب، ۲۳۸
 نفیسی، سعید، ۴۹، ۲۲۹، ۲۳۰
 نقاوه الاثار فی ذکر الاخیار، ۱۹
 نقطویان، ۲۰
 تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۲۹۹
 نهرام، ۹۷
 نهند، ۹۶، ۹۷
 نوبر، ۹۰، ۱۹۶
 نوخیز، ۹۲، ۱۹۷
 نوری، ۲۳۱
 نووسلتسف، ۳۸، ۳۹، ۱۲۳، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶
 نیازآباد، ۱۷۲
 نیستی، ۲۳۱
 نیشابور، ۷۲، ۱۳۵
 واساگ، ۴۲
 واشنگتن، ۲۴۲
 واصف، زین‌الدین محمود، ۹۵
 وان، ۱۷۴
 وجناء، ۴۷، ۵۱
 وحشت، ۲۳۳
 ورجو، ۹۳
 وزیری، علی نقی، ۳۶
 وسنجق، ۹۷
 وصلی، ۲۳۱

- وقف نامه ربع رشیدی، ۱۲، ۲۳۵
 ولیجان، ۲۴۸
 ولیخان شاملو، ۲۲۶
 ولینسکی، آرتمی، ۱۸۹، ۱۹۳
 ونیز، ۳۰، ۶۶، ۷۳، ۷۷، ۷۹، ۸۳، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۷۴، ۱۷۹
 وهسودان، ۱۴، ۵۳
 ویجویه، ۹۰، ۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۷
 ویلسون، کریستین، ۵۶، ۷۵، ۱۲۹، ۱۳۰
 هارون الرشید، ۱۲، ۲۶، ۴۱، ۴۲، ۴۸
 هامجان، ۹۶
 هخامنشیان، ۴۳
 هرات، ۱۹، ۱۸۷، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۳
 هربرت، توماس، ۵۰، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۹۲
 هرزق، ۹۷
 هرمز، ۸۲، ۱۷۴
 هشت بهشت، ۹۲، ۱۵۰، ۲۳۸، ۲۴۲
 هشترخان، ۲۸، ۸۱، ۸۴، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴
 هفت اقلیم، ۱۲، ۲۵، ۱۲۵، ۱۵۲، ۲۰۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲
 هفت اورنگ، ۲۳۰
 هفته وران، ۹۷
 هلاکو، ۳۹، ۵۶، ۵۸، ۶۳، ۶۹، ۷۷، ۱۰۹، ۱۳۵، ۱۳۶
 همام بن محمد تبریزی، ۲۲۷
 همایون فرخ، رکن الدین، ۳۵
 همدان، ۳۱، ۱۱۳
 الهمدانی، ابو بکر احمد بن محمد، ۱۰
 هندوستان، ۶۶، ۱۳۱، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۲۴۵
 هندو شاه، ۱۳، ۱۴، ۸۰، ۱۰۰، ۱۵۸
 هید، ۷۹
 هیزوارد، ویلیام، ۴۳
 تاریخ پانصد ساله تبریز/ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، ص: ۳۰۰
 هیوبرگ، ۵۰
 یاربک، محمد بن بشیر، ۱۰۸
 یاشیل جامع، ۲۳۹

یاقوت حموی، ۱۱، ۱۸، ۳۷، ۴۸، ۵۱، ۵۴، ۸۹

یاکوبفسکی، ۷۰

یان، کارل، ۳۴، ۳۵

یاوری شامی، ۲۳۳

یتگین، ۲۴۸

یزد، ۷۲، ۱۰۱

یزید بن حاتم، ۴۸، ۵۱

یوخاری بیرام، ۹۷

یوخاری گوانلیق، ۹۶

یوسف بیگ، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۳۹

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

